مجموعه مقالات

تروریسم در ایران معاصر

مطالعه موردی پس از انقلاب اسلامی

رضا سلیمانی ، ابوذر گوهری مقدم ، مهدی جاودانی مقدم ، نادر توسلی ، ابراهیم ذوالفقاری
نبی الله روحی ، میثم مطلبیان ، محسن ساجدی ، مرتضی نورمحمدی

به کوشش حمیدرضا اسماعیلی

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بسم الله الرحمن الرحیم

تروریسم علیه انقلاب

نویسنده:

حمیدرضا اسماعیلی

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تروریسم علیه انقلاب

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسماعیلی، حمیدرضا، ۱۳۵۸ -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : تروریسم علیه انقلاب/ به کوشش حمیدرضا اسماعیلی.

مشخصات نشر : تهران : موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۳۱۰ص.

شابک : ۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۸۶-۱۴-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : تروریسم

موضوع : تروریسم -- پیشگیری

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره : HV۶۴۳۱/الف۵۴ت۴ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۳۰۳/۶۲۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۹۳۳۸۶

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

گفتار پنجم: بررسی رفتار تروریستی و زمینه های آن در سازمان

ص:۵

پیشگفتار

«تروریسم علیه انقلاب» در این متن دارای دو معنا است: یک، معنای مفهومی و دو، معنای مصداقی. در معنای مفهومی این اصطلاح برخلاف نظریه هایی که تروریسم را ابزاری برای رسیدن به اهداف انقلاب می داند، معتقد است که این نظریه درباره تمام انقلاب ها صادق نیست. در واقع برخلاف نظریه رایج در علوم اجتماعی و علوم سیاسی که انقلاب را جزو پدیده های خشونت بار و غیرمسالمت آمیز دگرگونی های سیاسی محسوب می کنند، انقلاب لزوماً پدیده ای خشونت زا نیست. انقلاب ها تنها و لزوماً با خشونت همراه و همزاد نیستند، بلکه علیه آنها خشونت نیز رخ می دهد و به طور نمونه علیه انقلاب و رهبران آن تروریسم آغاز می شود تا انقلاب را سرکوب کند. گرچه تجربه انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب های انگلستان و استقلال آمریکا در کنار رهیافت های نظری مارکسیسم – لنینیسم و تجربه انقلاب روسیه، انقلاب را با خشونت آمیخت و این دستاویزی شد تا ایدئولوژی لیبرال دمکراسی و اندیشه های محافظه کارانه در برابر انقلاب موضع بگیرند و در بسیاری از متون علوم انسانی امروز تصویر خشونت آمیزی از انقلاب ارائه دهند، اما انقلاب ها را به طور مطلق نمی توان پدیده ای خشونت آمیز دانست. مشکل فلسفی متونی که اینچنین انقلاب ها را خشونت آمیز می دانند این است که برخلاف ادعاهای مطرح در فلسفه های امروز، همچنان به تمام مفاهیم ذات باورانه می نگرد و برای همه آنها حتی مفاهیم اعتباری به ذات قائل است. پیرو همین پیش فرض مبنایی است که برای پدیده انقلاب، ذاتی

خشونت آمیز قائل است. اما این رویکرد محافظه کار مخالف انقلاب از آنجا برمی خیزد که نظام سلطه برآمده از نظام سرمایه سالاری بین المللی و جهانی نمی توانـد تحولات عمیق جهانی را بپذیرد و با نظریه پردازی ایدئولوگ های خود همچنان تلاش می کنـد جهان امروز را به نسق گذشـته حفظ کند. انقلاب ها نه لزوماً مسالمت آمیزند و نه لزوماً با خشونت همراه هسـتند. لذا نباید از ذات «انقلاب» سـخن گفت، بلکه باید از ماهیت تک تک انقلاب ها جداگانه سخن گفت. بر این اساس برخی انقلاب ها با خشونت همراه بوده اند، مانند انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و برخی نیز ماهیت خشونت آمیز نداشـته اند. انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی از این جمله است. گرچه انقلاب های مخملی و رنگی که آلترناتیو انقلاب های کلاسـیک هستند و در جهت منافع نظام سرمایه داری صورت می گیرند را نشاید «انقلاب» خواند، اما بر فرض اگر آنها را انقلاب بدانیم آنها نیز انقلاب های متعارض با خشونت هستند و اصولاً در صورت خشونت به موفقیت نمی رسند.

امـا معنای دوم و مصـداقی «تروریسم علیه انقلاب» در واقع اشاره ای است به سه دهه رفتارهای تروریستی و خشونت آمیزی که علیه انقلاب اسـلامی از آغاز تا به امروز انجام شده است. انقلاب اسلامی برای موفقیت خود به خشونت روی نیاورد و در واقع رهبر این انقلـب، امـام خمینی، تلاـش کرد بـا بسـیج نیروهای مردمی و گسترش اعتراض ها و نافرمانی مـدنی اقتـدار حکومت پهلوی را از بین ببرد و دولتی مشروع را جایگزین آن کند. لذا گرچه هنوز خلأ و فقدان پژوهشـی که بدین ترتیب قدرت را از منظر امـام خمینی مورد کـاوش قرار دهـد به چشم می خورد، امـا به طور کلی می توان گفت که نگـاه امـام خمینی به قـدرت، نگاهی فرامدرنیستی بود که قدرت را در چرخه های ماشین دولت و نظام ارتش نمی دید.

او قـدرت را پدیـده ای اجتمـاعی می دانست که در سراسـر جامعه پراکنـده است و هرگاه که اکثریت جامعه از پـذیرش اعمال یک قدرت سر

بـاز بزننـد و به سوی قـدرتی که مشـروع می داننـد روی آورنـد، قـدرت خود به خود، جـابه جـا می شود. از این جهت بود که گذشته از منع های اخلاقی و دینی به لحاظ اعتقادی و منطقی نیز برای انقلاب اسلامی نیازی به خشونت نمی دید.

گرچه انقلاب اسـلامی ایران مـاهیت خشونت آمیز نـداشت، امـا از روز نخست انقلاب خشونت های سازمان یافته و رفتارهای تروریستی علیه انقلاب آغـاز شـد. در واقع گرایش هـای سـلطنت طلبانه و تجزیه طلبانه مورد حمایت غرب و ایـدئولوژی های چپ که شامـل گرایش هـای مارکسـیستی، لنینیستی و مـائوئیستی بود به همراه برداشت های التقاطی و رادیکالیستی از دین که ایـدئولوژی هـای چپ انقلابی را بـا تفکرات اسـلامی به هم می آمیختنـد زمینه هـای اجتمـاعی و ایـدئولوژیکی بروز خشونت سازمان یافته را علیه انقلاب اسلامی فراهم کرد.

بر این اساس کتاب حاضـر در پی آن است که نکات فوق را تا جای ممکن بیان و تبیین کند. نویسـندگان این اثر بر آن هستند که جلوه هایی از «تروریسم علیه انقلاب» به هر دو تعبیر را در دو بعد نظری و تاریخی به نمایش گذارند.

ضرورت انجام این پژوهش

افزون بر مطالب بالا برای ضـرورت انجام این پژوهش به دو دلیل دیگر نیز می توان اشاره کرد، که هر دو در ذیل توسـعه علوم انسانی بومی و اصـیل قابل فهم هسـتند. در واقع ما در حال حاضـر در دوره ای به سـر می بریم که در سیر تحولات تاریخ علوم انسانی و به ویژه علوم سیاسی نیاز شدیدی به تولید متونی متناسب با گفتمان و پارادایم اصیل و بومی به چشم می خورد. امروز دیگر برای پژوهشگران واضح است که تولیدات علمی و پژوهش های علوم انسانی به روال فرایند طبیعی ذهن متأثر از گفتمان هـا و پـارادایم های هر نویسـنده هسـتند و هیـچ متنی بـدون دخالت گفتمان و پارادایم نویسـنده تولیـد نمی شود. به طور نمونه نویسنده

غربی کـه دربـاره «تروریسم» سـخن می گویـد متـأثر از گفتمـانی که در تولیـد متن او به کـار رفته، نگـاه و مواضـعی نسـبت به تروریسم دارد که نویسنده ایرانی نمی تواند و نباید آن نگاه و مواضع را داشته باشد.

نتیجه عبـارات بالاـ این است که به دو دلیـل انجـام این تحقیق ضـرورت می یابـد: نخست اینکه برای تبیین یک پدیـده سیاسـی متعلق به جـامعه ایران (یعنی همـان تروریسم رخ داده در ایران)، نبایـد از گفتمـان غربی و غیربومی که متناسب با جامعه ایرانی تولیـد نشـده است و به محیـط و شـرایط دیگری تعلق دارد، بهره برد. دوم اینکه گفتمـان هـا اصولاًـ نوعی پیونـد میـان دانش و قـدرت هسـتند و گفتمان های غربی در واقع تأمین کننـده منافع قـدرت های غربی هسـتند. به طور نمونه، پس از یازده سـپتامبر ۲۰۰۱ تولید بسیار بالای متونی که درباره تروریسم رخ داد بیش از آنکه رفتاری علمی باشد، رفتاری سیاسی بود. نباید فراموش کرد که گفتمان تولید شده غرب درباره تروریسم اصولاً در پی نسبت دادن تروریسم به اسلام گرایی، بنیادگرایی و ایدئولوژی های دینی است تا در نهایت سیاست خشونت آمیز و جنگ طلبانه غرب در برابر جهان اسلام را توجیه کند و مشروعیت بخشد. اما متأسـفانه آنچنان که مشاهده می شود در بسـیاری از کتاب ها و مقالاتی که در داخل ایران درباره تروریسم نوشته اند، هنوز تأثیرپذیری از گفتمان های غربی مشاهده می شود.

در این کتـاب گرچه به لحـاظ تبارشناسـی مفهوم تروریسم از متون غربی نیز اسـتفاده شـده، امـا در مجموع تلاش شـده است با نگـاهی انتقـادی، برداشـتی مسـتقل و متنـاسب بـا جـامعه ایران از مفهـوم و پدیـده تروریسم ارائه شـود. در تولیـد این اثر گرچه پژوهشگران متعددی مشارکت داشته اند، اما در مجموع، انسجام نسبی و نگاه مشترکی در میان آنان وجود داشته است.

این اثر نگاهی آسـیب شـناسانه به مقوله تروریسم دارد و آن را پدیـده ای چنـدوجهی می داند که با انجام برخی سـیاست های داخلی و خارجی می توان در پی کاهش و کنترل آن برآمد. گرچه تحولات تاریخ نشان

می دهـد که اعتقاد به حذف خشونت از سـیاست، از هر نوعی که باشد، نگاهی غیرواقع بینانه است. اما تاریخ نیز تأیید می کند که می توان بـا الگوسـازی های مناسب، رفتار سیاسـی مسالمت آمیز را در یک جامعه گسترش داد و از رفتار سیاسـی خشونت آمیز کاست. به طور نمونه شکل گیری نظام مردم سالاری دینی از جمله الگوسازی هایی بوده است که تاریخ سیاسی ایران آن را به خود دیـده است. نظـام مردم سالاـری دینی بـا برابر نهـادن نظـام انتخاباتی و گسترش مشارکت سیاسـی در طول دهه های گذشـته به رقـابت های سیاسـی جهت و چارچوب بخشـیده که همین امر موجب شـده است فرهنگ سیاسـی ایران در طول این مدت با شتاب بیشتری به سوی فرهنگ سیاسی مسالمت آمیز حرکت کند. به طوری که امروز در نگاه ایرانیان بیش از هر زمان دیگری گردش نخبگان سیاسـی تنها از طریق انتخابات و رأی اکثریت مشـروعیت دارد و نه از طریق رفتارهای غیردمکراتیک و آمیخته بـا خشونت. اینکه در رفتـار ظاهری برخی سازمان های تروریستی چرخش از چهره خشونت آمیز نظامی به رفتارهای به ظاهر مسالمت آمیز سیاسی دیده می شود صرفاً به دلایل بین المللی و جهانی برنمی گردد. بلکه بخش مهمی از آن به تحولات داخلی و ثبات نظام مردم سالار دینی در طول سه دهه گذشته بازمی گردد.

این اثر در پی آن است که ریشه های تاریخی، سیاسـی، روانشناختی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و بین المللی پیدایش تروریسم در ایران را مورد شناسایی قرار دهد و در حد امکان از شیوه های کنترل و کاهش تروریسم سخن بگوید.

این اثر ادعا ندارد همه مطالب را گفته است یا اینکه لغزش و خطایی در آن راه ندارد. بلکه امیدوار است سـخن تازه ای را بیان کند تا به واسطه جهد پژوهشگران دیگر، این پدیده مورد بازشناسی دقیق تر قرار گیرد و برای مقابله با آن راهکارهایی مناسب ارائه شود.

در این اثر ضمن ارائه مباحث نظری درباره ریشه های تروریسم در

ایران، تلاش شده است مهمترین سازمان های تروریستی سه دهه اخیر به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرند. سازمان هایی که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته اند، عبارتند از: سازمان مجاهدین خلق، سازمان چریک های فدایی خلق، گروه فرقان، حزب دمکرات کردستان، گروه کومله و گروه جندالله.

البته معلوم است که تمام سازمان های تروریستی که علیه انقلاب اسلامی به فعالیت پرداخته اند، محدود به گروه های بالا نمی شود. گروه های دیگری را نیز می توان مثال زد که در طول بیش از سه دهه علیه انقلاب اسلامی اقدامات تروریستی انجام داده اند. برخی از آنها عبارتند از: ارتش رهائی بخش، سازمان نقاب، انجمن پادشاهی، سازمان پیکار، اتحادیه کمونیست ها، گروه های تجزیه طلب و تروریست تحت پوشش دفاع از خلق عرب و خلق بلوچ و خلق ترکمن و پژاک. لذا این امید وجود دارد که بتوان در آینده ای نزدیک درباره سازمان های تروریستی دیگر تحقیقاتی را انجام داد و نتیجه به دست آمده را در مجموعه ای دیگر منتشر ساخت.

در پایان، ضمن سپاس فراوان از نویسندگان محترم مقالات مختلف این کتاب و تمام عزیزانی که در تولید اثر نقش داشته اند، از پژوهشگران و خوانندگان ارجمند تقاضا می شود دیدگاه ها و نقدهای خود را به آدرس مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ارسال کنند. همچنین پژوهشگران می توانند نوشته های خود درباره سازمان های تروریستی دیگر که علیه انقلاب اسلامی به فعالیت پرداخته اند را نیز ارسال کنند. باشد که این نوشتارها کیفیت مطالعات تروریسم در ایران را افزایش دهد.

حمیدرضا اسماعیلی

ص:۱۶

گفتار نخست: نقدی واسازانه بر مفهوم سازی گفتمان غربی از تروریسم/دکتر رضا سلیمانی

اشاره

دکتر رضا سلیمانی(۱)

اشاره

برخلاف اسطوره های «علم» و «عقلانیت» که در دوران روشنگری غرب و در سده های ۱۷ و ۱۸ میلادی شکل گرفت، دستاوردهای فلسفی و پژوهشی جهان امروز می داند که علم تجربی محض و ناب وجود ندارد. آمپریسیسم(۲) در انگاره های تجربه گرایی دچار خطا بود و عقلانیت خودبنیاد راسیونالیست هایی مانند دکارت و آنچه که فلسفه مدرنیسم بر آن مبتنی بود، امکان وقوع ندارد.

فلسفه علم از زبان توماس کوهن از مفهومی مانند «پارادایم» بهره می برد و تبیین می کند که چگونه علوم تجربی همواره متأثر از پارادایم های علمی که در ادوار مختلف وجود داشته شکل گرفته است. اگر مفهوم «پارادایم» برای اینکه مشخص کند علوم طبیعی محصول تجربه های ناب نیستند و پیش داشت های ذهنی فرد پژوهشگر در تجربه، تفسیر، تقسیم بندی معارف و نظریه پردازی او تأثیر می گذارند کاربرد

ص:۱۷

۱- دکترای روابط بین الملل، استادیار رشته روابط بین الملل دانشگاه پیام نور مرکز اسدآباد همدان.

۲- Empiricism.

دارد، مفاهیمی مانند ایدئولوژی و گفتمان هم در حوزه های علوم انسانی از همین ویژگی برخوردارند.

امروز این بـاور که پژوهشـگر علوم انسـانی خالی از جهت گیری و مفروضات اولیه دست به پژوهش می برد یک افسانه است. پژوهشگران در پژوهش های خود متأثر از مسائلی هستند که اندیشمندان اخیر سعی در تبیین آنها داشته اند.

مقاله پیش رو تلاش می کند با نگاهی به چگونگی و وجوه برساختگی مفاهیم، مفهوم تروریسم را مورد واکاوی قرار دهد. در واقع، این مقاله تلاش می کنـد ذهن مخاطب را در مواجهه با متون متفاوتی که درباره «تروریسم» تولیـد شـده اند به دقت بیشتر دعوت کند و رویکرد نقادانه را تقویت کند.

مقدمه

«تروریسم» یکی از واژه هـای مبهم در حـوزه مطالعـات سیاسـی است به گونه ای که به علت گسـتردگی و پیچیـدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی «بحران معنا» در تعریف و تحدید این واژه مواجه هستیم. بغرنجی ارائه تعریف فراگیر و متفق از این مفهوم پای تفاسـیر، برداشت ها و برخوردهای سیاسی گفتمان غربی را به عنون قدرت هژمون در عرصه مطالعات سیاسی به این حوزه باز کرده است. به عبارت دیگر به نظر می رسد بسیاری از تعاریفی که در گفتمان غرب از تروریسم و ابعاد آن ارائه شده بیشتر برگرفته از برساخته های گفتمانی و تبلیغی است.

به تعبیر جیمز دردریان به منظور ورود به گفتمان تروریستی ابتـدا بایـد نوعی آیین پاکسازی(۱)، یعنی همان چیزی که دیگران آن را تعریـف می خواننـد، بـه جـا آوریـم. به نظر دردریـان به جـا آوردن این آیین بـا تـوجه به آشـفتگی معنـایی و آمیختگی گفتمانی تروریسم و ضدتروریسم دشوار

ص:۱۸

۱- Purification.

است.(۱) بـا این وصـف، تروریسم در این گفتمـان در هر زمـان در چـارچوب هـای کلیشه ای و قـالبی خـاص معنـا می شود و مصادیق و مضامین آن، آنگونه که گفتمان مسلط غربی تشخیص می دهد، ترسیم و تصویر می شود. گاه تروریسم و تروریست ها به عنوان حرکت های انقلابی از جنس و سـنخ ایـدئولوژی کمونیستی کدگـذاری می شود و گاه خلأ لیبرال – دمکراسـی و رویکردهای دمکراتیک در کشورهای خاورمیانه به عنوان خاسـتگاه و سرچشمه شکل گیری جریانات تروریستی در این منطقه پنداشته و دانسته می شود.

با این وصف، به نظر می رسـد در فضای رسانه ای غرب «تروریسم مـدرن» از جمله مفاهیمی باشد که در چنبره گفتمان مسـلط آمریکایی گرفتار شده است و مصادیق و مشـخصات آن غالباً بنا بر رویه ها و سویه های امنیتی – سیاسـی و مقتضای منافع ملی ایالات متحده و هم پیمانان آن تعریف و تحدید می شود. این نوشـتار بر آن است تا با به کارگیری روش شالوده شکنانه ژاک دریدا، اهتمام ارنستو لاکلاو و شانتال موف به نقش برسازنده «غیر» (دشمن) در حیات و ممات گفتمان ها، دیدگاه میشل فوکو دربـاره قـدرت و دانش و نهایتـاً رهیـافت ماتریالیسم تاریخی گرامشـی درباره هژمون/ ضـدهژمون، مفهوم سازی گفتمان غربی درباره تروریسم/ تروریست ها را با تردید و تشکیک مواجه سازد.

اول. واسازی از مفهوم سازی گفتمان غربی درباره تروریسم/ تروریست ها

ژاک دریدا(۲)، فیلسوف و جامعه شـناس فرانسوی، با طرح و بسط مفهوم شالوده شکنی یا همان واسازی(۳) بر آن بود تا تفکر خودبنیاد و استعلایی

۱- جیمز دردریـان، گفتمـان تروریستی: نشـانه هـا، دولت هـا و نظـام هـای خشونت سیاسـی جهـانی، ترجمه وحیـد بزرگی در تروریسم: تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق، گردآوری: علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲، صص ۷۲-۷۱.

۲- Jacque Derrida.

۳- Deconstruction.

غرب را به نقد و بازسازی بکشاند. او در این راستا، تقابل های دوقطبی، ثنویت ها و تمایزات دوگانه و دلبخواهی و خودساخته غرب و حتمی و رجحان یک طرف بر طرف دیگر را مورد تردید قرار می دهد.(۱) در حقیقت، هدف دریدا از پیشه ساختن روش واسازی آن است تا تمایزات دوگانه (ثنویت ها) در اندیشه غربی را که طی آن یک درون، ذات و ماهیت در مقابل یک دگر/ غیر اخراج شده(۲) برتری و رجحان داده می شود زیر سئوال ببرد و از آن شالوده شکنی کند.(۳) به طور خلاصه، هدف دریدا از طرح و بسط روش واسازی، آن گونه که در مقاله سال ۱۹۶۸ خود تحت عنوان «تمایز» نشان می دهد این است که دلبخواهی، ساختگی و سیاسی بودن ثنویت سازی های غربی و تفکر استعلایی مدرنیسم غربی درباره غیر و دگر خود را به اثبات برساند.(۴)

با بهره ای آزادانه از روش واسازانه دریدا می توان به بحث درباره ثنویت سازی های دولت ایالات متحده از خود و دیگری پرداخت. بر این اساس، غرب به رهبری ایالات متحده در نظم بین المللی و جهانی پس از جنگ دوم جهانی همواره خود را محق در تقسیم جهان به دو قطب خیر و شر دانسته است و در این تقسیم بندی و ثنویت سازی دلبخواهانه همواره خود در طرف و جبهه خیر و اغیار و دشمنانش به مثابه «شر» برای همگان ترسیم و تصویر شده اند. بدین سان همواره سه خصیصه و ویژگی ثابت و مانا در این نوع ثنویت سازی در گفتمان غربی وجود دارد: ۱. استحقاق غرب به رهبری آمریکا برای مشخص کردن حدود و ثغور تقسیم نیروهای جهانی به دو قطب یا جبهه خیر و شر؛ ۲. دلبخواهانه و غیراصولی بودن چنین قطب بندی و مرزبندی؛ ۳. رویکرد صفر و صدی یا اصطلاحاً سیاه و سفید در این ثنویت سازی که بر اساس آن هر که «با» جبهه غرب علی الخصوص ایالات متحده همراه نباشد، لاجرم و ناگزیر «علیه» آن قلمداد می شود.

۱- محمد ضیمران، نیچه پس از هایدگر، دریدا و دلوز، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۲، ص ۲۷۲.

۲- Excluded Other.

۳- مایکل پین، لاکان، دریدا، کریستوا، ترجمه پیام یزدان جو، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵.

۴- J. Derrida, Difference: Margins of Philosophy, Translated by Alan Bass, (Chicago: Chicago University Press, ۱۹۸۲), pp: ۵-۱۰.

دوم. جایگاه دگرسازی در سیاست خارجی ایالات متحده

بر اساس رویکرد گفتمانی ارنستو لاکلاو و شانتال موف، حیات و ممات گفتمان های استیلاجویانه غالباً در سایه وجود یک غیر یا دشمن معنا و مفهوم پیدا می کند. از منظر این دو، وجود همیشگی یک دشمن یا دگر برای تأسیس مرزهای سیاسی یک گفتمان امری حیاتی و اجتناب ناپذیر به شمار می رود.(۱) به دیگر سخن، بر مبنای مفهومی که لاکلاو و موف از آنتاگونیسم(۲) در اختیار می گذارند فضای تضاد و تنش میان گفتمان ها برخلاف ایده مارکسیست ها درباره پایان تضاد پس از انقلاب جهانی پرولتاریا و فروپاشی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم از میان نمی رود. از این رو، این دو در کتاب خود تحت عنوان «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» این ایده مارکسیست ها را رد می کنند و در عوض بر تأثیر همیشگی هویت سازانه تضاد با دگر/ غیر برای یک گفتمان تأکید و تصریح می نمایند.(۳) چنین رویکرد تئوریکی ما را به این نکته هدایت می کند که گفتمان لیبرال – دمکراسی غربی ناگزیر از غیریت/ دگرسازی های مستمر و متناوب است. دگرسازی مزبور امری حیاتی و گریزناپذیر برای ادامه بقای گفتمان مزبور به شمار می رود. در این راستا، قابل فهم است که چرا گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحده در دوران معاصر که دکترین مونروئه به تدریج کنار گذاشته می شد و علی الخصوص از اواسط جنگ دوم جهانی به بعد همواره معطوف به یک دگر خارجی بوده است. هویت این دگر خارجی در مقطعی مانند اواسط جنگ دوم جهانی (پس از حمله هیتلر به روسیه) فاشیسم و نازیسم تعریف و تحدید می شود؛ کمی بعدتر پس از شکست آلمان و ایتالیا در مقابل متفقین هویت این دگر دچار دگردیسی شده و از اروپای غربی به اروپای شرقی تغییر مکان می یابد و این بار کمونیسم و هویت اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دگر اصلی گفتمان لیبرال دمکراسی غربی رخ

۱- دیوید هوارث، «نظریه گفتمان»، علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره دوم، ص ۱۶۵.

۲- Antagonism.

۳- Ernesto Laclau and Chantal Mouffe, Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics, (London: Verso, ۱۹۸۵).

می کند.(۱)

بر این اساس، مفهوم سازی و مصداق سازی ایالات متحده آمریکا از تروریسم و تروریست ها جدیدترین حلقه از زنجیره طولانی دگرسازی در سیاست خارجی این کشور به شمار می رود که پس از فروپاشی شوروی در دستور کار جریان نومحافظه کار آمریکا قرار گرفت. در آغاز هزاره جدید و تحت تأثیر واقعه یازدهم سپتامبر گفتمان حاکم بر سیاست خارجی آمریکا با ادعای مقابله با تهدیدات نوظهور پس از فروپاشی شوروی در قالب استراتژی مبارزه با تروریسم تعریف شد.

با این وصف، تصویر تروریسم در گفتمان غرب پس از یازدهم سپتامبر، ادامه همان رویکرد دگرسازانه ای است که بر مبنای آن پویایی، ماجراجویی و فراملی بودن مرزهای سیاست خارجی آمریکا تنها در سایه وجود یک تهدید فراگیر جهانی معنا و مفهوم می یابد که برای حدود یک دهه است که این نوع تهدید تروریسم خوانده می شود. در تحلیل نهایی، تروریسم و مبارزه با آن یک کنش گفتمانی آنتاگونیستی است که لیبرال – دمکراسی غربی آن را در چارچوب کلی دگرسازی رادیکال(۲) دنبال می کند. هویت این دگر یا غیر در گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحده گاه کمونیسم/کمونیست ها معرفی می شود و گاه چنانکه نزدیک به دو دهه مشاهده می شود، اسلام سیاسی به عنوان تروریسم و پیروان آن به عنوان تروریست ها نام گذاری می شوند. حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که به عنوان بزرگترین حادثه تروریستی هزاره گذشته در رسانه های جهان معرفی می شود، ایالات متحده را از بحران معنایی و رفتاری یک دهه پس از تجزیه شوروی رهانید و موفق شد «تروریسم» را به جای «کمونیسم» به عنوان تهدیدی جهانی نشانده و معرفی کند. استراتژیست های کاخ سفید در گام بعدی به تعریف مصادیقی برای مفهوم «تروریست» بر اساس منافع و انگیزه های سیاسی خود پرداختند.

۱- رجوع کنید: احمد نقیب زاده، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، تهران: نشر قومس، چاپ هشتم، ۱۳۸۸، صص ۲۴۶-۲۲۱ و ۲۵۶-۲۵۱.

۲- Radical Other Making.

در این گزینش برخی گروه ها و کشورهای مسلمان انتخاب شدند. در مرحله بعدی کتاب های زیادی در غرب منتشر شد که اسلام سیاسی را به عنوان منشأ و خاستگاه تروریسم بین المللی معرفی می کردند.(۱)

سوم. تبارشناسی مفهوم سازی گفتمان غربی از تروریسم

رویکرد تبارشناسانه فوکو به علوم و مفهوم سازی های مدرن در نظام های معنایی در غرب، دانش تولید شده درباره تروریسم و تروریست ها در گفتمان غربی، پیوندی بس وثیق با مناسبات و علایق و سلایق قدرت می یابد. این گفتمان یک نظام معنایی/ بازنمایی خاص است که به تولید دانش از طریق زبان و تحت تأثیر ارتباط خاصش با قدرت می پردازد. این دانش پیوند خورده با قدرت در حوزه علوم انسانی به تولد «خود غربی» در برابر «دیگر»ی منجر شده است. فوکو بر آن است تا نشان دهد چگونه انسان غربی حول مرکزیت خود به تولید و توسعه دانش می پردازد. او به این نتیجه می رسد که آنچه در بستر علوم انسانی درباره خود جدید ساخته و پرداخته شده یک رابطه دگرسانی محض(۲) بوده است. به طور خلاصه، گفتمان غربی از دیدگاه فوکو، شیوه ای خاص- و البته سوگیرانه- از «بازنمایی»(۳) خود و دیگری و روابط بین آنهاست. به عبارتی، گفتمان مزبور، مجموعه ای از گزاره ها و نشانه هایی است که یک زبان برای تولید نوع خاصی از «دانش دلخواه» ارائه می کند. این روند با جدی انگاشتن گزاره های خود در مقابل غیر جدی و مطرود انگاشتن گزاره ها و شیوه های غیر یا دشمن پیش می رود.(۴)

با این وصف، مسئله اصلی در تبارشناسی گفتمان غربی درباره تروریسم/ تروریست ها این است که چگونه این نوع ایسم و ایست ها به

۱- عناوین انتشارات و سال چاپ برخی از کتب مزبور به قرار ذیل است: - Douglas Pratt, The challenge of Islam: encounters in interfaith dialogue, (Aldershot, Hamp: Burlington, VT: Ashgate Publication: ۲۰۰۵) - Fawaz A. Gerges, The Far enemy: why Jihad Went global (Cambridge: Cambridge University Press Publication: ۲۰۰۵). - David Cook, Understanding Jihad, (Berkeley, Loss Angeles: University of California Press: ۲۰۰۵). - Richard Boney, Jihad: From Quran, to Bin Laden, (New York: Palgrave Macmillan publication: ۲۰۰۴). - Leonard Weinberg Ami Pedahzur, Religious Fundamentalism and Political Extremism, (London; Porthand: Frand Cass Publication, ۲۰۰۴). - Bruce Lincoln, Holly Terrors: thinking about religion after September ۱۱, (Chicago: University of Chicago, ۲۰۰۳). - Joseph E.B. Lombard, Islam, Fundamentalism, and Betrayal of Tradition: Essays by western Muslim scholars, (World Wisdom Publication, ۲۰۰۴). - Oliver Mc Ternan, Violence in God's Name: religion in an age of conflict (New York:

(Oribs Books, ۲۰۰۳.

۲- Pure Otherness.

۳- Representation.

۴- استوارت هال، غرب و بقیه: گفتمان و قدرت در مجموعه مقالات دولت، فساد و فرصت های اجتماعی، ترجمه حسین راغفر، تهران: انتشارات نقش و نگار، ۱۳۸۲، ص ۳۶.

واسطه قرار گرفتن در درون شبکه ای از روابط قدرت و مناسبات قدرت، به عنوان اوبژه دانش تعریف و هویت یابی می شوند. از این منظر دانشی که گفتمان غرب درباره تروریسم تولید کرده است عمیقاً و به طور ساختاری ملفوف و آغشته به ملاحظات و مقتضیات قدرت و منافع غربی است. بر این مبنا، علت چرخش های معنایی و زبانی غربی ها درباره هویت و ماهیت تروریست ها مشخص می شود. به عنوان نمونه، چرخش زبانی - معنایی غرب از ماهیت ضدخدا و لامذهبی تروریسم قبل از فروپاشی شوروی به هویت دینی – مذهبی بعد از فروپاشی شوروی قابل تأمل است. به عبارت روشن تر، غرب در دهه ۱۹۸۰، در نظام معنایی و دانش تولید شده خود، نظام کمونیستی و شوروی را به عنوان نماد و سمبل امپراتوری شیطان، لامذهبی و تروریسم معرفی می کرد و در عوض مجاهدین افغان و بازیگران بعدی جریان طالبانیستی را در افغانستان به عنوان اوبژه آزادیخواهی و ضدامپراتوری شیطان (امپراتوری شوروی) به خوانش می گذاشت. در حقیقت در دوران جنگ سرد، کمونیسم به عنوان تنها و بزرگ ترین تهدید علیه تداوم تسلط دنیای غرب بر جهان ارزیابی می شد و برای آن عناوینی مانند تروریست، ضددمکراسی، ضدمسیحیت و... تراشیده می شد. این سبک و سیاق معناسازی و فرایند تولید دانش درباره دگر اصلی آن زمان غرب یعنی شوروی، در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ و علی الخصوص پس از روی کار آمدن رونالد ریگان و اوج گیری جنگ سرد و به کارگیری واژه امپراتوری شیطان(۱) توسط وی(۲) ادبیاتی را خاطرنشان می ساخت که تروریسم و کمونیسم را با یکدیگر قرین و همنشین می ساخت. به زبان گفتمانی، دال تهی تروریسم/ تروریست ها در آن مقطع زمانی با مدلول کمونیسم/کمونیست ها پر می شد. به عبارتی، پس از فروپاشی شوروی و علی الخصوص تحت تأثیر صورت بندی و سیطره گفتمان مبارزه با تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر، تروریسم و تروریست ها از

۱- Evil Empire.

۲ - Jonathan R. White, Terrorism and Homeland Security: an Introduction, (Wasdsworth Publishing, ۲۰۰۵), p. ۷۳.

پوسته هویتی کمونیستی و لامذهبی خود خارج می شوند و این بار در یک رابطه و شبکه جدید قدرت، هویت جدیدی تحت عنوان «بنیادگرایی اسلامی» به خود می گیرد. چنین مناسبتی (رابطه قدرت و دانش تولید شده غرب درباره تروریسم) نشان می دهد که آنچه بر مبنای منافع و قدرت سیاسی دولتی خاص تروریسم به شمار می رود در حاق واقع ممکن است یادآور «مبارزه در راه تحقق آزادی» باشد. رویکرد تبارشناسانه فوکو ما را به این نکته اساسی می رساند که تعاریف مرسوم و مدرن غربی ارائه شده درباره تروریسم مبنی بر بی طرفی(۱)، علم محوری(۲) و عینیت گرایی(۳) بی پایه و اساس بوده و کاملاً برخاسته از دغدغه های مضیق قدرت حاکمی است که سعی در مفهوم سازی مدلول های آن (تروریسم) دارد.(۴)

با این وصف، تلاش زبانی برخی مقامات ایالات متحده برای رهانیدن مفهوم سازی علمی خود از اتهام انفعال در برابر قدرت معنادار می شود. به عنوان نمونه شولتز، وزیر خارجه وقت آمریکا، در سال ۱۹۸۴، در یکی از نطق های خود در این خصوص یادآور شد:

وقتی ما روی تعریف خودمان درباره تروریسم به توافق می رسیم، تمایز تروریسم و ضدتروریسم روشن است. ما نمی توانیم اجازه دهیم که تحریف زبان موجب تیره و تار شدن شناخت ما از تروریسم گردد. ما تفاوت تروریست ها از رزمندگان آزادی را می دانیم و وقتی به دنیا می نگریم در تشخیص و تفکیک آنها از یکدیگر مشکل نداریم.(۵)

چهارم. تروریسم به مثابه خشونت سیاسی ضدهژمونیک

رهیافت ماتریالیسم تاریخی گرامشی درک و برداشت گسترده ای از

۱- Neutrality.

۲- Science- Oriented.

۳- Objectivism.

۴- Richard A. Falk, A dual Reality: Terrorism against state and terrorism by the state in Charles W. Kegley Jr. (Ed), The New Global Terrorism: Characteristics Causes, Controls, (Prentice Hall, ۲۰۰۳) p. ۵۳.

۵ - George P. Shultz, "Terrorism and the Modem World" October ۲۵, ۱۹۸۴, Speech, Department of State Bulletin, No. ۸۴, ۲۰۹۳, December ۱۹۸۵, p. ۳.

مفهوم هژمونی/ ضـدهژمونی و تحلیـل تروریسم در چـارچوب خشونت ضـدهژمونیک در اختیـار می گـذارد. در این رهیافت، قدرت هژمونیک بسـیار گسترده تر از آنچه به عنوان سـلطه و حاکمیت سـرکوب گرایانه یک قدرت شناخته می شود، درک و فهم می شود. حاکمیت در سطح ملی در برداشت گرامشی و حاکمیت در سطح بین المللی در برداشت نئوگرامشین هایی مانند رابرت کـاکس، اسـتفان گیـل و مـارک رابرت به گونه ای خـاص ایجـاد و تثبیت می شود که در آن دولت مسـلط و حـاکم به ایجـاد یـک نظـام ایـدئولوژیکی پـایه ریزی شـده بر اساس مقیاس ها، ارزش ها، اصول و چارچوب های جهانی جهت تفاهم و رضـایت همگانی و دو طرفه اقـدام می کنـد. در حقیقت، کارکرد این نظام ایـدئولوژیکی تأمین کننـده برتری مـداوم و مسـتمر جهانی دولت هژمونیک یا مجموعه دولت ها و طبقات اجتماعی هژمونیک می باشـد.(۱) به عبارت ساده تر، سلطه و حاکمیت یـک دولت در سیسـتم بین المللی به تنهایی و به خودی خود برای ایجاد یک ساختار هژمونیک کافی نیست بلکه هژمونی تنها زمـانی ظـاهر و تثبیت می شود که نحوه و نوع اندیشـیدن و شـیوه عمـل و کـارکرد دیگر جوامع را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار دهد.

رهیافت گرامشینی و نئوگرامشینی نشان می دهد بازیگرانی که قادر به تعریف قواعد و هنجارهای سیستم بین المللی هستند می توانند هنجارها، ایدئولوژی و کنش خاصـی را که مغایر با موقعیت هژمونیک آنها تلقی می شود، تفکر و عمل تروریستی جلوه دهند و به این ترتیب کنشـگران ضدهژمونیک خود را به مثابه دگر خود تعریف و بازتعریف کنند.(۲) در واقع، درک گفتمان دولتی غرب از ترور و تروریسم و معنادهی به آن بر اساس الگوهای دوستی و دشمنی آن شکل می گیرد.

به تعبیر "تـاون زنـد": «از حیث تاریخی، صـرف نظر از این که تروریست ها را ضدسـرمایه داری، ضـدغربی، ضـدآمریکایی یا حتی ضـد خـدا بدانیم و نیز از رادیکال های انقلاب فرانسه گرفته تا تهدید کمونیست، ناسـیونالیست های جهان سوم و بالاخره بنیادگرایان اسلامی

---

۱ - Robert W. Cox, "Social Forces, State and World Order: Beyond International Relations Theory", Millennium: Journal of International Studies, ۱۰, (۲), ۱۹۸۱, pp: ۱۲۶-۱۵۵.

۲ - Beril Dedeoglu, "Bermuda Triangle: Comparing Official Definitions of Terrorist Activity", Terrorism and Political Violence, Vol. ۱۵, No. ۳ Autumn ۲۰۰۳, p. ۸۲.

امروز، در این وجه اشتراک دارند که همگی به عنوان خطر و تهدید عمده علیه هژمونی و قدرت های مسلط زمانه خود مطرح بوده اند. در حقیقت، خشونت های ضدهژمونیک همواره در هنگامه های تاریخی خود به مثابه ترور و تروریسم مورد بازشناسی قرار گرفته اند.»(۱) در حقیقت، از این منظر آنچه گروه های متعدد با هویت های گوناگون را گرد هم می آورد، عدم پذیرش و مقابله با قدرت مسلط و هژمونیک است. سیّالیت مفهوم سازی در خصوص تروریسم توضیح می دهد که چرا بورژوازی در یک مقطع زمانی به عنوان جریان تروریستی و خرابکار و در مقاطع دیگر آنتی تروریسم قلمداد می شود. در اواسط قرن ۱۹، دمکرات های رادیکال و سایر اعضای طبقه متوسط لیبرال به عنوان تروریست معرفی و بازتعریف می شوند. این طرز تلقی ریشه در انقلاب فرانسه داشت که بورژواهای رادیکال چالشگران طبقه حاکم و پادشاهی محافظه کار به شمار می رفتند که ائتلاف مقدس برای مهار آن تشکیل شد تا جایی که به تعبیر نقیب زاده برخی تحلیل گران تعبیر «بین الملل اشرافیت» را برای توصیف و تحلیل این جبهه محافظه کار به کار برده اند.(۲)

بدین سان در نظر گرفتن گفتمان تروریسم بین المللی و تروریست ها به عنوان گفتمان ضدهژمونیک بین المللی و جهانی به این معنی است که قدرت های مسلط و هژمونیک دگر خود را به عنوان تهدید جهانی برساخته و برچسب تروریست به آن می زنند. پروسه برچسب زنی به عنوان نمونه از طریق نهادهای بین المللی مانند سازمان ملل و شورای امنیت تسهیل می شود. به عنوان نمونه «فیلیپ جنکینز» به طور خاص به ایالات متحده اشاره می کند که بعد از یازدهم سپتامبر دشمنان و معارضان خود را به عنوان تروریست تعریف می کند:

با در نظر گرفتن نمونه عراق، لاجرم این پرسش مطرح می شود که آیا تروریست خواندن یک فرد، گروه یا دولت خاص در واقعیت امر اعمال و رفتار سیاسی آن را بازتاب می دهد یا صرفاً

۱- Charles Townsend, Terrorism: A Very Short Introduction, (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۲), p. ۴۷.

۲- احمد نقیب زاده، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، تهران: نشر قومس، چاپ هشتم، ۱۳۸۸، ص ۶۰.

پروسه ای سیاسی و سیاست رسانه ای است که قدرت های برتر از آن به عنوان پوشش برای برچسب زنی خود استفاده می کنند.(۱)

پنجم. بازنمایی تروریست ها در گفتمان رسانه ای غرب

اگر تأکید لویی آلتوسر(۲) را بر «اشکال مادی ایدئولوژی» بپذیریم، آن گاه احتمالاً ـ با این نکته موافق خواهیم بود که ایدئولوژی به عنوان یکی از پایه های هژمونی گفتمان غربی باید در برخی اشکال مادی و عینی مختلف و از جمله در مهم ترین این اشکال یعنی رسانه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. بر مبنای این روایت نهادی (عینی) از ایدئولوژی، متن و زبان رسانه به مثابه یک نهاد بازتولید کننده دانش مبتنی بر قدرت عمل می کند و اینجاست که می توان میان دو سویه قدرت – دانش و کارکرد واسطه گری رسانه برای تولید دانش مدنظر قدرت پیوند برقرار کرد. بر این اساس، آن گونه که استوارت هال می گوید: «وظیفه مطالعات رسانه ای تلاش برای شناخت این نکته است که معانی (دانش درباره یک موضوع) به چه نحوی از طریق رویه ها و صورت بندی های خاص گفتمان تولید می شود زیرا ما جهان را از طریق بازنمایی می سازیم و بازسازی می کنیم.»(۳)

با بهره ای آزادانه از رویکرد نهادمحور آلتوسر می توان مدعی شد که روند دلالت و بازنمایی خودی (ما) و غیر (آنها) در زبان، گفتمان و ایدئولوژی غربی از طریق نهادهایی صورت می گیرد که حائل و میانجی بین ساختارهای کلان اجتماعی قدرت و تصورات/ آگاهی های فردی هستند و نقش ها و کارکردهای آموزشی، اطلاع رسانی، توزیع شناخت و معرفت و جامعه پذیری را ایفا می کنند. از طرفی، اگر بپذیریم که گسترده ترین و اثرگذارترین این نهادها در جهان امروز رسانه ها هستند که با ساخت و تولید معنا به شکل گیری دانش و معرفت ما درباره جهان و

۱- Philip Jenkins, "Images of Terror: What We Can and Can't Know about Terrorism" (New York Aldine de Gruyter, ۲۰۰۳, p. ۱۶۶).

۲- Louis Althusser.

۳ - Calvert Levis (Eds.), Television Studies: The Key Concepts, (London: Routledge, ۲۰۰۲), p. ۲۰۰.

نیز قضاوت و ارزیابی درباره گروه های خودی و غیرخودی (مانند تروریست ها و اشرار) کمک می کنند، آن گاه باید رسانه ها را سازنده محیط نمادینی دانست که بنا بر سویه ها و رویکردهای سیاسی حاکم بر گفتمان غرب دانش دیگران را درباره غیر شکل داده و تحکیم می بخشند. به دیگر سخن، رسانه های غربی در واقع حلقه واسطه میان ساختارهای قدرت در یک طرف و دانش موجود درباره ثنویت خودی / دشمن (تروریست ها) در طرف دیگر هستند.

به تعبیر مایکل مورگان[(۱)] و جیمز شاناهان[(۲)] رسانه های غربی به عنوان فراگیرترین و متداول ترین قصه گو و راوی در «کاشت» ایدئولوژی ها، ارزش ها و باورهای مشترک در یک زبان و گفتمان نقشی بنیادین دارند.[(۳)] این بدان معناست که رسانه های غربی، نگرش ها و ارزش هایی را که مانند ارزش تروریسم ستیزی و در موارد متعددی مثلاً قرینه سازی با ایران ستیزی بنا به هر دلیلی از قبل در یک فرهنگ یا نظم گفتمانی «به وجود آمده اند» پرورش می دهند و این ارزش ها را در میان اعضای متعلق به یک فرهنگ یا گفتمان و سایر مخاطبان خود حفظ، تکثیر و تثبیت می کنند. بر اساس این تلقی، جهانی که رسانه های وابسته به گفتمان هژمونیک غربی آن را «ترسیم» می کنند، یک مجموعه سازمان یافته فرهنگی از «مقولات/ مفاهیم کلی» است که این مقوله سازی/ دسته بندی کلی مفاهیم و پدیده ها بر اساس یک فرایند ایدئولوژیک و ساخت و پرداخت کلیشه های ذهنی دیکته شده به سرانجام می رسد. در این چارچوب، برچسب هایی مانند «تهدید اسلام»، «اخلالگر روند صلح خاورمیانه»، «خرابکاران»، «دولت های یاغی»، «غیرمتمدن ها» و... را به مخاطب عوام می قبولانند. به عبارت دیگر، در کلیشه سازی های رسانه ای گفتمان غربی درباره تروریسم طرح واره ها و قالب های ارزشی، شعاری و

۱- Michael Morgan.

۲- James Shanahan.

۳- Michael Morgan James Shanahan, "Two Decades of Cultivation Research" In Brant Burlson (Eds), Communication Yearbook, (London: Sage Punlications, ۱۹۹۷), p. ۱۲۴.

ایـدئولوژیک که صاحبان قدرت و رسانه در تولید دانش درباره «دشـمن» خود به دیگران منتقل می کنند مهم است و نه تجربه و درک مسـتقیم از پدیـده هـا. آن گـونه کـه اِیُن دِوِرو(۱) تصـریح می کنـد از آنجـا که رسـانه هـا به ساخته شـدن «نظام های یادآوری کننـده تعاریف» کمک می کننـد، بازنمایی های رسانه ای در شـکل دادن به نگرش های عمومی نسبت به «دیگران» (دشـمنان) تأثیرگذار هستند.(۲) همچنین به تعبیر مـایرا مـک دانـالد(۳): «بایـد روشـن شـود که آنچه که به عنـوان «حاشـیه» [یا دیگری] معرفی می شود در اصل حاشیه ای نیست بلکه تأثیرات سازنده خود بازنمایی است.»(۴)

بدین ترتیب، «کلیشه سازی» یکی از مهم ترین ویژگی های بازنمایی رسانه ای در گفتمان غربی است که با هدف تقلیل دادن، ذاتی و تثبیت کردن مرزهـای بین خودی و دشـمن به مـدد تنزل یـک هویت / موجودیت به چنـد ویژگی سـاده، فراگیر، مبالغه آمیز و البته معمولاً منفی صورت می پذیرد.(۵)

مهم ترین نتیجه کلیشه سـازی گفتمـان رسـانه ای غرب ایجاد و تعمیق نوعی قطب بنـدی و تفکیک رادیکال میان خودی غرب (به عنوان مظهر خوبی هـا، بهنجارها و...) و غیرخودی غیرغربی (به عنوان مظهر زشتی ها و پلشتی ها، نابهنجاری ها، سـیاهی ها و...) است. به دیگر سـخن، کلیشه غرب به طـور نمـادین هر چیزی را که به «مـا»ی غربی تعلـق نـدارد طرد می کنـد و به عنوان «تروریست» خود تعریف و تحدیـد می کند. همان گونه که مارس داگلاس(۶) استدلال می کند در روند کلیشه سازی ثنویت ساز، «همه چیزهایی که خارج از محدوده باشند آلوده، خطرناک و «تابو» فرض می شوند.»(۷)

۱- Eion Devereux.

۲- Eion Devereux, Understanding the Media, (London: Sage Publication, ۲۰۰۳), p. ۱۱۶.

۳- Myra Mac Donald.

۴- Myra MacDonald, "Discourse Representation" In Myra Macdonald, Exploring Media Discourse, (London: Arnold, ۲۰۰۳), p. ۱۲.

۵- Stuart Hall, Opcit, p. ۲۵۸.

۶- Mars Daglas.

۷- Ibid.

نتیجه گیری

در مجموع بر اساس آنچه در این نوشتار آمد، ویژگی های اصلی مفهوم سازی گفتمان غربی درباره تروریسم سیاست زدگی و هژمون زدگی آن است. در این دیدگاه، دال تروریسم با همه مدلولها و مصادیق خود در خدمت گفتمان و رویکرد دگرسازانه در سیاست خارجی غرب علی الخصوص ایالات متحده قرار می گیرد و گاه به کنش هایی تعبیر می شود که از جانب ضعفا و ناراضیان داخلی و بین المللی از وضع موجود علیه هژمونی غربی صادر و ساطع می شود.

با این وصف، مفهوم سازی گفتمان غربی درباره تروریسم / تروریست ها بیش و پیش از هر چیز به یک برچسب می ماند تا یک علم و معرفت معتبر که از حصار پیش فرض ها، پیش داوری ها و قضاوت های سیاسی امنیتی غربی و آمریکایی رهیده باشد. در چنین فضایی، اصلی ترین مانع در مسیر مبارزه با تروریسم در شرایط کنونی بین المللی و جهانی گرفتاری در آنچه است که به تعبیر لودویک ویتگنشتاین(۱) «بازی های زبانی»(۲) را می توان برای آن نام گذاشت.(۳) این بازی های زبانی اراده بین المللی و جهانی را از مقابله مؤثر و عینی با تروریسم منحرف می سازد. از این حیث، بغرنج ترین و اصلی ترین نارسایی در راه شناسایی و مبارزه کارآمد و مؤثر با تروریسم در دو مسئله نهفته است: اولاً تروریسم و تروریست ها صرف نظر از ابهامات زبانی – گفتمانی چه چیزی بوده و چه کسانی هستند؟؛ ثانیاً، چه مرجع حقیقی و حقوقی از صلاحیت و مشروعیت تعیین و تعریف ملاک ها و شاخص های فراگیر و مورد اجماع در این خصوص برخوردار است؟

با این توضیح، علی القاعده گفتمان غربی در مفهوم سازی تروریسم و مصداق سازی درباره تروریست ها را نباید یک ابرگفتمان تعریف و تصور

ص:۳۱

۱- Ludwig Wittgenstein.

۲- Language Games.

۳- Ludwig Wittgenstein (۱۹۵۳), Philosophical investigations (۳rd Edition). Translated by G.E.M. Anscombe, (London: Blackwell, ۲۰۰۱).

کرد که گزاره های آن جهانشـمول، مورد پذیرش همگان، تشکیک ناپذیر و دارای صلاحیت علمی (بی طرف) است. بلکه در واقع حداکثر خرده گفتمان دلبخواهانه و خودشـیفته ای است که تنها به لطف تسلط کنونی بر سازمان ها و نهادهای بین المللی و ابررسـانه هـای مطرح در دنیـا توانسـته است با تعریف آنچه خود تروریسم/ تروریست ها «می پندارنـد»، مفهوم سازی خود از این مقوله را فراگیر سازنـد و به طرد گفتمـان های دیگری بپردازنـد که جـذب و هضم نشـده انـد یا نمی خواهنـد مسـتحیل در معناسازی و مفهوم سازی غربی از تروریسم شوند.

ص:۳۲

گفتار دوم: بررسی تئوریک زمینه ها و ریشه های تروریسم در ایران/حمیدرضا اسماعیلی

اشاره

حمیدرضا اسماعیلی(۱)

اشاره

در این گفتـار برخی نگرش هـای مطرح درباره تروریسم مورد بررسـی قرار گرفته است و در نهایت تلاش شـده نگاه جدیـدی ارائه شود. برای تبیین این موضوع، پرسـش اصـلی این است که چرا برخی گروه ها و سازمان های سیاسـی به جای اتخاذ روش های مسالمت آمیز به روش های خشونت آمیز روی می آورند.

در این گفتار، در مجموع ۱۲ نگرش، اعم از نظریه و رهیافت مطرح شده است که نگرش آخر نگاهی نو به مسئله تروریسم (به ویژه در ایران) دارد.

مقدمه

تروریسم را هرگونه که معنا کنیم متضـمن گونه ای از خشونت است و با فرهنگ سیاسی مسالمت آمیز انطباق ندارد. تروریسم از جلوه هـای فرهنـگ سیاسـی منازعه جو به شـمار می آیـد. همانطور که مفاهیمیماننـد مشارکت سیاسـی، انتخابات، گردش مسالمت آمیز قدرت، مردم سالاری و قانون مداری از جمله ارزش های سیاسی محسوب می شوند و با فرهنگ

۱- کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر حوزه اندیشه سیاسی و مسائل ایران.

سیاسی توسعه یافته انطباق دارند، تروریسم همراه با مفاهیمی مانند کودتا و مبارزه مسلحانه از جمله نابسامانی های سیاسی محسوب می شود که در فرهنگ سیاسی منازعه جو ریشه دارد.

به عبارت دیگر، تروریسم گونه ای از خشونت ورزی است و روشن است که هر نوع خشونتی تروریسم نیست.

تروریسم پدیده ای نامطلوب و یک بیماری سیاسی است که نشان از حضور عوامل و ریشه هایی دارد که در شکل گیری آن نقش داشته اند و برای دست یابی به یک جامعه سالم باید به اصلاح آنها پرداخت.

در دهه های پیش از انقلاب اسلامی شرایطی در ایران به وجود آمد که به گسترش رویکردهای تروریستی در بخشی از گروه های سیاسی یاری رساند. این پدیده در دهه ۱۳۵۰ تقویت شد و سازمان هایی مانند سازمان مجاهدین خلق و چریکهای فدایی خلق به این رفتارها روی آوردند. در واقع نهادینه شدن این رفتار مذموم سیاسی در بخشی از گروه های سیاسی موجب شد که پس از انقلاب نیز نه تنها این پدیده تداوم یافت، بلکه به دلایل تازه تأسیس بودن حکومت انقلابی – مردمی و عدم اشراف آن بر تمام تحولات کشور، گسترش یافت.

در این گفتار تلاش می شود ضمن مروری بر نظریه ها و رهیافت های مطرح در حوزه مطالعات تروریسم، به بازشناسی شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی دوران پهلوی و ابتدای انقلاب بپردازیم که منجر به پیدایش چنین گروه هایی شده اند.

اما نکته ای که در ابتدا باید به آن اشاره شود، این است که در بررسی نظریه های تروریسم نباید از خاستگاه تولید نظریه و نوع تروریسمی که نظریه پرداز با آن مواجه بوده است و بر اساس آن به تبیین تروریسم پرداخته، غافل بود. به طور نمونه پژوهشگری که به بررسی تروریسم داخلی یک جامعه می پردازد، با پژوهشگر دیگری که تروریسم بین المللی را مورد مطالعه قرار می دهد، در نوع نگاه و نظریه پردازی تفاوت خواهند داشت. همچنین است اگر نظریه پردازی بیشتر با مصادیق تروریسم

آنارشیستی مواجه باشد، یا آن که بیشتر با مصادیق تروریسم جدایی طلب مواجه باشد. در واقع، همه این مصادیق در انتزاع نظریه پرداز و در نهایت در نظریه ای که وی ارائه می دهد، تأثیر می گذارد.

آلکسی پ.اشمید از نظریه پردازان تروریسم، تروریسم را به سه دسته کلی «تروریسم سیاسی»، «جرم سازمان یافته مرتبط با تروریسم» و «تروریسم پاتولوژیک یا بیمارگونه و روانی» تقسیم کرده و در این میان به تروریسم سیاسی به عنوان نوع اصلی تروریسم توجه داشته است. او تروریسم سیاسی را به چهار دسته کلی تقسیم کرده است که شامل «تروریسم شورشی»، «تروریسم خودگمارنده قانون»، «تروریسم دولتی» و «تروریسم تحت حمایت حکومت ها» می شود. اشمید از میان چهارگونه تروریسم منشعب از نوع سیاسی، تروریسم شورشی را به عنوان نوع اصلی انتخاب کرده و آن را به ۵ دسته کلی تقسیم کرده است که عبارتند از: تروریسم انقلابی اجتماعی (چپ گرا)، تروریسم نژادپرست (راست گرا)، تروریسم مذهبی – قومی یا ملی گرای جدایی طلب و تروریسم تک موضوع.

اشمید تروریسم شورشی را تروریسم غیردولتی علیه دولت می داند، در حالی که در تروریسم خودگمارنده قانون، سازمان تروریستی یک سازمان یا جریان غیردولتی است که هدف آن هم یک بازیگر غیردولتی است. این نوع تروریسم در نقاطی رشد می کند که دولت به شدت ضعیف است و گروه ها و سازمان ها به صورت مستقل به ایفای نقش می پردازند.(۱)

گزیده آن که نظریه های سیاسی و از جمله نظریه های ناظر به تروریسم در تناظر با مصادیق و نمونه هایی که شخص پژوهشگر با آنها در ارتباط بوده یا آنها را مورد مطالعه قرار داده است، تولید می شوند. این مطلب، جدای از تأثیرگذاری ایدئولوژی و پارادایم پژوهشگر در تولید آثار پژوهشی اوست.

به هر حال، هیچ کدام از نظریه های تروریسم نمی توانند تمام پدیده های

۱- علی عبدالله خانی، تروریسم شناسی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، ص ۴۲.

تروریستی را تبیین کنند و هنوز نظریه ای فراگیر که بتواند تمام انواع تروریسم ظهور یافته را یک جا تحلیل و تبیین کند، تولید نشده است. لذا در این گفتار تلاش می شود از روشی تلفیقی استفاده شود تا متناسب با ظهور انواع تروریسم رخ داده در ایران از عهده بیان و تبیین آنها برآید.

اول. تروریسم؛ در نسبت با اسطوره

در بررسی ریشه های تروریسم و نظریه پردازی در این حوزه، برخی همچون جیمز دردریان به نقش عناصر اسطوره ای در تروریسم توجه دارند. او معتقد است: تروریسم تا حد زیادی بر اساس ترس، آرزو و خشونت استوار است و اینها همه عناصر سازنده اسطوره اند. در اینجا نوعی ترس متقابل وجود دارد که زاده رابطه ای است که بر اساس آن ضعیف تر ها در عین حال که به قوی ترها احتیاج دارند، از آنها بیزارند؛ نوعی آرزو برای کسب قدرت ملی، قدرت طبقاتی یا به طور کلی قدرت بیشتر برای بنای دنیایی متفاوت با دنیای موجود هم وجود دارد؛ و خشونتی وجود دارد که زمانی سر باز می کند که امیال و آرزوهای طرفین به گونه ای تقلیدی با هم تلاقی کند و دیگر مهار آن از طریق مذاکره، جابه جایی و آیین مندسازی(۱) میسر نباشد. «تروریسم اسطوره ای که به نام یک هویت گروه فرضی، با شیفتگی نسبت به یک دوران طلایی درگذشته یا با نوید یک آرمانشهر در آینده عمل می کند می تواند نظم موجود را با خشونت براندازد، ولی برخلاف قواعد و رویه های دیپلماسی یا حرفه قضایی به خودی خود نمی تواند آیین های لازم را به جای خشونت به وجود آورد... مؤثرترین نیروهای نهفته در تروریسم اسطوره ای معمولاً خصلتی فرجام شناختی و هزاره گرایانه دارند. به عبارت دیگر، آنها به رهایی، تغییر اجتماعی و ابراز خشونت برای رسیدن به عصری جدید می اندیشند... در نظام مدرن متشکل از دولت های ملی،

۱- Ritualization.

تروریسم اسطوره ای حد و مرز قدرت را تعیین می کند، این همان مرزی است که در آن، کاربرد مشروع و عقلانی خشونت برای نیل به اهداف در مقابل کاربرد نامشروع و غیرعقلانی خشونت قرار می گیرد.»(۱)

البته دردریان نقش عوامل اجتماعی و قومی و ایدئولوژیک و... را در گرایش به تروریسم می پذیرد اما قدرت و نقش اسطوره را پررنگ می سازد.

دوم. تروریسم؛ ابزار سیاسی

در میان نظریه پردازان سیاسی، لئون تروتسکی، از رهبران انقلاب شوروی، جزو چهره های شناخته شده ای است که درباره نسبت دو پدیده اجتماعی – سیاسی «تروریسم» و «انقلاب» به نظریه پردازی پرداخته است. او در اوج جنگ داخلی روسیه به عنوان فرمانده ارتش سرخ چنین نوشت: «انقلاب "از نظر منطقی" مستلزم تروریست نیست، درست همانطور که "از نظر منطقی" مستلزم قیام مسلحانه نیست. این مسئله بسیار ساده است. ولی انقلاب از طبقه انقلابی می خواهد که با هر وسیله و روشی در صورت لزوم حتی با قیام مسلحانه و تروریسم، به هدف خود دست یابد.»

دفاع تروتسکی از تروریسم نشانگر آمیزه ای از تحلیل طبقاتی مارکس، نظریه استراتژیک کلوزویتس(۲) و «سیاست قدرت» (سیاست مبتنی بر اصالت قدرت) بیسمارک بود. به این معنا که تروریسم به خودی خود به عنوان یک ابزار سیاسی فایده ای ندارد، مگر اینکه به عنوان اقدامی موقتی بر ضد یک طبقه ارتجاعی به کار گرفته شود. تروتسکی معتقد بود: «ارعاب و تهدید، هم در سطح بین المللی و هم در سطح داخلی یک سلاح نیرومند است... و جنگ مانند انقلاب بر ارعاب و تهدید مبتنی است.» مسائل اخلاقی نیز در این گونه لحظات حاد و حساس، کاربردی ندارد.

همان طور که تروتسکی با سردی می گفت «ما هرگز به اراجیف کشیشانه و عافیت طلبانه کانت و کویکرها درباره "تقدس زندگی انسان"

۱- تروریسم؛ تاریخ، جامعه شناسی؛ گفتمان، حقوق، گردآورنده و ویراستار: علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲، صص ۷۶-۷۴.

۲- مطابق نظر کارل فون کلوزویتس جنگ ادامه سیاست است و خشونت بازوی آن.

فکر نمی کردیم»، لنین هم نگـاهی ابزارگرایـانه به تروریسم داشت و آن را ابزاری سیاسـی برای دستیـابی به انقلاب کمونیستی می دانسـت. لنین در سـال ۱۹۰۱ در روزنامه خبری ایسـکرا(۱) گرچه به انتقـاد از مـوج فزاینـده تروریسم پرداخت، امـا نوشت: «هرگز تروریسـم را به طـور اصـولی رد نکرده ایم و نمی تـوانیم رد کنیم. ترور یکی از انـواع اقـدامات نظـامی است که ممکن است در شـرایط خاصـی در نبرد کاملاً سودمند و حتی ضـروری باشد. ولی نکته مهم این است که ترور در حال حاضر به هیچ وجه به عنوان عملیات برای ارتش در میدان نبرد، یعنی عملیاتی اساسی در کل فرایند مبارزه، توصیه نمی شود.»

لنین پس از آن که به قـدرت رسـید، در نقـد بورژوازی غرب که کمونیسم را متهم به تروریسم می کردنـد در نامه ای در اوت ۱۹۱۸ چنین پاسـخ داد: «بورژوازی انگلیس اقـدامات خود در سـال ۱۶۴۹ و بورژوازی فرانسه اقـدامات خود در سـال ۱۷۹۳ را فراموش کرده است. وقتی خود بورژوازی برای رسـیدن به منـافع خود در مقابـل فئودالیسم به ترور متوسـل شـد ترور مشـروع و عادلانه بود، ولی هنگامی که کارگران و دهقانان فقیر در برابر بورژوازی به این حربه متوسل شدنـد ترور به پدیده ای هولناک و مستوجب کیفر تبدیل شد.»(۲)

اگر به تاریخ معاصر ایران نظر بیفکنیم، می یابیم که بسیاری از ترورهای انجام گرفته به تأثیرپذیری از این نگرش مارکسیستی- لنینیستی بوده است. اصولاًـ بسـیاری از مهمترین جریان های تروریستی در تاریـخ ایران به جریان چپ تعلق داشته و این جریان غالباً نگاهی ابزارگرایانه به تروریسم داشته است.

سوم. تجزیه و تحلیل اقتصادی تروریسم

در میان نظریه های مربوط به تروریسم، برخی نظریه ها وجود دارند

ص:۴۲

۱- Iskra.

۲- تروریسم؛ تاریخ، جامعه شناسی؛ گفتمان، حقوق، گردآورنده و ویراستار: علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲، صص ۸۱ و ۸۲.

که واکنشی به باورهای پیش از خود هستند. به این معنا که گرچه تروریسم را پدیده نامطلوبی به شمار می آورند اما آن را متناسب با مصلحت سنجی ها و محاسبه سود و زیان می دانند. به عبارت دیگر در این نظریه ها تروریست ها لزوماً دچار بیماری ذهنی و روانی نیستند که به دلیل عدم سلامت روحی و روانی دست به کشتار بزنند بلکه آنها در پی دستیابی به اهداف برآورد هزینه می کنند و وقتی آن را به صرفه دانستند اقدام به ترور می کنند. این شیوه تبیین تروریسم به نوعی به تحلیل اقتصادی شباهت دارد.

بر اساس این طرح تحلیلی، فرد در صورتی قانون را زیر پا می گذارد و خطر مجازات شدن را می پذیرد که امیدوار باشد از این روش رضایت خاطرش بیش از حدی که با اختصاص همان وقت و منابع به فعالیت های قانونی به دست می آورد برآورده خواهد شد. تجزیه و تحلیل اقتصادی تروریسم در چارچوب حرکت نظری کلی ای قرار می گیرد که هدف آن به کار بستن روش های تحلیل اقتصادی درباره همه مسائل اجتماعی است.

ژاک بورنیه از طرفداران این نظریه معتقد است غالباً تروریست ها را دیوانگان یا کهنه پرستانی جلوه می دهند که گفتگو یا انجام مذاکره جدی با آنها امکان پذیر نیست. در نتیجه تحلیل گران سنتی اغلب برای تشریح و درک رفتار تروریست ها به تبیین های مبتنی بر روان پریشی یا توضیحات روان شناختی – جامعه شناختی متوسل می شوند. در حالی که مطابق تحلیل اقتصادی رابطه ای که میان تروریست ها و دولت ها پا می گیرد متضمن نوع خاصی از مذاکره است. بر این اساس، می توان از نظریه بازی ها و دیگر ابزارهای تحلیلی خاص اقتصاددانان برای روشن تر ساختن راهبردهای طرف های مختلف، شناسایی مراحل چانه زنی و ارزیابی مبناهای واقع بینانه برای رسیدن به توافق بهره جست.

بر این اساس ژاک بورنیه حتی میان «تروریسم» و «اقدام انقلابی» تفاوت می نهد. به اعتقاد او: «تفاوت تروریسم با اقدام انقلابی در این

است که هـدف بلافصل آن ایجاد وحشت در کوتاه مدت است و نه براندازی حکومت موجود. بنابراین تروریسم نوعی اخاذی سیاسـی است و مطابق این چهارچوب تحلیلی، هـدف اصـلی سـیاست هایی که برای ریشه کن ساختن تروریسم درانـداخته می شـود بایـد تغییر ساختـار سود و هزینه به ترتیـبی باشـد که بـازگشت به رفتـار قـانونی در چشم همه عاملاـن راه حـل بهینه جلوه کند.»(۱)

چهارم. تروریسم؛ انتخابی استراتژیک

مارتـا کِرِنشـاو در تحلیـل تروریسـم، آن را مبتنی بر «منطـق» و «انتخـابی استراتژیـک» ارزیـابی می کنـد. در نگـاه افرادی چـون کِرِنشاو، تروریسم در قالب یک تعقل جمعی، تحقق عینی می یابـد. سازمان های سیاسـی رادیکال به عنوان بازیگران اصـلی به ایفـای نقش می پردازنـد. این گروه هـای سازمـان یـافته بـا برخورداری از علایق و ارزش های جمعی از میان دیگر گزینه های قابل تصور، تروریسم را به عنوان یک شیوه عمل انتخاب می کنند.

بر اساس چنین رویکردی، این سـئوال همواره مطرح است که چرا یک شـخص معقول به یک تروریست تبدیل می شود؟ آنان با جمع بسـتن میان نظریات روانشـناختی و «تحلیل استراتژیک» به این باور رسیده اند که افراد می توانند در حالت های جمعی، معقول و فردگرا باشـند. افراد با عنایت به این که بزرگی و انسـجام گروه نقش تعیین کننده ای دارد، مشارکت خود در فعالیت هـای گروهی را مهم می شـمارند. حتی ممکن است شـهروندان عـادی نیز به مفهوم عقلاـنیت جمعی متمایـل شونـد. زیرا آنان درمی یابنـد که ممکن است آنچه در حـالت فردی، معقول به حسـاب می آیـد، در حالت جمعی غیرمعقول شـناخته شود، یا بر عکس.

از این منظر، توسل به تروریسم ضـرورتاً انحراف و نابهنجاری نیست، بلکه ممکن است پاسـخی معقول و حساب شده به شرایط موجود باشد. این باور که تروریسم می تواند مصـلحت آمیز باشد، تداعی گر شـیوه و روشـی است که موازین اخلاقی را پشت سر نهاده باشد.

۱- تروریسم؛ تاریـخ، جـامعه شناسـی؛ گفتمـان، حقوق، گردآورنـده و ویراسـتار: علیرضا طیب، تهران: نشـر نی، ۱۳۸۲، صص ۱۱۷-۱۱۹.

جریان های رادیکال یا به دنبال ایجاد تغییرات اساسی در وضع موجود هستند که برای آنان امتیازات جدیدی به همراه خواهد داشت و یا در پی دفاع از حقوق و منافعی هستند که به زعم آنان مورد تهدید قرار گرفته است. اما نکته اینجاست که تروریسم تنها شیوه دستیابی به اهداف رادیکال نیست و استراتژی های جایگزینی برای آن متصور است. لذا این پرسش مطرح است که چرا گروهی از مخالفان تروریسم را می پسندند و گروهی دیگر آن را ناپسند می شمارند؟

یکی از پاسخ ها این است که به طور کلی سازمان های کوچک برای جبران کمبود افراد به تروریسم متوسل می شوند. به عبارت دیگر، بیشتر مردم با دیدگاه های اعتقادی سازمان های افراطی موافق نیستند و از آنها کناره می گیرند. یعنی مواضع سیاسی اتخاذ شده از سوی این مخالفان به حدی افراطی است که به طور طبیعی موجب کاهش جذابیت آنان در انظار عمومی می شود. در این حالت غالباً میان اولویت های مخالفان و انتظارات مردم نوعی مغایرت و ناسازگاری به وجود می آید.

دومین استدلال برای ضعف آن دسته از سازمان هایی که عاقبت به تروریسم روی می آورند را می توان ناکامی تشکیلاتی آنها در جلب حمایت های مردمی دانست. اعضای این سازمان ها ممکن است برای صرف وقت و انرژی مورد نیاز جهت فعالیت های سازمان یافته مردمی از توان یا تمایل کافی برخوردار نباشند. این افراد ممکن است از شکیبایی و مهارت های لازم محروم بوده یا احتمالاً انتظار ندارند متناسب با تلاش های شان به موفقیت دست یابند.

عبارات بالا را چنین نیز می توان بیان کرد که سازمان هایی که اعتماد به نفس ندارند، نسبت به آینده بدبین هستند، از نفوذ خود در جامعه تردید دارند و اصولاً نسبت به روش های دیگر دستیابی به قدرت خوش بین نیستند به ترور روی می آورند. تروریسم نسبت به راه های دیگر برای این سازمان ها سهل الوصول تر است و برای کسانی که اغلب نیز جوانان با بحران هویت هستند و به همین دلیل برای کسب هویت به

سازمان های تروریستی پیوسته اند، به دلیل پوشش خبری گسترده با جذابیت بیشتری همراه است.

سازمانهای تروریستی به ویژه در حکومت مستبد بر این باورند که مردم به این دلیل که از تنبیه های منفی دولت واهمه دارند و یا سانسور مطبوعات آنان را از پی بردن به احتمالا-تی چون آشوب بازمی دارد، غالباً از یک سازمان مقاومت حمایت نمی کنند. در چنین وضعیتی آنها به این باور می رسند که هوادارانشان وجود دارند، اما نمی توانند حمایت و طرفداری خود را آشکار کنند و تا زمانی که نظام یک کشور سرنگون شود عمق این حمایت پنهان بوده و شدت هم گرایی مخالفان فعال قابل تشخیص نیست. چنین شرایطی هم می تواند یأس آور باشد هم آن که دریافت نادرستی را از جایگاه سازمان در جامعه ایجاد کند. سوء برداشت از شرایط می تواند به خواسته های غیرواقعی منتهی شود.

این نوع نگرش یک سازمان تروریستی، ترکیبی از امیدواری و اضطرار، به ویژه زمانی رخ می دهد که ناگهان آسیب پذیری حکومت در برابر مبارزان آشکار شود. این آسیب پذیری می تواند به دو گونه مختلف ظاهر شود: ۱. زمانی که توانایی حکومت برای واکنش مؤثر و سرکوب قاطع مخالفان تضعیف شود؛ ۲. زمانی که اقدامات سرکوبگر حکومت موجب شود شهروندان معمولی مکافات حمایت از مقاصد ضددولتی را به جان بخرند، یا ادعاهای مخالفان رادیکال را باور کنند. سازمان های تروریستی در چنین وضعیتی وسوسه خواهند شد تا از این غلیان نارضایتی موقتی بهره برداری کنند.

علاوه بر قلت نفرات یا کمبود افراد، محدودیت های زمانی نیز می تواند بر تصمیم مخالفان در خصوص استفاده از تروریسم مؤثر واقع شود. تروریست ها برای انجام عملیات عجول و بی صبرند. البته این بی صبری ممکن است از عوامل بیرونی، مانند فشارهای روانی یا سازمانی، نشأت گرفته باشد. یا آن که متأثر از عواملی نظیر جوانی این افراد باشد. چه بسا بی تابی و اشتیاق برای انجام عملیات، ریشه در

محاسبه اهداف و شیوه ها داشته باشد و برای مثال، یک سازمان رادیکال ممکن است برای جبران ضعف و کوچکی خود در مقابل حکومت از یک فرصت ناگهانی بهره ببرد. رادیکال ها زمانی به تروریسم روی می آورند که خواهان اقدامات سریع و ناگهانی باشند، تصور کنند تنها از راه خشونت می توانند در ایجاد سازمان های مخالف و بسیج هواداران به موفقیت رسند و مخاطرات مبارزه با دولت را به ویژه به نحوی تحریک آمیز بپذیرند.

مطابق چارچوب تحلیلی بالا این امکان وجود دارد که تروریست ها در انتخاب گزینه هایی که پیش رو دارند اشتباه کنند، یا در محاسبه نتایج اعمالشان دچار خطا شوند، اما به هر حال تصمیمات آنها مبتنی بر فرایندهای ظاهراً منطقی است. علاوه بر این، سازمان های تروریستی از اشتباهات خود و دیگران کسب تجربه می کنند و در نتیجه زمینه برای پیشرفت و تداوم استراتژیک برای توسعه تاکتیک های مؤثر و پیچیده تر فراهم می شود.(۱)

پنجم. رهیافت روانشناسانه به تروریسم

در میان نظریه هایی که به تبیین ریشه های تروریسم می پردازند، نظریه های روانشناختی نیز همواره مورد توجه بوده اند. دانشورانی که از این نظریه ها بهره می برند معتقدند: «هر چند شخصیت های متنوع و گوناگونی وارد مسیر تروریسم می شوند، مطالعه خاطرات، گزارش های دادگاه و مصاحبه های دقیق حاکی از آن است که افرادی با ویژگی ها و گرایش های شخصیتی خاص جذب فعالیت های تروریستی می شوند. اما این ویژگی ها و گرایش های شخصیتی کدامند؟ برخی نویسندگان، تروریست ها را افرادی کنش گرا و ستیزه جو معرفی می کنند که تشنه محرک و جویای هیجان اند. در میان این افراد به ویژه وابستگی به سازوکارهای روانی برونی کردن و دونیمگی(۲) بسیار چشمگیر است. این

۱- والتر رایش، ریشه های تروریسم، ترجمه حسین محمدی نجم، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱، صص ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۳۲ و ۳۴.

۲- Externalization and Spiliting.

سازوکارهای روانی نیز در افرادی با آشفتگی های شخصیتی مرزی و خودشیفته(۱) یافت می شود.

این رویکرد روانشناختی که افرادی نظیر جرالد پست به آن پرداخته اند، معتقد است: افراد به منظور ارتکاب اعمال خشونت بار به مسیر تروریسم کشانده می شوند و منطق خاص این گروه که ریشه در روانشناسی آنان دارد و در لفاظی هایشان منعکس می شود، چیزی جز توجیه اعمال خشونت بار آنها به حساب نمی آید. با وجود تنوع اهداف و آرمان های مورد توجه تروریست ها، ادبیات آنان تشابه فراوانی به یکدیگر دارد: لفظ «ما در تقابل آنها»، بدون این که کوچکترین تردید و ابهامی بر ذهن شنونده باقی گذارد، یکی از همین موارد است. «آنها»، یعنی طبقه حاکم، منشأ همه شرارت ها هستند؛ درست برخلاف «ما»، یعنی مبارزان علیه حکومت، که از فرط درست کاری و شرافت خود می سوزیم. پس اگر مشکلات «ما» از «آنها» ناشی می شود، بنا به منطق روانشناختی یک تروریست، ناگزیر «آنها» باید از سر راه برداشته شوند. این تنها کار اخلاقی و عادلانه ای است که باید انجام داد.

مطابق این نظریه، اختلال دونیمگی مشخصه افرادی است که تکامل شخصیتی آنان در دوران کودکی تحت تأثیر نوع خاصی از آسیب روانی شکل گرفته باشد؛ متخصصان بالینی جراحت های خودشیفتگی را زاییده این آسیب روانی ذکر می کنند.

ص:۴۸

۱- Narcisstic and Borderline Personality Disturbance.

این افراد جنبه های شخصیتی خود را به «خود» و «دیگری» تقسیم می کنند. فردی با این مجموعه شخصیتی وجود غول آسای خود را کامل تصور می کند و در اثر فرافکنی، همه ضعف های تنفرآمیز و بی ارزش درونش را به دیگران نسبت می دهد. کسانی که وابستگی زیادی به سازوکارهای دونیمگی و برونی کردن دارند، منشأ مشکلات را بیرون از خود جستجو می کنند. آنها نیازمند یک دشمن بیرونی هستند تا او را ملامت کنند.

سازمان های تروریستی اغلب افرادی را برمی گزینند که از نظر عاطفی پایدار نیستند. آنها دارای انگیزه های متفاوتی برای ارتکاب اقدامات تروریستی هستند؛ انگیزه هایی مانند انتقام، شهرت و یا کسب قدرت.(۱) اگر چه همه افرادی که وارد یک گروه تروریستی می شوند، در ویژگی های گفته شده با هم مشترک نیستند، اما فضای گروه متأثر از شخصیت اکثریت اعضا می شود.

بسیاری افراد تعلق به یک گروه تروریستی را اولین تعلق حقیقی خود می یابند، اولین باری که حقیقتاً احساس مهم شدن می کنند و اولین باری که می بینند آنچه انجام می دهند با اهمیت تلقی می شود، در واقع در همین جاست. به همین دلیل تعلق آنها به یک گروه تروریستی بیشتر می شود. زمانی که افراد در یک محیط گروهی به فعالیت می پردازند، قضاوت و رفتار فردی آنان به شدت تحت تأثیر جاذبه های قدرتمند دینامیک های گروهی قرار می گیرد.

با توجه به شدت نیازهایی چون تعلق داشتن و وابسته بودن و برای بسیاری افراد احساس کمبود هویت فردی، تروریست ها مایلند هویت خود را در پوشش گروه پنهان سازند، بدین ترتیب یک «فکر گروهی» شکل می گیرد. در این هنگام، انسجام گروهی ایجاد شده با مخاطرات خارجی استحکام می یابد.

برای این گونه گروه ها هرگونه تردید نسبت به مشروعیت اهداف و عملکرد گروه غیرقابل تحمل است. هر یک از اعضا که تصمیم های گروه را مورد سئوال قرار دهد خشم گروه را به جان خریده، احتمالاً از گروه اخراج می شود. در واقع حتی ترس از تردید، حادتر است. «عقب نشینی محال است، مگر آن که به گورستان ختم شود.» در این حالت فشار بی اندازه برای واداشتن افراد به اطاعت پدیده ای رایج در میان سازمان های تروریستی است.

آرمان و مکتبی که این گروه ها برای خود برمی گزینندبه ظاهر با سلطه جویی و قدرت طلبی مغایر است، اما خود بدین حد خودکامه اند و تا این اندازه بر تبعیت و اطاعت بی چون و چرا تأکید می کنند. ایدئولوژی

۱- علی عبدالله خانی، تروریسم شناسی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، ص ۷۰.

گروه نیز در تشدید فضای اطاعت پذیری اعضای گروه بسیار حائز اهمیت است. زمانی که سئوال ها مطرح می شود، یک ایدئولوژی خودکامه و مطلق گرا، به یک توجیه روشنفکرانه تبدیل می شود. در واقع ایدئولوژی برای گروه چون کلام وحی نافذ است. افراد گروه علاوه بر آن که بر این باورند که برای محافظت از خود باید به جنگ دشمنان احتمالی بروند یا از مقابل آنها فرار کنند همچنین تحت فشار برای اطاعت از فرماندهی مقتدر نیز هستند که تلاش می کند آن را با «تعلق عاطفی شدید» و به عنوان یک «قهرمان» پیوند بزند.

آن چه گروه بر اساس تفسیر خود از ایدئولوژی، اخلاقی بداند، اخلاقی می شود و به عنوان یک مجوز به اعضای گروه القا می شود. بنابراین، اگر بر اساس یک ایدئولوژی چنین تفسیر شد که آنان مسئول مشکلات ما هستند، نابود کردن آنها نه تنها موجه به نظر می رسد، بلکه به عنوان یک دستور اخلاقی مورد توجه قرار می گیرد.

مطابق نظریه روانشناختی، برای تفسیر و تبیین پدیده تروریسم لزوماً نباید اهداف و مصالحی عالی را سراغ گرفت بلکه افراد به این دلیل تروریست می شوند که به گروه های تروریستی بپیوندند و مرتکب اعمال تروریستی شوند و خود همین موضوع است که برای آنها جذابیت دارد. بر این اساس گروه های تروریستی حد افراطی ویژگی های «تفکر گروهی» را به نمایش می گذارند. لذا اگر تروریسم خود دلیل استفاده از تروریسم باشد، مطابق این رویکرد هیچ گاه امیدی برای خاتمه آن وجود نخواهد داشت. تروریست هایی که تنها به سبب تروریست بودن احساس ارزش و اهمیت می کنند را نمی توان وادار به ترک تروریسم کرد، زیرا در این صورت ممکن است تنها دلیل موجودیتشان را از دست بدهند.(۱)

ششم. رهیافت سیاسی به تروریسم

از مسائلی که نظریه پردازان تروریسم به آن توجه داشته اند ارتباط «تروریسم» با نوع نظام های سیاسی و از جمله دمکراسی است. اما از آنجا

۱- والتر رایش، ریشه های تروریسم، ترجمه حسین محمدی نجم، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱، صص ۵۳-۵۰، ۶۳-۵۸ و ۶۹-۶۷.

که پدیده تروریسم در تمام نظام های سیاسی رخ نموده است، موجب شده این نظریه که دمکراسی موجب از بین رفتن تروریسم می شود مورد توجه پژوهشگران تروریسم قرار نگیرد. لذا بیان می شود که دمکراسی و تروریسم قطب متضاد یکدیگر نیستند که با بروز یکی، دیگری از بین برود. حتی امکان بروز تروریسم در بسیاری از دمکراسی هایی که حقوق اقلیت در آن ها به شکل منظم نقض می شود وجود دارد. از سوی دیگر گفته می شود که چون دمکراسی های انتقالی و جدید شکننده هستند- زیرا حاکمیت آنان ضعیف بوده و مشروعیت و میراث حکومت سابق می تواند هنوز پابرجا باشد- در چنین جوامعی تروریسم می توانند به راحتی گذر به دمکراسی را به خطر اندازد و جنبش های دمکراتیک را تحت تأثیر قرار دهد. اما این موضوع را فراتر از نظام های دمکراتیک نوپا نیز می توان مشاهده کرد. اصولاً وجود دولت های ورشکسته که کنترل کاملی بر قلمرو خود ندارند و همچنین مواردی مانند جنگ داخلی، مهاجرت، ضعف اقتصادی و سرکوب سیاسی زمینه های ظهور و بروز تروریسم را مستعدتر و آماده تر کرده است. همچنین مداخله یک کشور دیگر خصوصاً اگر ناعادلانه تلقی شود نیز می تواند زمینه های تروریسم را فراهم آورد. اصولاً در جوامع تجزیه شده و چندقطبی، بیشترین احتمال بروز تروریسم به چشم می خورد. این نوع جوامع با احتمال بروز دیگر انواع خشونت نیز درگیر می باشند.(۱)

تروریسم همچنین ارتباطی با پدیده خشونت آمیز دیگر یعنی «جنگ» ندارد و می تواند در هر سه دوره پیش، پس یا در حین جنگ رخ دهد. با وجود این برخی همچون اشمید آن را با جنگ قیاس می کنند و معتقدند: هم تروریسم و هم جنگ بخشی از رفتار جنگی خصمانه به حساب می آیند و اقدامات تروریستی دارای اهدافی مشابه جنگ می باشند. یک تروریست اگر چه یک سرباز نیست اما همانند او خود را به خطر می اندازد. از سوی دیگر انگیزه های یک سرباز در جنگ عموماً خودخواهانه نیست و این درباره انگیزه های یک تروریست نیز صدق می کند.(۲)

۱- علی عبدالله خانی، تروریسم شناسی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، صص ۷۵ و ۷۶.

۲- علی عبدالله خانی، تروریسم شناسی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، صص ۴۶ و ۴۷.

هفتم. رهیافت فلسفی به تروریسم

در رهیافت فلسفی به تروریسم، دست کم دو نوع دیدگاه متعارض وجود دارد. در یکی از این دیدگاه ها خشونت و از جمله تروریسم را به پیش از جهان مدرن نسبت می دهد و در دیدگاه دوم تروریسم را اصولاً زاییده مدرنیته می داند.

مدافعان تئوری تمدن در رهیافت فلسفی، علل ظهور خشونت را از دیدگاه انسان شناسانه توضیح می دهند. از نظر آنان «تئوری تمدن در واقع یک تئوری انسان شناختی است که مطابق آن، آدمیان به اسباب و دلایل مختلف از دوران برهنگی و توحش خارج و به دوران پوشیدگی و تمدن وارد شدند. اخلاق، دین، فرهنگ و علم، همه به متمدن شدن آدمی یعنی مهار غریزه حق شکن و هنجارستیز او کمک کرده اند». در نتیجه «خشونت متعلق به بدویان و ناآگاهان است». از نگاه آنان، در عصر تجدد نسبت به ادوار پیشین از میزان خشونت کاسته شده است.

با وجود این، برخلاف این نگرش اندیشمندانی در خود غرب وجود دارند که پدیده تروریسم را بیشتر به دوران مدرنیته مربوط می دانند. یورگن هابرماس و ژاک دریدا از آن جمله اند.(۱)

برخی نویسندگان داخلی که تروریسم را پدیده ای متعلق به مدرنیته می دانند در تبیین این موضوع می نویسند: شک نیست که پدیده ترور منحصر به دوره جدید نمی شود و در سراسر تاریخ بشر وجود داشته است. اما آنچه تروریسم جدید را از قدیم متمایز می کند حداقل دو چیز است: یکی گستردگی دامنه آن است، که قدرت و وسعت تخریب آن به خاطر ابزارهای مدرن افزایش یافته است. دوم، هدف آن است. به این معنا که اگر در گذشته هدف از عملیات تروریستی فقط حذف فیزیکی مخالفان بوده است و با نابودی آنها عملیات تروریستی به پایان می رسید، در دنیای جدید و خصوصاً در جهان امروز نه تنها مخالفان بلکه بقیه انسان ها نیز هدف عملیات تروریستی واقع می شوند و از آنجا که به واسطه پیشرفت علم و تکنولوژی جدید، پیش بینی اهداف و منافع

۱- داود فیرحی و صمد ظهیری، «تروریسم، تعریف، تاریخچه و رهیافت های موجود در تحلیل پدیده تروریسم»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۸، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

بلندمدت نیز امکان پذیر شده است، لذا برای این گونه عملیات تروریستی مرزی وجود ندارد.

مطابق رویکرد اخیر، تروریسم ناشی از بحران معنویت و دورافتادگی از معنویت است، که محصول تجدد است. جریان تروریستی با تحقیر مقام انسانیت و غفلت از معنویت همراه است و این امر آشکارا با ادعای بلندپروازانه بنیانگذاران عصر جدید منافات دارد که انسان باید غایت باشد نه ابزار.

به عبارت دیگر مدرنیسم با تولید تروریسم مدرن در جهت خلاف اهداف اعلام شده اش حرکت کرده است. در دنیای تجدد آنچه تاکنون اتفاق افتاده، خفت و ذلت انسان است، چنان که گویی در جهان متجدد به هر چیزی توجه می شود جز مقام انسانیت و کمتر کسی از خود می پرسد که قضیه چگونه وارونه شده است. قرار بود علم و تکنولوژی جدید در خدمت بشر و ابزاری برای تحکیم مقام و موقعیت انسانی باشد، در صورتی که این انسان است که همچون ابزاری بی اراده در خدمت تکنولوژی جدید قرار گرفته است.

با توجه به اینکه در فرهنگ سیاسی جهان متجدد که یکی از ویژگی های آن سکولاریسم است، غالباً اخلاق و دین و معنویت جایی ندارد، بلکه ملاک سلطه جویان برای انجام هر عملی صرفاً منافع کوتاه مدت یا بلندمدت آنهاست. از این رو، خطر و بحران جدی و بزرگ، جهان کنونی را تهدید می کند. چون سلاح های کشتار جمعی در اختیار کسانی قرار دارد که به هیچ چیز جز منافع خود و دوام سلطه شان نمی اندیشند که یکی از این روش ها نیز تروریسم است.(۱)

هشتم. رهیافت نژادپرستانه به تروریسم

همانطور که آلکس اشمید نیز یکی از انواع تروریسم را تروریسم نژادپرستانه نام می برد، برخی از نویسندگان دیگر نیز در تحلیل ریشه های تروریسم و بازشناسی نوع خاصی از تروریسم آن را به روحیات

۱- حسین سلیمانی، «تجدد و ترور در برابر معنویت»، نامه فرهنگ، بهار ۱۳۸۴، شماره ۵۵، ص ۱۲۴.

نژادپرستانه، نسبت می دهند. این پژوهشگران با نام بردن از ایدئولوژی های نژادپرست مانند فاشیسم، نازیسم و صهیونیسم، گرچه از ریشه های اعتقادی، تحولات شوونیستی و ملی گرایانه قرن ۱۹ اروپا و عواملی دیگر به عنوان علل رفتارهای تروریستی غافل نمی شوند، اما در موارد فوق نقش عوامل نژادپرستانه را مهم تر ارزیابی می کنند.

به طور مثال آنها در تبیین رفتار تروریستی صهیونیسم معتقدند که «تروریسم در رأس اندیشه سیاسی صهیونیسم قرار دارد که با مقوله های نژادپرستی و استعماری تقویت می شود.» بر این اساس، گرچه در آغاز شهرک سازی صهیونیستی در فلسطین، موضوع تروریسم مورد توجه صهیونیسم بود، اما نخستین رهبران سیاسی صهیونیست با دمیدن بر ابعاد نژادپرستانه بعد جدیدی به آن دادند. آنها پیشگام این رهبران صهیونیستی را تئودور هرتزل می دانند. به گفته آنان هرتزل سناریوی مشخصی را مطرح کرد که در آن آمده بود: «در حال حاضر (۱۸۹۶) یک دولت با همان شیوه های هزار سال پیش تأسیس نمی شود و بازگرداندن سطح تمدن به گذشته کاری احمقانه است... فرض کنیم مجبوریم سرزمینی را از وجود حیوانات وحشی پاکسازی کنیم. ما نباید به همان شیوه ای عمل کنیم که اروپایی ها در قرن پنجم انجام می دادند، یعنی هر کدام نیزه ای برداریم و به دنبال یک خرس بگردیم، بلکه باید حمله ای بزرگ برای صید ترتیب دهیم، تمام حیوانات را در کنار هم جمع و بمب ها را وسط آنها پرتاب کنیم.»(۱)

نهم. تروریسم؛ پدیده ای انتقالی و وارداتی

برخلاف نظریه پردازان غربی، برخی پژوهشگران داخلی با بررسی تاریخ شکل گیری سازمان های تروریستی در کشورهایی مانند ایران و تجزیه و تحلیل ایدئولوژی این سازمان ها بیشتر معتقدند که تروریسم به عنوان یک رفتار سازمانی که ارتباط تنگاتنگی هم با عملیات مسلحانه دارد به نوعی از جوامع و کشورهای دیگر وارد کشورهای پسین شد. لذا

۱- احسان ادیب مرتضی، تروریسم صهیونیستی؛ ماهیت، تاریخ و واقعیت ها؛ تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۸، ص ۲۹.

تروریسم و رفتار مسلحانه در برخی کشورها پدیده ای درون زا نبود و در اثر گرته برداری از سازمان های مسلح و تروریستی غیربومی وارد این جوامع شد و به تعبیر دیگر، از برخی جوامع به جوامع دیگر انتقال یافت. لذا در بررسی رفتار سازمان هایی که به مبارزه مسلحانه و از جمله تروریسم روی آوردند، نظراتی را می توان یافت که اصولاً انواعی از تروریسم را پدیده ای انتقالی و برون زا می دانند. به این معنا باید گفت که پیدایش «تروریسم» در یک جامعه لزوماً خاستگاه های درونی ندارد و ریشه در مسائل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن کشور ندارد. تروریسم و مبارزه های مسلحانه پیشرفته که از سوی برخی نیروهای سیاسی حرفه ای صورت می گیرد، می تواند برآمده از نوعی «فرهنگ انتقالی» باشد که از برخی جوامع دیگر وارد شده اند.

نویسنده کتاب «چریک های فدایی خلق» که به بازشناسی رفتار و اندیشه این سازمان پرداخته است در تبیین رفتارهای مسلحانه این سازمان علیه حکومت پهلوی می نویسد که «انتخاب مشی مسلحانه به عنوان یگانه و یا مؤثرترین راه برای فائق آمدن بر دیکتاتوری شاه پیش از آن که انتخابی آگاهانه و از سرناگزیری باشد، رفتاری کاملاً تقلیدی بود که جاذبه های آن، این تقلید را پنهان نگاه داشت... الگوی کوبا، خصوصاً برای مارکسیست- لنینیست های وطنی، جاذبه های فوق العاده ای داشت. زیرا که بر تئوری «اول حزب و سپس مبارزه»، خط بطلان می کشید. از درون این تفسیر جدید و نوین از مارکسیسم بود که مبارزه مسلحانه می توانست پشتوانه ایدئولوژیک بیابد. ناکارآمدی چپ سنتی، و انفعال احزاب کمونیست در مبارزه علیه نظام سرمایه داری و توجیهات ایدئولوژیک آنان، در مماشات با این نظام راه را بر «چپ نو» گشود... انقلاب الجزایر نیز حاوی این نکته بود که می توان با هسته های بسیار کوچک، مبارزه مسلحانه را آغاز و فراگیر ساخت.»(۱)

محمود نادری گرچه در آن کتاب به طور کلی از «مبارزه مسلحانه» سخن می گوید و به نوعی دایره مفهومی کلام او از «تروریسم» وسیع تر

ص:۵۵

۱- محمود نادری، چریک های فدایی خلق؛ از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۱۲ و ۱۳.

است، اما تروریسم نیز به عنوان رفتاری مسلحانه شامل این نظریه می شود.

البته در اینجا باید میان «ترور» و «تروریسم» نیز تفاوت گذاشت. «ترور» رفتاری غیرمستمر است که می تواند از سوی یک فرد و خارج از تشکیلات سازمانی صورت بگیرد. اما تروریسم یک رویکرد و مشی سیاسی است که صرفاً از سوی برخی سازمان های حرفه ای صورت می گیرد. لذا در اینجا «تروریسم» مراد است نه «ترور».

دهم. رهیافت ایدئولوژیک به تروریسم

شاید تعبیر دیگری که از جانب برخی پژوهشگران از «رهیافت ایدئولوژیک» صورت گرفته است، «رهیافت مذهبی» باشد.(۱) با وجود این، ایدئولوژی معنای عام تری دارد و ایدئولوژی های دینی و غیردینی و سکولاریستی را دربر می گیرد. در واقع نقدی که به داود فیرحی و صمد ظهیری در مقاله «تروریسم، تعریف، تاریخچه و رهیافت های موجود در تحلیل پدیده تروریسم» وارد است آن است که در انواع رهیافت هایی که برای تحلیل تروریسم می پردازند هیچ رهیافتی که بتواند ارتباط تروریسم را با ایدئولوژی های غیردینی توضیح دهد وجود ندارد. آنها برای تحلیل برخی پدیده های تروریستی از «رهیافت مذهبی» به مثابه یک ایدئولوژی نام می برند، در حالی که تکلیف برخی پدیده های تروریستی که با ایدئولوژی های غیردینی صورت گرفته اند، مانند «آنارشیسم»، «کمونیسم» و «فاشیسم» مشخص نمی شود.

نباید فراموش کرد که رهیافت ایدئولوژیک به دلایل متعدد نمی تواند از عهده تبیین تروریسم برآید. از همه مهمتر این است که در یک ایدئولوژی همه لزوماً به تروریسم گرایش نمی یابند. به طوری که تاریخ ایدئولوژی ها نیز نشان می دهد همه آنارشیست ها، تروریست نمی شوند و همه معتقدان به سلفی گری هم به تروریسم نمی پیوندند.(۲)

به عبارت دیگر، این ایدئولوژی ها نیستند که تروریسم را تولید و توجیه می کنند، این تروریست ها هستند که برای مشروعیت بخشیدن به

ص:۵۶

۱- داود فیرحی و صمد ظهیری، «تروریسم، تعریف، تاریخچه و رهیافت های موجود در تحلیل پدیده تروریسم»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۵۶.

۲- اندرو هی وود، درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، صص ۳۵۹-۳۵۵.

رفتار خود برخی گزاره های خشونت طلبانه را به ایدئولوژی ها تحمیل می کنند.

نمی توان انکار کرد که برخی ایـدئولوژی ها در برخی مقاطع تاریخی سازگاری بیشتری با خشونت دارنـد، تا ایـدئولوژی های دیگر. به طور مثال، در تاریخ چنددهه گذشـته ایران بیشتر سازمان های تروریستی گرایش های چپی داشـته اند و از طیف های جریـان چپ (به معنـای عـام) بـوده انـد. از این میـان می تـوان به موارد زیر اشـاره کرد: سازمـان مجاهـدین خلق، گروه فرقـان، چریک های فدایی خلق و حزب کومله.

یازدهم. تبیین تروریسم بر اساس نقش استعمار

افزون بر آن که برخی پژوهشـگران، خشونت سازمـان یـافته و از جمله «تروریسم» را پدیـده ای غیر درون زا و انتقالی به جامعه ایران می داننـد، در تأثیر عوامل بیرونی بر پیـدایش و گسترش تروریسم در جوامعی ماننـد ایران به نقش دولت های بیگانه و به ویژه غربی نیز می توان اشـاره کرد. فهم این موضوع وقتی امکـان می یابـد که از جزء به کـل حرکت کنیم و تک تک سازمان هـای تروریستی را مورد بررسـی قرار دهیم. اگر سازمـان هایی ماننـد سازمان مجاهـدین خلق، چریک های فـدایی خلق، حزب دمکرات کردسـتان ایران، حزب کومله و گروه جندالله، که در این کتاب بررسـی شده اند را مورد مطالعه قرار دهیم، پیوندهای این سازمان ها با دولت های بیگانه را به روشـنی می یابیم. در میان این سازمان ها، تنها گروه فرقان است که شایـد نتوان آن را با دولت های بیگانه در پیوند دانست. اما دیگر گروه های تروریستی مورد حمایت دولت های بیگانه بوده اند.

بر اساس این واقعیت، نمی توان درباره نظریه های تروریسم در کشورهای جنوب سـخن گفت و از نقش دولت های استعماری در پیدایش و گسترش تروریسم غافل شد. به عبارت دیگر، در شناخت ماهیت امپریالیسم باید گفت که این پدیده از دو جهت فرهنگی و سیاسی در ظهور تروریسم در کشورهای جهان سوم نقش داشته است. گرچه

نمی توان ادعا کرد تمام پدیده تروریسم متأثر از امپریالیسم بوده، اما از آن می توان به عنوان یک مؤلفه مهم یاد کرد. این موضوع را در تمام کشورهای خاورمیانه و به ویژه درباره سازمان القاعده نیز می توان مشاهده کرد.(۱)

دوازدهم. نگرش تلفیقی میان نظریه ها و رهیافت های به تروریسم

اشاره

برای تبیین پدیده تروریسم در ایران عصر انقلاب و البته بازتولید آن در سه دهه بعد، نمی توان تنها از یک نظریه و رهیافت بهره برد. برای تبیین تروریسم در ایران، شاید لازم باشد از بیشتر ۱۱ مورد ذکر شده پیشین استفاده شود. تروریسمی که در اواخر دوران پهلوی و آغاز انقلاب رخ داد را باید در چند لایه بررسی کرد. به طور مثال می توان از وجوه و ابعاد زیر سخن گفت:

۱. زمینه های سیاسی و ساختاری شکل گیری خشونت؛ از جمله نظام استبدادی دوران پهلوی.

۲. تقویت مؤلفه های فرهنگ سیاسی منازعه جو.

۳. تأمین زمینه های ایدئولوژیک، به ویژه ایدئولوژی های کمونیستی و چپ گرا.

۴. رسوخ اندیشه مبارزه مسلحانه که دردهه ۱۳۵۰ در بسیاری از نقاط جهان رواج داشت، (فرهنگ انتقالی).

۵. وجود زمینه ها و استعدادهای روانشناختی در برخی افراد که اغلب جوانانی بودند که در بحران هویت به سر می بردند.

۶. نفوذ و دخالت مؤثر دولت های بیگانه.

۷. مطالبات قومی- مذهبی با هدف جدایی طلبی.

درباره تروریسم ابتدا به چند نکته که کمتر مورد توجه قرار گرفته است اشاره می کنیم. نخست اینکه، تروریسم گونه ای از بسط خشونت های گذشته است که در جوامع سنتی میان دو طرف نزاع سیاسی رخ می داده، اما امروز به صورت های دیگر و از جمله تروریسم

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک: حمیدرضا اسماعیلی، القاعده از پندار تا پدیدار، تهران: مؤسسه اندیشه سازان نور، ۱۳۸۶.

جلوه گر شده است. دوم اینکه، تروریسم در زمانی رخ می دهد که نزاع میان دو قدرت نابرابر باشد. به طور نمونه، در گذشته که ایلات برای خود سازماندهی نظامی داشتند و یک ایل مرکزی قدرت دولت را به دست می گرفت، چون قدرت دولت مرکزی چندان بیشتر از ایلات و اقوام دیگر نبود، آنها به جای اتخاذ روش های خشونت آمیز تروریستی و بزن در رو، روش خشونت آمیز دیگر، یعنی مبارزه نظامی را برمی گزیدند. بر این اساس و با این دریافت است که تروریسم را می توان با مدرنیته، مدرنیزاسیون و تشکیل دولت مدرن مقارن دانست. زیرا با شکل گیری دولت مرکزی که انحصار مشروع به کارگیری قدرت را در دست دارد (یعنی همان تعریفی که برای دولت مدرن ارائه می شود)، قدرت های دیگر مخالف حکومت، ضعیف و نامشروع می شوند و چون توان مقابله نظامی را ندارند به روش های دیگر مانند تروریسم روی می آورند.

بر اساس چنین نگرشی، رفتارهای خشونت آمیز همواره در طول تاریخ سیاسی استمرار و حضور داشته است، اما به دلیل اقتضائات هر زمان شکل و شیوه آن دگرگون می شده است. در دوران پیش از عصر جدید و شکل گیری دولت مدرن، مدعیان قدرت و دولت برای رقابت با یکدیگر به مبارزه مسلحانه علیه یکدیگر می پرداختند، اما در دوران جدید به دلیل نابرابری قدرت، مدعیان حکومت در میان آنهایی که به اصالت قدرت اعتقاد دارند و هیچ روشی حتی خشونت آمیز را کنار نمی گذارند به تروریسم نیز پرداخته اند.

اما این همه ماجرا نیست. بلکه باید عوامل دیگری نیز مهیا شود تا برخی مخالفان سیاسی به تروریسم به عنوان یک تاکتیک یا استراتژی مبارزاتی روی بیاورند. به طور مثال، در عصر حاضر که نقش رسانه ها و قدرت اجتماعی و بسیج اجتماعی در دگرگونی قدرت، گسترش یافته است، بسیاری از «چریک های» گذشته به روش هایی مانند «بسیج اجتماعی»، «نافرمانی مدنی» و «انقلاب مخملی» اقبال نشان داده اند. به عبارت دیگر، در گذشته که هنوز انفجار جمعیتی در شهرهای ایران به

ویژه تهران رخ نداده بود و تراکم جمعیتی در نقاط کشور کم بود و جمعیت پراکنده بود و امکان یا انتظار بسیج اجتماعی وجود نداشت و امکانات نظامی و دولتی نیز در خارج شهرها بسیار کمتر بود، این شرایط موجب می شد تا برخی نظریه پردازان از روش های مبارزاتی مائوئیستی و مبارزات مسلحانه روستایی و نظایر آن دفاع کنند. اما در زمانی که تراکم جمعیت شهرها به اندازه ای رسیده است که از آن به عنوان «انفجار جمعیت» یاد می شود و رسانه ها نیز به شدت افزایش یافته اند و اصولاً خلوت همه افراد را رسانه ها پر می کنند، روش هایی که به جلب افکار عمومی توجه دارند- که به ضرورت در ظاهر نیز باید از خشونت بری باشند- بیشتر مورد توجه مبارزان سیاسی قرار می گیرد. گسترش نفوذ رسانه ها در زندگی امروز به گونه ای است که مرز دنیای واقعی و دنیای مجازی را بر هم زده است و در واقع این رسانه ها هستند که موضوعات را واقعی و غیرواقعی می کنند. لذا موضوع اهمیت رسانه ها از نگاه مبارزان سیاسی نیز پنهان نمانده است.

اگر اینگونه بنگریم که در جوامع سنتی، نیروهای سیاسی خارج حکومت به دلایل گفته شده کمتر به گزینه تروریسم به عنوان یک رویکرد و مشی سیاسی نگریسته اند، باید بگوییم که در جوامع فراسنتی (اعم از مدرن، در حال گذار یا غیر آن) که گروه بندی های جدید را به وجود می آورد، تروریسم را تشکیلات مدرن- هر چند صاحبان آن دارای تفکرات سنتی باشند- سامان می دهند. نیروهای سیاسی سنتی چون کارویژه گذشته خود را از دست داده اند، از کارایی گذشته نیز برخوردار نیستند. لذا اگر آنها نیز بخواهند با روش های خشونت آمیز با حکومت و دولت مدرن به مقابله برخیزند، سرانجام به تروریسم می گروند. یک تشکیلات مبارزاتی ضعیف در برابر دولت قوی، بر حسب محاسباتی که دارد برای تأثیرگذاری بر قدرت یا سهیم شدن در آن چاره ای نمی بیند جز بهره گیری از ترور. دوری از تروریسم در جوامع فراسنتی برای گروه های سیاسی مخالف فقط وابسته به این است که آنان از روش های

خشونت آمیز دست بکشند و اگر به رقابت های سیاسی درون حاکمیت تن نمی دهند دست کم تنها به روش های مسالمت آمیز مانند نافرمانی مدنی توجه کنند.

محمود سریع القلم که فرهنگ سیاسی ایران را هنوز متأثر از نظام ایلیاتی و قبیله ای می داند، خشونت سیاسی تاریخ معاصر را از طریق فرهنگ سیاسی برخاسته از منازعات قومی توضیح می دهد.(۱) اما الگوی شناختی قرار دادن این ادعا، بر فرض آن که درست هم باشد، به دلیل نقص بیش از حد آن، موجب عدم شناخت ما از فرهنگ سیاسی ایران و علل وجود خشونت سیاسی در آن می شود.

در واقع مسئله بر عکس است و باید آن را اینگونه بیان کرد که خشونت سیاسی برای به دست گیری قدرت و یا تأثیرگذاری بر آن همواره وجود داشته است. این گرایش در هر دوره تاریخی و بر اساس شرایط سیاسی متفاوت به شکلی متفاوت جلوه کرده است. به طور مثال، در یک دوره به شکل منازعات قومی ظهور می یافته و در دوره بعد به شکل خشونت سازمان یافته تروریستی. مسئله این است که بسیاری از فعالان سیاسی در عینیت سیاست و تغییرپذیری و تأثیرپذیری بسیار دشوار حکومت به روش های خشونت آمیز اعتقاد پیدا کرده اند.

اما جایگزینی روش های مسالمت آمیزتر مبارزه سیاسی که امروز در حال گسترش است، بیشتر به لطف دو پدیده رخ می دهد:

۱.به وجود آمدن شهرهای بزرگ با جمعیت فراوان که زمینه را برای بسیج اجتماعی فراهم می کند.

۲. گسترش رسانه ها که ابزار تغییر افکار عمومی در جهت فشار بر حکومت و یا احیاناً تغییر حکومت هستند.

البته در این میان نباید نقش نظام های سیاسی مردم سالار را نادیده گرفت. آنها رقابت سیاسی را جایگزین مبارزه سیاسی می کنند و با نهادینه ساختن روش های قانونی گردش نخبگان، باور به رفتارهای مسالمت آمیز را به جای رفتارهای خشونت آمیز تقویت می کنند. در نظام های

۱- محمود سریع القلم، «مبانی عشیره ای فرهنگ سیاسی ایران (بخش اول)»، اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره ۱۳۶-۱۳۵، صص ۴۳-۳۷.

مردم سالار که مشارکت سیاسی افزایش می یابد، نیروهای اجتماعی خود را در فرایندها سهیم می دانند و با پا نهادن در رقابت های سیاسی، روش های مسالمت آمیز گردش نخبگان را می پذیرند. در این رقابت، حتی اگر شکست هم وجود داشته باشد، اما این انتظار وجود دارد که در آینده باز از طریق همین سازوکار به قدرت دست یابند.

نظام مردم سالار گرچه خشونت را به کلی از بین نمی برد، اما تحت چنین شرایطی انگیزه ها و روحیه های خشونت طلبانه را کاهش می دهد. در نظام مردم سالار، فرد چون احساس می کند در فرایندها دخالت دارد، گام در عرصه رقابت می گذارد و در قالب احزاب و گروه های متفاوت به ارائه و حمایت از ارزش و بینش های خود می پردازد.(۱)

به عبارت روشن تر اینکه حکومت پهلوی با داشتن ساختار سیاسی استبدادی و ندادن اجازه مشارکت سیاسی به گروه های مختلف اجتماعی موجب شد که فعالیت سیاسی در ایران جنبه قهرآمیز بگیرد. در این میان برخی مانند امام خمینی رویکرد انقلابی مردمی را اتخاذ کردند و برخی نیز رویکردهای خشونت آمیز مسلحانه و تروریستی را برگزیدند.

نتیجه دیگری که از این مطلب به دست می آید این است که نظام سیاسی استبدادی گرچه می تواند زمینه رفتار سیاسی قهرآمیز را فراهم کند، اما این رفتارها در همه نیروهای سیاسی لزوماً همراه با خشونت نخواهد بود. دست زدن به رفتار خشونت آمیز و از جمله تروریسم نیاز به مؤلفه های دیگری نیز دارد تا از یک فعال سیاسی مبارز یک «تروریست» بسازد. این مؤلفه ها را می توان در عواملی همچون مسائل ایدئولوژیک، روانشناختی و... جست. این موارد در واقع لایه های بعدی پیدایش تروریسم در ایران را تشکیل می دهند.

البته این نکته را هم باید اضافه کرد که از بدو شکل گیری دولت مدرن در ایران، حکومت پهلوی خود از پیشتازان تروریسم در ایران بود. لذا در جامعه ای که حکومت خود به «تروریسم دولتی» دست می زند و به حذف فیزیکی مخالفان اقدام می کند، گسترش تروریسم دست کم به

ص:۶۲

۱- اصغر افتخاری، درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت های سیاسی، تهران: فرهنگ گفتمان: ریاست جمهوری، مرکز بررسی های استراتژیک، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸.

عنوان رفتاری واکنشی، طبیعی جلوه می کند.

اما اکنون که فعالیت سیاسی در درون یک حاکمیت را به دو نوع فعالیت سیاسی تقسیم کردیم: «مبارزه سیاسی» و «رقابت سیاسی»، پرسش مهمی که طرح می شود این است که چرا برخی گروه ها به «رقابت سیاسی» که رفتاری مسالمت آمیز است روی می آورند و گروهی دیگر، به مبارزه سیاسی از نوع خشونت آمیز آن تمایل می یابند. اهمیت این پرسش زمانی بیشتر می شود که پس از انقلاب اسلامی نظام سیاسی کشور دمکراتیک شد و از یک ساختار استبدادی پادشاهی به یک نظام مردم سالار دینی تغییر یافت. با وجود این، در آغاز انقلاب ترورهای سیاسی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. برای پاسخ به پرسش بالا دست کم به پنج علت می توان اشاره کرد:

۱. علت سیاسی و ضعف دولت نوپا

چنان که در رهیافت سیاسی به تروریسم نیز بیان شد، چون دمکراسی های جدید شکننده هستند، در چنین جوامعی تروریسم می تواند گذار به دمکراسی را به خطر اندازد. فراتر از نظام های دمکراتیک نوپا، اصولاً هر دولتی که نتواند کنترل کاملی بر قلمرو خود داشته باشد، با این پدیده مواجه خواهد شد. لذا تمایل به روش های خشونت آمیز در زمانی که حکومت ها با ضعف مواجه می شوند و کنترل نهادهای امنیتی بر اوضاع کاهش می یابد، افزایش می یابد. بر این اساس بود که در سال های نخست انقلاب، به دلیل تازه تأسیس بودن حکومت، سازمان های تروریستی فراوانی فعالیت می کردند. تصور تروریست ها این بود که حکومت دینی توان پایداری ندارد و اگر اندکی فشار بر آن وارد شود سقوط می کند. در واقع گرایش های تمامیت خواهانه توسل به روش های خشونت آمیز را تقویت می کرد. آنها چون خود را منسجم و آموزش دیده می دانستند و رهبران نظام انقلابی را فاقد تشکیلات لازمی می دیدند که بتواند در برابر آنها ایستادگی کند، دلیلی نمی دیدند که از روش مسلحانه

و تروریسم بهره نبرند.

در ادامه به برخی اظهارات مسعود رجوی در آغاز مقابله علیه انقلاب اسلامی می پردازیم که مؤید مطالب بالا است:

چه باید کرد؟ یک عده می خواهند ایران را ترکیه بکنند ولی ایران که ترکیه بشو نیست؛ لبنان خواهد شد و ما بگوییم که در یک تجربه لبنانی، نیروهای انقلابی (مجاهدین خلق) نیستند که بازنده اصلی هستند.(۱)

همانطور که در امجدیه نیز گفتیم در پایان، دیگر به طور عمده به راهی جز خشونت های تروریستی و تحمیل جنگ فراگیری داخلی (منتهی) نخواهد گردید و این چیزی است که این روزها کمتر کسی در آن تردید دارد.(۲)

همچنین در سال ۶۶ مسعود رجوی اعلام می کند که: «رژیم ثبات ندارد و از درون پوک شده، هر چه داشته به صورت سدی دفاعی در مرز مستقر کرده است. کافی است در یک مقطع مناسب سوراخی در این سد ایجاد کنیم و برویم که برویم».(۳)

این مسئله روشن است که هرگاه سیستم دفاعی یک جامعه ضعیف می شود، ویروس های تروریست نفوذ می کنند و دستگاه امنیتی را با مشکل مواجه می سازند.

این وضعیت را در ایران پس از آشوب های سال ۸۸ نیز می توان مشاهده کرد. پس از آن که جریان رادیکالیستی در سال ۸۸ با ایجاد آشوب و اغتشاش ضریب امنیتی را کاهش داد، سازمان های تروریستی از فرصت بهره بردند و در مرکز و شهرهای مرزی کشور اقدام های تروریستی را افزایش دادند. لذا در همین دوره است که سه نفر از نخبگان علمی کشور ترور می شوند و مسعود علی محمدی و مجید شهریاری دو دانشمند هسته ای کشور به شهادت می رسند. در این دوران همچنین ماموستا برهان عالی از روحانیان سرشناس کردستان ترور می شود. اصولاً در این مجال، ترورها در مناطق مرزی کشور افزایش

۱- سخنرانی مسعود رجوی در امجدیه، نشریه مجاهد، شماره ۸۸، ص ۶. به نقل از کتاب سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲- مصاحبه با مسعود رجوی، نشریه مجاهد، شماره ۱۱۴، ص ۳. به نقل از منبع پیشین.

۳- فروغ بی دروغ – دروغ بی فروغ، پیروان راه موسی (منشعب از سازمان مجاهدین خلق)، (چاپ اروپا)، ۱۳۶۷، ص ۲۳. به نقل از کتاب سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، ج ۳، ص ۷۶.

می یابـد که نمونه ای از این ترورها، حادثه تروریستی چابهار بود که در روز ۲۴ آذر در مسجد امام حسین(ع) صورت گرفت که طی آن بیش از ۴۰ نفر کشته و بیش از ۹۰ نفر زخمی شدند.

در تهران نیز ترورهایی صورت گرفت که نمونه آن ترور نـدا آقاسـلطان و صانع ژاله در ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ و ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ در میان آشوب ها بود.

۲. علت ایدئولوژیک

علت ایـدئولوژیک را از دو بعد می توان ارزیابی کرد که عبارتند از: ۱. وجود مؤلفه های خشونت در برخی ایدئولوژی ها؛ ۲. تعارض ایدئولوژی سازمان های تروریستی و خشونت گرا با ایدئولوژی حکومت کنونی.

در واقع یکی از دلا۔یلی که موجب می شود یـک سازمـان یـا گروه نتوانـد در درون یک حاکمیت به رقابت سیاسـی بپردازد و یک چهره مخالف و خارج از حاکمیت بگیرد تضاد ایدئولوژیک میان آنها و حاکمیت است. زمانی که نظام ارزشـی و بینشـی هر دو متفاوت باشـد، مـدینه فاضـله هر کـدام فرق کنـد، اولویت بنـدی ها و سـیاست ها و جهت های هر کدام مغایر با دیگری باشـد و اصولاً۔ توافقی میـان آنها صورت نگیرد دو حالت متصور است: یا اینکه آن گروه سیاسـی فعالیت سیاسـی محتاطانه ای انجام دهد و نهایتاً به یک اپوزیسیون معمولی تبدیل می شود که تنها به برخی اظهارات و بیانات و نقدها و تبلیغ ها سرگرم می شود و یا اینکه به مقابله با حکومت از طریق خشونت آمیز برمی خیزد.

در تاریخ پس از انقلاب، «نهضت آزادی» و جبهه ملی به دلیل تضاد ایدئولوژیک با جمهوری اسـلامی پس از شکست ائتلاف با گروه های شورشـی فعالیت سیاسـی خود را محتاطانه کردند و به یک اپوزیسیون معمولی تبدیل شدند. اما جریان هایی مانند مجاهـدین خلق و چریک های فـدایی خلق نه تنها به دلیل تعارضات ایـدئولوژیک به مقابله با حاکمیت برخاسـتند، بلکه در پی آن دست به سلاح بردند و اقدام های تروریستی را

بنا نهادند.

بنـابراین تعارضـات ایـدئولوژیک گرچه موجب می شود یـک جریان و سازمان به اپوزیسـیون تبـدیل شود و از رقابت سیاسـی بپرهیزد، اما لزوماً به خشونت نمی انجامـد. در واقع علاوه بر تعارض ها و تضادهای ایدئولوژیک دست کم به یک مؤلفه دیگر نیاز است تا از یک اپوزیسـیون یک گروه خشونت گرا بسازد. این مؤلفه در واقع همان وجود مؤلفه های خشونت گرا در یک ایدئولوژی است.

مؤلفه هـای رادیکـالیستی و خشونت گرا بیشتر در ایـدئولوژی های چپ گرا به چشم می خورد، به طوری که از آغاز پیـدایش جریان چپ در ایران، نه تنها آنها خود به رفتارهای خشونت گرا و رادیکالیستی اقـدام کرده اند، بلکه فضای جامعه ایران را نیز به سوی رادیکالیسم سوق داده اند. جریان چپ، یعنی گروه هایی که به نحوی متأثر از ایدئولوژیهای سوسیالیستی، مارکسیستی و کمونیستی بودنـد، در دوران پیش از انقلاب اسـلامی نسـبت به جریان های سـکولاریستی دیگر از قـدرت بیشتری در جامعه برخوردار بودند.

جریان چپ از آغاز تا دوران انقلاب اسلامی به طور کلی چهار مرحله را پشت سر گذاشت:

دوره اول: مرحله نخست به بـاز گشت ایرانیـان سـاکن قفقـاز بازمی گردد. آنها در سال ۱۹۰۵ میلادی کمیته سوسـیال دمکرات ایران یـا «اجتمـاعیون عـامیون ایران» را در بادکوبه تشـکیل دادنـد و سـپس به تأسـیس شاخه های خود در ایران پرداختنـد و در مشـهد، تبریز، اصـفهان و رشت شـعبه هایی را دایر کردنـد. به جز حیدرخان عمواوغلی که در جهت راه اندازی این تشـکیلات فعالیت داشت، همچنین می توان به علی مسیو، بشیر قاسموف، حسین سرابی، سوچی میرزا و قره داداش اشاره کرد. هسته اصلی این حزب «مرکز غیـبی» نـام داشت و حتی گـاهی این حزب را بـا همـان نـام «مرکز غیبی» می شـناختند. مرکز غیبی پیونـدهای تشکیلاتی با حزب همت داشت.

ص:۶۶

بـا فعـالیت این افراد، خشت نخست چپ گرایی در ایران بر ملات های رادیکالیسم و خشونت و تروریسم بنا نهاده شـد. به طور نمونه در تشـکیلات «اجتمـاعیون عـامیون» کمیته ای به نـام «هیـأت مـدهشه» وجود داشت که در واقع گروه ترور این جریان را شکل می داد. آنها همان دسـته های «فـدایی» بودنـد که از قفقاز و آذربایجان به تهران آمـده بودنـد. حیـدرخان عمواوغلی در سرگذشت شخصـی خود بیان می کند که تصـمیم بر ترور میرزاعلی اصغرخان اتابک در حوزه اجتماعیون عامیون تهران گرفته شده بود.(۱)

همین گروه فـدایی اتابک صـدراعظم و آیت الله بهبهانی را به قتل رساندنـد، به سوی کالسـکه محمدعلی شاه نارنجک پرتاب کردند و به ستارخان سردارملی حمله ور شدند.

دوره دوم: آغـاز دوره دوم بـه تیر ۱۲۹۹ و تشـکیل حزب کمونیست ایران در بنـدر انزلی بـازمی گردد. در واقع تشـکیل حزب کمونیست ایران که به آن «فرقه کمونیست» نیز می گفتنـد به طور مسـتقیم متـأثر از تحولاـت اتحـاد جماهیر شوروی بود. حزب کمونیست بـا همراهی حزب بلشویـک شوروی در بنـدر انزلی تأسـیس شـد. این حزب که بر اثر تحولاـت درون حزب عـدالت (حزبی که به دست کارگران ایرانی صـنعت نفت باکو تأسـیس شد) شـکل گرفت، از اعضای زیر برخوردار بود: سـلطان زاده، کامران آقازاده، جعفر جعفرزاده پیشه وری، عالیخانف، نعمت بشـیر، محمـد فتـح الله اف، رحمت خدازاده، حسـین حاج وردی اوغلی، میرحبیب قاضی زاده، حیدر عمواوغلی و تقی ارانی.(۲)

حزب کمـونیست گرچـه در انحراف کشانـدن نهضت جنگـل، رادیکـالیزه سـاختن آن و گسـترش نقش شـوروی در تحولاـت «جمهوری گیلاـن» دست داشت، امـا به دلیـل مـاهیت دیکتـاتوری دولت رضاشاه و برخورد آن با همه احزاب نتوانست چنـدان گسترش بیابد. البته کمونیست ها با تأسـیس سازمان های پوششـی کوشیدند فعالیت خود را ادامه دهند، اما در سال ۱۳۱۰ وقتی که تعدادی از این سازمان ها تحت عنوان باشگاه های

۱- فریدون آدمیت، فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات پیام، صص ۱۹-۱۷.
۲- محمود تربتی سنجابی؛ قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، بی جا: انتشارات آسیا، ۱۳۷۵، صص ۴۸ و ۴۹.

فرهنگی – ورزشی فعالیت داشتند، شناسایی شدند و این موجب شد رضاشاه فعالیت آنها را تحت هر عنوانی ممنوع کند.(۱)

دوره سوم: دوره سوم جریان چپ در ایران با سرنگونی دولت رضاشاه و شکل گیری حزب توده آغاز می شود. اعضای اصلی حزب توده تعدادی از همان گروه ۵۳ نفری بودند که در دوران رضاشاه دستگیر و زندانی شدند. رهبر و تئوریسین اصلی آنها تقی ارانی بود که البته وی در زندان رضاشاه به طرز مشکوکی جان سپرد.

حزب توده بزرگ ترین حزب ایرانی دهه بیست و سی بود که به لحاظ نخبگان فرهنگی و هنری همراه خود از مطرح ترین احزاب ایرانی به شمار می رفت. این حزب در طبقات مختلف نفوذ داشت و حتی در میان افسران ارتش پهلوی نیز رسوخ کرده بود.

البته این نفوذ بی ثمر نبود، زیرا موجب شد تا «سازمان نظامی حزب توده» از درون همین رویکرد حزبی تأسیس شود. سازمان نظامی حزب توده که در بدو تشکیل، توسط سرهنگ عزت الله سیامک و یک سروان پیشین ارتش به نام خسرو روزبه رهبری می شد، در سال ۱۳۲۹ با کمتر از صد عضو کار خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۳۳ که اعضای آن دستگیر و مجازات شدند، تعداد اعضای این سازمان به بیش از ۵۰۰ نفر می رسید. پس از کشف سازمان نظامی به سال ۱۳۳۳، ۴۶۶ پرسنل آن در طی سه سال محاکمه شدند که شامل ۲۲ سرهنگ، ۶۹ سرگرد، ۱۰۰ سروان، ۱۹۳ ستوان، ۱۹ گروهبان و ۶۳ دانشجوی افسری می شدند. گرچه حزب توده از روش های سیاسی بهره می برد، اما دست کم در میان برخی گروه های داخلی آن تمایل به رفتار مسلحانه و تروریستی نیز مشاهده می شد. برخی از ترورهای حزب توده عبارتند از: قتل محمدمسعود و پنج تن از اعضای این حزب.

فعالیت حزب توده در آغاز دهه ۱۳۳۰ متوقف می شود و دوره سوم جریان چپ نیز در همین دهه به پایان می رسد و در آغاز دهه ۱۳۴۰ و با آغاز نهضت امام خمینی و فعالیت جریان اسلامی، جریان چپ نیز

۱- درباره حزب کمونیست بنگرید به: حمید احمدی حاجیکلا‌یی؛ جریان شناسی چپ در ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۰-۱۲۲.

مجبور می شود با سازماندهی و ظاهری جدید به فعالیت بپردازد.

دوره چهارم: دوره چهارم با فعالیت دو گروه و سازمان شاخص آغاز می شود که عبارتند از «سازمان چریک های فدایی خلق» و «سازمان مجاهدین خلق». این دوره از دهه ۱۳۴۰ آغاز می شود و تا دهه ۱۳۶۰ ادامه می یابد. در واقع همان طور که برخی اعضای سازمان چریک ها ی فدایی خلق از اعضای سابق حزب توده بودند و به نوعی از تطورات و تحولات آن محسوب می شدند، این موضوع نمادی از این سخن است که دو سازمان مذکور به اضافه برخی گروه هایی که سپس تشکیل شدند در واقع میراث بر گذشتگان چپ گرای خود بودند که اکنون در شرایطی جدید، نوبت به آنها رسیده بود.

رادیکالیسم و توسل به خشونت از مؤلفه های ایدئولوژی این احزاب و جریان ها بود و به تعبیری از آنها جدایی ناپذیر بود. پس از انقلاب اسلامی، وقتی این افراد مشاهده می کردند ایدئولوژی آنها با ایدئولوژی حاکم بر جمهوری اسلامی مغایرت دارد، ضمن آن که با تفسیری ایدئولوژیک آن را «ارتجاعی» و مخالف اهداف ایدئولوژیک خود قلمداد می کردند در ضمن مجوز برخورد با آن را به هر روش و شیوه ای نیز صادر می کردند. لذا مسعود رجوی در این باره می گوید: «مجاهدین از آغاز انقلاب پیوسته مُصر بوده اند که تا وقتی عنصر ارتجاعی در بافت کنونی حاکمیت دست بالاـ را دارد مبارزه ضدامپریالیستی مقدمتاً از کانال دمکراتیسم انقلابی می گذرد».(۱)

اما تفسیرهای ایدئولوژیکی که موجب می شد علیه انقلاب موضع تند و رادیکالی اتخاذ شود را در گروه های دیگر چپ گرا نیز می توان دید. به طور مثال چریک های فدایی خلق، انقلاب سال ۵۷ را به «خرده بورژواها» نسبت می دهد که در ادبیات آنها نوعی ناسزای سیاسی محسوب می شود. در یکی از جزوات این سازمان که در اوایل انقلاب چاپ شد آمده بود: ناآگاهی طبقه کارگر و فقدان صف مستقل و متشکل آن سبب شد «تا وسیع ترین بخش پرولتاریا تحت رهبری خرده بورژوازی که کوشیده بود

۱- مصاحبه با مسعود رجوی، نشریه مجاهد، شماره ۱۱۰، ص ۹. به نقل از کتاب سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۴۶۷.

خود را مدافع همه توده ها جلوه دهد» قرار گیرد.(۱)

همین برداشت هـای ایـدئولوژیک مارکسـیستی را در مواضع حزب کومله که در همان ماه های نخست انقلاب صورت گرفت نیز می توان مشاهـده کرد. در اطلاـعیه ۲۲ مرداد ۵۸ این حزب آمـده بـود: «مـا معتقـدیم که رژیم جدیـد ایران در کلیت خود دولتی است ضـدکارگری، ضـددهقانی، ضـدخلقی و ضـددمکراتیک و پا در جای پای کسانی می گـذارد که به حکم تاریخ، سیلی سهمگین خشم توده را خورده اند».(۲)

۳. علت جامعه شناختی – روانشناختی

از زمانی که حکومت پهلوی نوسازی خود را که با سکولاریزاسـیون پیونـد داشت آغاز کرد و ترکیب اجتماعی جامعه ایران را بر هم زد، طبقات جدیـدی شـکل گرفتنـد که متأثر از ایـدئولوژی سـکولار غربی بودنـد که در قالب مکتب های مختلفی وارد ایران می شـد. در واقع این طبقه نوظهور شـهری که در برزخ جـامعه در حـال گـذار ایران قرار داشت، با «بحران هویت» مواجه بود. در دوران پهلوی علاوه بر آن که جامعه شـهری فربه تر شد، سیاست کشف حجاب به عنوان مهم ترین نماد سکولارسازی (دین زدایی) جـامعه ایرانی پیگیری شـد، همچنین بـا گسترش رسـانه هـای مکتوب، شـنیداری و تصویری انـدیشه های مختلف سکولاـر در میـان بخش هـای مختلفی از جـامعه شـهری نفوذ کرد. لـذا این شـکاف میـان دو شـیوه زنـدگی که از آن با عنوان شکـاف سـنت – مـدرنیته نیز یاد شـده است موجبات بحران هویت را در جوانان ایرانی فراهم کرد. مقصود از جوانان نیز همان افراد وابسـته به طبقه جدید شهری هستند که در دوران رضاشاه شکل گرفتند و سپس در نظام آموزشی غربی درس خواندند و با محصولات فرهنگی جدید مأنوس بودند.

بحران هویت با سـکولاریزه شدن جامعه ارتباط مسـتقیمی داشت. این پدیده در جوامع در حال گذار بیشتر یافت می شود. زیرا افراد را از یک هویت سنتی و گذشته به یک هویت جدید سوق می دهد. اما گذر از

۱- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹.

۲- اطلاعیه کومله، ۲۲/۵/۱۳۵۸.

هویت اصیل پیشین به هویت عاریتی جدید به سادگی امکان پذیر نیست و با بحران های روحی و فکری همراه است که تعبیر دیگر آن بحران هویت است.(۱)

امـا نقش سکولاریزاسیون زمـان پهلـوی را در گسـترش پدیـده تروریسـم بـه صـورت دیگر نیز می تـوان توضـیح داد. سکولاریزاسیون به دو صورت متفاوت به گسترش تروریسم انجامیده است. نخست بـا تضـعیف باورهـای دینی و اخلاقی که «قساوت قلب» را در افراد بیشتر می سازد و انجام افعال حرام را با توجیهات مختلف مباح می شمرد. دوم، از طریق دامن زدن به جریان های بنیادگرای رادیکال که در واقع محصول دنیای مدرن هسـتند و در واکنش به مدرنیزاسیون ظهور یافته اند. این نکته آخر را در نـتیجه تحقیقـات هرایر دکمجیـان که بر روی جریـان هـای بنیـادگرای خاورمیـانه متمرکز بوده نیز می توان مشاهـده کرد.(۲)

افزون بر این مطـالب، می توان آنچه که پیشتر دربـاره رهیـافت روانشناسـی فردی و اجتمـاعی (سازمانی) درباره تروریسم گفته شد را نیز افزود.

۴. علت فرهنگی

جـامعه ایران نیز ماننـد بسـیاری از جوامع بشـری در تجربه سیاسـی خود خشونت را به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهـای انتقال قـدرت یا تأثیرگـذاری بر قدرت درک کرده بود. به عبارت دیگر نبودن نظام های سیاسـی مردم سالار و گردش مسالمت آمیز نخبگان در حکومت های ملوک الطوایفی و استبدادی نوعی فرهنگ سیاسی ویژه ای را در میان فعالان و نیروهای سیاسی یا به عبارت دیگر نخبگان سیاسـی تولید می کرد. در این فرهنگ سیاسـی بر جای مانده از نظام های سیاسی گذشته، نقش خشونت در جابه جایی قدرت بسیار برجسته به چشم می آمد.

در واقع، پس از انقلاب گرچه نظـام سیاسـی مردم سالاـر مبتنی بر انتخابـات بر کشور حاکم شـد، اما هنوز برای دگرگونی در فرهنگ سیاسی

۱- برای مطالعه بیشتر بنگرید به: اصـغر پرتوی، «بحران هویت و سـیاست های توسـعه در ایران»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، پاییز ۱۳۷۴، شماره ۱، صص ۸۸-۶۳.

۲- هرایر دکمجیان، جنبش های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶، صص ۵۹-۵۶.

بر جای مانـده از دوره هـای گذشـته نیـاز به زمـان بود. گـذر چنـد سال یا ده سال نمی توانست عناصـر باقی مانـده از فرهنگ سیاسـی اسـتبدادی دوره های گذشـته را که برای جابه جایی قـدرت به خشونت تمایل داشت از بین ببرد؛ به ویژه برای فعالانی که بیشتر تحت تأثیر این فرهنگ سیاسی قرار داشتند.

در آغاز انقلاب هنوز گروه های سیاسی ایران نتوانسته بودند به طور مستمر و مکرر به تمرین دمکراسی بپردازند و بیاموزند که تنها طریق مشـروع و معقول انتقال قـدرت، از طریق روش های مسالمت آمیز است و بایـد به قواعد دمکراسـی تن داد. لذا دیده می شود که برخی جریان های رادیکالیستی که همچنان در فضای گذشـته و دوره قبل به سـر می بردند دست به اسلحه و ترور می برند. این سازمان های تروریستی در اثر عدم شـناخت تغییرات محیطی و پیرامونی خویش و اینکه نمی توانسـتند دگرگونی های رخ داده را درک کننـد، به این اقدامات روی آوردند. کمااینکه پس از گذشت سه دهه ناکامی و رصد تحولات سیاسـی و فرهنگی ایران به این نکته دست یـافته انـد که برای نفوذ در تحولات ایران سـلاح و خشونت کارایی نـدارد. لـذا چنان که در دگرگونی های برخی از این سازمان ها مانند مجاهدین خلق و کومله مشاهده می شود برخی از بازماندگان آنها ناچار شده اند چهره یک سازمان سیاسی به خود بگیرند و دست کم در ظاهر خود را معتقد به روش های سیاسی نشان دهند.(۱)

۵. علت بیرونی

دو تعبیر می توان از علت بیرونی ارائه کرد: نخست رسوخ باور به برخی روش های مبارزه مسلحانه که در دهه ۱۳۵۰ در نقاط مختلف جهان رواج داشت، دوم دخالت دولت های بیگانه در فرایند داخلی ایران.

در جلد دوم کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام» برخی عناصر و ویژگی های مشترک دو سازمان «مجاهدین خلق» و «چریک های فدایی خلق» احصاء و استخراج شده است که به نوعی مؤید بسیاری از

۱- به طور نمونه بنگرید به مقالات گفتار چهارم و هشتم همین کتاب.

مطالبی است که در گذشته بیان شد، و از جمله این مورد اخیر. بسیاری از این ویژگی ها را حتی می توان به دیگر سازمان های شبه نظامی فعال در دهه ۱۳۵۰ نیز نسبت داد. یکی از این ویژگی ها که باید به آن اشاره شود عبارت است از:

هر دو سازمان پیش از آن که به طور واقع بینانه ای به بررسی اوضاع سیاسی – اجتماعی ایران بپردازند و خط مشی مناسبی را اتخاذ کنند، از روی جنگ های چریکی دیگر سرزمین ها نسخه برداری کردند، اما تئوری های جنگ چریکی زمانی در دستور کار آنها قرار گرفت که در دیگر نقاط جهان از موضوعیت افتاده بود.(۱)

اما درباره بُعد دوم و دخالت دولت های بیگانه باید گفت که آنها، هم در تشکیل و هم در تداوم حیات سازمان های تروریستی نقش داشته اند. همچنین اصطلاح «دولت های بیگانه»، بلوک شرق و غرب را یک جا در نظر می گیرد و نقش دولت های منطقه را نیز از نظر پنهان نمی سازد.

جریان چپ که رفتار تروریستی را پیوسته در برنامه های خود داشته است، در بدو تولد به جریان کمونیسم بین الملل اتصال داشت و چنان که دیدیم هسته های اولیه آن در ارتباط با کمونیسم شوروی شکل گرفت. اما از آن که بگذریم و به ویژه پس از انقلاب دولت های غربی و منطقه نیز به این سازمان های تروریستی یاری رسانده اند.

پس از انقلاب اسلامی که نظام سلطه به واکنش علیه انقلاب برخاست، اصولاً این گروه های سیاسی همواره نیم نگاهی نیز به آن سوی مرزها داشته اند. در واقع اگر خارج از مرزهای ایران دولت هایی نبودند که به یاری سازمان های تروریستی بیایند، چه بسا ترسیم آینده ای تلخ و مبهم انگیزه های این رفتارها را کاهش می داد. این واقعیت که در خارج از ایران با حمایت مالی و نظامی و مکانی دولت های بیگانه می توان به مبارزه علیه حکومت ایران پرداخت، انگیزه های رفتار خشونت آمیز و تن ندادن به روش های مسالمت آمیز را در این افراد تقویت کرده است. چه

۱- سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، ج ۲، صص ۳۱۶.

بسا، در غیر این صورت آنها با احتیاط بیشتری رفتار می کردند. به طور مثال در کتابی که جمعی از جداشدگان سازمان مجاهدین خلق در سوئد منتشر ساخته اند، در مورد تصمیم رجوی به شروع مرحله جنگ مسلحانه پس از بازگشت از سفر مخفیانه به فرانسه در اواخر سال ۱۳۵۹، چنین آمده است: «مسعود پس از بازگشت از فرانسه، در ابتدای سال ۶۰ با دستپاچگی هر چه تمام تر فاز نظامی را طراحی و پیشنهاد کرد؛ حتی مسعود با مقاومت های اعضای مرکزیت به سختی مقابله کرد.»(۱)

به هر حال در تحلیل روانشناسی این افراد نباید از این موضوع غافل بود که مقابله دشمن خارجی با جمهوری اسلامی و حمایت آنان از نیروهای مخالف، انگیزه رفتار رادیکالیستی را در جریان های اپوزیسیون افزایش داده است. این موضوع امید موفقیت را در سازمان های تروریستی تقویت کرده است.

پس از این موضوع، آنچه که به تداوم حیات سازمان های تروریستی یاری رسانده حمایت های متنوع سیاسی، مالی و نظامی دولت های بیگانه از این سازمان هاست، که در این کتاب به برخی از آنها اشاره شده است.

نتیجه گیری

ارائه نظریه ای جهانشمول و فراگیر برای تبیین تروریسم عملی دشوار است که تاکنون انجام نشده است. پدیده تروریسم گاهی در سطح بین المللی مطرح است و گاهی در سطح داخلی. بر این اساس تبیین تروریسم نیز متفاوت خواهد بود. تعاریف و برداشت ها از تروریسم نیز بسیار متغیر است و دامنه آن از قتل های سیاسی دولت ها تا ترورهای سازمان یافته سازمان های نظامی – سیاسی در حال نوسان است. لذا به سختی می توان نظریه ای ارائه کرد که بتواند به درستی همه آنها را تحت پوشش قرار دهد.

در ایران پس از انقلاب ترورهای فراوانی رخ داده و سازمان های تروریستی متعددی وجود داشته است. انواع این ترورها نیز با یکدیگر

ص:۷۴

۱- چه باید کرد؟، جمعی جداشدگان از سازمان مجاهدین خلق، سوئد: بی نا، بی تا، ص ۴۵؛ به نقل از پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۵۸۱.

متفاوت است.

در تقسیم سازمان های تروریستی پس از انقلاب در ایران می توان از دو نوع سازمان تروریستی سخن گفت. سازمان تروریستی «مرکز» و سازمان تروریستی «پیرامون». سازمان های تروریستی مرکز در واقع آن دسته از سازمان های تروریستی بودند که خاستگاه آنها شهرهای مرکزی و به ویژه پایتخت کشور بود. مطالبات، ایدئولوژی و خاستگاه اجتماعی آنها که همگی در نحوه تشکیلات و سازماندهی آنها تأثیر می گذاشت، متفاوت از ایدئولوژی، مطالبات، خاستگاه اجتماعی و رفتار سازمانی گروه های تروریستی پیرامون بود.

گروه های تروریستی پیرامون اغلب از نواحی مرزی و حاشیه ای کشور برمی خاستند و با بهانه قرار دادن مطالبات قومی یا مذهبی تلاش می کردند به رفتار خود جهت بخشند و با طرح برخی مطالبات عمومی تر، در میان نیروهای محلی طرفدار پیدا کنند. در میان سازمان های تروریستی پیرامون می توان به طور مثال به حزب دمکرات کردستان، کومله، پژاک و جندالله (گروه ریگی) اشاره کرد. در میان گروه های تروریستی مرکز نیز می توان به مجاهدین خلق، چریک های فدایی خلق و همچنین گروه فرقان اشاره کرد.

به هر طریق، در تحلیل پدیده تروریسم در ایران نمی توان تنها یک مؤلفه را برجسته کرد و عوامل دیگر را نادیده گرفت. تروریسم در ایران را باید به صورت چند لایه و در طی چند مرحله تحلیل کرد. تروریسم پدیده ای است که در دوران جدید و همزمان با شکل گیری معنای مدرن از دولت شکل گرفته است.

در واقع وقتی که دولت به عنوان تنها نهاد مشروع به کارگیری قدرت محسوب می شود و سازمان های دیگر مشروعیت خود را از دست می دهند، تروریسم نیز در این فضا معنا پیدا می کند. به عبارت دیگر، در گذشته که دولت به معنای امروزی وجود نداشت و ایلات و اقوام مختلف هر کدام برای خود نیروی نظامی داشتند، اگر میان برخی از آنها

نزاع درمی گرفت، از آن به عنوان جنگ تعبیر می کردند، اما امروز که سازمان ها دیگر توان رویارویی با دولت مشروع و صاحب قدرت نظامی برتر را ندارند به تروریسم روی می آورند.

با وجود این، تروریسم به طور مستقیم با ضعف اقتدار دولت نیز ارتباط دارد و هرگاه که دولت ها ضعیف شوند تروریسم نیز افزایش می یابد، یعنی همان پدیده ای که در آغاز انقلاب و به دلیل نو پا بودن نظام سیاسی جدید رخ داد.

در شکل گیری تروریسم وجود برخی ایدئولوژی ها را نیز نباید نادیده گرفت. اصولاً ایدئولوژی ها به دو صورت در پیدایش تروریسم نقش دارند: ۱. وجود مؤلفه های خشونت در برخی ایدئولوژی ها، ۲. تعارض ایدئولوژی سازمان های تروریستی و خشونت گرا با ایدئولوژی حکومت حاکم.

تروریسم گرچه پس از انقلاب و در آغاز آن بسیار شدت یافت، اما در واقع ریشه های آن به پیش از انقلاب و مسائل فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن دوران بازمی گردد. در این دوران طبقه ای جدید با ماهیت سکولاریستی شکل گرفت که با «بحران هویت» مواجه بود و سعی داشت با پیوستن به سازمان های سیاسی از این دست، راه حلی برای مشکلات خود بیابد. در واقع رادیکالیسم موجب تقویت این هویت جمعی می شد. از سوی دیگر فرهنگ سیاسی منازعه جویی که ریشه در نظام سیاسی استبدادی داشت نیز در ابتدای انقلاب بازتولید شد. به عبارت دیگر، تا نظام سیاسی مردم سالار و انتخاباتی بتواند فرهنگ سیاسی مشارکت جوی خود را نهادینه کند دست کم نیاز به سال ها تجربه داشت.

با وجود این علل درونی تروریسم، از علت بیرونی نیز نباید غافل شد. علت بیرونی از دو طریق به گسترش پدیده تروریسم در ایران انجامیده است که عبارتند از: ۱. رسوخ باور به برخی روش های مبارزه مسلحانه که در دهه ۱۳۵۰ در نقاط مختلف جهان رواج داشت، ۲. دخالت دولت های بیگانه در فرآیند داخلی ایران.

ص:۷۶

گفتار سوم: تروریسم مبتنی بر ایدئولوژی: چارچوبی برای تحلیل/دکتر ابوذر گوهری مقدم

اشاره

دکتر ابوذر گوهری مقدم(۱)

اشاره

در این مقاله ضمن آن که باور وجود رابطه ضروری میان تروریسم و ایدئولوژی مورد انکار قرار گرفته، تلاش شده است به ویژگی های مشترک برخی ایدئولوژی های رادیکالی که به مشروعیت بخشی از تروریسم پرداخته اند، اشاره شود. این مقاله همچنین به سه نظریه کلی مطرح درباره رابطه ایدئولوژی و تروریسم یعنی نظریه های مبناگرایان، ابزارگرایان و سازه انگاران می پردازد. سپس چهار روشی که برخی ایدئولوژی های رادیکال بر اساس آن توانسته اند به اقدامات تروریستی بپردازند مورد بازشناسی قرار می گیرد. در نهایت نیز فرآیند و مراحل شکل گیری تروریسم ایدئولوژیک بیان شده است.

مقدمه

بازشناسی تروریسم پس از انقلاب در ایران نشان می دهد به طور کلی سه ایدئولوژی عمده در پیدایش تروریسم در ایران نقش داشته اند؛

ص:۸۱

۱- دکترای روابط بین الملل، استادیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع).

ایدئولوژی راست گرای ناسیونالیستی – قومی، ایدئولوژی چپ گرای سوسیالیستی (اعم از کمونیستی، مائوئیستی، مارکسیستی و التقاطی) و ایـدئولوژی سـلفی رادیکـال. گروه تروریسـتی ناسـیونالیستی – قـومیماننـد حزب دمکرات کردسـتان. گروه تروریستی چپ گرای مائوئیستی ماننـد کومله، گروه تروریستی مارکسیستی ماننـد چریک های فـدایی خلق و گروه تروریستی التقـاطی ماننـد سازمـان مجاهـدین خلق. امـا سـلفی گری رادیکـال در ایران در طول یـک دهه گذشـته در بخش های مرزی و حاشـیه ای کشور به شـکل وارداتی و بر اثر تلاـش غرب برای نـاامن سـاختن فضـای داخـل کشور، ظهور یـافته و برخی ترورها توسط گروههای وابسته صورت گرفته است.

درباره موضوع ارتباط ایدئولوژی و تروریسم سه مسئله پیش روی ماست که البته در این مقاله نمی توان به هر سه پرداخت:

۱. پس از جنگ جهانی دوم برخی نظریه پردازان غربی ماننـد ادوارد شـیلز، دانیل بل و فوکویاما با سـخن گفتن از «عصـر پایان ایـدئولوژی ها» تلقی منفی و خشونت باری از ایـدئولوژی ارائه دادنـد که آثار آن تا دهه های بعـد نیز تـداوم یافت، لـذا مسئله نخست این است که آیا لزوماً ارتباطی میان ایدئولوژی و خشونت و از جمله تروریسم وجود دارد یا نه؟

۲. پس از تشکیل طالبان و عملیات یازده سپتامبر رسانه ها و پژوهش های غربی به طور وسیع و گسترده اسلام گرایی سیاسی را با تروریسم همزاد و همسو به کار بردند. مسئله دوم چگونگی پاسخ به این رفتار سیاسی، نه پژوهشی، است که چگونه می توان در برابر گفتمان غربی که تلاش می کند میان ایدئولوژی اسلامی و تروریسم همبستگی ایجاد کند، رویکرد علمی – سیاسی مناسبی اتخاذ کرد.

۳. مسئله سوم، فهم و تبیین چگونگی ارتبـاط میان رادیکالیسم راست، رادیکالیسم چپ و رادیکالیسم سـلفی با تروریسم است. به ویژه آن که یـک ائتلاـف ایـدئولوژیک نیز در درون برخی سازمان های تروریستی میان چپ گرایی و ناسـیونالیسم قومی با سلفی گری پیدا شده است که شدت رفتار

خشونت آمیز سیاسی و از جمله تروریسم را در آنها افزایش داده است.

پیش فرضی که این متن بر اساس آن نگارش یافته، این است که پدیده «ایدئولوژی» بماهو ایدئولوژی رابطه ضروری با تروریسم ندارد. آنچه که درباره رابطه ایدئولوژی و تروریسم اهمیت دارد ویژگی های درونی یک ایدئولوژی است. به عبارت دیگر این مسئله قابل طرح است که آیا در کدام ایدئولوژی مؤلفه های رادیکالیسم و خشونت وجود دارد و در کدام ایدئولوژی وجود ندارد.

به طور کلی اگر قرار باشد رابطه ای بین تروریسم و ایدئولوژی باشد یکی از دو حالت زیر قابل تصور است: رفتارهای تروریستی، یا توسط برخی ایدئولوژی های فراگیر و معین که می توان آنها را «مکتب سیاسی» نیز نامید مورد مشروعیت بخشی قرار گرفته اند؛ یا سازمان های تروریستی مبتنی بر هیچ مکتب سیاسی مشخصی تلاش نکرده اند به رفتار تروریستی خویش مشروعیت ببخشند. متن پیش رو ضمن بیان برخی وجوه تروریسم و ایدئولوژی در واقع به تبیین ایدئولوژی های رادیکالی نظر دارد که به مشروعیت بخشی رفتارهای تروریستی انجامیده اند. به عبارت دیگر، این مقاله به مسئله سوم ایدئولوژی می پردازد.

اول. دریافت هایی از ایدئولوژی و تحولات تروریسم مبتنی بر ایدئولوژی

ایدئولوژی به گونه های مختلفی توسط نویسندگان تعریف شده است. مارک یورگنزمیر مهم ترین عامل موجود در ایدئولوژی را تأکید بر تجربه مشترک افراد در جوامع خاص می داند.(۱) جاناتان فاکس معتقد است ایدئولوژی چهار کارویژه اساسی دارد: ایجاد دیدگاهی ارزش محور نسبت به مسائل مختلف؛ به وجود آوردن مبنایی برای عمل، مبتنی بر آن ارزش ها؛ ایجاد وفاداری سازمانی نسبت به گروه؛ و مشروعیت سازی برای اشخاص، سازمان ها و اقدامات آنان. علاوه بر این مسئله ایدئولوژی دارای کارکرد نظم بخشی و قدرت بخشی به افراد و ایجاد احساس آرامش

۱- Mark Juergensmeyer, "The Logic of Religious Violence," in Russell D. Howard and Reid L. Sawyer (Eds), Terrorism and Counterterrorism: Understanding the New Security Environment (Guilford, CT. Mc Graw-Hill, ۲۰۰۲), p ۱۴۵.

در آنها می باشد.(۱)

هرچند در ادبیات تروریسم تقریباً در مورد هر مسئله اختلاف نظر گسترده وجود داشته و کمتر اجماع به چشم می خورد اما این مسئله روشن است که الزاماً تمام تروریست ها دارای انگیزه ایدئولوژیک نیستند. با وجود این، باید تأکید کرد ایدئولوژی یکی از محورهای اصلی تروریسم جدید(۲) می باشد که بنابر آمار می تواند خطرناکتر باشد. چنانکه تروریسم انتحاری که یکی از شاخه های اصلی تروریسم جدید است با رشد فزاینده ای در سالهای اخیر مواجه بوده است و هر چند به لحاظ تعداد عملیات انتحاری، تنها ۳ درصد اقدامات تروریستی بین سال های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ را شامل شده است ولی ۴۸ درصد کشتار را به خود اختصاص داده است.(۳) برخی از نویسندگان معتقدند عموماً تروریسم ایدئولوژیک با تروریسم انتحاری ارتباط مستقیم دارد اما برخی نیز چنین ارتباطی را رد می کنند.(۴) بر اساس یک مطالعه تطبیقی از اقدامات تروریستی انتحاری بین سال های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ تنها کمتر از نیمی از اقدامات تروریستی انتحاری با ریشه های ایدئولوژیک صورت گرفته است.(۵) در مجموع، ایدئولوژی می تواند به شکل سازمانی و نیز فردی اقدام تروریسم انتحاری را تقویت نماید. با وجود این، نباید از نظر دور داشت که مؤلفه های ایدئولوژیک، هم در تروریسم سکولار و هم در تروریسم مبتنی بر انحرافات مذهبی جهت رسیدن به اهداف خود دیده می شود.

تروریسم انتحاری در تروریسم پیشامدرن نظیر حشاشین و سیکاری ها نیز دیده می شد. اما در تروریسم جدید این مسئله به شکل گسترده و سازمان یافته ای تعقیب می شود. در حالی که در گذشته این مسئله بیشتر جنبه شخصی داشت.(۶) هر چند اقدامات انتحاری، هم در تروریسم ایدئولوژیک شبه مذهبی و هم تروریسم ایدئولوژیک سکولار

---

۱ - Jonathan Fox, "The effects of Religion on Domestic Conflicts," Terrorism and Political Violence, v. ۱۰, (Winter ۱۹۹۸), p. ۴۳.

۲- New Terrorism.

۳ - Pape, R, "Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism". New York: Random House, ۲۰۰۵, p. ۶.

۴ - Bloom, M. Dying to Kill: The Global Phenomenon of Suicide Terror. New York: Columbia University Press, ۲۰۰۵, p. ۱۲۵.

۵- Pape, Opcit, p. ۲۱۰.

۶ - Ariel Merari, Special Oversight Panel on Terrorism, Federal News Service, July ۱۳,۲۰۰۰.

انجام می شود ولی اهمیت و تعداد آن در موارد شبه مذهبی بیشتر است. از نظر کارایی توسل به این نوع تروریسم موفقیت آمیزتر بوده است. در گذشته عوامل این حملات اکثراً جوانان بودند ولی این ترکیب تغییر کرده است. از سوی دیگر ترکیب جنسیتی این عاملان نیز دستخوش تغییر شده است.(۱) استفاده از زنان در عملیات انتحاری بر اساس مذاهب مختلف با مقاومت هایی روبه رو بوده است ولی در سال های اخیر با توجه به قابلیت استتار و پیش بینی ناپذیری بیشتر و نیز امکان جلب ترحم عمومی گسترده تر استفاده از زنان در این عملیات افزایش داشته است. از سوی دیگر تروریست ها نمی توانند از جمعیت بالای زنان در گروه های خود صرف نظر نمایند.(۲)

از سوی دیگر پیشرفت های تکنولوژیک سبب پیچیده تر شدن رفتار تروریست های جدید شده است. ابزارها و مواد به کار گرفته شده در اثر این پیشرفت ها توسعه یافته است. در پاکستان نیز در دو سال گذشته شاهد افزایش این اقدامات هستیم که در منازعات قومی و قبیله ای با استفاده از روش های انتحاری اقدام به ترور می کنند. همچنین این روند در آسیای جنوب شرقی نیز به شدت افزایش داشته است. در سال های اخیر گروهک هایی نظیر جندالله در مواردی در داخل کشور اقدام به استفاده از این شیوه ترور کرده اند. این شیوه که در کشور توسط سازمان مجاهدین خلق مسبوق به سابقه است، در سال های اخیر بیشتر تحت تأثیر روش هایی است که از سایر گروه های سلفی و وهابی در عراق و افغانستان و پاکستان به این گروه ها به ارث رسیده است.

از سوی دیگر باید توجه کرد که رسانه در القای ارتباط ایدئولوژی و تروریسم نقش انکارناپذیری داشته است. اقدامات تروریستی انتحاری اغلب توسط رسانه ها به افراد بنیادگرای افراطی ایدئولوژیک نسبت داده می شود که تصورات آرمانگرایانه ای دارند.(۳) پس از پایان جنگ سرد شکل بروز و ظهور قیام های ایدئولوژیک تغییرات جدی داشته است. در این مقطع جنبش های ایدئولوژیک، قومی و نژادی و هواداری های مبتنی

۱- Debra D. Zedalis, Female Suicide Bombers (June ۲۰۰۴), Strategic Studies Institute (SSI) monograph, http://www.carlisle.army.mil/ssi/Pubs/PubResult.cfm/hurl/PubID=۴۰۸/FEMALE-SUICIDE-BOMBERS.cfm

۲- Sudha Ramachandran, "Killers Turn to Suicide," Asia times [Internet Edition], October ۱۵, ۲۰۰۴.

۳- Richardson, L. What Terrorists Want. New York: Random House, ۲۰۰۶, p. ۱۱۷.

بر هویت خاص افزایش داشته است. این مسئله مورد غفلت بسیاری از متفکران سکولار قرار گرفته است. به عنوان نمونه در ایالات متحده شکل گیری جنبش راست ایدئولوژیک در اعتراض به بی اعتمادی عمومی نسبت به اقدامات ضداخلاقی دولت شکل گرفت. در مسیحیت نیز رویکردهای رادیکال ایدئولوژیک پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا شکل گرفت که طی آن مبلغان و مسیحیان نسبت به آمیزش نژادی و قومیتی و توطئه یهودیان هشدار داده و هویت مسیحی را در معرض خطر اعلام کردند و بر این اساس جنبش های رادیکال و مبارزه جویانه ای شکل گرفت.(۱)

مگنوس رانستورپ شکل گیری آگاهی ایدئولوژیک را به فرایند جهانی شدن مرتبط می داند: «مضمحل شدن سریع علقه های سنتی فرهنگی و اجتماعی درون و میان جوامع مختلف در نتیجه فرایند جهانی شدن، به همراه میراث تاریخی و سرکوب سیاسی افراد و نیز بی عدالتی اقتصادی و شکاف ها و آشوب های اجتماعی در میان مذاهب افراطی سبب بروز جنبش های گسترده در نتیجه احساس بی ثباتی، آسیب پذیری و پیش بینی ناپذیری حال و آینده می شود».(۲) این تعبیر را نیز می توان ارائه کرد که بخشی از ریشه های تروریسم به ساختار ناعادلانه نظام بین الملل بازمی گردد. به عنوان مثال این نظریه معتقد است که اسلام گرایی در خاورمیانه در اعتراض به غربگرایی به حالت رادیکال درآمد و جریانات ضدغربی به اشکال مختلف توسعه یافت. این مسئله با توجه به ترکیب آن با دولت های شکست خورده(۳) منطقه خاورمیانه سبب شدت عمل گروه های رادیکال گشته است. از سویی در شرایطی که این دولت ها ناتوان از ارائه خدمات می شوند گروه های تروریستی سعی می کنند با خدمات رسانی به مردم برای خویش مشروعیت سازی کرده و دولت را ناکارآمد معرفی کنند. تروریسم ایدئولوژیک به دنبال تغییرات

---

۱ - Michael Barkun, Religion and the Racist Right (Chapel Hill: University of North Carolina Press, ۱۹۹۷), p. ۴.

۲ - Magnus Ranstorp, "Terrorism in the Name of Religion," Journal of International Affairs, Summer ۱۹۹۶, ۵۰, no.۱, pp.۴۵-۴۶.

۳- Failed State.

سیستمی در دولتهاست و حتی در سازمان هایی مانند القاعده به دنبال جایگزینی دولت – ملتها با دولت – ملت جدید نیست بلکه بنیان دولت – ملت را مورد هدف قرار می دهد.(۱)

دوم. سه رویکرد تئوریک در تبیین نسبت تأثیر ایدئولوژی بر تروریسم

۱. مبناگرایان

(۲)

مبناگرایان معتقدند شباهت ها و تضادهای فرهنگی سبب شکل گیری همگرایی و واگرایی میان ملت ها و دولت ها می شود. بر این اساس هویت های مختلف قومی، مذهبی، زبانی و... سبب می شود میان افراد این گروه ها حس اشتراک و وحدت شکل گرفته و در برابر سایر هویت ها اقدام به غیریت سازی و در نهایت توسل به خشونت نمایند. سایر گروه ها و فرقه ها که دارای اشتراکاتی هستند نیز سعی می کنند اختلافات خود را به منظور ایجاد جبهه واحد علیه دشمنان فیصله دهند. این مسئله سبب بروز منازعات گسترده بین این گروه ها و بروز تروریسم می شود. مبناگرایان معتقدند به لحاظ داخلی در بسیاری از کشورها تلاش می شود با تمسک به ایدئولوژی و سنت های سرکوب شده گروه ها و اقلیت ها و نیز افراد تحت سلطه حاکمان، هویت خویش را بازیافته و یا هویت جدید برای خویش به وجود آورند. در جوامع چند فرهنگی نظیر بوسنی، اندونزی، نیجریه یا سودان می تواند نزاع های جدی میان جوامع و فرهنگ های رقیب درگرفته و شورش ها و جنگ های داخلی شکل بگیرد که در نهایت کل جامعه را به سقوط بکشاند. در این جوامع یا یک فرهنگ غلبه می یابد و یا درگیری ها به شکل مزمن درخواهد آمد. از سوی دیگر در چنین حالتی ممکن است طرف سومی به حمایت از یک خرده فرهنگ خاص وارد منازعه شده و شرایط را پیچیده تر نماید و احتمالاً باعث ورود دولت های دیگر و نیز تمدن های مختلف شده و این

۱- Sarnir Kumar Das, "Ethnicity and the Rise of Religious Radicalism: The Security Scenario in Contemporary Northeast India," in Sam Limaye, Robert Wirsing and Mohan Malik (eds), Religious Radicalism and Security in South Asia (Honolulu, HI: Asia-Pacific Center of Security Studies, ۲۰۰۴), p. ۲۴۷.

۲- Primordialism.

نبرد تداوم یابد. در مجموع بر اساس رویکرد مبنا گرایی، نزاع ها ریشه در تفاوت های هویتی و فرهنگی و نگرشی و نیز تفاوت در سنت های ایدئولوژیك و جهان بینی های گروه های مختلف درون یک کشور داشته و صرف این تفاوت ها به همراه برخی شرایط تسهیل کننده می تواند باعث بروز خشونت و در بدترین شکل آن تروریسم گردد.

۲. ابزارگرایان

(۱)

گروه دوم از پژوهشگران، ابزارگرایان هستند که معتقدند تفاوت در سنت های ایدئولوژی و جهان بینی های آنان علت بروز تروریسم و منازعات سیاسی نیست. در واقع این دسته از متفکران، منکر اهمیت نقش جنبش های ایدئولوژیک و افزایش تعداد آنها در عصر حاضر نیستند اما این مسئله را نتیجه نابرابری و بی عدالتی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی درون کشورها می دانند. ابزارگرایان معتقدند به لحاظ داخلی، سیاسی شدن ایدئولوژی و رادیکالیزه شدن آن در جوامع در زمان رکود اقتصادی و واگرایی اجتماعی یا فروپاشی دولت ها شکل می گیرد. افراد در معرض فقر و تهدیدهای روحی و جسمی و نیز به حاشیه رانده شده جهت رسیدن به آرامش به ایدئولوژی پناه می برند. در چنین شرایطی ایدئولوژی به عنوان ابزاری برای تسکین آلام افراد مورد استفاده قرار می گیرد. از سوی دیگر برخی از نخبگان منتقد وضع موجود با استفاده از عامل ایدئولوژی سعی در بسیج افراد ناراضی در جهت کسب امتیاز سیاسی می نمایند. آنها با دشمن خواندن مخالفان و توسل به برخی مناسک و مفاهیم ایدئولوژیك مردم را علیه افراد و اقدامات خاص تحریك می کنند. چنین مسائلی در کشورهای قدرتمند اقتصادی یا کشورهایی که اوضاع مساعد معیشتی دارند به نسبت کشورهای فقیر و در حال توسعه کمتر دیده می شود. تد رابرت گر در این رابطه می نویسد:

۱- Instrumentalism.

ریشه منازعات سیاسی – قومی بسیار پیچیده است و به راحتی نمی توان آن را به عاملی خاص مرتبط دانست. در واقع عواملی نظیر دشمنی های تاریخی یا تفاوت های ایدئولوژی عمدتاً به این دلیل اهمیت می یابد که رهبران از این عوامل در جهت بسیج افراد و گروه ها استفاده می کنند. به عبارت دیگر این عوامل علت اصلی درگیری نیست.(۱)

ابزارگرایان معتقدند رهبران و نخبگان سیاسی با استفاده ابزاری از سنت های مقدس و مسائل فرهنگی و قومی – ایدئولوژی که در همه جوامع به شکل گسترده وجود دارد اقدام به همراهی مردم با خود می کنند. اما باید توجه کرد که صرف وجود این مفاهیم و مسائل ایدئولوژیک نمی تواند عامل برانگیزاننده جهت اقدام تروریستی و خشونت بار گردد بلکه نیازمند وجود شکاف های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه است. به عبارت بهتر در جامعه ای با وجود مشکلات مختلف رهبران می توانند از عامل ایدئولوژی استفاده نمایند، در این حالت ارتباط ایدئولوژی و خشونت ارتباطی مستقیم نیست. از سوی دیگر ابزارگرایان جهت اثبات مدعای خود به منازعات و جنگ های کشورهایی اشاره می کنند که به لحاظ ایدئولوژیک متجانس بوده اند: منازعات قبیله ای در سومالی یا نسل کشی در روواندا نمونه های بارزی از این مسئله است. آنچه در این اقدامات خشونت بار دیده می شود رقابت نخبگان داخلی است که برای کسب قدرت دست به هر کاری می زنند. جوزف نای در پاسخ به این موارد معتقد است که ما شاهد شکل گیری نظم جدید و منسجمی نیستیم بلکه نوعی واگرایی و منطقه گرایی در حال رخ دادن است که از منطق جنگ تمدنی هانتینگتن تبعیت نمی کند بلکه ناشی از تفاوت های کوچک و خودپسندی ها است. به عبارت دیگر تمایزات کوچک میان گروه ها سبب منازعه و تروریسم می شود تا اختلافات گسترده.(۲) ابزارگرایان معتقدند ورود ایدئولوژی به منازعات سبب پیچیده تر شدن فضای آنها و نیز شدت گرفتن آنها خواهد شد. بر

ص:۸۹

۱- Graham fuller, the Next ideology, foreign policy, no. ۹۸ (۱۹۹۵): ۱۴۵-۵۸.

۲- Andreas Hasenclever and Volker Rittberger, Does Religion Make a Difference? Theoretical approaches to the impact of Faith on Political Contict, Millennium: Journal of International Studies, Vol. ۲۹, No.۳, ۲۰۰۰, PP. ۶۴۳-۶.

اساس این رویکرد برخی اقدامات تروریستی در داخل کشور پس از انقلاب اسلامی که بر اساس توجیهات ایدئولوژیک از جمله گروه هایی نظیر فرقان و منافقین صورت گرفت را می توان توصیف کرد.

۳. سازه انگاران

(۱)

رویکرد تئوریک سوم پیرامون ارتباط ایدئولوژی و تروریسم میان دو نظریه قبلی قرار گرفته و رویکردی مبتنی بر سازه انگاری است. سازه انگاران منازعات اجتماعی و تروریسم را ناشی از ساختار معرفتی نظیر ایدئولوژی، ناسیونالیسم، قومیت و... می دانند. این ساختارها که متشکل از برداشت ها، تصورات و دانش اجتماعی مشترک است مفاهیمی از «خود» و «دیگران» را بر مبنای مفاهیم ارزش – محور برای بازیگران ایجاد می کنند که بر گزینه های استراتژیک آنها تأثیر می گذارد.(۲) سازه انگاران و ابزارگرایان در دو محور با یکدیگر اشتراک دارند:

اول؛ در هر دو تئوری قدرت و منافع نقش اساسی در توجیه سیاست بازی می کند. هر چند گاهی منتقدان این مسئله را نادیده می گیرند با وجود این، هرگز سازه انگاران نقش انگیزه های فردی و مادی را در رفتار اجتماعی انسان نادیده نمی گیرند. آنچه سازه انگاران به آن می پردازند آن است که قدرت و منافع ریشه در ساختارهای معرفتی دارد که به آنها معنا می بخشد.(۳)

دوم؛ اشتراک دیگر دو رویکرد در میزان اهمیتی است که هر دو به نقش رهبران سیاسی می دهند. آنها معتقدند تروریسم به تنهایی و در خلأ شکل نمی گیرد. اقدامات تروریستی گسترده تنها زمانی شکل می گیرد که رهبران سیاسی تنها راه رسیدن به اهداف خود را در بسیج گسترده گروه ها جهت انجام استراتژی های خود بدانند. بدون رهبران مصمم، گروه ها ممکن است اقدام به شورش نمایند ولی اقدام سازمان یافته

۱- Constructivism.

۲- Ibid, p. ۶۴۷.

۳- Ibid, p. ۶۴۸.

سیستمی صورت نمی دهند. از سوی دیگر بدون بسیج گروه ها رهبران توانایی کنترل و سازماندهی اقدام تروریستی را ندارند. وقتی رهبران اقـدام تروریستی را به سود خود تشـخیص دهند از سـنت های ایدئولوژیک جهت تحریک و تهییج مردم اسـتفاده می کنند تا اقدامات خود را مشروع جلوه دهند.

از سوی دیگر، سـازه انگاران در مسائلی با ابزارگرایان اتفاق نظر ندارنـد. در حالیکه ابزارگرایان معتقدنـد رهبران می تواننـد با دسـتکاری سـنت های ایدئولوژیک اقدام به بسـیج مردم و گروه ها و نیز توجیه اقدامات خود نمایند؛ سازه انگاران تأکید دارند سنت هـای ایـدئولوژیک ساختارهـایی بیناذهنی بوده که طول عمر مشخصـی داشـته که با توجه به شـرایط اجتماعی و گفتمانی متفاوت هسـتند. به عقیـده ونت این سـنت ها از ادراک کارگزارانی که آنها را اعمال می کنند قابل تفکیک نیست. لذا رهبران چنـدان نمی تواننـد بر این سـنت ها و تفاسـیر آن تأثیر گـذارده و گروه ها را به هر شـکل که خواسـتند تهییج نمایند. به عبارت دیگر تفسـیر این سـنت های ایدئولوژیک دارای چارچوبی است که هر فرد نمی تواند بدون داشـتن مرجعیت و اهلیت خاص به آن مبادرت نماید. در چنین مواردی ممکن است رویکردهای مخالفی نیز ظهور نماید که برخلاف نظر نخبگان سیاسـی تفاسیر مغایر ارائه می نماینـد. به عنوان مثال در مواردی که رهبران مردم را برای شـرکت در جنگ بر اساس آموزه های ایـدئولوژیک دعوت می کننـد ممکن است گروهی دیگر از نخبگـان ایـدئولوژیک این جنگ را خلاف همان ایـدئولوژی بداننـد. در تحلیل نهایی، این مخاطبان هستند که در مورد تفسیر درست تصمیم می گیرند. سازه انگاران ایدئولوژی را متغیری مداخله گر(۱) می داننـد که در یک منازعه بر انتخاب های رفتاری افراد می توانـد تأثیر داشـته باشـد. بر این اساس، تأثیر ایـدئولوژی بر تروریسـم مبهم خواهد بود. از سویی ایدئولوژی می تواند اقدامات

۱- Intervening variable.

تروریستی را از طریق توجیه اقـدامات مسـلحانه خشن، شـدت بخشـد و از سوی دیگر می تواند با اسـتناد به نفی خشونت باعث کاهش شدت اقدامات خشونت بار شود.(۱)

سوم. تبیین رابطه ایدئولوژی و تروریسم

مبتنی بر برخی تعـاریف، ایـدئولوژی باعث ایجاد احساس آرامش و معنابخشـی به زنـدگی افراد و جوامع می شود. ایـدئولوژی بـاعث گسترش امیـد و وفـاداری در بین افراد می شود که این امر گاهی سـبب بروز اقـدامات خشونت آمیز نیز شـده است. این اقدامات در جهت دفاع از آنچه ارزشهای ایدئولوژی خوانده می شود صورت می گیرد.(۲) برخی از متخصصانی که به بررسی نقش ایـدئولوژی در شـکل گیری تروریسـم می پردازنـد معتقدنـد ایـدئولوژی متغیری مسـتقل است که می توانـد خشـونت را تقویت نمایـد. ایـدئولوژی نقش تحریـک کننـده و مشوق و بسـیج کننـدگی بسـیاری دارد. بـا وجود این، ارتباط ایـدئولوژی با تروریسم بسـیار پیچیـده بوده و به سـادگی قابـل فهم نیست. یورگنزمایر خشونت ایـدئولوژیک را بخشـی از مبارزه جهانی میان خیر و شـری می داند که در زمان و مکانی واقعی و میان جوامعی رخ می دهد که در بسـیاری مواقع افراد درگیر در این مبارزه به ایده های ایدئولوژی جهت توجیه اقدامات خویش دست می زنند.(۳)

مبنای دیگر خشونت وجود تصور محاصره(۴) توسط بیگانگان است و همواره این احساس وجود دارد که مبانی ایـدئولوژیک آنها مورد تهاجم واقع شده است.(۵) مسـئله محاصره در میان افراد تندروی ایدئولوژیک گاهی ناشی از نیاز تفکیک میان خود و عالم خارج می باشد، به عنوان مثال سلفی های رادیکال دنیای دوگانه ای از خود و دیگری تعریف می کنند که مرز پاکی و پلیدی را مشخص می کند. این مرزبندی سبب

ص:۹۲

۱- Ibid, pp. ۶۴۸-۹.

۲ - Mark Juergensmeyer, 'The Logic of Religious Violence, terrorism and counter terrorism, ۲۰۰۲, p. ۱۵۱.

۳ - Paul R. Pillar, Terrorism and U.S. Foreign Policy (Washington DC: Brookings Institution Press, ۲۰۰۳), p. ۶۵.

۴- Siege.

۵- Magnus Ranstorp, "Terrorism in the Name of Religion," in Russell D. Howard and Reid L. Sawyer (Eds), Terrorism and Counterterrorism: Understanding the New Security Environment (Connecticut: Mc Graw-Hill Dushkin-۲۰۰۲), p. ۱۳۰.

می شود تروریست ها به خود اجازه حذف فیزیکی و نابودی دیگران را بدهند زیرا از دیدگاه آنها این افراد لایق زندگی نبوده و بایـد از بین برونـد. ریشه این تفکر به نـوعی به تفکر دیـالکتیکی جهـانی ناشـی از مبـارزه مؤمنـان و کفـار، نظم و بی نظمی، عـدالت و بی عـدالتی و... بـازمی گردد. این جهـان بینی دوگـانه سـبب تسـهیل جنگ تمام عیار با دشـمن می شود و می تواند خشونت بی حد و حصری دربر داشته باشد.(۱) این تفاسیر و توجیهات مسلماً در بخشی از گروه هایی که علیه نظام اسلامی در حـال مبـارزه هسـتند دیـده می شود. جنـدالله بـا اسـتناد به آموزه هـای سـلفی و رادیکـال، خود را در تقابـل بـا حکومت شـیعی جمهوری اسلامی تعریف می کند و حتی حاضر است به افراد بی گناه اهل سنت نیز در راستای هدف خود، ضربه وارد کرده و عملاً میان قربانیان خود تفکیک قایل نمی شود.

از سوی دیگر ایـدئولوژی بـا اسـتفاده از قابلیت جلب وفاداری افراد می توانـد به اقـدامات خشونت بار کمک نمایـد. راپاپورت معتقـد است ایـدئولوژی می توانـد عامـل وفـاداری و تعهـد افراد به گروه گردد و بیش از هر دولتی قابلیت بسـیج افراد را دارد. تروریسم مبتنی بر ایدئولوژی معتقد به وجود واقعیتی ایده آل(۲) بر روی زمین است. نمونه بارزی از این مسئله گروه آئوم شین ریکیـو (واقعیت برتر) در ژاپن است که توسط سوکوآساهـارا در ۱۹۸۷ تأسـیس شد. آساهارا در راسـتای توسعه گروه خود به دنبال ایجاد جامعه ای ایـده آل جهت جایگزینی جامعه فاسد کنونی بود. لذا قصد ایجاد پادشاهی شامبالا(۳) را به عنوان جامعه ای آرمانی متشـکل از افرادی که به قـدرت روحی دست یافته انـد، داشت. در ۱۹۸۹ آساهارا با تأسـیس شرکت هایی و جذب سرمایه و کسب مصونیت هایی از نظارت دولتی توانست توسعه یافته و اقدامات تروریستی خود را

۱- Ben Venske and Aimee Ibrahim, The al-Qaeda Threat: an Analytical Guide to al-Qaeda's Tactics and Targets (Alexandria Tempest Publishing, ۲۰۰۳), p. ۱۳.

۲- Ideal.

۳- Shambhala.

گسترش دهـد. تمایلات ایـدئولوژی این گروه ریشه در بودائیزم داشـته و از سویی ترکیبی از عقاید عرفانی شـرق و غرب را در خود دارد. رهبران آئوم شـین ریکیو معتقدند انسان می تواند مراتبی از معرفت و آگاهی را ادراک نماید. همچنین این گروه به خدای هندوها، شـیوا نیز اعتقاد دارند. اهمیت شیوا در آن است که وی خدای تخریب به شمار می آید و از این جهت اقدامات خشونت بار گروه را توجیه می کند.(۱)

خشونت ایـدئولوژیک در طول تاریـخ حتی توسط غربیان مـدعی حقوق بشـر نیز اعمال شـده است. برخی معتقدنـد مؤلفه های سکولار ماننـد مفاهیمی همچون حقوق بشـر، دمکراسـی، تجارت آزاد و... در مسـیحیت رسوخ کرده انـد و سـبب شـده انـد به اسـتناد آنها کشورهای غربی به تحمیل ایدئولوژی خود به کشورهای غیرمسـیحی و حتی مسـیحی ضعیف تر بپردازند و حتی از ایجاد جنگ نیز رویگردان نباشند. همچنین بسیاری از متخصصان معتقدند تروریست ها اهداف سیاسی و نه ایدئولوژیک دارند و ایـدئولوژی تنهـا برای توجیه اقـدامات آنهـا صورت می گیرد. در مجموع برای بسـیاری از ترویست هـا ایـدئولوژی می تواند ابزاری جهت رسـیدن به هدف باشد. به عبارت دیگر عقاید، سازمان ها و مناسک ایدئولوژیک مکانیسـمی جهت تسهیل نتیجه عمل تروریست ها بوده است.(۲)

چهارم. روشهای ایدئولوژی در تسهیل تروریسم

اشاره

به طور کلی برخی ایدئولوژی ها از چهار روش عمده توانسته اند اقدامات تروریستی را تسهیل کنند:

۱. تبیین حیطه منازعه و اختلاف

هر چند ایدئولوژی در اکثر موارد علت اصـلی اقدامات تروریستی نیست ولی ابزاری جهت توجیه برخی منازعات سیاسی است. به عبارت دیگر تروریست ها منازعات خود را به جای چارچوب سیاسـی در قالبی ایدئولوژیک تعریف می کنند. این امر سبب می شود برخی از پیروان

---

۱ - John Sopko and Alan Edleman, Global Proliferation of Weapons of Mass Destruction; a Case Study on the Aum Shinrikyo, Federal New Service, October ۳۱, ۱۹۹۵.

۲ - Jurgensmeyer, M. "Holy orders: opposition to modern states". Harvard International Review, ۲۰۰۴, no. ۲۵, pp. ۳۴-۳۸.

گروه های تروریستی خود را برای رسیدن به هدف قربانی کنند. به عبارت دیگر افراد با متعالی ساختن هدف، آن را جایگزین آمال شخصی کرده و لذا از هر اقدامی جهت رسیدن به هدف کوتاهی نمی کنند. هر اندازه تروریست ها در این تغییر شکل موفق شوند، بهتر می توانند افراد را در جهت اهداف خود بسیج نمایند.(۱) به عنوان مثال گروه هایی نظیر سازمان مجاهدین و جندالله علیه جمهوری اسلامی و یا طالبان و القاعده در کشورهایی نظیر افغانستان به چنین مسائلی متوسل می شوند.

۲. مشروعیت بخشی به اقدامات خشونت بار

ایدئولوژی می تواند اهداف تروریست ها را از طریق توجیه اخلاقی و مشروعیت بخشی اقدامات خود تسهیل کرده و آن را برای سایرین قابل فهم و قبول نماید. لذا همه تروریست ها سعی در بیان علت اقدامات خویش در قالبی دوگانه متشکل از نبرد خیر و شر یا نبرد راستی و اهریمن دارند. تروریست ها در حالی که تلاش می کنند اقدامات خویش را مشروع جلوه دهند در همان حال اقدامات مخالفان را نامشروع و شیطانی توصیف می کنند. به عبارت دیگر سعی در تحریض درون گروهی خود و نفرت انگیزی نسبت به سایرین دارند. این امر حتی در بین تروریست های سکولار نیز دیده می شود به نحوی که فرقه ها و مسلک های دیگر را تکفیر کرده و اقدامات انتحاری علیه آنها انجام می دهند. به عنوان مثال این مسئله در میان هندوها علیه بودائیان دیده می شود.(۲)

۳. تعیین پاداش نهایی برای پیروان

ایدئولوژی نه تنها عاملی مشروعیت بخش به حساب می آید و ابعادی متعالی به اقدامات تروریست ها می دهد بلکه پاداش مبارزان خود را نیز مشخص می کند. این مسئله در میان تمامی گروه های تروریستی مبتنی بر ایدئولوژی خاص دیده می شود. به عنوان مثال سیک های هندی پاداش خود را به صورت تجربه ایدئولوژیک ناشی از خود مبارزه و ادراک خود

۱- Ibid.

۲- Brooks, D. The culture of martyrdom. The Atlantic Monthly, ۲۰۰۲, no. ۲۸۹, pp. ۱۸-۲۰.

در مشارکتی عظیم تر از وجود افراد تعریف می کنند. از سوی دیگر ایدئولوژی به پاداش اخروی نیز اشاره داشته و پاداش بزرگی برای پیروان خود در نظر می گیرد. این مسئله به اعتقاد برخی سبب می شود ما بتوانیم اقدامات تروریست های ناشی از مسائل ایدئولوژیک را عقلانی توصیف نماییم.(۱)

۴. نمادسازی و ایجاد مناسک

مهمترین نقش ایدئولوژی در شکل گیری تروریسم کمک به تشویق و تحریض افراد توسط مناسک و نمادهای ایدئولوژیک می باشد که قابلیت جمع آوری و بسیج گسترده افراد تحت پرچم واحد را داراست. همه گروه های تروریستی با چالش شکل دهی هویت واحد برای افراد با ویژگی های مختلف فردی، اجتماعی و... رو به رو هستند. ایدئولوژی می تواند این کارویژه را به خوبی برای گروه های تروریستی ایجاد نماید. انسان شناسان معتقدند مؤلفه های مبتنی بر ایمان و عقیده نظیر نمادها، مناسک و سازمان های ایدئولوژی بیش از هر عامل دیگری در شکل گیری تعهد جمعی و گروهی نقش دارند. لذا تعجبی ندارد که شاهد شکل گیری این مناسک حتی در میان گروه های تروریستی سکولار نیز باشیم. با توجه به این عقاید فرد حاضر است خود را فدای آرمان های مذهبی و ایدئولوژیک خود نماید. از سوی دیگر آرمان های ایدئولوژیک و القای قابلیت ماندگاری و ابدیت برای قهرمانان سبب می شود تمایلات حضور و اقدام در گروهی خاص شکل گرفته و تقویت گردد. لذا گروه هایی که اقدامات انتحاری انجام می دهند افسانه های مربوط به قربانی شدن افراد را تقویت کرده و آن را برای کمک به ملت خود ضروری می دانند.(۲)

پنجم. مراحل شکل گیری تروریسم مبتنی بر ایدئولوژی

رویکرد تروریسم مبتنی بر ایدئولوژی، نقطه آغازین تروریسم را زمانی می بیند که خود را مورد تهاجم، محاصره، یا تحقیر می یابد و از سوی دیگر

ص:۹۶

۱- Lincoln, B. "Holy Terrors: Thinking about Religion after September ۱۱" Chicago: University of Chicago Press. ۲۰۰۳, p. ۹۸.

۲- Matthew B. Campbell and Emile Sahliyeh, Suicide Terrorism: Is Religion the Critical Factor? Security Journal, ۲۰۰۷, ۲۰, (۲۶۷-۲۸۳).

راه هـای متعـارف مقابله با این حملات را محـدود یا مسـدود می انگارد. در چنین شـرایطی آمادگی ایجاد خرده فرهنگ های افراطی به وجود می آید که در آنها اعضای پرشور و سـرخورده مجاری عادی فعالیت سیاسی و اجتماعی را به نفع رادیکالیسم رها می کنند. این خرده فرهنگ ها دو کارکرد دارند: تعلیم دیدگاه های نوینی که مواضع افراطی را توجیه می کنند و آموزش مهـارت هـای لازم برای اعمال این مواضع. البته نفس پیـدایش و بالنـدگی خرده فرهنگ های افراطی نه به معنای تکوین گروه هـای تروریستی بلکه در حکم ایجـاد شـرایط مساعـد برای نضـج آنهـا محسوب می شود. بـا فراهم شـدن سـایر عوامل از جمله رادیکـالیزه شـدن بیشـتر به دلایـل درونی یـا بیرونی مقـدمات و مـواد خـام تروریسم را فراهم می کننـد. به عبـارت دیگر خرده فرهنـگ هـای افراطی تنها یک جهش فکری و سازمانی با تروریسم فاصـله دارنـد. آنها به بهانه شـکست راه حل های متعارف جمع بندی خشن تر و آشتی ناپذیرتری به دست می دهند که به زعم آنها مقرون به اهداف نهایی است. اینها راه حل مشکلات را در نیـل به آمـال از طریق غیرمتعارف و با رد مصالحه و محافظه کاری می داننـد. بـدین ترتیب در مورد تکوین تروریسم می توان دوایر متحـدالمرکزی را تصور کرد که در آنهـا فرهنـگ عـام گروه های معترض، خرده فرهنگ های افراطی و گروه های تروریستی در دل یکدیگر قرار دارند و هر دایره درونی از دایره بیرونی خود تغذیه و با آن دادوستد می کند و حمایت مادی و اخلاقی می گیرد و در عین حال خرج خود را هم جـدا می کنـد و مواضع افراطی خود را دنبال کرده برای خودی ها الگوهای اخلاقی و مهـارت هـای عملی فراهم می کنـد. بنـابراین غشـاء حایل میان این دوایر متحـدالمرکز دارای خلل و فرجی است که جذب انتخابی را ممکن می کند. در فرهنگ های ایدئولوژی این گروه ها معمولاً تحت لوای افراط گرایی گرد هم می آیند و در فرهنگ های غیرایدئولوژی در ضدجنبش ها سازمان می یابند. توسل این افراط گرایان به سلاح های کشتار جمعی به زیان بارتر شدن اقدامات آنها و وقوع فجایع گسترده تر کمک می کند.(۱)

ص:۹۷

---

۱ - Available at: https: //www. aftab. ir/articles/ politics/ political science/ c۱c۱۲۲۹۸۴۹۴۲۲ terorism p۱. php.

نتیجه گیری

تروریسم ایدئولوژیک برای مشروعیت بخشیدن به عمل تروریستی خود به عناصر ایدئولوژیک متوسل می شود، به طوری که عمل تروریستی را در داخل و یا خارج ضروری تلقی می کند. هافمن در این باره می گوید: «تجویزهای ایدئولوژیک برای تروریسم، ویژگی اصلی فعالیت های تروریستی جدید می باشد.»(۱) حال سئوال اینجاست که چه عناصری در ایدئولوژی وجود دارند که مورد سوءاستفاده تفکر تروریستی قرار گرفته است. برخی از این عناصر عبارتند از: نخست، باور همه ادیان به نبردی ابدی میان خیر و شر. باور دیگر، نقش تعیین کننده انسان ها در این نبرد بین حق و باطل است که در آن سعدا از اشقیا جدا می شوند. سوم اعتقاد به دوران حساسی در تاریخ است که صحنه آخرین نبرد بین نور و ظلمت خواهد بود. در عین حال که هیچ یک از این باورها فی نفسه صبغه تروریستی ندارند. تروریست ها با ادعای واهی فرارسیدن زمانی که در آن نبرد حق و باطل شکل زمینی می گیرد و مبارزه بی محابا می طلبد اقدامات خود را توجیه می کنند. از سوی دیگر بسیاری از متخصصان معتقدند شکل گیری تروریسم ناشی از تلازم تروریسم مبتنی بر ایدئولوژی و تکنولوژی های جدید مخرب بوده است. تروریست های ایدئولوژیک دشمن را موجودیتی جهت نابودی و نه مصالحه می بینند. لذا اقدامات کشتار جمعی و نابودی وسیع برای آنها امری مقدس و ناشی از ایمان سکولاریستی یا مذهبی انحرافی آنها بوده و مسئله ای متعالی تعبیر می شود. راپاپورت معتقد است از آنجا که تروریست های ایدئولوژیک خود را درگیر نبرد نهایی خیر و شر می دانند و معتقدند در هر صورت بهره آنها از نبرد عظیم بوده و پیروزی از آنهاست لذا محدودیت های متعارف سایر گروه های تروریستی را ندارند. در واقع آنها به هر وسیله ای به دنبال افزایش تعداد قربانیان خود هستند.(۲)

۱- Morgan, Matthew J. "The Origins of the New Terrorism." Spring ۲۰۰۴. pp. ۲۹-۴۳.

۲ - Bruce Hoffman, "Responding to Terrorism Across the Technolig ical Spectrum, Terrorism and Political Violence, v, ۶, n.۳ (Autumn ۱۹۹۴), p. ۳۷۲.

گفتار چهارم: بررســی پیشینه، عملکرد تروریستی و تحول ماهیتی و کارکردی سازمان مجاهدین خلق/دکتر مهدی جاودانی مقدم

اشاره

دکتر مهدی جاودانی مقدم

(۱)

اشاره

کارنـامه فعـالیت هـای تروریستی سازمـان مجاهـدین خلق از ابتـدای پیروزی انقلاب تاکنون نه تنها این سازمان را به مهم ترین گروه تروریستی علیه نظـام جمهوری اسـلامی ایران تبـدیل کرده است بلکه آن را به عنوان یـک سازمـان تروریستی، سالهـا در لیست گروه هـای تروریستی آمریکـا، اروپـا و استرالیا گنجانـده است. فعالیت های تروریستی مجاهـدین خلق متأثر از سه عامل شرایـط سیاسـی اجتمـاعی حـاکم بر ایران در دوره پهلوی، بنیادهـای فکری ایـدئولوژیک انـدیشه هـای چپ گرایـانه و التقاطی سازمـان و عـدم اقبـال عمومی از دیـدگاه هـا و برنـامه هـای آنـان و ناکـامی سازمـان در فضای سیاسـی پس از پیروزی انقلاب اسـلامی شـکل گرفتـه و حمـایت مسـتقیم قـدرت هـای منطقـه ای و فرامنطقـه ای نقش مـؤثری در گسـترش و تـداوم اقـدامات تروریستی آنان داشته است. با این وجود، با بن بست استراتژیک سازمان مجاهدین خلق پس از حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم صدام، این سازمان پس از حدود پنج دهه فعالیت

۱- دکترای روابط بین الملل، استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

تروریستی- که ایران را به یکی از بزرگ ترین قربانیان اقـدامات خشونت بار تروریستی در جهان تبدیل کرده بود- در شـرایط کنونی درصـدد تحولی مـاهیتی و کـارکردی برآمـده است. این مقـاله با تبیین زمینه ها، علل، تاریخچه، ریشه های فعالیت های تروریستی سازمـان مجاهـدین خلق از ابتـدای تأسـیس آن تـاکنون به ارزیـابی سازمـان و روابـط آن با قـدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای پرداخته و چشم انداز فعالیت های آن را مورد بررسی قرار داده است.

مقدمه

سازمـان مجاهـدین خلق یکی از گروه هـای تروریسـتی است که بیشترین فعـالیت هـای تبلیغـاتی و نظـامی علیه نظـام جمهوری اسـلامی را سازمانـدهی کرده است. این سازمـان بـا علنی سـاختن فـاز نظـامی و آغـاز جنـگ مسـلحانه از ۳۰ خرداد ۱۳۶۱ به همکاری با غرب و سپس صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران پرداخت. آنها پس از جنگ تحمیلی نیز به فعالیت های ضدایرانی خود ادامه داده و علاوه بر اقـدامات تروریستی علیه مسـئولین و مردم ایران، پی گیری سـیاست های ایذایی علیه منافع ملی ایران از طریق لابی های امنیتی و پارلمانی در اروپا و آمریکا و برپایی نشـست ها و تظاهرات های متعدد، جاسوسـی و ارائه اطلاعات از برنـامه هسـته ای ایران، تشدیـد فشارها علیه ایران در پرونـده آمیا، حقوق بشـر و مسـئله هسـته ای و اختلاف افکنی در روابط ایران و همسایگان را نیز در کارنامه فعالیت های خود گنجانده اند. از سوی دیگر این سازمان با اسـتقرار در پایگاه های نظامی خود در عراق، به عنوان متحد استراتژیک و ارتش خصوصـی صدام، در سـرکوب قیام شـیعیان و کردهای عراق در سال ۱۹۹۱ نیز نقش داشـته است. مجموع این فعـالیت ها سـبب شـده است که این سازمان در لیست گروه های تروریستی آمریکا، اتحادیه اروپا، کانادا و کشورهای دیگر قرار گیرد.

با وجود این، پس از حمله آمریکا به عراق و محاصره نیروهای آن در

پایگـاه اشـرف، انتقـال مسـئولیت کنـترل آنـان بـه ارتش عراق و ضـرب الاجـل دولـت عراق برای خروج آنـان از این کشـور و همچنین در پرتو تحولات درونی این سازمان مانند ناپدید شدن مسـعود رجوی (سرکرده سازمان) و گسترش فعالیت های مریم رجوی در اروپا، خروج نام این سازمان از لیست گروه های تروریستی در انگلیس و سپس اتحادیه اروپا و رویکردهای موافق و مخـالف بـا آنهـا در آمریکـا و اروپـا و... سازمان مجاهـدین خلق در شـرایط حساس، پیچیـده و مبهمی قرار گرفته است. بر این اسـاس، این مقـاله به بررسـی پیشـینه، زمینه هـا، علل و ریشه ها و عملکرد تروریستی سازمان در دو دوره قبل و بعـد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تحول ماهیتی و کارکردی آن در شرایط کنونی پرداخته است.

اول. زمینه ها و علل شکل گیری ریشه های تروریستی در سازمان مجاهدین خلق قبل از پیروزی انقلاب

سازمان مجاهدین خلق یکی از گروه های سیاسـی- نظامی است که در اواسط دهه چهل شمسـی با هدف مبارزه مسـلحانه علیه رژیم پهلوی به وجود آمد. این سازمان از درون نهضت آزادی منشـعب شد و رویکرد التقاطی مارکسیستی و اسلامی داشت، و از این رو از سوی حکومت پهلوی به مارکسـیست های اسـلامی معروف شد. فضای سـرکوب و اختناق حاکم بر کشور پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و واکنش های خشونت آمیز رژیم پهلوی در قبال فعالیت های مسالمت آمیز مخالفان سیاسی- به ویژه سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲- سبب شد مشی مبارزه مسلحانه در میان گروه های مختلف سیاسی با ایدئولوژی های گوناگون تقویت شود. بر این اسـاس از میـان نیروهـای مـذهبی، هیـأت هـای مؤتلفه و حزب ملل اسـلامی و از میان نیروهای غیرمـذهبی، چریـك های فـدایی خلق و چنـد گروه دیگر چپ گرا به مبارزه مسـلحانه علیه رژیم پهلوی پرداختنـد.(1) در این شـرایط و در شهریور ۱۳۴۴ سازمان مجاهدین خلق توسط سه تن به نام های: سعید

۱- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست وپنج ساله ایران، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۹۷.

محسن، محمد حنیف نژاد و عبدالرضا نیک بین که از اعضای نهضت آزادی ایران بودند، تشکیل شد.(۱)

از سوی دیگر بنیانگذاران سازمان با بررسی دلایل شکست جنبش های گذشته و پس از چند سال مطالعه و بررسی سطحی در متون دینی و چند کتاب مارکسیستی و مائوئیستی تحت تأثیر فضای انقلاب مسلحانه ناشی از تجربه های دولت های کمونیستی شوروی، چین و کوبا در نهایت به این نتیجه رسیدند که تنها راهکار مبارزه با رژیم سلطنتی، نظامی و وابسته پهلوی، پیگیری استراتژی مبارزه مسلحانه است. با وجود این، اگر چه سازمان مجاهدین خلق ایدئولوژی اسلامی را به عنوان مکتب سازمان پذیرفت اما علمی دانستن متون مارکسیستی و بهره گیری وسیع از آنها بر ایدئولوژی آنان تأثیر گذاشت. در واقع، در متدولوژی مسیر مبارزاتی آنان که مرحله آخر آموزش ایدئولوژیک سازمان نیز به حساب می آمد و بعدها به صورت کتاب شناخت نیز تدوین شد، با استفاده از مدارک دسته دوم مارکسیستی مانند آثار فلسفی مائو، اصول مقدماتی فلسفه ژرژ پولیتسر و ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی استالین و...، روش شناخت دیالکتیک مورد بحث و آموزش قرار گرفت و با پذیرش این مباحث به عنوان اصول شناسایی دینامیک به مثابه علم، زمینه تجزیه و تحلیل آنان از اسلام بر اساس دیدگاهی مارکسیستی به وجود آمد.(۲) از این رو سازمان تحت تأثیر رویکرد التقاطی، استراتژی خود را مشی قهرآمیز در جهت سرنگونی رژیم پهلوی از طریق همگانی کردن مبارزه مسلحانه قرار داد و بدین منظور به تشکیل شبکه ای نظامی که مسئولیت تدارک مبارزه مسلحانه را بر عهده داشت، پرداخت.(۳)

بر این اساس، سازمان در سال ۱۳۴۷ خط مشی خود را تحت تأثیر تجربیات انقلابیون کمونیستی، بر محور توده ای کردن مبارزه و ایستادگی در مقابل جوّ پلیسی برای شکستن سد یأس و از بین بردن ثبات سیاسی رژیم از طریق عملیات مسلحانه آغاز کرد و تأکید کرد که پیروزی نهایی از طریق «ارتش آزادیبخش» و جنگ های چریکی امکان پذیر است. لذا

۱- برای مطالعه بیشتر در مورد چگونگی، شکل گیری، اصول و ساختار سازمان مجاهدین خلق، نک: جمعی از پژوهشگران، سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵.

۲- سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳- حمید احمدی حاجیکلایی، جریان شناسی چپ در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۹.

سازمان برای تدارک عملیات مسلحانه گروه های تیمی اطلاعات و تدارکات تشکیل داد و برای فراگیری فنون نظامی با سازمان آزادیبخش فلسطین ارتباط برقرار کرد و در این چارچوب برخی از اعضای سازمان به اردوگاه های فلسطینی در کشورهای عربی مانند سوریه، لبنان و اردن اعزام شدند.(۱) پیش از نخستین عملیات نظامی که برای مراسم جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی تنظیم شده بود اکثر رهبران و اعضای سازمان در شهریور سال ۱۳۵۰ دستگیر شدند. در این میان تمامی اعضای کمیته مرکزی سازمان به جز مسعود رجوی اعدام شدند. این وضعیت عملاً سرآغاز دوره دوم فعالیت سازمان مجاهدین خلق یعنی بازسازی و تغییر ایدئولوژی آن در خلال سال های ۱۳۵۴-۱۳۵۰ بود. در واقع اگرچه دستگیری گسترده اعضا و کادر رهبری سازمان در شهریور ۱۳۵۰ ضربه ای اساسی به این سازمان وارد کرد اما به رغم اعدام هسته مرکزی سازمان، در فاصله سال های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ با بازسازی سازمان با مرکزیت جدید، عملیات های مختلف نظامی ای مانند نبرد خیابانی، بمب گذاری در اماکن مهم دولتی و ترور شخصیت های نظامی توسط سازمان صورت گرفت به گونه ای که تا سال ۱۳۵۵، بیش از ۴۰ مورد اقدام مسلحانه که شامل بمب گذاری و قتل می شد، توسط سازمان انجام شد که بسیاری از این اهداف، اماکن و مستشاران آمریکایی بودند.(۲)

جدول عملیات های نظامی سازمان (۱۳۵۷-۱۳۵۰)

ردیف تاریخ شرح

۱ مهر ۱۳۵۰ ۱

اقدام ناکام برای ربودن شهرام، پسر اشرف پهلوی جهت آزاد

کردن همرزمان از زندان، اولین عملیات سازمان بود

« این هفته » ۱۴ اردیبهشت ۵۱ انفجار در دفتر شرکت هواپیمایی بریتانیا و مجله مستهجن ۲

۱۰ خرداد ۱۳۵۱ بمب ۳ گذاری در اداره اطلاعات آمریکا، ساختمان انجمن ایران و

آمریکا و ساختمان انجمن روابط فرهنگی ایران و انگلیس در تهران

۱۰ خرداد ۱۳۵۱ انفجار سر راه ماشین ژنرال پرایس، مستشار آمریکایی در تهران

۱- حسین احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۳۵-۳۱، همچنین نک: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، ج ۱، صص ۳۷۷-۳۷۳.

۲- برای مطالعه بیشتر در زمینه عملیات های نظامی سازمان در خلال سال های ۱۳۵۷-۱۳۵۰، نک: علی اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۳۷-۳۱، همچنین نک: محمدصادق کوشکی،

تبار ترور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۶۱-۵۵.

علیه انقلاب

۱۰ خرداد ۱۳۵۱ انفجار بمب صوتی در مدفن رضاخان، مقارن با سفر نیکسون به تهران ۵

۸ مرداد ۱۳۵۱ انفجار جیپ ارتشی پارک شده در خیابان ۶

۱۲ مرداد ۱۳۵۱ ملک ۷ هنگام ورود حسین پادشاه اردن به ایران، اقدام به انفجار یک

بمب در سفارت اردن در تهران

۲۲ مرداد ۱۳۵۱ ترور تیمسار طاهری در تهران ۸

۴ بهمن ۱۳۵۱ انفجار ساختمان هواپیمایی پانآمریکن ۹

۶ بهمن ۱۳۵۱ شل ۱۰ انفجار در دفتر شرکت نفتی – لاوان. انفجار در دفتر شرکت مس

سرچشمه

۷ بهمن ۱۳۵۱ انفجار بمب صوتی در کافه تریای هتل انترناسیونال در تهران ۱۱

۱۲ خرداد ۱۳۵۲ ترور سرهنگ دوم لوئیس هاوکینز مستشار نظامی آمریکایی ۱۲

۲۸ آبان ۱۳۵۲ انفجار در لژ مخصوص سینما شهر فرنگ مشهد ۱۳

۱۱ اسفند ۱۳۵۲ ۱۴

به عنوان اعتراض به سفر سلطان قابوس به ایران اقدام به بمب گذاری در

Gary ساختمان بانک عمان و دیگر نقاط نظیر دفتر شرکت انگلیسی

محوطه خارجی سفارت انگلیس و دفتر شرکت پانآمریکن ،Mackenzi

۳۱ فروردین ۱۳۵۳ ۱۵

انفجار در مقر گارد دانشگاه صنعتی آریامهر (دانشگاه شریف) به

یاد اعدام ۴ تن از کادرهای سازمان

۴ خرداد ۱۳۵۳ ساختمان ۱۶ انفجار در ها و مؤسسات آمریکایی و یهودی مانند شرکت جنرال،

Techno Vice و کمپانی یهودی York Shire شرکت بیمه انگلیسی

۵ خرداد ۱۳۵۳ بمبگذاری در کارخانه نخریسی مشهد ۱۷

۲۹ خرداد ۱۳۵۳ انفجار در پاسگاه ژاندارمری کاروانسرا سنگی ۱۸

۵ تیر ۱۳۵۳ انفجار تأسیسات برق کارخانه ایرانا در کرج ۱۹

۵ تیر ۱۳۵۳ انفجار تأسیسات برق کارخانه جیپ لندرور در کرج ۲۰

۷ آبان ۱۳۵۳ ۲۱

در اعتراض به سفر کیسینجر به ایران، انفجارهایی در دفتر کمپانی

John Deer شرکت صنعتی و کشاورزی نراقی و شرکت ،ITT چندملیتی

۲۷ آبان ۱۳۵۳ بمبگذاری در دفتر مجله هنر و سینما ۲۲

۲۷ اسفند ۱۳۵۳ ترور سرتیپ زندیپور افسر کمیته مشترک و راننده وی ۲۳

۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۴ ترور دو مستشار نظامی آمریکایی سرهنگ جان ترنر و پل شفرد در تهران ۲۴

۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۴ انفجار در سینما کریستال مشهد ۲۵

۱۲ تیر ۱۳۵۴ ت ۲۶ تلاش برای رور کنسول آمریکا در تهران که تنها به کشته شدن

حسن حسنان، کارمند ایرانی سفارت آمریکا منجر شد

۳۰ تیر ۱۳۵۴ انفجار بمب در انجمن ایران و آمریکا و در کنسولگری انگلیس در مشهد ۲۷

۱۱ آذر ۱۳۵۴ ترور رضا خالقی، راننده وزارت دربار ۲۸

۶ شهریور ۱۳۵۵ جی ۲۹ ترور دونالد اسمیت، رابرت آر کرون گارد و ویلیام سی کاترل

از کارمندان کمپانی آمریکایی راکول اینترنشنال

پس از مارکسیست شدن بسیاری از اعضای باقیمانده و تصفیه نیروهای مذهبی، مرکزیت سازمان مجاهدین خلق در بیانیه ای در سال ۱۳۵۴ با اعلام ناامیدی خود از ترکیب مارکسیسم و اسلام، «اعلامیه تغییر ایدئولوژی» سازمان را منتشر کردند و مارکسیسم را تنها فلسفه واقعی انقلاب دانستند. بنابراین عملاً گرایش های تروریستی سازمان تحت تأثیر اندیشه های مارکسیستی تقویت شد. این تغییر مواضع، شکاف عمیقی را میان نیروهای سازمان ایجاد کرد و به گسترش تصفیه درونی و ترور برخی اعضای مذهبی سازمان انجامید.(۱) بر این اساس، ریشه های تروریستی فعالیت های منافقین با ترورها و تصفیه های درون سازمانی تشدید شد. افرادی که در این سال ها در تشکیلات به قتل رسیدند، عمدتاً در معرض دو اتهام قرار داشتند: نخستین دلیل ترور آنان به مسائل پلیسی و امنیتی و ترس سازمان از نفوذ دوباره ساواک و احتمال خیانت اعضاء برمی گشت؛ چنانکه ترورهای جواد سعیدی، مرتضی هودشتیان، علی میرزاجعفر علاف از این نمونه بود. دومین دلیل ترورها به اختلافات عقیدتی درون اعضاء سازمان پس از تغییر ایدئولوژی مرتبط بود؛ چنانکه ترور شریف واقفی و صمدیه لباف از این قبیل بودند.(۲) به هر حال با گذار سازمان از ترورهای این دوره و شکاف ایدئولوژیک درون سازمانی، عملاً بسیاری از اعضای سازمان که در زندان بودند منشعب شدند و جریانات مذهبی نیز حمایت خود را از سازمان قطع کردند. این شرایط، زمینه ورود سازمان به دوره

سوم فعالیت، یعنی رکود و سازماندهی مجدد آن در زندان در خلال سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ را به وجود آورد.

در این دوره، بسیاری از اعضای سازمان مجاهدین خلق در زندان بودند و به تدریج مسعود رجوی به عنوان باقیمانده هسته مرکزی سازمان، از خط مشی ایدئولوژی قبلی سازمان دفاع کرد و جریان اصلی مجاهدین خلق را در درون زندان سازماندهی کرد. با آزادی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۵۷، اعضای سازمان در بحبوحه انقلاب با حمله به اسلحه خانه ها و پادگان ها توانستند مقدار زیادی سلاح را به دست آورند. در همین زمان، فعالیت

۱- مظفر مهرآبادی، بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۵۴، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۲- محمدصادق کوشکی، تبار ترور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۵۸-۵۷.

نیروها و هواداران سازمان در خارج از کشور نیز شـدت گرفت و سازمانـدهی مجدد نیروها در داخل و خارج از کشور تقویت شد.

دوم. مواضع و عملکرد تروریستی سازمان در قبال انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ سازمان خود را قطب و محور انقلاب می دانست و اعتقاد داشت نیروهای انقلابی حاکم، قـادر به تحقق جامعه بی طبقه توحیـدی و رهبری مبارزه ضـدامپریالیستی نیسـتند و بنابراین مردم تنها بایـد از سازمان مجاهـدین خلق پیروی کننـد. بر این اساس، با وقوع هر یک از حوادث و بحران های پی درپی در انقلاب، سازمان مجاهـدین خلق به رغم اعلام وفـاداری لفظی به رهبر انقلاب، با تأکیـد مسـتمر و گسترده بر صـلاحیت و پیشـتازی انحصاری خود و زیر سـئوال بردن جریـان های دیگر، واکنش های متفاوتی با جریان اصـیل انقلاب از خود بروز داد و برای به دست گرفتن قـدرت در کشور، به نفوذ در اقشار مختلف مردم و جذب نیرو در نهادهای انقلابی پرداخت.(۱) سازمان این کار را از طریق فرستادن نیروهای جدید به اردوهـای سازنـدگی در روسـتاها و آموزش های ایـدئولوژیک در این اردوها و شـناسایی و رده بنـدی نیروها و سـپس نفوذ عناصـر مورد اعتماد خود به نهادهای انقلابی انجام داد. از سوی دیگر سازمان اقدام به ایجاد یک شبکه زیرزمینی مسلح، ظاهراً برای تأمین حفاظت خود، کرد و آموزش جنگهای چریکی را در خانه های امن خود در دستور کار قرار داد.

در این شـرایط، نخستین مواضع سازمـان در تقابل با مواضع نظام، حمایت آنان از شورش گری جـدایی خواهانه در کردسـتان، ترکمن صـحرا و گنبد، طرح انحلال ارتش تشنج آفرینی در انتخابات مجلس خبرگان و عدم شرکت در رفراندوم قانون اساسی بود.(۲) با وجود این، به رغم اینکه آنان قانون اساسی نظام را نپذیرفته بودند اما در نخستین انتخابات ریاست جمهوری، رجوی از سوی سازمـان، خود را به عنوان نـامزد احراز منصب ریـاست جمهوری معرفی کرد. اعلاـم کاندیـداتوری رجوی بـا مخالفت افراد و گروه های مختلف مواجه شد و در نهایت امام با حکمی صریح

۱- سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج ۲، صص ۳۴۹-۳۴۸.

۲- برای مطـالعه بیشتر در مورد مواضع سازمـان در قبـال انقلاـب اسـلامی و رونـد بحران سـازی آنـان در قبـال نظـام جمهوری اسلامی ایران نک: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج ۲، صص ۵۰۸-۴۵۱.

نامزدی کسانی را که رفراندوم قانون اساسی را تحریم و در آن شرکت نکرده بودند ممنوع اعلام کردند. با وجود این، به رغم ادامه کارشکنی های سازمان در مقابل نظام نوپای اسلامی به آنان اجازه حضور در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی داده شد، اما هیچ یک از ده ها کاندیدای نمایندگی آنان از جمله رجوی به مجلس راه نیافتند. بنابراین، عدم موفقیت سازمان در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس و عدم اقبال مردمی به آنان، زمینه دیگری برای مظلوم نمایی و اغتشاشات طولانی مدت سازماندهی شده خیابانی و فعالیت های تروریستی سازمان را به وجود آورد.

از سوی دیگر با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، اگر چه سازمان مجاهدین خلق در اعلامیه های خود ضمن محکوم کردن تجاوز عراق، حضور نیروهای خود در جبهه ها را به تجویز مقامات کشور منوط کرد. در این راستا، سازمان خواهان واگذاری مسئولیت یک خط جنگ به صورت مستقل به سازمان بود تا از این طریق با به دست آوردن سلاح و مهمات و تدارکات جداگانه، زمینه انتقال آنان به سازمان مهیا شود.(۱) از سوی دیگر سازمان در تحلیل درون سازمانی خود، جنگ ایران و عراق را جنگ ارتجاعی و ناعادلانه ای می دانست که در صورت ادامه جنگ، عراق برنده آن خواهد بود.(۲) بر این اساس، نیروهای سازمان در برخی جبهه های جنگ نیز تنها به تک روی و حرکات نمایشی و تبلیغی دست زدند و در مواردی نیز به

جمع آوری اطلاعات و شایعه پراکنی در میان جنگ زدگان یا عکاسی از نقاط مهم پرداختند که در نتیجه، پس از گذشت کمتر از یک ماه از جنگ، دادستان انقلاب اسلامی آبادان ۴۱ نفر از اعضای مجاهدین را به اتهام جاسوسی بازداشت کرد. با وجود این، سازمان که پس از شکست در انتخابات مجلس به دلیل موضع مشترک با بنی صدر در تقابل با نیروهای مذهبی به بنی صدر نزدیک شده بود، همچنان خود را آماده حضور در جبهه ها معرفی کرد و اجازه حضور یا عدم حضور خود را در جنگ در صلاحیت بنی صدر و نه دادستانی انقلاب دانست.(۳)

۱- رضا بسطامی، «سازمان منافقین (مجاهدین خلق) و جنگ ایران و عراق، مجله نگین ایران، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، سال اول، شماره سوم، ص ۹۱، زمستان ۱۳۸۱.

۲- «منافقین و جنگ تحمیلی»، نشریه پیام انقلاب، سال چهارم، شماره ۸۵، ۷ خرداد ۱۳۶۲، ص ۲۱.

۳- رضا بسطامی، «سازمان منافقین (مجاهدین خلق) و جنگ ایران و عراق، مجله نگین ایران، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، سال اول، شماره سوم، ص ۱۰۰.

بعد از غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ مجاهدین خلق به مهم ترین متحد و پشتیبان بنی صدر تبدیل شد. این موضع سازمان با مخالفت با بی کفایتی سیاسی و عزل بنی صدر از ریاست جمهوری، زمینه ورود آنان به فاز مقابله مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی را به وجود آورد. بنابراین منافقین که مدتی قبل با فرمان خلع سلاح سازمان از سوی امام مخالفت کرده بودند، حرکت شبه نظامی خود را در قالب راهپیمایی میلیشیا به بهانه حمایت از بنی صدر گسترش دادند، تا اینکه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ رسماً به قصد کودتا و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران وارد عمل شدند. زمینه های دیگر ورود سازمان به فاز خشونت آمیز و تروریستی علیه نظام تحت تأثیر دو عامل جاه طلبی و خودخواهی های رهبری سازمان برای حفظ خود و ضرورت های سازمانی نیز به وجود آمد، زیرا که تشدید اختلافات درون سازمانی و گرایش های گریز از مرکز در سازمان سبب نوعی تشدید تمرکز در سازمان و تشدید وجهه ایدئولوژیک آن شد و با رشد رادیکالیسم در سازمان، جنگ مسلحانه و فاز نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار خود قرار داد.(۱) در این شرایط، تصور سازمان این بود که مبارزه مسلحانه با همراهی مردم با آنان به سقوط حکومت منجر خواهد شد اما این مسئله محقق نشد و اولین اقدامات تروریستی آنان در تهران، حداقل ۳۰ کشته و ۲۰۰ مجروح بر جای گذاشت. بر این اساس، با عدم اقبال مردمی در همراهی با این اقدامات

مسلحانه، سازمان برنامه خود برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران را در سه مرحله تدوین و عملیاتی کرد:

مرحله اول از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا تابستان ۱۳۶۱ شامل بی آینده کردن نظام، بر هم زدن نظم و امنیت و ثبات نظام سیاسی و تثبیت نظامی سازمان و معرفی خود به عنوان آلترناتیو نظام جمهوری اسلامی ایران بود. بنابراین، در این مرحله سازمان با فرار رجوی و بنی صدر از ایران به پاریس و شکست فاز اول شورشگری اجتماعی، ورود به فاز نظامی و عملیات های متعدد تروریستی را در دستور کار خود قرار داد و تلاش

۱- علی اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۴۸-۴۱.

کرد تا همزمان با تداوم فعالیت های تروریستی در داخل کشور، ترور مسئولان عالی رتبه و مقامات و ائمه جمعه با نفوذ نظام را به منظور بی آینده کردن نظام پیگیری نماید. بنابراین، عملیات تروریستی ۶ و ۷ تیر، و ۸ شهریور ۱۳۶۰، شهادت محمد کچویی، شهدای محراب (آیت الله مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی)، شهید هاشمی نژاد، آیت الله علی قدوسی و... انجام شد.(۱)

مهمترین اقدامات تروریستی سازمان مجاهدین خلق

در مرحله اول فاز نظامی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران

ردیف

تاریخ

فرد ترورکننده

فرد

ترورشده

۱

۶

تیر ۱۳۶۰

جواد قدیری

انفجار بمب به هنگام

سخنرانی آیت الله خامنه ای در مسجد اباذر تهران و مجروحیت شدید ایشان

۲

۷

تیر ۱۳۶۰

محمدرضا کلاهی

انفجار مرکز حزب

جمهوری اسلامی ایران، شهادت ۷۲ تن از مقامات عالی رتبه نظام از جمله آیت الله

بهشتی

۳

۸

تیر ۱۳۶۰

کاظم افجه ای

شهید محمد کچویی رئیس

زندان اوین

۴

۸ شهریور ۱۳۶۰

مسعود کشمیری

انفجار دفتر ریاست

جمهوری و شهادت محمدعلی رجایی رئیس جمهور و محمدجواد باهنر نخست وزیر

۵

۲۰ شهریور ۱۳۶۰

مجید نیکو

آیت الله مدنی امام

جمعه تبریز

۶

۷ مهر ۱۳۶۰

هادی علویان

آیت الله هاشمی نژاد

در مشهد

۷

۲۰ آذر ۱۳۶۰

گوهر ادب آواز

آیت الله دستغیب امام

جمعه شیراز

۸

۲۶ فروردین ۱۳۶۱

علی پورابراهیمی

آیت الله احسان بخش

امام جمعه رشت (ترور ناکام ماند)

۹

۱۱ تیر ۱۳۶۱

محمدرضا ابراهیم زاده

آیت الله صدوقی امام

جمعه یزد

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه مهمترین اقدامات تروریستی منافقین علیه نظام جمهوری اسلامی ایران نک: محمدصادق کوشکی، تبار ترور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۴۰۳-۳۳۱.

۱۰

۲۳ مهر ۱۳۶۱

محمدحسین خداکرمی

آیت الله اشرفی

اصفهانی امام جمعه کرمانشاه

۱۱

۲۹ بهمن ۱۳۶۱

حسین بابایی

آیت الله واعظ طبسی

امام جمعه مشهد (ترور ناکام ماند)

اقدامات تروریستی منافقین در این دوره تنها محدود به موارد فوق نبوده و با استناد به کتاب «جمع بندی یک ساله مقاومت مسلحانه»، مسعود رجوی در گزارش خود مدعی است که در مرحله اول از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱، سازمان تعداد دوازده هزار نفر از نیروهای جمهوری اسلامی را به شهادت رسانده است. همچنین بیلان عملیات تخریب و انفجار منافقین در ایران با استناد به مصاحبه رجوی با رادیو «صدای مجاهد»، میانگین هر هفته ۲۰ عملیات تخریب و انفجار تأسیسات دولتی و غیردولتی بوده است.(۱)

از سوی دیگر سازمان برای معرفی خود به عنوان آلترناتیو نظام جمهوری اسلامی ایران، با جمع کردن بعضی از جریانات ضدانقلاب خارج از کشور به گسترش فعالیت های سیاسی تبلیغاتی علیه نظام نیز دست زد و به تأسیس شورای ملی مقاومت در فرانسه مبادرت ورزید. در این شورا به همراه سازمان، حزب دمکرات کردستان، جبهه دمکراتیک

ملی ایران، شورای متحد چپ، سازمان استادان متعهد دانشگاه های ایران، کانون توحیدی اصناف، سازمان اتحاد برای آزادی کار و سازمان اقامه و بعدها نیز حزب کار ایران و جنبش زحمتکشان گیلان و مازندران و اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران) حضور داشتند اما با توجه به تعداد اعضای محدود بسیاری از این سازمان ها، سازمان مجاهدین خلق نقش پدرخوانده این شورا را داشت. بر اساس میثاق شورای ملی مقاومت، بنی صدر به عنوان رئیس جمهور نظام جمهوری دمکراتیک اسلامی و رجوی به عنوان نخست وزیر انتخاب شدند. با وجود این، تنها دو سال بعد، بنی صدر به سبب قدرت طلبی و مخالفت با سلطه کامل رجوی بر شورا، به بهانه عدم موافقت با انتقال شورا به عراق، جدایی خود را از شورای ملی

مقاومت به صورت علنی اعلام کرد و در سال

ص:۱۱۵

۱- سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، خلاصه دوره سه جلدی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص ۲۷۷.

۱۳۶۴ نیز با آغاز برخی گفتگوها میان حزب دمکرات کردستان و مقامات امنیتی ایران، رجوی این حزب را از شورای مقاومت اخراج کرد.

مرحله دوم اقدامات تروریستی سازمان از تابستان ۱۳۶۱ تا پایان سال ۱۳۶۲ بود. در این مرحله، سازمان با این تصور که مرحله اول برنامه سرنگونی نظام جمهوری اسلامی یعنی هدف قرار دادن رأس هرم قدرت در ایران با موفقیت سپری شده است، ضربه به بدنه نظام جمهوری اسلامی یا به تعبیر سازمان، «سرانگشتان رژیم» شامل پاسداران، بسیجیان و همچنین افراد انقلابی طرفدار نظام از عامه مردم را در دستور کار خود قرار داد. در چارچوب این استراتژی با توجه به اینکه بدنه نظام جمهوری اسلامی ایران متکی به آحاد مردم شکل گرفته بود، بنابراین هر یک از افرادی که نشانه ای آشکار از حمایت جمهوری اسلامی را داشت به عنوان پاسدار و سرانگشت رژیم مورد هدف قرار می گرفت؛ چنانچه بر اساس نمونه ای از فرمان ها و خطوطی که به افراد تیم های ترور سازمان داده می شد، به نشانه های زیر به عنوان مشخصه های سرانگشتان رژیم که باید ترور شوند اشاره شده است:

- افرادی که به نماز جمعه می روند

- کلیه افرادی که به مسکونی ها و مغازه های مشکوک رفت و آمد دارند و تیپ حزب اللهی دارند

- کلیه افرادی که از دادن وسایل نقلیه مثل ماشین و موتور و... به واحدهای نظامی مجاهدین خودداری می کنند... این افراد در صورت حداکثر سه بار ندادن وسیله نقلیه باید ترور شوند. اگر از هر پنجاه نفر که در جریان چنین مصادره انقلابی کشته می شوند سی نفرشان هم بی گناه باشند مسئله ای نیست (تحلیل هم این بود که مردم باید ماشین و موتورشان را در اختیار ما قرار دهند و اگر ندادند باید به زور آنها را بگیریم چون ما خون می دهیم و آنها هم باید بدهند)

- کلیه افرادی که تیپ ظاهری آنها مذهبی و حزب اللهی است و

ص:۱۱۵

پوتین و شلوار سربازی به تن دارند ترور شوند

- کلیه افرادی که در حین انجام ترور، کوچکترین حرکتی در جهت مخالفت و ایجاد موانع با واحدها انجام دهند چه لفظی (مثلاً بگویند مرگ بر رجوی و مرگ بر منافق) و چه عملی (مثلاً جلوی ماشین مانع حرکت شوند) باشد.

- تمامی مکان ها و مغازه ها، دست فروشی ها و ماشین هایی که عکس های [امام] خمینی و دیگر مقامات رژیم را دارند، باید ترور و منهدم شوند (واحدهای ترور به هر مغازه ای که مشکوک می شدند وارد شده و از صاحب مغازه می خواستند عکس ها را پایین بکشد و سپس وی را ترور می کردند)

- بعد از ترور، تیر خلاص حتماً باید زده شود و خانه به همراه اجساد به آتش کشیده شود.(۱)

با توجه به تعریف چنین نشانه هایی برای ترور به اصطلاح سرانگشتان رژیم توسط سازمان، عملاً اکثر ترورها شامل کشتار مردم عادی و غیرنظامی شد، چنانکه بر اساس گزارش های سازمان از میان ۲۸۰۰ نفری که از ۳۰ خرداد ۱۳۶۱ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۲ به شهادت

رسیدند تنها ۴۰ نفر عضو سپاه پاسداران بودند و مابقی را شهروندان عادی غیرنظامی تشکیل می دادند. این مسئله بیشتر به دلیل ترورهای کور واحدهای ترور سازمان بود که رهگذران، صاحبان کسب و پیشه که صرفاً به دلایلی مانند نصب تصاویر حضرت امام خمینی(ره) و یا سایر مسئولان نظام در محل کسب خود و یا حضور در اماکنی مانند مسجد و یا پایگاه های بسیج و کمیته و سپاه و... یا داشتن ظاهر حزب اللهی را هدف ترور قرار داده بود. در مجموع، با استناد به مصاحبه مسعود رجوی با نشریه عرب زبان «المصور»، تعداد کل شهروندان ایرانی که از ابتدای ورود سازمان به فاز مسلحانه تا پایان سال ۱۳۶۲ به دست نیروهای سازمان به قتل رسیدند بیش از ۶ هزار نفر اعلام شد.(۲) بر اساس منابع سازمان این تعداد با احتساب کردستان و نوار مرزی، ۷ هزار نفر بوده

۱- علی اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴صص ۵۲-۵۱.

۲- محمدصادق کوشکی، تبار ترور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰.

و بیلان عملیات و تخریب در سطح شهرها در این دوره نیز ۱۲۰۰ مورد بوده است.(۱)

با وجود این، با انجام سه طرح کنترل گلوگاه ها و معابر ورودی و خروجی، کنترل شهرهای بزرگ و طرح مالك و مستأجر که برای شناسایی تیم های ترور منافقین در کشور صورت گرفت، سازمان که نتوانسته بود عنصر اجتماعی و حمایت توده ای را برای مقابله با نظام به دست آورد به انتقام گیری از مردم پرداخت. بر اساس آمار ادعایی سازمان از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۳ تعداد پنج هزار نفر از نیروهای جمهوری اسلامی در سطح شهرها و کردستان و منطقه نوار مرزی ایران و عراق توسط تیم های ترور و گروه های عملیاتی نظامی ترور شدند و بر اساس بیلان عملیات تخریب سازمان، ۹۰۰ عملیات تخریب نیز اجرا شد.(۲) در این وضعیت با اجرای سه طرح مذکور توسط نظام و دستگیری تیم های ترور، انصراف افراد تیم ها به دلیل عدم اعتقاد به صحت خطوط و... تقریباً تمام افراد ترور دستگیر شده و یا فراری بودند و عملاً در اواخر سال ۶۲ بدنه نظامی سازمان در داخل کشور از بین رفته و نیرویی برای ورود به عملیات وجود نداشت. با وجود این، علی زرکش معاون رجوی

ورود به مرحله سوم اقدامات تروریستی را از سال ۱۳۶۳ به عنوان دستور کار سازمان اعلام کرد.(۳)

در واقع سازمان با اعلام شروع مرحله سوم اقدامات تروریستی یعنی «سرنگونی رژیم» از سال ۱۳۶۳ به بعد، سه هدف تداوم فعالیت های مسلحانه علیه نظام، قیام توده ای در شهرها به ویژه تهران و تمرکز بر آزادسازی منطقه ای مرزی از ایران (به ویژه کردستان) و در نتیجه تشکیل ارتش خلق برای تصرف تهران را پیگیری می کرد. بدین منظور سازمان در سال ۱۳۶۳، باقیمانده نیروهای خود را از ایران خارج کرد و به کردستان عراق انتقال داد. سازمان به دلیل دستگیری تعداد زیادی از افراد هوادار آن در سال های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ در داخل ایران، عملاً با استقرار در پایگاه هایی در کردستان عراق، از جمله پایگاه های «موسك»، «جلیلی»، «تدین» و

ص:۱۱۷

۱- سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، خلاصه دوره سه جلدی، ص ۲۷۷.

۲- سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، خلاصه دوره سه جلدی، ص ۲۷۷.

۳- علی اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ص ۵۴.

«سلیمانیه»، جذب نیرو و آموزش نظامی آنان را در این منطقه پی گیری می کرد. همچنین سازمان با استقرار رادیو مجاهد و دستگاه های شنود در ارتفاعات سلیمانیه، ارتباطات بی سیمی نیروهای نظامی ایران را شنود می کرد. بر این اساس، عملاً با استقرار سازمان در کردستان در سال ۶۴ و سپس انتقال مرکز فرماندهی مجاهدین در سال ۱۳۶۵ به عراق، سازمان رسماً به بخشی از ارتش متجاوز صدام تبدیل شد. در این زمینه سازمان از همان نخستین سال سکونت در فرانسه کوشیده بود تا در فضای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نشان دهد که می خواهد با عراق همراهی کند؛ چنانکه رجوی در مصاحبه اش در آذر ۱۳۶۰ با مجله الوطن تأکید کرده بود که «مشکل شط العرب ظاهر قضیه است. مشکل اصلی تهدیدهای (امام) خمینی برای صدور انقلاب به خارج است که باعث بروز جنگ شده است. به نظر ما شط العرب متعلق به عراق است.»(۱) این مواضع رهبری سازمان، زمینه ملاقات رجوی و طارق عزیز در سال ۱۳۶۱ در پاریس را به وجود آورده بود. در این شرایط، سازمان پس از فتح خرمشهر، هماهنگ با مواضع صدام اعلام کرد که با ادامه جنگ مخالف است و از این رو بیانیه صلحی را با معاون رئیس جمهور عراق در پاریس امضا کرد. با وجود این،

نقطه عطف همکاری مشترک آنان با صدام در جنگ تحمیلی با اخراج مسعود رجوی از فرانسه در سال ۱۳۶۵ و استقرار مرکز فرماندهی مجاهدین خلق در عراق محقق شد.

با استقرار سازمان در عراق، همکاری مشترک منافقین و صدام در خلال جنگ تحمیلی در سال های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ مبتنی بر اهداف و انگیزه های مشترک پیگیری شد. از یک سو دولت عراق علاقه مند بود که با جلب حمایت این سازمان، از شبکه فعالان و حامیان سازمان در داخل ایران برای اجرای عملیات خرابکارانه، انجام ترور شخصیت ها و کسب اطلاعات و اخبار از اوضاع نظامی و اقتصادی کشور و تضعیف اراده مردم برای مشارکت در جبهه های جنگ استفاده کند و از سوی دیگر از نظر سازمان نیز عراق از نظر جغرافیایی بهترین و آسان ترین مسیر برای نفوذ به

۱- «منافقین و جنگ تحمیلی»، نشریه پیام انقلاب، سال چهارم، شماره ۸۹، ۱ مرداد ۱۳۶۲، ص ۲۶.

داخـل ایران بود و سازمان می توانست با بهره گیری از کمک های مالی و تسـلیحاتی دولت عراق، اقـدامات خود را علیه ایران افزایش دهـد. بر این اسـاس، نیروهـای مجاهـدین خلق بـا همکـاری دولت عراق و بـا پشتیبـانی و آموزش ارتش عراق، با ایجاد ارتش آزادیبخش ملی ایران در سال ۱۳۶۶ عملاً پایان استراتژی مبارزه مسـلحانه شهری که از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به مدت ۶ سال به عنوان خط مشـی سازمان بود را اعلام کردند. بنابراین، شـیوه عملیات تروریستی سازمان از شکل شهری و ترورهای انتحاری و جنـگ هـای پـارتیزانی در کردسـتان و جنگ شـهری در شـهرهای ایران به شـکل جنگ های گردانی و حمله به پایگاه های مرزی ایران تغییر پیدا کرد. در این راستا پایگاه های نظامی ای نیز به طور رسمی در نزدیکی مرزهای ایران، در اختیار آنها قرار گرفت(۱) که مهمترین آنان عبارت بودند از:

۱. پایگاه اشرف (مقر اصلی سازمان): در حدود ۱۰۰ کیلومتری مرز غربی ایران و ۱۰۰ کیلومتری شمال بغداد در استان دیاله و ۴۰ کیلومتری شهر خالص، این قرارگاه از سال ۱۳۶۵ توسط گارد ریاست جمهوری صدام به منافقین واگذار شده بود.

۲. پایگاه انزلی: در حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ کیلومتری شمال شرقی بغداد و در حدود ۴۰ تا ۶۰ کیلومتری مرز عراق و ایران.

۳. پایگاه بنیاد علوی: در نزدیکی شهر منصوریه در حدود ۶۰ مایلی شمال شرقی بغداد و ۶۰ کیلومتری شمال قرارگاه اشرف.

۴. پایگاه حبیب: در بصره در جنوب عراق و محل استقرار بخشی از نیروهای ارتش صدام در جنوب عراق بود.

۵. پایگاه همایون: در العماره در جنوب شرقی عراق، متعلق به سپاه

۱- تعـداد واقعی قرارگـاه هـا و پایگـاه های سازمان در عراق بیش از این تعـداد اعلام شـده است. در این میان، تعـدادی از این قرارگاه ها که منافقین به عنوان قرارگاه رسمی و مستقل نام می برند در درون پایگاه ها و پادگان های نظامی ارتش عراق بود، و به جز ساختمان های واقع در بغداد، بقیه قرارگاه های منافقین در زمین ها و مناطق وابسـته به ارتش یا گارد ریاست جمهوری عراق بوده است.

چهارم ارتش صدام که به طور کامل به سازمان واگذار شده بود.

۶. پایگاه فائزه: درشهر کوت، محل استقرار نیروهای ارتش صدام بود.

۷. پایگـاه مرکزی (پارسـیان، حنیـف، سـعید محسـن): در حـدود ۴۰ کیلومـتری غرب بغـداد، این پایگـاه اصـلی ترین قرارگـاه فرمانـدهی سازمان مجاهدین در عراق و اصـلی ترین محل اسـتقرار مسـعود و مریم رجوی بود که از سال ۱۳۶۶ در اختیار آنان قرار گرفته بود.

۸. قرارگاه بدیع: در ۳۰ کیلومتری غرب بغداد، این قرارگاه به توصـیه سازمان اطلاعات و امنیت عراق و از طرف گارد ریاست جمهوری به سازمان واگذار شده بود.

۹. قرارگاه جلولا: در ۲۰ کیلومتری شهر جلولا، متعلق به ارتش صدام بوده و بخشی از آن به سازمان واگذار شده بود.

۱۰. قرارگاه دبس: در حاشیه شهر کرکوک قرار داشت که مدتی محل اختفا و نگهداری مهمات سنگین و توپخانه ای آنها بود و زمانی هم به عنوان محل نگهداری اسرا و افراد جدا شده از سازمان، از آن استفاده می شد.

۱۱. قرارگاه ذاکری: این قرارگاه همان محل استقرار فرماندهی سپاه دوم

ارتش صدام بود که اگر چه بعد از سقوط صدام به تصرف سازمان درآمد اما از سال ۱۳۶۶ در این محل پایگاه داشتند.

۱۲. قرارگـاه ها و پایگاه های شـهری (بیش از ۱۵ پایگـاه): این پایگـاه ها از شـمالی ترین ناحیه تا جنوبی ترین نقطه عراق واقع شده بود.

۱۳. قرارگاه خیابانی و ضابطی: در

خروجی جاده کرکوک به سمت اربیل که از اواخر سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰ در اختیار سازمان بود.

۱۴. قرارگاه خانقین: در حاشیه شهر خانقین و متعلق به گارد ریاست جمهوری صدام.

۱۵. قرارگاه مرز اردن: این پایگاه از طرف مأموران امنیتی صدام برای تردد به اردن به سازمان واگذار شده بود.

بدین ترتیب با حمایت مالی و نظامی رژیم بعث عراق، واحدهای

کوچک نظامی سازمان به سرعت سازمان دهی و تجهیز شدند. منابع سازمان مدعی اند در سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ بعد از تأسیس ارتش هزاران نفر تلفات به نیروهای ایران وارد ساختند. به رغم اینکه سازمان با ارائه آمارهای اغراق آمیزی مدعی است که در عملیات آفتاب، چلچراغ و فروغ جاویدان نیز هزاران نفر از رزمندگان جمهوری اسلامی را به شهادت رسانده است اما عملاً آنان با تلفات فراوانی مجبور به عقب نشینی شدند.(۱)

سازمان در طول سال های استقرار در عراق با اغراق در آمارهای عملیات نظامی و ترور تلاش داشت به بهانه گسترش این عملیات ها، امکانات بیشتری را به دست آورد. بر اساس مصاحبه نشریه الحیات با سرلشکر وفیق السامرایی یکی از فرماندهان اطلاعات نظامی رژیم بعث عراق، رجوی پس از حضور در عراق ماهیانه علاوه بر تأمین هزینه ها و احتیاجات سازمان بین ۹ تا ۱۰ میلیون دلار از رژیم عراق دریافت می کرد و پیش از جنگ کویت نیز ماهیانه ۲۰ میلیون دینار عراقی از سازمان اطلاعات نظامی (استخبارات) می گرفت.(۲)

از سوی دیگر، به رغم گسترش فعالیت های نظامی سازمان مجاهدین

خلق در عراق در خلال سال های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷، آنها از طریق شورای ملی مقاومت در اروپا نیز به فعالیت های سیاسی و تبلیغی علیه جمهوری اسلامی ادامه دادند. در این دوره، ساختار سیاسی سازمان توسط مریم رجوی اداره شده و فعالیت های آن به بخش هایی از آمریکا، کشورهای اروپایی، آفریقا و خاورمیانه گسترش یافت. این فعالیت های سیاسی از طریق قرارگاه اروپایی سازمان مجاهدین خلق در نزدیکی شهرک حومه ای اورسورواز(۳) در استان سرژی پونتواز(۴) در فرانسه پی گیری می شد. این پایگاه که از سال ۱۳۶۰ به مقر فعالیت های سازمان در اروپا تبدیل

۱- سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، خلاصه دوره سه جلدی، صص ۲۷۸، ۳۲۶-۳۰۷.

۲- نشریه پیوند، شماره ۳، آبان ۱۳۷۶، صص ۲۱، ۲۴ و ۲۵، به نقل از سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، خلاصه دوره سه جلدی، صص ۲۷۸، ۳۲۶-۳۰۷.

۳- Auvers- Sur- Oise.

۴- Cergy- Pontoise.

شده بود، محل استقرار مریم رجوی بوده و به همین دلیل در برابر «پادگان اشرف» در عراق به «پادگان مریم» در فرانسه مشهور شده است. این پادگان که تحرکات سیاسی و امنیتی سازمان در غرب را سازمان دهی می کند، تاکنون کارویژه های زیر را برای سازمان داشته است:

۱. مرکز و ستاد فرماندهی استراتژی جنگ مسلحانه و ارتش آزادیبخش ملی،

۲. مرکز امن عناصر تئوریک و ایدئولوژیک سازمان که مسئولیت تبیین متدولوژی فرقه ای و کنترل ذهن نیروهای سازمان در عراق و در غرب را دارد،

۳. ستاد اصلی سیاسی سازمان یعنی شورای ملی مقاومت،

۴. ستاد سازمان دهی اجرایی در زمینه های تبلیغی، ارتباطی، اطلاعاتی، مالی و جاسوسی،

۵. نماد قدرت سازمان در تبلیغات بیرونی و فعالیت های سیاسی و دیپلماتیک پس از پادگان اشرف.(۱)

سازمان مجاهدین خلق پس از پایان جنگ تحمیلی، فعالیت های خود را با تمرکز بیشتر بر اقدامات سیاسی – تبلیغاتی در اروپا و آمریکا

پیگیری کرد. با وجود این، مسعود رجوی از انحلال شاخه نظامی سازمان پس از پایان جنگ ایران و عراق خودداری کرد. از این رو، سازمان در عراق به ارتش خصوصی صدام تبدیل شد و در خلال جنگ دوم خلیج فارس (جنگ کویت) از نیروهای مجاهدین خلق در عملیات مروارید برای سرکوب قیام مردمی کردستان در شمال عراق استفاده شد. همچنین در سرکوب انتفاضه شیعیان جنوب عراق نیز مورد استفاده قرار گرفت و بدین ترتیب فعالیت های تروریستی سازمان علاوه بر مردم ایران، ملت عراق را نیز دربرگرفت. از سوی دیگر حفظ شاخه نظامی سازمان، امکان برنامه ریزی و اجرای اقداماتی مانند حمله و آتش زدن سفارت خانه های ایران در ۱۳ کشور غربی در آوریل ۱۹۹۲ یا اقدامات تروریستی در داخل ایران و به ویژه حملات نظامی در فوریه ۲۰۰۰ را نیز ممکن ساخت.

۱- «پادگان مریم رجوی (فرانسه – اورسورواز) از بیرون و از درون» بنیاد خانواده، سحر، نوامبر ۲۰۰۸.

سازمان مجاهدین خلق در خلال سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۲ با تحولات درونی، ایدئولوژیکی و تغییر ساختار تشکیلاتی نیز همراه بود. این تحولات درونی با هدف مطیع سازی بیشتر نیروها و تبدیل رهبری جمعی سازمان (کادر مرکزی) به رهبری خاص (رجوی) و تبدیل وی به عنصری مقدس و دست نیافتنی صورت گرفت تا از این طریق فرمانروایی محض و بلامعارض در امر کنترل نیرو ممکن شود. در این میان در سال ۱۳۶۸ رجوی انقلاب ایدئولوژیک نوین سازمان را اعلام کرد و از این طریق اولاً رقبای بالقوه وی مقصر شکست های آن در جنگ شمرده شده و حذف شدند. ثانیاً با موظف شدن همه اعضا به طلاق همسران خود کنترل فرقه ای بر اعضای سازمان تشدید شد. علاوه بر این رجوی دستور داد که تمامی بچه ها بدون والدینشان از عراق خارج و به غرب فرستاده شوند تا از این طریق اعمال کنترل و نظارت بر افراد و اطاعت پذیری آنان افزایش یابد. از سوی دیگر مریم رجوی در سال ۱۳۶۸ به عنوان مسئول اول سازمان منصوب شد و مسعود رجوی نیز به عنوان رهبر ایدئولوژیک اعلام شد.(۱)

فاز جدید ترور و خشونت و تخریب از طریق بمب گذاری و

خمپاره اندازی در سه نقطه تهران در خرداد ۱۳۷۷ آغاز شد و با ترور شهید اسدالله لاجوردی و سپس حمله و خمپاره اندازی به یکی از مراکز بسیج، و ترور سرلشکر صیاد شیرازی تداوم یافت. اما با بن بست های مکرر و بحران های زنجیره ای سازمان و شرایط بین المللی و منطقه ای حاکم بر آن، سازمان مجبور شد در قالب پوششی شورای ملی مقاومت به نوعی «عقب نشینی تاکتیکی» دست زند و در سال ۱۳۸۱ با طرحی به نام «جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی» آمادگی خود را برای همکاری با دیگر نیروهای سیاسی اپوزیسیون نظام جمهوری اسلامی ایران اعلام نماید.(۲)

سازمان در سال ۲۰۰۲ به افشای اطلاعاتی جعلی از برنامه هسته ای ایران پرداخت و این مسئله زمینه تبلیغات رسانه ای و فشارهای سیاسی و

۱- برای مطالعه بیشتر در زمینه تحولات درونی ایدئولوژیکی و تغییر ساختار رهبری سازمان در خلال سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۲ نک: علی اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴صص ۲۲۱-۱۳۴، همچنین نک: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج ۳، صص ۱۷۳-۲۱.

۲- سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، ج ۳، صص ۴۰۶-۳۶۷.

اقتصادی علیه ایران را تقویت کرد. این اطلاعات بر اساس برخی اسناد و شواهد موجود از طریق سازمان اطلاعات اسرائیل، موساد، به سازمان مجاهدین خلق منتقل شد تا با افشای آن توسط این سازمان، اهمیت آنها به عنوان منبعی برای تأمین اطلاعات از ایران افزایش یابد.(۱) از سوی دیگر، سازمان در پرونده سازی آمیا در آرژانتین علیه ایران نقش داشت و علاوه بر این، چهار شاهد پرونده آمیا از اعضای این سازمان بودند.

یکی دیگر از مهم ترین تحولات مربوط به سازمان مجاهدین خلق در این دوره، تحت تأثیر تغییرات معادلات منطقه ای و جهانی و موفقیت های دیپلماتیک ایران، افزایش فشارهای بین المللی بر آن و قرار گرفتن آن در لیست گروه های تروریستی است. در این میان:

الف) بر اساس گزارش وزارت خارجه آمریکا به کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان در سال ۱۹۹۴، سازمان مجاهدین خلق یک فرقه ارزیابی شد که ماهیتی تروریستی دارد و در سال ۱۹۹۷ وزارت خارجه آمریکا بر اساس قانون ضدتروریسم مصوبه سال قبل، سازمان مجاهدین خلق را یک گروه تروریستی اعلام کرد.

ب) کمیسیون نظارت بر خیریه های بریتانیا تحقیقاتش را در مورد

مؤسسه خیریه ایران اید و جمع کردن پول برای سازمان در سال ۱۹۹۶ شروع کرد و در سال ۱۹۹۷ مؤسسه خیریه ایران اید(۲) را منحل و حساب های آن را مسدود کرد.(۳) علاوه بر این بریتانیا در سال ۲۰۰۰ بر اساس قانون ضدتروریسم مصوب همان سال، سازمان مجاهدین خلق را سازمانی تروریستی اعلام کرد.

ج) در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۱ دادگاه عالی آلمان، بیست وپنج مرکز مجاهدین خلق را در آلمان به خاطر کلاهبرداری و سوءاستفاده از

۱- Ritter, Scott, "Target Iran: The Truth About the White House's Plan for Regime Change", Perseus Publishing, September, ۲۰۰۶.

۲- Iran Aid.

۳- Iran Aid یکی از انجمن های خیریه پوششی منافقین است که در قالب فعالیت های اجتماعی، یکی از سازمان های تأمین کننده درآمدهای سازمان مجاهدین خلق محسوب می شود.

بیمه های اجتماعی تعطیل کرد، زیرا میلیون ها مارک آلمان از طریق این مراکز برای خرید سلاح استفاده شده بود.

د) در استرالیا نیز از سال ۲۰۰۱ سازمان در لیست سازمان هایی که باید دارایی هایشان بلوکه شود قرار گرفت.

ه.) اتحادیه اروپا در ماه می ۲۰۰۲ مجاهدین خلق را در لیست سازمان های تروریستی قرار داد.

از سوی دیگر در این دوره تلاش های فراوانی برای خروج سازمان از لیست گروه های تروریستی انگلیس و اتحادیه اروپا صورت گرفت که اخیراً به خروج نام آن از لیست گروه های تروریستی انگلیس و اتحادیه اروپا منجر شد.

سوم. عملکرد، استراتژی و تاکتیک سازمان پس از سرنگونی رژیم صدام

حمله آمریکا به عراق و سرنگونی رژیم صدام، فصل جدیدی در ماهیت، عملکرد، وضعیت کنونی و آینده سازمان مجاهدین خلق به وجود آورد. زیرا:

اولاً: با سقوط رژیم صدام، آنها میزبان خود و مهم ترین متحد استراتژیک خود را از دست دادند.

ثانیاً: حمله آمریکا به عراق و تشکیل دولت جدیدی از مخالفین رژیم بعثی در این کشور، وضعیت بسیار پیچیده و مبهمی را فراروی این سازمان قرار داد.

ثالثاً: وضعیت درونی این سازمان و نیروهای آن در کمپ اشرف و چگونگی تعامل آمریکا، عراق و ایران با آنان نیز وضعیت کنونی نیروهای سازمان را با مشکل مواجه ساخت.

در این میان تحلیل سازمان مجاهدین خلق پیش از حمله آمریکا به عراق این بود که آمریکا به عراق حمله نخواهد کرد و احتمال حمله نظامی به ایران بیشتر از حمله به عراق است. بر این اساس سازمان باید با

ارائه اطلاعات جدید علیه نظام ایران، زمینه های حمله به آن را فراهم کند.(۱) پس از آغاز حمله به عراق مواضع سازمان در عراق مورد حملات هوایی و موشکی آمریکا قرار گرفت.(۲) نیروهای آمریکایی پایگاه های سازمان را با این تصور که آنان بخشی از انبارهای پنهانی ذخیره تسلیحاتی صدام بوده و احتمال مقاومت نیروهای این سازمان در قبال حمله به عراق نیز ممکن است مورد حمله قرار دادند.(۳) این حملات با حداقل تلفات نیروی انسانی همراه بود. سرانجام در ۱۸ آوریل ۲۰۰۳ نیروهای مسلح سازمان تسلیم شده و خلع سلاح را پذیرفتند. پس از آن نیز تمامی اعضای سازمان در عراق، حدود ۳۸۰۰ نفر، در پایگاه اشرف محصور شده و با گرفته شدن اثر انگشت و DNA از آنان، مورد بازجویی قرار گرفتند. در ماه می ۲۰۰۳ نیز خلع سلاح و توقیف ۲۱۳۹ تانک و نفربر و توپخانه و بیش از ۴۲۰ هزار پوند مواد انفجاری آنان عملی شد.(۴) مسعود رجوی نیز از زمان حمله نیروهای آمریکایی ناپدید شد. با به قدرت رسیدن مخالفین رژیم بعثی، بازخوانی اسناد همکاری های سازمان و صدام آغاز شد و پیشینه فعالیت های مجاهدین خلق در موضوعات زیر مورد توجه دولتمردان جدید این کشور قرار

گرفت:

۱. مشارکت تشکیلات مجاهدین در قتل عام مردم و سرکوب اعتراضات داخلی عراق در زمان صدام

۲. حیف و میل اموال عمومی مردم عراق در زمان صدام

۳. پیوندهای سیاسی استراتژیک با صدام

۴. سوءاستفاده از کمک های بین المللی به کودکان عراقی در زمان تحریم های اقتصادی عراق (در برنامه نفت در برابر غذا)

۵. مداخله در امور داخلی عراق

۶. تعامل و همکاری با تروریست ها در عراق

۷. تلاش در جهت تشدید ناآرامی ها و بحران های موجود

از سوی دیگر، پس از حمله آمریکا به عراق و کنترل پایگاه های

۱- «کرونولوژی سازمان مجاهدین و رهبری رجوی در جنگ سوم عراق»، ذره بین، ۲۰/۱/۱۳۸۶، نک: http://www.mojahedin.ws/article/title.php?arid=۲.

۲- Fletcher, Holly, "Mujahedeen-e-Khalgh", Council on Foreign Relations' April ۱۸,۲۰۰۸.

۳- Behind the Mujahedeen-e- Khalgh (MEK), Research Note, No ۴۳,۱۶ June ۲۰۰۳.

۴- "White Paper: U.S. Policy Options for Iran and Iranian Political Opposition", Iran Policy Committee, September, ۲۰۰۵.

سازمان به منظور جلب نظر دولت ایران و کاهش حساسیت افکار عمومی، فشارهای بین المللی مقطعی بر آنها افزایش یافت. به طوری که:

– در سوم ژوئن ۲۰۰۳ پلیس فدرال استرالیا به ده مرکز سازمان در سیدنی، بریزبن و ملبورن حمله کرد.

– پلیس فرانسه در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ به مراکز سازمان در پاریس و سایر شهرها حمله و مریم رجوی و بیش از ۱۵۰ نفر دیگر را به دستور قاضی بروگر، قاضی ضدتروریسم، دستگیر کرد و در ۲۹ ژوئن مریم رجوی در دادگاه اولیه شش ساعت مورد بازجویی قرار گرفت.

– در ۱۵ اوت ۲۰۰۳ دولت آمریکا با تصحیح لیست گروه های تروریستی این کشور، نام شورای ملی مقاومت ایران را نیز به عنوان نام دیگر سازمان مجاهدین خلق به این لیست اضافه کرد و در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ نیز ریچارد بوچر در کنفرانس خبری تأکید کرد که «مجاهدین خلق یک گروه تروریستی است و به آنان اجازه فعالیت در عراق داده نخواهد شد.»

شورای حکومتی عراق در دهم دسامبر ۲۰۰۳ به اتفاق آرا به اخراج سازمان از عراق رأی دادند؛ (نیروهای آمریکایی از این مصوبه تبعیت

نکردند) و علاوه بر این مقامات عراقی خواهان واگذاری مسئولیت پایگاه اشرف به ارتش عراق بودند که این مسئله نیز با مخالفت آمریکا مواجه شد. با وجود این، با تصویب قانون اساسی جدید عراق و منع حضور گروه های تروریستی در این کشور و همچنین برگزاری انتخابات پارلمانی و استقرار دولت مالکی، فشارهای سیاسی دولت و پارلمان عراق برای اخراج این گروه از عراق تشدید شد. در این زمینه دادگاه عالی جنایی رسیدگی به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت عراق نیز سازمان مجاهدین را به ارتکاب جنایت علیه مردم عراق متهم کرد. هیأت دادستانی این دادگاه با ارائه مدارک موثق، اعلام کرد که در صدد بازگشایی دو پرونده علیه سازمان مجاهدین به اتهام ارتکاب جنایت قتل، آوارگی هزاران تن از شهروندان عراقی در شمال و جنوب این کشور و

دریافت مبالغ هنگفتی از دارایی های عمومی عراق از رژیم بعثی و استفاده آن علیه مردم این کشور است.

قوه قضائیه عراق نیز اعلام کرده است که شکایاتی علیه سران این سازمان (مربوط به حدود ۱۵۰ نفر) وجود دارد و احکام بازداشت چند نفر از اعضای سازمان از جمله عباس داوری (رابط سیاسی سازمان در قرارگاه اشرف)، مژگان پارسایی (فرمانده نیروهای رجوی در عراق) و صدیقه حسینی (مسئول اول سازمان) صادر شده است و تحقیقات همچنان ادامه دارد.(۱) از سوی دیگر، از دسامبر ۲۰۰۷ میلادی صاحب اصلی زمین قرارگاه اشرف که در دوره حاکمیت صدام از عراق گریخته بود به عراق بازگشته و با پیگری اقدامات قانونی و دریافت حکم دادگاه عراق خواهان بازپس گیری بخشی از زمین این پایگاه شد که به طور غیرقانونی توسط صدام در اختیار سازمان قرار گرفته بود.(۲) علاوه بر این، اعمال محدودیت ها و پیگرد قانونی علیه سازمان با اعلام مصوبه هیأت وزیران عراق به اوج رسید. هیأت وزیران عراق با اعلام مصوبه زیر، اقدامات لازم الاجرایی را در مورد آنها تصویب کرد:

- ماده اول این مصوبه بر مصوبات قبلی در مورد سازمان مجاهدین

خلق به عنوان یک سازمان تروریستی و ضرورت اخراج آن از عراق تأکید می کند.

- ماده دوم بر ضرورت قرار دادن سازمان مجاهدین خلق موجود در عراق تحت سیطره کامل حکومت عراق تا زمان اخراج آنها از این کشور تأکید داشته و در این راستا هرگونه تعامل با آنان را تنها بر اساس قوانین عراق مجاز می داند.

- ماده سوم هرگونه تعامل با سازمان تروریستی مجاهدین خلق از سوی سازمان یا حزب یا مؤسسه یا اشخاص (عراقی یا خارجی) داخل عراق را ممنوع اعلام کرده و نقض کنندگان این قانون را در زمره احکام قانون مبارزه با تروریسم محسوب کرده که مطابق این قانون به مراجع قضایی احاله خواهند شد.

۱- Iran Interlink Special Report from Baghdad Camp Ashraf and the Mojahedine-Khalgh,http://www. Iran-Interlink.org.

۲- Ibid.

– ماده چهارم بر ضرورت رفع مسئولیت نیروهای چندملیتی از سازمان مجاهدین و واگذاری کلیه نقاط بازرسی و نظارت ایجاد شده و به طورکلی امور مربوط به اعضای سازمان به مقامات ذی صلاح عراقی تأکید دارد.

– ماده پنجم فعال سازی دعاوی قضایی مطروحه علیه عناصر سازمان که مرتکب جرائم در حق فرزندان مردم عراق شده اند را مورد تأکید قرار داده است.

– ماده ششم اقدام دولت عراق با همکاری کمیته بین المللی صلیب سرخ برای ایجاد راه حل های ریشه ای برای مشکل حضور سازمان مذکور در عراق و اجرای مصوبات قبلی در خصوص اخراج آنان را مطرح کرده است.(۱)

با وجود این، به رغم اعمال فشارهای بین المللی بر سازمان، نیروهای آمریکایی از منحل کردن تیم فرماندهی نظامی و ساختارهای سازمان سر باز زدند و مدیریت امور داخلی کمپ اشرف و کنترل بر اعضای سازمان را به سران سازمان واگذار کردند.(۲) علاوه بر این، آنان قبلاً در ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۴ نیروهای سازمان در قرارگاه اشرف را به عنوان اشخاص

تحت الحفظ تحت حمایت ماده (۲۷) کنوانسیون چهارم ژنو قرار دادند و از این طریق بدون برداشتن نام سازمان از لیست گروه های تروریستی آمریکا، امکان انتقال جداگانه افراد آن به عنوان اشخاص حقیقی به سایر کشورها از طریق سازمان صلیب سرخ را به وجود آوردند. با وجود این، سازمان به منظور جلوگیری از فروپاشی درونی و امکان تسلیح مجدد آنان از سوی آمریکا برای مبارزه با ایران، بر ضرورت حضور اعضای خود در قرارگاه اشرف در یونیفرم های نظامی تأکید کرده و در برابر تمامی اقداماتی که برای جابه جایی آنان به محل امن یا حتی فرستادن اعضایی که اقامت در کشورهای اروپایی دارند نیز مقاومت کرد.(۳) اما با تشکیل یک اقامتگاه بین المللی موقت (TIPF) در مجاورت قرارگاه اشرف، کسانی که از سازمان جدا شده و خواهان پناهندگی و انتقال به کشورشان بودند به آنجا پناهنده

۱- «جزئیات مصوبه هیأت وزیران عراق درباره سازمان تروریستی مجاهدین خلق»، خبرگزاری فارس، ۱/۴/۱۳۸۷.

۲ - Khalkhali Ali, "Mko Likely to Spread out in Small Cell Throughout the World", "diplomacy", September, ۶, ۲۰۰۸.

۳ - Khodabandeh Massoud, Report of the Situation of Remaining Members of Mojahedine-Khalgh- in Camp Ashraf After Consultation with Iraqi Government officials, Iran Interlink, February ۲۰۰۸.

شدند. علاوه بر این پس از اعلام عفو عمومی ایران برای کسانی که از سازمان جدا شده و خواستار بازگشت به ایران هستند، تا سال ۲۰۰۸ حدود ۳۸۰ نفر از اعضای سابق سازمان امکان یافتند به طور داوطلبانه توسط کمیته جهانی صلیب سرخ و وزارت حقوق بشر عراق جهت بازگشت به نزد خانواده شان در ایران مورد حمایت قرار گیرند.(۱)

در این شرایط، با تلاش و فشار دولت مالکی نیروهای آمریکایی پس از ۵ سال در ۳۰ آگوست ۲۰۰۸ (۷ شهریور ۱۳۸۷) حفاظت از اردوگاه اشرف را به ارتش عراق واگذار کردند. همزمان دولت عراق اعلام کرد که به طور رسمی مهلت ۶ ماهه را برای ترک عراق به اطلاع اعضای این سازمان رسانده است. سازمان مجاهدین با گسترش فشار دولت و پارلمان عراق با تلاش برای حفظ اردوگاه اشرف، تجمعات بسیاری در اروپا و به ویژه در ژنو برگزار کرد. همچنین این سازمان با ارتباطات گسترده با چهره های سیاسی بعثی عراق به ویژه جبهه گفتمان ملی عراق به ریاست صالح المطلق و برخی از چهره های جبهه التوافق تلاش کرد تا تصمیم دولت عراق را در این زمینه الغاء کند. با وجود این، اعلام رأی دادگاه عالی عراق در ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۰ در مورد صدور حکم دستگیری

۳۹ عضو سازمان از جمله مسعود و مریم رجوی به اتهام جنایت علیه بشریت و ارائه این حکم به وزارت کشور عراق و اینترپل و سپس درگیری های پراکنده میان سازمان و ارتش عراق در آوریل ۲۰۱۱ سبب شد که دولت این کشور تأکید کند که آخرین مهلت برای خروج از عراق تا پایان سال ۲۰۱۱ می باشد.

سازمان از یک سو به دنبال پایگاه های جایگزین برای نیروهای خود در سایر کشورهای منطقه مانند اردن و... بوده و از سوی دیگر فعالیت های تبلیغاتی شدیدی برای بهبود وضعیت حقوقی در کشورهای غربی را در دستور کار خود قرار داده است.

پس از دستگیری مریم رجوی در فرانسه در سال ۲۰۰۳، ۱۶ خودسوزی اعضا در شهرهای اروپایی و کانادا صورت گرفت که این

۱- Ibid.

مسئله در کنار سایر اقدامات تبلیغی و سیاسی سازمان و تغییر ملاحظات امنیتی و بین المللی دولت فرانسه، سبب آزادی مریم رجوی و سایر اعضای سازمان شد.(۱) از سوی دیگر، مریم رجوی با سفر به کشورهای اروپایی و سخنرانی در گردهمایی برخی جریانات اپوزیسیون ایرانی و حضور در پارلمان برخی از این کشورها در صدد جلب حمایت آنان از سازمان برآمد. سازمان توانست در دسامبر ۲۰۰۶ میلادی، رأی موافق دادگاه اروپایی را برای حذف این گروهک از فهرست سیاه تروریستی به دست آورد و بر اساس این حکم دیوان عدالت اتحادیه اروپا، خواستار پایان انسداد دارایی های این سازمان در کشورهای عضو اتحادیه اروپا شد. لذا در پایان اکتبر ۲۰۰۸ قضات بالاترین مرجع قضایی اتحادیه اروپا اعلام کردند که تصمیم به مسدود کردن دارایی های مجاهدین خلق لغو می شود.

علاوه بر این، سازمان پس از فعالیت های بسیار در انگلیس و ظاهراً پس از یک جدال قضایی ۷ ساله توانست با حکم دو نهاد عالی قضایی انگلیس، در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۸ از لیست گروه های تروریستی دولت انگلیس خارج شود. سپس نام سازمان از لیست گروه های تروریستی اتحادیه اروپا حذف شد و هم اکنون نیز در تلاش است تا نام سازمان را

از لیست گروه های تروریستی در آمریکا خارج کند.

در حالی که یکی از مهم ترین اقدامات سازمان برای حفظ موجودیت این سازمان در عراق، همراهی با جریانات تروریستی نوبعثی و سلفی برای مقابله با ساختار سیاسی عراق جدید بود. از سوی دیگر سازمان با برخی از شاخه های القاعده در عراق نیز ارتباطاتی برقرار کرده است.(۲) همچنین سازمان برای جلوگیری از اعمال فشارهای حقوقی- قضایی با پرداخت رشوه سه میلیون دلاری به یک قاضی عراقی، برخی از پرونده های قضایی مرتبط با اقدامات تروریستی خود را از بین برده است.(۳)

از سوی دیگر سازمان، همکاری نظامی- اطلاعاتی با آمریکا را گسترش داده است. چنانکه گزارش گاردین در ژانویه ۲۰۰۵، تأکید کرده که پنتاگون با استفاده از نیروهای مجاهدین خلق به جع آوری اطلاعاتی

۱- Zambelis Chris, "Is Iran"s Mujahedeen-e-Khalgh a Threat to the Islamis t-Regime?", The Jamestown Foundation, Terrorist Monitor, Vol. VI, Issue II, May ۲۹, ۲۰۰۸.

۲- مصاحبه سیدعمار حکیم با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ایرنا، ۱۳/۶/۱۳۸۷.

۳- «رشوه دادن منافقین برای فرار از محاکمه»، جام جم، ۹ مهر ۱۳۸۷.

در عراق پرداخته است. همچنین در فوریه ۲۰۰۵ بر اساس گزارش نیوزویک، دولت بوش با طراحی یک برنامه درصدد انتخاب تعدادی از اعضای سازمان و آموزش آنان به عنوان جاسوس برای کسب اطلاع از ایران و به ویژه پرونده هسته ای آن است. علاوه بر این، بر اساس برخی گزارش ها، نیروهای سازمان در درگیری های داخلی عراق مانند سرکوب اعتراضات شهرک صدر مورد استفاده نیروهای آمریکایی قرار گرفته اند.

چهارم. ارزیابی توانایی ها و پتانسیل های کنونی نظامی، سیاسی-تبلیغاتی و مالی سازمان

اشاره

با توجه به وضعیت کنونی سازمان و تحولاتی که پس از سقوط رژیم صدام در عراق و در سایر کشورها در قبال آنها به وجود آمده است، توان عملیاتی و قابلیت ها و پتانسیل های این سازمان را می توان در شرایط کنونی به صورت زیر مورد بررسی قرار داد:

۱. توانایی عملیات نظامی

- اکثر نیروهای نظامی سازمان، از می ۲۰۰۲ خلع سلاح شده اند و از

۳۰ آگوست ۲۰۰۸ در قرارگاه اشرف در محاصره ارتش عراق قرار دارند و توانایی انجام عملیات مستقل در این کشور یا علیه ایران را ندارند.

- هم اکنون در حدود ۳۵۰۰ نفر در اردوگاه اشرف مستقر هستند که در حدود ۹۰۰ نفر از آنان زن هستند. سن متوسط این اعضا ۴۸ سال است و تعداد قابل توجهی از آنان از مرز ۵۰ سالگی گذشته اند که توان عملیات نظامی را ندارند.(۱)

- بر اساس گزارش دیده بان حقوق بشر و سایر نهادهای بین المللی مانند صلیب سرخ، اعضای سازمان در معرض فشارهای روانی بسیار قرار داشته و در انزوا نگه داشته شده اند. تعداد بسیاری از اعضای سازمان قصد جدایی از آن را داشته اند، چنانچه بر اساس گزارش مؤسسه «رَند» ۷۰ درصد ساکنان اشرف به رغم میل خود در اشرف هستند و در صورت

۱- هادی شعبانی، «هجده سال زندگی در قرارگاه اشرف، ناگفته های عضو سابق گروهک منافقین»، سایت تحلیلی عصر ایران، ۱۱ مرداد ۱۳۸۷.

ایجاد فرصت مناسب، آنجا را ترک می کنند. لذا آنان توان و انگیزه لازم برای انجام عملیات نظامی را ندارند.(۱)

- اگر چه سازمان مجاهدین خلق در شرایط کنونی توانایی سازمان دهی و انجام عملیات نظامی در خاک عراق یا علیه ایران را ندارند اما بر اساس شواهد موجود درباره ارتباط نظامی – اطلاعاتی آنان با آمریکا و انتقال برخی از سران ارشد از پایگاه اشرف به پایگاه نیروهای آمریکایی قبل از واگذاری مسئولیت آن به ارتش عراق، امکان حفظ ساختار نظامی سازمان وجود دارد. چنانچه در این زمینه حتی مسئولان آمریکایی تمایل خود را به سران ائتلاف ۱۴ مارس لبنان برای انتقال عناصر مجاهدین خلق به مناطق مشخصی در لبنان برای مبارزه با حزب الله اعلام کرده اند تا از این طریق علاوه بر حفظ ساختار تشکیلات نظامی سازمان، زمینه استفاده از آنان در صورت بروز جنگ داخلی در لبنان وجود داشته باشد.(۲) از سوی دیگر، وزارت دفاع آمریکا هرگز خواهان خلع سلاح کامل سازمان نیست. بنابراین امکان بسیج مجدد نیروها و مسلح شدن سازمان و تداوم فاز تروریستی فعالیت آن در صورت ایجاد شرایط مناسب وجود دارد.

۲. توانایی های سیاسی – تبلیغاتی

- اعضای سازمان، فعالیت های سیاسی خود را از طریق شورای ملی مقاومت در اروپا و آمریکا پی گیری می کنند. آنان با تأسیس دفاتر ظاهراً مستقل و متعدد در کشورهای اروپایی و آمریکا، حمایت های سیاسی دولت ها، نمایندگان و برخی از محافل و گروه ها را در این کشورها به دست می آورند.

- سازمان مجاهدین خلق با استفاده از دفاتر خود در کشورهای غربی، فعالیت های تبلیغاتی را علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در قالب برپایی گردهمایی، راهپیمایی و تجمعات انجام می دهد. آنها برای تبلیغات رسانه ای بیشتر، از بی اطلاعی برخی از شهروندان غربی نیز سوءاستفاده کرده و حتی بودجه مالی حضور برخی از آنان در این تجمعات را

۱- - Jeremiah Goulka, Lydia Hansell, Elizabeth Wilke Judith Larison, 'The Mujahedin-Khalgh in Iraq: A Policy Corundrum, Rand Corporation, ۲۰۰۹.

۲- حمید غریافی، «سازمان مجاهدین خلق؛ سپر حفاظتی اسرائیل در برابر حزب الله»، ایران دیده بان، ۲۱/۱۲/۱۳۸۵، به نقل از السیاسه چاپ لندن.

پرداخت می کنند. چنانکه در یکی از تظاهرات های نمایشی آنان در پاریس، ده ها نفر دانشجوی لهستانی با بودجه مالی سازمانی به عنوان تفریح به پاریس رفته و در تظاهرات حضور داشتند.(۱)

- یکی دیگر از مهم ترین توانایی های سیاسی – تبلیغاتی سازمان مجاهدین خلق، به قدرت لابی های پارلمانی آن در جلب نظر برخی از نمایندگان مجالس دولت های اروپایی و آمریکا اطلاق می شود. مهم ترین مسئله در مورد قدرت لابی های پارلمانی سازمان، بزرگ نمایی حمایت های نمایندگان اروپایی و آمریکایی، دروغ پردازی های آنان در این زمینه و حتی جعل امضای برخی از آنان است. این استراتژی سازمان پس از آنکه نماینده و معاون کمیته روابط خارجی پارلمان اروپا، بارونز نیکلسون، مدارکی را در مورد جعل امضای تعدادی از نمایندگان توسط سازمان مجاهدین خلق به بخش مبارزه با کلاهبرداری در پلیس انگلیس تحویل داد، به استراتژی ارائه اعداد و آمارهای بدون نام و امضا در مورد حمایت شخصیت های سیاسی از آنها تغییر پیدا کرده است. لذا سازمان همواره در تبلیغات خود بر آمارهای کلی از حمایت از سازمان مانند بیانیه ۳۵۰ نماینده بریتانیا، ۷۰۰ عضو پارلمان اروپا، صدها سیاستمدار

استرالیایی و اکثریت پارلمان بریتانیا، ۳۲۰ نماینده ایتالیا و... تأکید می کند.(۲)

- با وجود این، سازمان مجاهدین به رغم سیاست های تبلیغاتی وسیع در خارج از کشور، هیچ جایگاهی در میان مردم ایران ندارد. اکثر مردم ایران، «منافقین» را موجودی تروریستی می دانند.(۳)

۳. توانایی های مالی

- علاوه بر حمایت های مالی گسترده رژیم صدام و برخی دولت های منطقه ای و غربی، بخشی از حمایت های مالی با شیوه های گوناگون و از طریق بخش مالی- اجتماعی و تأسیس انجمن های پوششی خیریه در کشورهای غربی و سوءاستفاده از کودکان تهیه می شود. بنابراین، سازمان

۱- «سوءاستفاده منافقین ازدانشجویان لهستانی»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، ۸/۴/۱۳۸۷.

۲- خدابنده، مسعود، چه کسانی از مجاهدین دفاع می کنند»، نشریه مقاومین (نجات یافتگان)، اوت ۲۰۰۴.

۳- Pedde Nichola, Op. Cit.

تحت پوشش بنیادهای خیریه، اجازه نامه فعالیت مالی- اجتماعی برای جمع آوری کمک های بنیادهای آوارگان یا پناهندگان، زنان، کودکان و جنگ زدگان را در کشورهای اروپایی به دست می آورد.

- تعداد اعضای بسیاری از انجمن های خیریه وابسته به سازمان، یک یا دو عضو است و اکثر این انجمن ها وجود خارجی نداشته و تنها یک نفر از مسئولین سازمان در خارج از کشور، سرپرستی آن را بر عهده دارد.

- فعالیت های بسیاری از این انجمن ها پس از کلاهبرداری ها و اخاذی های شدید مالی توسط دادستانی های محل، تحت تعقیب و پیگرد قرار گرفته و پس از شکایت از انجمن ایران اید در انگلستان یا انجمن کمک به ایران در آلمان، فعالیت های این انجمن ها با مشکل مواجه شده است. در این زمینه، یکی از علل اعلام شده حمله وسیع پلیس فرانسه به مقر سازمان در پاریس در سال ۲۰۰۳ و دستگیری مریم رجوی به اتهام پولشویی و صرف هزینه های این انجمن ها برای امور تروریستی بوده است.

- انجمن ها و بنیادهای خیریه وابسته به سازمان در وقایعی مانند کریسمس، اعیاد مسیحی، زلزله بم و... با برپایی تجمعات بشردوستانه در کشورهای اروپایی و آمریکا مبالغ بسیاری را به دست می آورند.(۱)

- علاوه بر بنیادهای خیریه، هم اکنون چندین بنیاد پوششی نیز در فعالیت های مالی سازمان همکاری می کنند. این بنیادها که با عناوین مختلفی فعالیت می کنند، معمولاً ـ از اسامی آنان برای دریافت اجازه نامه فعالیت غیرانتفاعی مالی استفاده می شود.(۲)

- بخش دیگری از هزینه های سازمان از طریق شراکت با باندهای فروش مواد مخدر و قاچاق انسان و پولشویی در اروپا تأمین می شود.

پنجم. روابط سازمان مجاهدین و قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای

یکی از مهمترین استراتژی های سازمان مجاهدین خلق از ابتدای تأسیس تاکنون، برقراری ارتباط با دولت ها، جنبش ها و سازمان های منطقه ای و بین المللی در راستای منافع و اهداف سازمان بوده است. این مسئله که یکی از

۱- Kessler Glenn, "Charity Event May Have Terrorist Link", The Washingtonpost ۲۹, January ۲۰۰۵.

۲- برای اطلاع از اسامی و ویژگی های ده ها سازمان و بنیاد پوششی سازمان نک: علی اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴صص ۳۵۵-۳۴۸، همچنین نک: Dealey Sam, "Terrorist Plan De Fundraiser," The Hill, ۲۱ January ۲۰۰۵.

علل اصلی تداوم فعالیت های تروریستی سازمان تاکنون بوده است از طریق ارتباط با قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای پیگیری شده است. در این زمینه، به دلیل گرایشات مارکسیستی- لنینیستی سازمان، تمایل سازمان به شوروی از ابتدا وجود داشت به گونه ای که بزرگ ترین چالشی که در اوایل سال ۱۳۵۸ میان نظام جمهوری اسلامی ایران و سازمان به وجود آمد، در ارتباط با دستگیری محمدرضا سعادتی، یکی از کادرهای اصلی سازمان، به دلیل جاسوسی برای شوروی، هنگام ارائه برخی اسناد و اطلاعات محرمانه ساواک در مورد سرلشکر مقربی به یکی از جاسوسان ك.گ.ب بود.(۱)

در اواخر سال ۱۳۵۹ مسعود رجوی سفر مخفیانه ای را به فرانسه از طریق مرز شرقی کشور انجام داد و تلاش کرد تا سازمان را به عنوان آلترناتیو نظام جمهوری اسلامی در میان کشورهای غربی مطرح کند.(۲) بر این اساس، با ورود سازمان به مقابله مسلحانه علیه نظام در سال ۱۳۶۰، فرانسه میزبان سازمان شد و عملاً فرصت های فراوانی را در اختیار سازمان قرار داد.

با خروج نیروهای سازمان از ایران و تداوم جنگ تحمیلی، رژیم صدام، متحد اصلی و استراتژیک آنها در منطقه شد و پایگاه های این

سازمان نیز به عراق منتقل شد. صدام حمایت های وسیع سیاسی، تبلیغاتی، نظامی و اقتصادی از سازمان را در دستور کار خود قرار داده بود، چنانکه بر اساس فیلمی که شبکه الجزیره در ۳۰ دسامبر ۲۰۰۳ پخش کرد، ملاقات هایی میان مقامات امنیتی صدام با مسعود رجوی وجود داشته که سازمان در ازای دریافت پول و سلاح، به ترور و کشتار اهداف تروریستی که توسط مسئولان سرویس امنیتی عراق انتخاب شده بودند مبادرت کرده است.(۳)

از سوی دیگر، اردن یکی دیگر از کشورهای منطقه خاورمیانه بود که سازمان ارتباطات نزدیکی با آن برقرار کرده بود. در پرتو ارتباط سازمان با رژیم بعثی عراق در خلال جنگ تحمیلی، روابط سازمان با اردن نیز توسعه یافته و سازمان با تأسیس دفتر خود در اردن، روابط نزدیک و خصوصی با

۱- سرلشکر مقربی از افسران رده بالای ارتش پهلوی بود که در حدود سی سال فعالیت برای ك.گ.ب جاسوسی می کرد. برای مطالعه بیشتر نک: کوشکی، محمدصادق، تبار ترور، صص ۱۶۸-۱۶۶. همچنین نک: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، ج ۲، صص ۴۵۰-۴۱۷.

۲- سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۵۷۵.

۳- تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران، فرقه رجوی به رهبری مریم و مسعود رجوی، ایران اینترلینک، سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۵۷۵.

ملک حسین برقرار کرد؛ به گونه ای که انتقال اعضای سازمان از عراق به خارج، از طریق اردن صورت می گرفت. این روند در مورد انتقال فرزندان اعضای سازمان در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ نیز اجرا شد.(۱) از سوی دیگر روابط سازمان و اردن پس از سقوط رژیم صدام نیز ادامه یافت. در این زمینه، انتشار خبر اجازه مجدد بازگشایی و فعالیت دفتر مجاهدین خلق در اردن و پذیرش برخی از اعضای سازمان در سال ۲۰۰۷ و حضور ۱۲ نماینده مجلس اردن و معاون رئیس مجلس نمایندگان این کشور در کنفرانس سازمان در پاریس، نشانه تداوم روابط برخی جریانات اردن با این سازمان بود.(۲) با این حال وزارت امور خارجه اردن اعلام کرده است که هیچ ارتباط رسمی با این سازمان تروریستی پس از سال ۱۹۹۸ نداشته و آنان را به رسمیت نمی شناسد و حضور برخی مقامات اردنی در کنفرانس سازمان نیز هیچ ارتباطی با دولت این کشور ندارد.

سازمان مجاهدین خلق علاوه بر همکاری با عراق و اردن، تعاملاتی با سایر کشورهای منطقه خاورمیانه نیز داشته است. این کشورها پس از همکاری سازمان با عراق در جنگ کویت، سازمان را در انزوا قرار داده و هرگونه روابط با آن را در مواضع رسمی خود تحریم کرده اند و از این

رو تنها همکاری برخی اشخاص و محافل خاص در تعدادی از کشورهای عربی مانند عربستان، امارات یا اردن و حمایت مالی از سازمان ادامه داشته است. از جمله بندر بن سلطان، دبیر شورای امنیت ملی عربستان چندی پیش ۷۵۰ هزار دلار به سازمان کمک کرد.(۳)

در این میان، همکاری های سازمان و اسرائیل پس از اعلام مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی- به دلیل هدف مشترک آنان برای مبارزه با نظام ایران- هماهنگ شده و تاکنون نیز به صورت پنهانی ادامه داشته است. در این میان، سازمان از حمایت برخی از مراکز صهیونیستی آمریکا مانند «انستیتوی واشنگتن برای سیاست گذاری خاور نزدیک»(۴) یا مؤسسه

۱- علی اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ص ۳۱۸ و همچنین نک: بهاره ایرانی، «آینه، مجاهدین در ظرف کشورهای منطقه آمریکای لاتین و آفریقا»، نک:Mojahedin.w.s.January ۸,۲۰۰۸.

۲- پدرام امینی، «مسئله اردن و منافقین»، کانون هابیلیان، ۱۳۸۸.

۳- حمایت شاهزاده سعودی از منافقین، نک: پایگاه خبری آفتاب، ۲۴ تیر ۱۳۸۶.

۴- The Washington Institute for Near Middle East.

اینترپرایز(۱) که از نئومحافظه کاران و حامی اسرائیل هستند برخوردار شده است. این مؤسسات و به ویژه اشخاصی مانند مایکل لدین(۲)، مجاهدین خلق را بهترین گزینه جایگزین برای حکومت ایران می دانند و با برگزاری گردهمایی های مختلف به دنبال تغییر رژیم ایران هستند.(۳)

مهم ترین مسئله در مورد روابط اسرائیل و سازمان مجاهدین خلق، ارائه اطلاعات دستکاری شده و جعلی هسته ای ایران به سازمان مجاهدین از سوی سازمان های اطلاعاتی اسرائیل است. این موضوع از سوی اسکات ریتر، بازرس پیشین تسلیحات هسته ای در کتابش در سال ۲۰۰۶ به تصریح مطرح شده و منبع اصلی افشاگری کذب سازمان از تأسیسات هسته ای ایران، منابع اطلاعاتی اسرائیل اعلام شده اند. در واقع، اسرائیل از این طریق درصدد تقویت جایگاه تبلیغاتی سازمان به عنوان تغذیه کننده اطلاعاتی غرب علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه افزایش ارزش این سازمان برای غرب بوده است.(۴) از سوی دیگر اسرائیل از طریق شرکت PRST ، که مرکز آن در تل آویو است، اقدام به

تقویت پخش برنامه های سازمان از شبکه ماهواره ای کرده است.(۵)

سازمان مجاهدین خلق با برخی کشورهای اروپایی نیز روابط ویژه و پیچیده ای داشته است. در این میان، به دلیل استقرار سازمان و شورای ملی مقاومت در فرانسه در خلال سال های ۶۰ تا ۶۵ روابط گسترده ای میان آنها و این کشور وجود داشته است؛ چنانچه رجوی در مذاکراتش با سپهبد طاهر جلیل حبوش، رئیس سازمان کل اطلاعات عراق، با اشاره به روابط دیرینه اش با فرانسه تأکید کرده است که: «همان گونه که اطلاع دارید من در سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در پاریس بودم. در آن سالها... به ما تروریست نمی گفتند؛ هر چند کاخ سفید و کاخ الیزه می دانستند. با کاخ الیزه هم ارتباط داشتم، می دانستند که چه کسی حزب جمهوری را

۱- American Enterprise Institute.

۲- Michael Ledean.

۳- بیژن نیابتی، «راه حل سوم»، ۲۷ فروردین ۱۳۸۴، نک: http://didgah.net/۲

۴- Ritter, Scott, Cp. Cit.

۵- «تداوم همکاری منافقین با رژیم صهیونیستی»، نک: http://www.nejatngo.org/fa/post.aspx?id=۷۰۳۴.

در ایران منفجر کرد و چه کسی و چرا عملیات علیه رئیس جمهور و علیه رئیس الوزرای ایران انجام داد. آنها می دانستند و خوب هم می دانستند، ولی صفت تروریست هم به ما نزدند».(۱) علاوه بر فرانسه، سازمان در انگلستان، ایتالیا، آلمان و کشورهای حوزه اسکاندیناوی، فعالیت های سیا

سی، تبلیغاتی و مالی داشته است. روابط آمریکا و سازمان مجاهدین خلق به علل مختلفی بسیار مبهم و پیچیده بوده است. بخشی از مهم ترین تحولات روابط آمریکا و سازمان را می توان به شرح زیر برشمرد:

- دولت آمریکا از سال ۱۹۸۷ به طور رسمی روابط و تماس هایی با سازمان مجاهدین خلق برقرار می کند. در این زمینه وزارت خارجه آمریکا هدف از این ارتباطات را کسب اطلاع از اوضاع ایران اعلام می کند.

- در ۱۹ ژوئن ۱۹۸۸، ۱۳۸ نفر از نمایندگان کنگره و ۱۴ نفر از سناتورهای آمریکا طی نامه ای به وزیر خارجه این کشور خواستار استفاده از سازمان مجاهدین خلق در اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران شدند.

- هماهنگی عملیات فروغ جاویدان با دولت آمریکا از طریق سفر یکی از اعضای مرکزی سازمان (رضایی) به این کشور و حضور در یکی از کمیسیون های تخصصی کنگره آمریکا سه روز قبل از عملیات در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۸ صورت می گیرد.

- قسمتی از فرودگاه واشنگتن قبل از عملیات مرصاد به مدت ۳ روز برای انتقال نیرو به عراق در اختیار سازمان قرار گرفت.

- افزایش همکاری های اطلاعاتی- جاسوسی سازمان با آمریکا پس از پایان جنگ تحمیلی در دوره بوش پدر و عدم حمله به قرارگاه های آن در عراق در خلال حمله آمریکا به این کشور در جنگ کویت در ۱۹۹۱.

- در ژوئن ۱۹۹۲، ۲۱۹ نفر از اعضای کنگره آمریکا خواستار حمایت دولت بوش از اقدامات سازمان در سرنگونی نظام جمهوری اسلامی شدند.

- در ۴ نوامبر ۱۹۹۳ رجوی نامه ای برای تبریک پیروزی کلینتون در انتخابات آمریکا می فرستد و کلینتون نیز در پاسخ نامه از رجوی به عنوان فردی دمکرات یاد می کند.

۱- مسعود رجوی، برای قضاوت تاریخ، انگلیس، ایران اینترلینک،۱۳۸۳، صص ۱۱۴-۱۱۳، به نقل از سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۶۴۳.

- در سال ۱۹۹۴ کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا از وزارت خارجه این کشور خواست تا گزارشی علنی و رسمی در مورد مجاهدین خلق ارائه دهد. این گزارش مجاهدین را فرقه ای ارزیابی کرده که ماهیتی تروریستی دارد.(۱)

- در اکتبر ۱۹۹۷ وزارت خارجه آمریکا بر اساس قانون ضدتروریسم سازمان مجاهدین خلق را یک گروه تروریستی اعلام کرد و هرگونه حمایت مادی از آن در آمریکا را ممنوع اعلام کرد.

- در سال ۱۹۹۹ وزارت خارجه آمریکا برخی گروه های وابسته به سازمان را نیز به لیست گروه های تروریستی اضافه کرد.

- در سال ۲۰۰۲، ۱۵۰ عضو کنگره در نامه ای به وزارت خارجه خواستار حذف نام سازمان از فهرست گروه های تروریستی شدند.

- ۱۵ اوت ۲۰۰۳ دولت آمریکا شورای ملی مقاومت ایران را نیز به لیست گروه های تروریستی اضافه کرد.

- ۲۸ اکتبر ۲۰۰۳ ریچارد آرمیتاژ معاون وزیر خارجه آمریکا در مقابل کمیته روابط خارجی سنا تأکید کرد که آمریکا نباید در عراق با یک گروه تروریستی خارجی [سازمان مجاهدین خلق] قرارداد آتش بس امضا می کرد.

- دسامبر ۲۰۰۳ آمریکا رأی شورای حکومتی عراق برای اخراج

اعضای سازمان از این کشور را نپذیرفت.

- ۹ ژوئیه ۲۰۰۴ سومین فرجام خواهی سازمان از دادگاه برای خروج از لیست گروه های تروریستی آمریکا نیز پذیرفته نشد.

- ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۴ اعضای مستقر در قرارگاه اشرف توسط ارتش آمریکا تحت حمایت ماده (۲۷) کنوانسیون چهارم ژنو قرار گرفتند.

- ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۴ رئیس تیم تحقیقاتی آمریکا در مورد سلاح های ممنوعه صدام، چارلز دولفر، گزارش داد که صدام حسین با سوءاستفاده از فروش غیرقانونی نفت در برابر غذا، میلیون ها دلار به سازمان مجاهدین حق العمل پرداخت کرده است.

- در ژانویه ۲۰۰۵ اخباری مبنی بر استفاده از مجاهدین خلق توسط

۱- U.S. State Department Report on The People's Mojahedin of Iran,۱۹۹۴.

آمریکا جهت جمع آوری اطلاعات در عراق منتشر شد.(۱)

– در فوریه ۲۰۰۵ اخباری در مورد تلاش دولت بوش برای استفاده از نیروهای سازمان به عنوان جاسوس برای کسب اطلاع از ایران و به ویژه برنامه هسته ای آن منتشر شد.(۲)

– در سال ۲۰۰۶ اختلافات میان سازمان سیا، وزارت خارجه و پنتاگون در مورد چگونگی تعامل با سازمان مجاهدین ادامه یافت.

– در سال ۲۰۰۷ اخباری در مورد استفاده از نیروهای مجاهدین خلق توسط آمریکا در سرکوب ناآرامی های نجف و شهرک صدر منتشر شد.

– ۳۰ آگوست ۲۰۰۸ نیروهای آمریکایی مسئولیت حفاظت از پایگاه اشرف را به ارتش عراق واگذار کردند. با این حال بر اساس برخی اطلاعات موجود تعدادی از سران ارشد سازمان به پایگاه البلد آمریکا منتقل شده اند.

– تحولات سیاسی – اجتماعی داخلی ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری در خلال سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰، (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹) زمینه توجه بیشتر برخی از مقامات آمریکایی برای سرمایه گذاری بر این سازمان را در راستای افزایش فشار بر ایران به وجود آورده است. این مسئله سبب شده است که اخیراً برخی از نمایندگان کنگره خواستار

حذف نام سازمان از لیست گروه های تروریستی آمریکا شوند.

یک علت پیچیدگی و تناقض رفتار آمریکا در قبال سازمان مجاهدین خلق، رویکردهای متفاوت موافقین و مخالفین سازمان در آمریکاست.(۳)

وزارت دفاع و برخی از سیاست مداران نومحافظه کار آمریکایی مهم ترین موافقین سازمان مجاهدین خلق در آمریکا هستند. از نظر آنان:

– سازمان مجاهدین خلق جایگزین مناسب و دمکراتیکی برای حکومت ایران محسوب می شود. در واقع این نگاه برآمده از استراتژی تغییر رژیم ایران است.

– در یک نگاه کارکردگرایانه، این سازمان ابزار مناسبی در چانه زنی با ایران محسوب می شود.

۱- Borger, Julian and Ian Traynor, "New U.S.Ponders Attack on Iran: Hard Liners in Pentagon Ready to Neutralise Nuclear Threat Posed by Tehran, The Guardian, ۱۸ January ۲۰۰۵.

۲- Dickey Christopher and Hosenball Mark and Hirsh Michael, "Looking for A few Good Spies", Newsweek ۱۴, February ۲۰۰۵.

۳- برای مطالعه بیشتر در مورد رویکردهای متفاوت موافقین و مخالفین در آمریکا نسبت به منافقین نک: - Cafarella Nichola, "Mujahedeen-e-Khalg (MEK) Dossier", Center for Policing Terrorism, March ۱۵, ۲۰۰۵. - Abedin Mahan, "Mojahedin-e-Khalg: Saddam's Iranian Allies", Terrorism Monitor, Vol.۱, Issue ۸, December ۲۰۰۳.

- این سازمان تنها گروه نظامی اپوزیسیون ایران بوده که با همکاری آمریکا توانایی بی ثبات سازی ایران را دارد.

- سازمان مجاهدین خلق، توانایی جاسوسی اطلاعاتی درباره ایران و به ویژه در قبال برنامه هسته ای آن را دارد.

از سوی دیگر وزارت خارجه و سازمان سیا ظاهراً از مخالفین تغییر سیاست آمریکا در قبال سازمان و همکاری با آنان هستند. از نظر آنان:

- سازمان مجاهدین خلق جایگاه بسیار حاشیه ای و ضعیفی داشته و از هیچ گونه حمایت مردمی داخلی در ایران برخوردار نیست.

- سازمان به دلیل اقدامات تروریستی و ماهیت فرقه گونه، همچنان تهدیدی علیه اعتبار و وجهه بین المللی آمریکا محسوب می شوند.

- اطلاعات ارائه شده توسط سازمان از نظر سازمان سیا غیرقابل اعتماد بوده و از دقت لازم نیز برخوردار نیست.

در مجموع، با توجه به ناکامی آمریکا در ایجاد وحدت در میان گروه های اپوزیسیون ایرانی، شکست طرح های انقلاب مخملی در ایران و تردیدهای رهبران کاخ سفید از حمله نظامی به ایران، به نظر می رسد که به رغم اختلافات موجود در آمریکا در قبال سازمان، زمینه توجه و سرمایه گذاری

جدید بر گروه سازمان دهی شده ای که پتانسیل های لازم برای اقدامات تروریستی علیه حکومت ایران را دارند فراهم شده است. بر این مبنا این گروهک دوباره در میان نومحافظه کاران طرفدارانی پیدا کرده است.

ششم. چشم انداز فعالیت ها و اهداف سازمان مجاهدین خلق

سران مجاهدین خلق در اواخر دوره ریاست جمهوری بوش پسر، ناگزیر شدند با رویکرد واقع بینانه تری به تحلیل شرایط سازمان و چشم انداز فعالیت ها و اهداف آن بپردازند. بنابراین آنها در تحلیل های خود در مورد شرایط سازمان و چگونگی ادامه حیات آن در اواخر دوره بوش به نتایج زیر دست یافتند:

اولاً: در داخل ایران امکان سقوط نظام از طریق نیروهای اپوزیسیون داخلی و اقدامات تروریستی وجود ندارد.

ثانیاً: پس از سقوط رژیم صدام و خلع سلاح نیروهای نظامی مجاهدین، امکان سرنگونی جمهوری اسلامی از این طریق ممکن نیست.

ثالثاً: امکان براندازی جمهوری اسلامی تنها از خارج و تنها از طریق حمله نظامی یک نیروی خارجی با مختصات زیر امکان پذیر است:

الف) این نیروی خارجی تنها آمریکا می تواند باشد،

ب) امکان جنگ تنها در دوران حکومت جورج بوش پسر در آمریکا میسر است و با پایان دوره ریاست جمهوری بوش و با به قدرت رسیدن هر جناحی در آمریکا امکان ادامه سیاست های وی وجود ندارد و لذا امکان فعالیت سازمان مجاهدین خلق نیز از بین خواهد رفت.

با توجه به این جمع بندی، با پایان دوره ریاست جمهوری بوش، سازمان مجاهدین خلق عملاً در بن بست قرار گرفته بود. اما تحولات پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۸، این سازمان را از بن بست استراتژیک خارج و نسبت به تداوم فعالیت های خود امیدوار کرد. در این راستا این سازمان با حمایت از آشوب های

خیابانی پس از انتخابات ۱۳۸۸ درصدد مداخله و مصادره به مطلوب اغتشاشات برآمد.

یکی از مهم ترین تبلیغات سیاسی سازمان در غرب به ویژه پس از وقایع سال ۱۳۸۸ تلاش برای القای عدم وجود پایگاه مردمی نظام جمهوری اسلامی است. در این راستا آنان با تأکید بر حمایت از جریان رادیکالیسم سبز، بر افزایش مشکلات اقتصادی مردم تأکید کرده و درصدد بزرگنمایی برخی مشکلات داخلی و متزلزل نشان دادن نظام هستند. این مسئله به عنوان شاخصه ای برای تشویق شدت عمل بیشتر دولت های غربی در مقابله با سیاست های نظام جمهوری اسلامی از سوی سازمان تبلیغ می شود.

یکی دیگر از مهم ترین استراتژی های کنونی مجاهدین خلق در مبارزه با

نظام جمهوری اسلامی، تلاش برای تضعیف مهم ترین ارکان مؤثر در حفظ نظام مانند ولایت فقیه، سپاه، بسیج و سایر سازمان های دولتی یا مردمی است. آنها هم راستا با دولت های غربی با تأکید بر عدم حمایت مردمی از این نهادها، برخی اتهام های بی اساس مانند مسئله گسترش سلاح های کشتار جمعی و هسته ای، نقض حقوق بشر، مداخله در امور داخلی سایر کشورها، مشارکت در اقدامات تروریستی و... را به این نهادها منتسب می کنند.

نتیجه گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران سازمان مجاهدین خلق یکی از مهمترین گروه های تروریستی بود که با ورود علنی به فاز نظامی و آغاز جنگ مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران از ۳۰ خرداد ۱۳۶۱ تاکنون نه تنها ۱۲ هزار نفر از مردم را قربانی اقدامات تروریستی خود کرد، بلکه به همکاری با رژیم صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران پرداخت و در جریان سازی غرب علیه ایران نیز کمک کرد. با این وجود، با گستردگی عملکرد تروریستی این سازمان، دولت های غربی نیز به ناگزیر آنان را در لیست گروه های تروریستی خود قرار دادند. اما با تغییر شرایط منطقه ای و بین المللی همراه با سیاست های دوگانه غرب در قبال تروریسم، زمینه های

خروج سازمان از لیست گروه های تروریستی کشورهای غربی به وجود آمد.

با توجه به فضای سیاسی – تبلیغاتی که کشورهای غربی به کمک گروه های مختلف ضدانقلاب داخل و خارج و از جمله سازمان مجاهدین خلق پس از تحولات داخلی دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری علیه ایران به وجود آورده اند، توجه به ملاحظات زیر در سیاست های داخلی و خارجی کشورمان در قبال سازمان مجاهدین خلق ضروری است:

۱. افشای بیشتر ماهیت تروریستی سازمان: ارائه اسناد و شواهد موجود از فعالیت های تروریستی سازمان مجاهدین خلق از جمله لیست ۱۲ هزار نفری قربانیان اقدامات تروریستی سازمان از طریق فعالیت های تبلیغاتی در سطح بین المللی، افشای ماهیت درونی سازمان توسط افراد و

ص:۱۴۴

گروه های جدا شده از سازمان و همچنین افشای موارد متعدد سوءاستفاده سازمان از برخی شهروندان غربی یا ایرانیان خارج از کشور.

۲. اقدامات قضایی در رسیدگی به جنایات آنان: عملکرد تروریستی سازمان و اقدامات گستره آن در قالب جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، نقض گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه علیه مردم عراق و ایران با ارائه شواهد و اسناد موجود از طریق مجامع قضایی منطقه ای و بین المللی پی گیری شود.

۳. بازگرداندن جداشدگان از سازمان به ایران: با توجه به تأکید مکرر ایران مبنی بر عفو عمومی اعضای غیرمجرم سازمان و تقیّد به نظارت مجامع بین المللی و خانواده ها در استرداد آنان، می توان روند بازگشت جداشدگان از سازمان به ایران را تقویت کرد.

۴. افشای سیاست های دوگانه غرب در برخورد با تروریسم و خروج مجاهدین خلق از لیست گروه های تروریستی: با توجه به خروج نام سازمان مجاهدین خلق از لیست گروه های تروریستی اروپا و تلاش اعضای آن برای خروج از لیست گروه های تروریستی آمریکا، جمهوری اسلامی ایران باید با تأکید بر سه دهه عملکرد تروریستی آن، به افشای مواضع دوگانه غرب در قبال مبارزه با تروریسم بپردازد.

ص:۱۴۵

گفتار پنجم: بررسی رفتار تروریستی و زمینه های آن در سازمان چریک های فدایی خلق/نادر توسلی

اشاره

نادر توسلی

(۱)

اشاره

خشونتی که رژیم پهلوی در سرکوب مبارزات آرام مردم به کار برد راه را برای بکارگیری خشونت علیه خود باز کرد. این خشونت مبارزه مسلحانه نامیده شد و چون با فدا کردن خود برای آرمان های عدالت خواهانه همراه بود مقدس شمرده شد. مبارزه مسلحانه از سوی مدافعینش مؤثرترین شیوه بود برای مبارزه با دیکتاتوری شاه. اما این مبارزه مسلحانه چه تفاوت ها و شباهت هایی با تروریسم داشت. آیا می توان این دو را مترادف دانست و یا آن که هر یک روشی جداگانه است.

همچنین چگونه می توان از یکی به دیگری راه یافت. در این مقاله تلاش شده است بستر پدید آمدن این مسیر در نمونه یک گروه چریکی مارکسیست بررسی شود.

مقدمه

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ موازنه سیاسی را به سود شاه تغییر داد

ص:۱۵۱

۱- نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران.

ولی هنوز شاه نمی توانست در قامت یک دیکتاتور تمام عیار، قدرت را به تمامی در اختیار خود قرار دهد. در نتیجه گروه ها و رجال سیاسی اپوزیسیون امید داشتند با سازوکارهای قانونی بتوانند شاه را به رعایت چارچوب های قانون اساسی مجبور سازند. خصوصاً آنکه دولت برآمده از کودتا با رهبران جبهه ملی با مدارا رفتار می کرد.(۱)

با عمیق شدن اختلافات آمریکا و جهان غرب با شوروی و اقمارش که از آن به عنوان جنگ سرد یاد می شود، گسترش کمونیسم و وقوع انقلاب های قهرآمیز که می توانست منافع غرب را مورد تهدید قرار دهد از نگرانی های جدی آمریکا به شمار می رفت در نتیجه هنگامی که جان. اف کندی در سال ۱۳۳۹ش از سوی دمکرات ها به کاخ سفید راه یافت برای مقابله با این دو تهدید، چاره کار را در اعطای دمکراسی حداقلی و اصلاحات اقتصادی در کشورهای تحت سلطه آمریکا یافت.

در نتیجه اعمال فشار کندی، در آستانه انتخابات مجلس بیستم قانون گذاری، شاه وعده داد که احزاب می توانند در این انتخابات آزادانه مشارکت کنند. انتخابات با مشارکت احزاب برگزار شد اما تقلب در انتخابات گرچه حتی صدای شاه را درآورد ولی از عزم و اراده وی برای میدان ندادن به مخالفان و منتقدین خبر می داد. اما این پایان ماجرا نبود زیرا با سقوط دولت شریف امامی، دکتر علی امینی که از دوستان کندی به شمار می رفت با اشاره کاخ سفید از سفارت ایران در واشنگتن راهی کاخ نخست وزیری شد تا شاید بتواند با انجام برخی اصلاحات خطر کمونیسم و انقلاب قهرآمیز را از ایران دور سازد.

صعود علی امینی به قدرت، شرط کمک های مالی آمریکا به ایران بود. امینی در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ فرمان نخست وزیری را از شاه دریافت کرد و مهم ترین برنامه دولت خود را «اصلاحات ارضی»، مبارزه با فساد و اصلاح وضع اقتصاد ورشکسته کشور اعلام کرد. او در اولین گام، انحلال مجلسین را از شاه تقاضا کرد که شاه نیز با تقاضای او موافقت کرد. دولت امینی از دو سو تحت فشار قرار گرفت. یک سوی آن سران

۱- یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۵.

جبهه ملی بودند که پذیرش دکتر امینی به عنوان آلترناتیو مطلوب حزب دمکرات آمریکا برایشان سخت گران بود و مایل بودند خود چنین نقشی ایفا کنند و سوی دیگر را دربار و در رأس آن شاه تشکیل می داد. هر دو جناح در تضعیف موقعیت امینی می کوشیدند. هیچ یک از این دو جناح مایل نبود اصلاحاتی که امینی وعده آن را داده بود، با موفقیت مقرون شود و به نام او ثبت گردد. برخی حوادث مانند میتینگ جبهه ملی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ در میدان جلالیه و تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در اول بهمن همان سال، قدرت نمایی جبهه ملی در برابر امینی بود و شرایط را برای سقوط او مهیا ساخت.

شاه از وحشت آن که مبادا این بازمانده سلسله قاجار قدرت را به تمامی از کف او بیرون آورد به تکاپو پرداخت تا زمینه های حذف امینی را فراهم سازد.

شاه برای جلب نظر کندی در فروردین سال ۴۱ راهی آمریکا شد و مقامات این کشور را مطمئن ساخت که اصلاحات موردنظر آنان را برای پیشگیری از بروز یک انقلاب قهرآمیز دنبال خواهد کرد. با توافقاتی که در واشنگتن حاصل شد، در اواخر تیرماه سال ۴۱ امینی که نتوانسته بود موفقیتی کسب کند استعفا داد و شاه، اسدالله علم را جایگزین او ساخت. در نیمه مهرماه سال ۴۱، کابینه اسدالله علم لایحه جدید تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد که در آن قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف شده بود. مخالفت آیات عظام و در رأس آنان امام خمینی با این مصوبه دولت، در آغاز مورد بی اعتنایی شاه و دولت قرار گرفت و بالاخره پس از ۵۰ روز مبارزه دولت رسماً اعلام کرد که تصویب نامه مورخ ۱۴/۷/۴۱ قابل اجرا نمی باشد. رفراندوم ششم بهمن ماه سال ۴۱ درباره لوایح شش گانه، مبارزه علیه شاه و دولت را شدت بخشید و وارد مرحله نوینی ساخت. به رغم تحریم رفراندوم از سوی مراجع دینی، گروه های سیاسی و عدم استقبال مردم از این رفراندوم، دولت پس از برگزاری آن اعلام کرد که بیش از ۵ میلیون نفر

از مردم به آن رأی موافق داده اند.

شاه که از مقاومت امام خمینی و دیگر مراجع در برابر اصلاحات آمریکایی احساس خطر می کرد چاره کار را در حمله به آنان دید. در دومین روز از فروردین سال ۴۲ که مصادف با سالروز شهادت امام جعفر صادق(ع) بود مأموران رژیم با لباس مبدل به مدرسه فیضیه در قم حمله برده و عده ای از مردم و طلاب را کشته و مجروح کردند.

در بعد از ظهر روز ۱۳ خرداد که مصادف با روز عاشورا بود امام خمینی در مدرسه فیضیه به ایراد سخن پرداخت و این بار حملات خود را متوجه شخص شاه ساخت. با دستگیری امام خمینی در نیمه شب پانزده خرداد سال ۴۲ و انتشار خبر آن مردم در شهرهای مختلف تظاهراتی برپا کردند که با سرکوب شدید در خون فرو نشست و به تعبیر بیژن جزنی «۱۵ خرداد نقطه عطفی در رابطه رژیم با مردم شد. نقطه عطفی که در جریان های سیاسی علنی و مخفی اثر بزرگ داشت»(۱) این «اثر بزرگ» در برآمدن مبارزه قهرآمیز به عنوان مؤثرترین شکل مبارزه علیه حکومت دیکتاتوری متجلی شد.

گرچه شاه هیچ گاه از دمکرات های آمریکا خشنود نبود و همواره برای پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات این کشور سرمایه گذاری می کرد ولی او توانست با نظر مساعد دمکرات ها، خشونت لجام گسیخته ای را در کشور به نمایش بگذارد که اوج آن در نیمه خرداد سال ۱۳۴۲ روی داد.

استراتژی کندی و دمکرات های آمریکایی پیشگیری از پیدایش زمینه های انقلاب در جهان سوم بود اما طنز تاریخ در اینجا نهفته بود که بذر انقلاب در ایران در دوران کندی کاشته شد.

قتل کندی در آذرماه سال ۱۳۴۲ و بازگشت جمهوریخواهان به قدرت دست شاه را برای اتخاذ رویه های خشونت بار در قبال اعتراضات مردم گشوده تر ساخت.

سرکوب مردم و انسداد سیاسی همچنین آن دسته از احزاب سیاسی رفرمیست را که تحولات مطلوب خود و تحدید استبداد را در تحولات

۱- بیژن جزنی: تاریخ سی ساله، ص ۱۴۶.

سیاسی آمریکا جست وجو می کردند ناامید و منزوی ساخت.

در چنین فضایی، مبارزه مسلحانه در دستور کار جوانان پرشوری قرار گرفت که مایل نبودند مانند نسل پدرانشان به رخوت و ناامیدی تن داده و سرنوشت مردم را به طالع آنان حوالت دهند. در محافل این جوانان به تدریج از ضرورت مبارزه مسلحانه سخن گفته می شد و جزوات چریکی دست به دست می گشت، خصوصاً آنکه در کوبا و الجزایر و ویتنام و فلسطین مبارزه مسلحانه خوش درخشیده بود و پیروزی هایی به ارمغان آورده بود.

گروهی که بعدها نام «سازمان چریك های فدایی خلق» بر خود نهاد نیز از پیوند چند محفل کمونیستی به وجود آمد و مبارزه مسلحانه توده ای را در دستور کار خود قرار داد.

اول. شکل گیری سازمان چریک های فدایی خلق

از نیمه دهه چهل، تدریجاً گروه هایی با ایدئولوژ ی های گوناگون شکل گرفتند که مبارزه مسلحانه را برای برانداختن حکومت پهلوی مورد توجه قرار دادند. از جمله این گروه ها، سازمانی بود که در اول دهه پنجاه نام «چریک های فدایی خلق ایران» را برای خود برگزید. سازمان چریک های فدایی خلق با ایدئولوژی مارکسیست – لنینیستی از پیوستن دو گروه که به واسطه نداشتن نام مشخص به نام بنیانگذارانش شناخته می شدند شکل گرفت. گروه نخست با نام جزنی – ضیاءظریفی شناخته می شد و گروه دوم به نام پویان – احمدزاده معروف بود.

گروه جزنی (بیژن جزنی – حسن ضیاءظریفی)، اولین تکاپوهای خود را برای تشکیل گروهی مسلح از سال ۴۵ آغاز کرد. بیژن جزنی، سابقه عضویت در شاخه دانش آموزی حزب توده را در پیشینه خود داشت. او پس از انفعال و بی عملی این حزب در برابر کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به کلی از این حزب برید و در سال های ۱۳۴۰-۱۳۳۹ در سازمان دانشجویی جبهه ملی به فعالیت پرداخت.

این گروه پیش از آن که بتواند مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی را سامان دهد ضربه خورد و اعضای اصلی آن دستگیر شدند. اما دو تن از افراد باقیمانده گروه به نام علی اکبر صفایی فراهانی و محمد صفاری آشتیانی، مدت کوتاهی بعد رهسپار اردوگاه های نظامی فلسطین شدند تا با کسب آموزش چریکی به ایران بازگردند و مبارزه مسلحانه را آغاز کنند. آن دو پس از بازگشت، به ایران در سال ۱۳۴۹به همراه بقیه اعضاء برای آغاز جنگ چریکی به کوهستان و جنگل های شمال ایران رفتند و بالاخره در شامگاه نوزده بهمن ۱۳۴۹ به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل حمله کردند. گرچه بیشتر اعضا دستگیر و بلافاصله به جوخه اعدام سپرده شدند ولی این عملیات نشان داد که مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی آغاز گشته است. بازماندگان گروه جنگل که اکنون از آنان بیش از چند نفر باقی نمانده بود در پیوند با گروه دیگر که بنیانگذارانش امیرپرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده بودند، در سال ۱۳۵۰ سازمان «چریک های فدایی خلق» را تأسیس کردند.

در گروه اول، فقط جزنی به طرح دیدگاه های خود درباره مبارزه مسلحانه پرداخت و در گروه دوم، هم پویان و هم احمدزاده در این باره جزواتی منتشر کردند. مبارزه مسلحانه از نگاه این دو گروه تفاوت هایی با یکدیگر داشت ولی نمی توان تردید کرد که هر دو گروه تحت تأثیر انقلاب کوبا بودند.

دوم. از مبارزه مسلحانه تا تروریسم

مبارزه مسلحانه از نظر جزنی تا زمانی که توده های مردم به آن نپیوسته اند فقط وجهی تبلیغی داشت. او تأکید می کرد این نوع مبارزه فقط «ماهیت آگاه سازنده دارد.»(۱) جزنی معتقد بود پس از آن که مردم آگاه شدند و به ضرورت مبارزه مسلحانه پی بردند و به آن پیوستند می تواند نابودی کل سیستم و انتقال قدرت را دنبال کند. در نتیجه، مبارزه مسلحانه از نظر وی باید توده ای و فراگیر باشد تا به نتیجه مطلوب یعنی

۱- بیژن جزنی، نبرد با دیکتاتوری.

انتقال قدرت برسد. از این رو چنانکه خود تصریح دارد مبارزه مسلحانه با ترور تفاوتی ماهوی دارد. او ترور را «راه و روشی بی نتیجه و انحرافی» می دانست که «نه تنها به مبارزه کمکی نمی کند بلکه می تواند برای جنبش ملی نیز مضر باشد.»(۱)

او همچنین درباره نتایج زیان بار ترور نیز سخن گفته است و احتمال می دهد که ترور حتی می تواند سرکوب خشن و اختناق پس از آن را به دنبال داشته باشد که برای جنبش می تواند مهلک باشد.(۲)

جزنی این نگاه خود به ترور را در بازجویی هایش نیز بیان کرده است. بنابراین احتمال می رود که او قصد فریب دستگاه امنیتی را داشته باشد زیرا در کتابی که او مدتی پس از ترور فرسیو، رئیس دادرسی ارتش که حکم اعدام اعضاء گروه سیاهکل را صادر کرد، در زندان نگاشت، نگاهش به ترور تغییر می یابد و آن را در «نشان دادن ضربه پذیری رژیم و برانگیختن احساس تنفر و کینه مردم نسبت به رژیم»(۳) مورد تأیید قرار می دهد. در اینجا نظر جزنی به نظر پویان نزدیک می شود. زیرا پویان که از بنیانگذاران گروه دوم بود بر این اعتقاد بود که باید ضربه پذیر بودن رژیم بر مردم اثبات گردد.(۴)

دغدغه جزنی توده ای شدن مبارزه مسلحانه بود. او ضمن قائل بودن به مبارزه در شهر اما توده ای شدن مبارزه مسلحانه را در کوه ممکن می دانست.(۵) از نظر او تغییرات ایجاد شده ناشی از اصلاحات ارضی نه تنها مبارزه مسلحانه در روستاها و کوه را منتفی نمی سازد بلکه مبارزه شهری در مرحله عینی باید بر مبارزه در کوه تکیه کند. چون مبارزه مسلحانه در شهر محدودیت هایی برای چریک فراهم می سازد که در کوه این محدودیت ها وجود ندارد و امکان پیوستن مردم را تسهیل می کند.(۶)

جزنی امیدوار بود که مبارزه در کوه روی دهقانان اثر تبلیغی خواهد داشت و آنان که «بخش مهمی از زحمتکشان به شمار می روند» به مبارزه مسلحانه خواهند پیوست.(۷)

نظرات جزنی پس از حادثه سیاهکل تدوین شده است بنابراین

۱- برای مطالعه بیشتر نک به: محمود نادری، چریک های فدایی خلق، از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۱.

۲- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۱.

۳- بیژن جزنی، نبرد با دیکتاتوری.

۴- امیرپرویز پویان، مبارزه مسلحانه و ردّ تئوری بقا.

۵- بیژن جزنی، چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود.

۶- بیژن جزنی، نبرد با دیکتاتوری.

۷- بیژن جزنی، نبرد با دیکتاتوری.

نمی توان آن حادثه را در نتیجه آموزه های جزنی دانست، بلکه بالعکس جزنی با درکی وهم آلود و ناکافی از آن رویداد، نظرات خود را تدوین و جمع بندی کرد. از این رو امید داشت که اگر تجربه سیاهکل تکرار گردد نتایج آن به نفع جنبش خواهد بود.(۱)

اما اگر جزنی ضمن محوری دانستن مبارزه مسلحانه و قائل شدن وجوهی استراتژیک برای آن، از مبارزات سیاسی و صنفی به عنوان پای دوم جنبش دفاع می کرد ولی در نزد گروه دوم یعنی گروه پویان، «مبارزه مسلحانه، هم تاکتیک و هم استراتژی» بود. پویان اعتقاد داشت که باید به هر ترتیب به رژیم ضربه زد تا از یک سو احساس قدرت مطلق در هم شکسته شود و از دیگر سو توده ها با ملاحظه ضربه پذیری رژیم از احساس ضعف مطلق بیرون آیند.(۲) مسعود احمدزاده نیز تحت تأثیر رژی دبره و درس هایی که او از انقلاب کوبا آموخته بود امیدوار بود که گروهی کوچک بتوانند با عملیات مسلحانه و با فدا کردن خود توده های عظیم را به حرکت درآورند.(۳) احمدزاده توضیح نداد که «چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود.» و فرآیند انتقال آن از گروه کوچک به توده های عظیم چگونه رخ خواهد داد. بنابراین آنان خوش خیالانه گمان می کردند چون شرایط عینی انقلاب فراهم است بنابراین با ضربه زدن به نهادهای انتظامی – امنیتی رژیم، مردم به آنان خواهند پیوست و مبارزه مسلحانه فراگیر خواهد شد.

جزوه «راهنمای جنگ چریک شهری» اثر کارلوس ماریگلا این انقلابی برزیلی، موجب شد که پویان و احمدزاده از اندیشیدن به فرآیند و چگونگی توده ای شدن مبارزه مسلحانه بازبمانند. بر اساس این جزوه، مدل مبارزه مسلحانه در آمریکای لاتین یعنی جنگ چریکی شهری مورد پذیرش سازمان چریک های فدایی خلق واقع شد و از آن پس این سازمان مبارزه مسلحانه را به ترور محدود ساخت و فروکاست.

سازمان چریک های فدایی خلق سازمانی مارکسیست – لنینیست بود. علی القاعده باید به آموزه های لنین در باب مبارزه مسلحانه و ترور توجه

۱- بیژن جزنی، نبرد با دیکتاتوری.

۲- امیرپرویز پویان، مبارزه مسلحانه و ردّ تئوری بقا.

۳- مسعود احمدزاده، مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک.

می کرد ولی چنین نبود. لنین از ترور حداکثر به عنوان شیوه ای از مبارزه در شرایط خاص یاد کرد ولی تأکید داشت که «قتل سیاسی هیچ وجه مشترکی با عمل قهرآمیز یک انقلاب خلقی ندارد.» از نظر لنین ترور، توطئه گروه های روشنفکری است که در نتیجه فقدان شرایط مقدماتی قیام صورت می پذیرد.(۱)

نگاه سازمان چریک های فدایی خلق به ترور دقیقاً در تقابل آشکار با نگاه لنین به این پدیده قرار داشت. چریک ها گمان می کردند که با ترور افراد منفور، مردم سیاسی خواهند شد و به مبارزه مسلحانه روی خواهند آورد ولی از نظر لنین «تبلیغ ترور ... در توده های کارگر این پندار زیان بخش را به وجود می آورد که ترور مردم را حتی علیرغم میل شان مجبور می کند که سیاسی فکر کنند.»(۲)

بی اعتنایی چریک های فدایی به این کلیدی ترین آموزه لنین درباره ترور، شاید از آنجا ناشی می شد که از نظر آنان «مقتضی موجود و موانع مفقود بود». به عبارت دیگر، آنان تصور می کردند به محض آنکه گلوله ای از سلاح چریک ها به سوی حکومت شلیک شودد، مردم که به اندازه کافی سیاسی هستند و از دیکتاتوری به فغان آمده اند به سرعت در پشت سر این پیشاهنگان صف آرایی خواهند کرد.

سوم. نگاهی به برخی ترورهای چریک های فدایی خلق پیش از انقلاب

به هر تقدیر سازمان چریک های فدایی خلق با نادیده گرفتن تصریحات لنین، ترور را به عنوان تاکتیک و استراتژی مبارزه خود برگزید. ترور ضیاءالدین فرسیو رئیس اداره دادرسی ارتش در ۱۸ فروردین ۱۳۵۰ توسط بازماندگان گروه جنگل واکنش انتقام جویانه ای بود در برابر اعدام اعضای آن گروه که فرایند ادغام بازماندگان گروه جنگل و گروه پویان - احمدزاده را تسهیل کرد و سرعت بخشید.

اما دو روز پیش از آن یعنی در شب شانزدهم فروردین، کلانتری قلهک

۱- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۱.

۲- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۱.

مورد حمله گروه پویان – احمدزاده واقع شد. این حمله که به فرماندهی مسعود احمدزاده صورت گرفت به معنای آغاز جنگ چریکی شهری بود. پس از آن که دو گروه در یکدیگر ادغام شدند و نام چریک های فدایی خلق را برای خود برگزیدند. تأمین منابع مالی برای ادامه مبارزه از ضروریات محسوب می شد. تلاش گروه برای این منظور گرچه بالاصاله دارای اهمیت نبود و در چارچوب مبارزه مسلحانه نمی گنجید ولی گاه وجهی تروریستی می یافت. هنگامی که اعضای گروه برای سرقت از بانک ملی شعبه صفویه به آنجا رفتند، سرباز محافظ بانک هنگام گریز توسط حمید اشرف از پای درآمد و رئیس شعبه به نام محمدعلی نشید که در برابر خواست چریک ها مقاومت کرده بود توسط حسن نوروزی کشته شد. همچنین در یک مورد دیگر، هنگامی که اتومبیل حامل پول بانک توسط گروه به سرقت رفت، افسر راهنمایی و رانندگی که در صحنه حضور یافته بود توسط احمد زیبرم به قتل رسید.(۱)

این قتل ها که هرگز نمی توانست در چارچوب مبارزه مسلحانه جای گیرد، درک ناپخته چریک ها را از مبارزه مسلحانه نشان می داد. به عبارت دیگر، برای این قتل ها نمی توان وجهی مبارزاتی قائل شد و نشان داد که یک گروه سیاسی با رویکرد مسلحانه و به منظور براندازی رژیمی وابسته و دیکتاتور چنین اعمالی را انجام داده است. زیرا این قتل می توانست از سوی گروه های تبه کار نیز رخ داده باشد. اما چریک ها بر این گمان بودند که هرگونه قتلی از سوی آنان، مردم را علیه رژیم تهییج کرده و آنان را به مبارزه مسلحانه خواهد کشاند. پس از ترور فرسیو و حمله به کلانتری قلهک و کلانتری تبریز، چریک ها هنوز اقدامی که بتوان آن را مبارزه مسلحانه نامید انجام نداده بودند. ضرباتی که سازمان متوالیاً دریافت می کرد توان بازسازی سازمان را کاهش داده بود. از این رو نزدیک به سه سال بدون عملیاتی که وجود جنبش مسلحانه را نوید دهد سپری شد. درگیری چریک ها با مأمورین دولتی و کشته شدن در خانه های تیمی و خیابان ها نمی توانست از جنبش مسلحانه در سطحی گسترده حکایت

۱- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۱.

کند. پس از این وقفه طولانی در سال ۵۳ چریک های فدایی چند عملیات نظامی انجام دادند.

در بیستم مردادماه سال ۵۳ چریک های فدایی، محمدصادق فاتح یزدی صاحب کارخانه «جهان چیت» را ترور کردند. بر اساس اعلامیه توضیحی چریک ها، این ترور از آن روی صورت گرفت که وی «نقش مؤثری در کشتار کارگران جهان چیت به عهده داشت.» زیرا در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ که کارگران این کارخانه برای اعتراض به شرایط وحشتناک کار رهسپار تهران بودند در میانه راه ژاندارم ها آنان را با مسلسل های آمریکایی و اسرائیلی به گلوله بستند.(۱)

این ترور که به ظاهر در جهت ابراز همدردی چریک ها با کارگران صورت پذیرفت، نه تنها نظر مساعد کارگران را به خود جلب نکرد بلکه جناحی از فدائیان که طرفدار نظریات بیژن جزنی بودند، آن را برای آینده مبارزه ویرانگر دانستند.(۲)

چند ماه بعد یعنی در دی ماه همان سال علینقی نیک طبع توسط چریک ها و به فرماندهی نسترن آل آقا ترور شد. نیک طبع بازجوی کمیته مشترک ضدخرابکاری بود. او به داشتن رذایل اخلاقی و خشونت مشهور بود.

در دوازدهم اسفند همین سال سروان یدالله نوروزی فرمانده گارد دانشگاه صنعتی آریامهر توسط چریک ها ترور شد. چریک ها در توضیح این عملیات که به نام مجید احمدزاده نامگذاری شد، نوشتند:

«سروان یدالله نوروزی یکی از زبده ترین افسران گارد شهربانی بود که به منظور آمادگی های بیشتر ضدانقلابی، در چند سال پیش از جانب دستگاه شهربانی به آمریکا و ژاپن فرستاده شده بود. این نورچشمی انتخابی دستگاه شهربانی پس از مراجعت از خارج، به فرماندهی گارد دانشگاه صنعتی برگزیده شد تا تعالیم ضدمردمی خود را که از امپریالیست ها آموخته بود علیه هم وطنان خود به کار گیرد.

سروان یدالله نوروزی یکی از وحشی ترین و منفورترین افسران گارد دانشگاه بود. ... سازمان ما که از نزدیک در جریان فجایع و مظالم دستگاه

۱- سازمان چریک های فدایی خلق، اعلامیه توضیحی درباره ترور محمدصادق فاتح یزدی.
۲- مهدی فتاپور: خشونت درون سازمان سیاسی چپ؛ در گفتگو با سهیلا وحدتی، اردیبهشت ۱۳۸۶، تارنمای اینترنتی ایران امروز.

گارد دانشگاه ها قرار داشت، با توجه به وحشی گری ها و بی حرمتی های بسیار این مزدور که در حق دانشجویان مبارز ما روا می داشت او را در یک دادگاه انقلابی محاکمه و به مرگ محکوم کرد و حکم اعدام را در روز مقرر در مورد او به اجرا درآورد.»

دو روز پس از ترور نوروزی، عباسعلی شهریاری به قتل رسید. شهریاری، نفوذی ساواک در تشکیلات تهران حزب توده بود. وی نقش مؤثری در به دام افتادن حسن ضیاءظریفی، مشعوف کلانتری، محمد چوپان زاده و مجید کیان زاد در سال ۱۳۴۷ ایفا کرد. اکنون چریک ها به علت خیانت وی، او را ترور کردند. هدف چریک ها از این ترور، بی پاسخ نگذاشتن خیانت بود. چریک ها در اعلامیه توضیحی خود درباره این ترور اعلام داشتند: «در مرحله کنونی (مرحله گذار از تثبیت مبارزه به توده ای کردن آن)... نمی توان تنها به یک نوع عملیات (مثلاً در جهت دفاع از منافع روزمره توده های کارگر) دست زد.»(۱)

چریک ها واقف بودند که ترور شهریاری تأثیری روی مردم عادی نخواهد داشت بنابراین تأثیرات آن را روی گروه های سیاسی می دانستند که به نحوی از انحا از شهریاری ضربه خورده اند. می دانیم که غیر از حزب توده و سازمان چریک های فدایی، گروه سیاسی دیگری از شهریاری ضربه نخورد، بنابراین ترور شهریاری نمی توانست مضمونی سیاسی و فراگیر داشته باشد و این عمل فقط می توانست نوعی انتقام گیری به شمار رود.

چریک ها چون از ترور عناصر منفور رژیم که می توانست نشانی از ضربه پذیر بودن رژیم باشد ناتوان بودند به ترورهایی دست زدند که هیچ گونه پژواکی در جامعه نمی یافت. به هر حال، اسلحه چریک باید شلیک کند، اگر عناصر منفور در دسترس نبودند این شلیک باید به سوی کسانی باشد که احتمال خیانت آنان داده می شود. ابراهیم نوشیروان پور یکی از این کسان بود. ابراهیم نوشیروان پور از دوستان حسن پور بود و حسن پور در سال ۴۹ تلاش کرد تا او به گروه کوه بپیوندد ولی او امتناع

۱- سازمان چریک های فدایی خلق: طرح رفیق خسرو روزبه.

کرد. چریک ها بدون انجام تحقیقات کافی، نوشیروان پور را عامل لو رفتن گروه جنگل می دانستند، در حالی که نوشیروان پور در روز نوزدهم بهمن ماه سال ۴۹ یعنی در روزی که عملیات سیاهکل انجام شده بود دستگیر شد و پیش از آن مهدی سامع و غفور حسن پور که در آذرماه همان سال دستگیر شده بودند اطلاعات لازم و مفید درباره گروه جنگل را در اختیار بازجویان ساواک قرار داده بودند.

به هر تقدیر چریک ها نوشیروان پور را به خاطر خیانتی که مرتکب نشده بود در اردیبهشت ماه سال ۵۴ به قتل رساندند. آشکار است که این ترور فقط یک انتقام جویی کور بود به طوری که بعدها مورد انتقاد تورج حیدری بیگوند که از سازمان انشعاب کرد قرار گرفت.

چریک های فدایی فقط چند ماهی در توهم قرار گرفتن در آستانه توده ای شدن مبارزه مسلحانه به سر بردند، زیرا به سرعت دریافتند که کشتن افرادی که به آنان خیانت کرده اند نمی تواند مبارزه مسلحانه علیه حکومت پهلوی نامیده شود. شکسته شدن این توهم، چریک ها را به بازنگری در مشی مسلحانه مجبور ساخت به طوری که حمید مؤمنی که یکی از نظریه پردازان چریک ها محسوب می شد در گفت وگوهای خود با کمال پولادی، یکی از سمپات های سازمان، خاطرنشان ساخته بود که نظراتشان درباره مبارزه مسلحانه تغییر کرده است و اکنون با خود سلاح حمل می کنند تا هنگام رویارویی با مأمورین یا کشته شوند یا بگریزند.

آنچه را که حمید مؤمنی برای کمال پولادی گفت از استراتژی جدید سازمان حکایت می کند ولی شاید کشته شدن این نظریه پرداز چریک ها در بهمن ماه سال ۵۴ در این رویکرد نوین وقفه ایجاد کرد. زیرا در همان سال حسین ناهیدی سربازجوی ساواک در مشهد توسط چریک ها ترور شد و مدت کوتاهی بعد یعنی در اردیبهشت سال ۵۵ بمبی در اداره کار و امور اجتماعی مشهد منفجر کردند که منجر به کشته شدن دو تن از کارمندان این اداره شد. بمب گذاری در اداره کار از سوی چریک ها بدان سبب صورت گرفت که آن اداره سیاست های ضدکارگری رژیم را اجرا

می کرد. چریک ها گمان می کردند که این عمل با استقبال کارگران که از آن سیاست ها به ستوه آمده بودند مواجه خواهد شد ولی بهره برداری ساواک از کشته شدن آن دو کارمند، تحلیل آنان را فروریخت.(۱)

کشته شدن حمید اشرف و دیگر رهبران سازمان در تیرماه سال ۵۵ و گسستن شیرازه سازمان و وقوع انشعاب، دیگر توانی برای سازمان باقی نگذاشت. بنابراین نمی توان با قاطعیت ادعا کرد که فقدان عملیات نظامی و ترور از سوی چریک ها در نتیجه ناتوانی بوده است یا در نتیجه تغییر استراتژی و مشی مبارزه مسلحانه. علت هر چه که باشد پرونده این نوع مبارزه مسلحانه بدون آنکه موتور کوچک تر بتواند موتور بزرگتر را به حرکت درآورد در پیش از انقلاب بسته شد.

چهارم. استمرار سیاست تروریستی پس از انقلاب

انقلاب اسلامی ایران در حالی پیروز شد که رهیافت جدید سازمان مبنی بر دفاع مسلحانه از خود که حمید مؤمنی آن را برای کمال پولادی بیان کرده بود هنوز نتوانسته بود به گرایش غالب و اصلی سازمان تبدیل گردد. در نتیجه چریک ها کماکان از آشفتگی نظری درباره مبارزه مسلحانه رنج می بردند.

برخی از اعضای سازمان بدون آن که لازم ببینند شرایط نوین را تحلیل کنند همچنان به تئوری «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک» که مسعود احمدزاده واضع آن بود وفادار ماندند. مبتنی بر این نگرش، اولین انشعاب پس از انقلاب در اوایل سال ۵۸ در سازمان رقم خورد و گروه انشعاب کننده با حذف کلمه سازمان عنوان «چریک های فدایی خلق» را برای خود برگزید. چون فرد شاخص و نامدار این گروه، اشرف دهقانی بود، از این گروه به عنوان گروه اشرف دهقانی یاد می شود.

این گروه بر این اعتقاد بود که انقلاب ایران نافرجام مانده است و پایگاه طبقاتی دولت برآمده از انقلاب همان پایگاه طبقاتی حکومت پهلوی است و حاکمیت جدید نیز وابسته به امپریالیسم است. بنابراین باید با

۱- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۶۶.

توسل به اسلحه یعنی عالی ترین شکل مبارزه، حاکمیت را سرنگون ساخت.(۱) اما این سازمان نه توانایی مبارزه مسلحانه را داشت و نه شرایط اجتماعی چنین امکانی را فراهم می ساخت. در نتیجه آنان راهی کردستان شدند تا در کنار حزب دمکرات که در تحلیل چریک ها نماینده «بورژوازی قوم کرد» بود و دیگر گروه های وابسته به امپریالیسم علیه حاکمیت بجنگند. این گروه در کردستان به علت ناتوانی و کمبود نیرو در حاشیه قرار گرفته بود و این امر نمی توانست برای گروهی که داعیه سراسری بودن را داشت ارضاکننده باشد. از این رو تعدادی از این جمع در تیرماه سال ۶۰، انشعاب کردند و عنوان چریک های فدایی خلق، ارتش رهایی بخش خلق های ایران (آرخا) را برای خود برگزیدند. این بار نوبت آرخا بود که اشرف دهقانی را به قبول اندیشه های بیژن جزنی و عدول از تئوری «مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک»(۲) متهم کند.

آرخا ضمن پذیرش تئوری احمدزاده اما اختلافاتی نیز با وی داشت. مسعود احمدزاده تحت تأثیر چریک های آمریکای لاتین برای مبارزه مسلحانه در شهر تقدم قائل بود ولی آرخا این تقدم را به مبارزه در کوه داده بود. آرخا برای این تقدم بخشی استدلال می کرد که اگر در زمان شاه مبارزه مسلحانه در شهر محوریت داشت بدین علت بود که جنبش در آن زمان در حال رکود بود ولی اینک شرایط انقلابی حاکم است و دیگر نیاز به تبلیغ مسلحانه نیست و مردم آمادگی لازم برای پیوستن به مبارزه مسلحانه را دارند.(۳) این استدلال در کنه خود نظریه احمدزاده در مورد وجود شرایط عینی انقلاب در زمان شاه را نفی می کند و می پذیرد که در آن زمان جنبش در حال رکود بوده و شرایط عینی انقلاب در جامعه وجود نداشته است. می دانیم که جزنی برخلاف احمدزاده معتقد بود که در جامعه ایران شرایط عینی انقلاب فراهم نیست. و همین تحلیل از موارد اختلاف جزنی و احمدزاده بود. بنابراین آرخا اشرف دهقانی را به قبول نظریات جزنی درباره مبارزه مسلحانه متهم می کند ولی خود نیز بخشی از نظریه احمدزاده را با بخشی از نظریه جزنی پیوند می زند.

ص:۱۶۵

۱- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۱.

۲- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۲.

۳- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۴.

به هر تقدیر آرخا از کردستان به کوه های شمال ایران نقل مکان می کند به امید آنکه کردستان های دیگر بیافریند. آنچه را که آرخا بدان امید داشت ایجاد «سیاهکل» دیگر نبود بلکه می خواست کردستان دیگر در شمال ایجاد کند، زیرا می پنداشت جامعه در انتظار پیشاهنگ است تا بلافاصله به او بپیوندد. زیرا به گمان آرخا در کردستان جنگ مسلحانه توده ای در جریان بود.

آرخا در مدت اقامت خود در جنگل های شمال ایران به چند مورد ترور مبادرت ورزید. در آبان ماه سال ۶۰ جاده هراز را مسدود کردند تا گروه خود را به مردم معرفی کنند. چون در بین مسافرین یک روحانی و پسرش حضور داشتند، آن دو را به قتل رساندند.(۱) در پایان همان سال به مقر بسیج شهر شیرگاه حمله کردند و هشت تن از بسیجی ها را کشتند.

این گروه همچنین در دو سه مورد حمله به پاسگاه های جنگلبانی، چند تن از مأموران جنگلبانی را به قتل رساندند. اما این قتل ها و ترورها نتوانست شمال ایران را به کردستان دیگر تبدیل کند. از این رو با کشته شدن اعضاء اصلی گروه، باقیمانده افراد آرخا بار دیگر به کردستان مراجعت کردند.

گروه اشرف دهقانی، شاخه ای نیز در هرمزگان داشت. این شاخه بیش از ده مورد ترور در هرمزگان انجام داد اما مدت کوتاهی بعد، این شاخه متلاشی شد و اندک افراد باقی مانده نیز به کردستان رفتند.(۲)

صرف نظر از گروه اشرف دهقانی و آرخا که معتقدین به مشی احمدزاده بودند و در همان ماه های اولیه پیروزی انقلاب، با انشعاب از سازمان، راه خود را جدا کردند اما مشی مسلحانه و پیشینه سازمان همچنان درون سازمان مورد بحث و گفت وگو بود.

برخی اعضای مرکزی، پیشینه سازمان را خرده بورژوایی و آلوده به اندیشه های مائوئیستی دانستند، اما تعدادی دیگر که در اقلیت بودند از گذشته سازمان دفاع کرده و آن را در چارچوب های پرولتری ارزیابی می کردند. پلنومی که در مهرماه سال ۵۸ برگزار شد نه تنها نتوانست

۱- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۷.
۲- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۶۵-۶۴.

اختلافات را کاهش دهد بلکه بذر انشعاب را آبیاری کرد. این بذر در خردادماه سال ۵۹ به بار نشست و اقلیتی از سازمان جدا شد. اقلیت برای آنکه استراتژی خود در برابر حاکمیتِ برآمده از انقلاب را تدوین کند باید در آغاز خاستگاه این حاکمیت را روشن می ساخت. در تحلیل اقلیت، حاکمیت «ارگان سازش» بورژوازی و خرده بورژوازی بود و چون خرده بورژوازی همه قدرت را به بورژوازی سپرده بود بنابراین پایگاه و خاستگاه حاکمیت، بورژوایی دانسته شد که باید آن را سرنگون کرد. اما اقلیت که می دانست فاقد هرگونه توانایی برای سرنگونی حاکمیت است عجالتاً از اقدام در این جهت صرف نظر کرد.

بروز جنگ میان ایران و عراق، فرصتی برای اقلیت مهیا ساخت تا از تبدیل کردن جنگ بین دو کشور به جنگ داخلی سخن بگوید. اقلیت می پنداشت که با ایجاد هسته های سرخ در محلات و کارخانجات خواهد توانست با ایجاد جنگ مسلحانه حاکمیت را سرنگون سازد.(۱)

اقلیت برای آنچه که مطلوب می پنداشت یعنی ایجاد جنگ داخلی و قیام مسلحانه علیه حاکمیت فقط می توانست به اندک هواداران خود رهنمود بدهد، زیرا خود نه توانایی برای چنین اقدامی داشت و نه سازوکار آن را می دانست. از این رو گرچه پیش از سازمان مجاهدین خلق شعار سرنگونی سر داد ولی تا زمانی که مجاهدین شورش نکرده و به ترور روی نیاوردند، اقلیت نیز هیچ عملیاتی نداشت. پس از واقعه سی خرداد سال ۶۰ که سازمان مجاهدین وارد مرحله نظامی شد، اقلیت به تقلید از «میلیشیای» مجاهدین، طرح «جوخه های رزمی» را ارائه کرد. اقلیت امید داشت که با جوخه های رزمی خود رهبری قیام مسلحانه را که بسیار نزدیک می دید به دست گیرد. اما رهبری این قیام احتمالی از اهداف بلندمدت جوخه های رزمی به شمار می رفت. اهداف کوتاه مدت نیز ترور، مصادره های مالی و تسلیحاتی بود. اقلیت که به تعبیری از منتقدین مشی احمدزاده بود اکنون به آن مشی درغلطیده بود. در نتیجه برخی از اعضاء با این جوخه های رزمی یعنی ترور و مصادره اموال به

ص:۱۶۷

۱- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۳.

مخالفت برخاستند.

تشکیلات بحران زده اقلیت، ناتوان تر از آن بود که حتی بتواند اهداف کوتاه مدت جوخه های رزمی را به اجرا گذارد. بنابراین عملیات جوخه های رزمی که در پندار اقلیت قرار بود رهبری قیام مسلحانه مردم را به عهده گیرند به چند مورد سرقت از بانک و حمله به سفارت ژاپن محدود ماند.(۱)

سازمان چریک های فدایی خلق، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کردستان درگیر جنگ با حاکمیت برآمده از انقلاب شد. در تحلیل چریک ها در کردستان جنگ طبقاتی و توده ای در جریان بود. بنابراین با تمام توان در این جنگ مشارکت کردند ولی پس از انشعاب خردادماه سال ۱۳۵۹، جناح اکثریت این جنگ را به نفع امپریالیسم ارزیابی کرد و خود را کنار کشید. اما اقلیت و گروه اشرف دهقانی به رغم ناتوانی های خود و درگیر شدن در اختلافات درونی، حضور در جنگ را تنها راه حیات خود می دانستند. پس از ضرباتی که گروه های مسلح در کردستان متحمل شدند و به خارج از کشور عقب نشستند، پرونده مبارزه مسلحانه و تروریسم اقلیت و گروه اشرف دهقانی نیز برای همیشه بسته شد.

شاخه اقلیت و گروه موسوم به اشرف دهقانی هنگامی که در کردستان ایران حضور داشتند برای تأمین نیازهای مالی خود مناسباتی را با رژیم بعثی عراق که در حال جنگ با ایران بود آغاز کردند. رژیم عراق برای مشغول نگاه داشتن بخشی از توان نظامی ایران پول و سلاح در اختیار گروه های اپوزیسیون مستقر در کردستان قرار می داد. با استقرار این گروه ها در کردستان عراق مساعدت های این کشور به آن گروه ها حجم بیشتری یافت.

گرچه شاخه اقلیت سازمان چریک های فدایی و گروه موسوم به اشرف دهقانی از همان آغاز توان عملیات نظامی در کردستان را نداشتند و گهگاه در معیت سازمان های بومی در برخی عملیات ها شرکت می کردند، ولی با پاکسازی کردستان و خروج آنان از ایران به همان چند

۱- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۲۹.

مورد عملیات پایان بخشید و معدود هواداران را نیز پراکنده ساخت.

استقرار در کردستان عراق بار دیگر اختلافات درونی اقلیت را شعله ور ساخت به طوری که آنان در سال ۱۳۶۵ در روستایی به نام گاپیلون به روی یکدیگر آتش گشودند.(۱)

این درگیری خونین نشان داد که در نزد چریک های فدایی خلق فقط سلاح است که می تواند تمامی منازعات را حل و فصل کند. صرف نظر از آنکه این منازعات طبقاتی باشد یا ایدئولوژیک.

جالب اینجاست که حتی شاخه اکثریت که مبارزه چریکی روشنفکران جدای از توده ها را مردود اعلام کرده بود در پلنوم سال ۶۵ خود که در تاشکند برگزار شد بار دیگر مبارزه مسلحانه علیه حاکمیت را مورد توجه قرار داد.(۲) اما این توجه و تمایل هرگز از یک مصوبه فراتر نرفت. این شاخه نتوانست چنان که می خواست به مبارزه مسلحانه روی آورد.

نتیجه گیری

فراز و فرود مبارزه مسلحانه چریک های فدایی خلق در دهه پنجاه و اوایل دهه شصت ضمن آنکه از فقدان تئوری رنج می برد هرگز نتوانست مردم خصوصاً طبقه کارگر را که فدایی ها مدعی اش بودند به خود جذب کند.

محدود ماندن این نوع مبارزه به قلیلی از روشنفکران و دانشجویان و عدم پیوند با توده های مردم یکی از علل نافرجام ماندن آن بود. مبارزه ای که آنان در سیاهکل آغاز کردند در روند خود به ترورهایی انجامید که حتی نتوانست گرایشات گوناگون درون سازمان را در انجام آن متقاعد سازد. آشکار است که این مشی محکوم به شکست بود.

شاخه هایی از فدایی ها که به نام های گروه اشرف دهقانی و اقلیت شناخته می شوند چنان مجذوب مبارزه مسلحانه بودند که تحولات ژرف جامعه ایران و انقلاب اسلامی را نتوانستند مشاهده کنند. بنابراین به ادامه همان مشی پای فشردند. شاید آنان ناتوانی هایی ایدئولوژیک – سیاسی خود را می خواستند در پناه مبارزه مسلحانه پنهان بدارند.

۱- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۵-۳۳۲.
۲- محمود نادری، چریک های فدایی خلق، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۶۲.

گفتار ششم: بازشناسی رفتار تروریستی گروه فرقان/ابراهیم ذوالفقاری

اشاره

ابراهیم ذوالفقاری(۱)

اشاره

از زمانی که ادبیات مارکسیستی در فضای مبارزه با رژیم شاهنشاهی رواج یافت و پای آن به محفل روشنفکران و مبارزان مسلمان باز شد و حتی برخی از طلاب جوان را نیز تحت تأثیر قرار داد؛ تطبیق آن با آیات قرآن و کلمات نهج البلاغه، به عنوان آفتی، که التقاط را به دنبال داشت، دامنگیر جریان مبارزه شد. یکی از آسیب های این آفت، نگاهی متفاوت از فرهنگ قرآنی، به مبارزه مسلحانه و حذف فیزیکی دشمن بود؛ که متضمن اصالت مبارزه بود.

ناامیدی افراد مسلمانی که در جریان مبارزه علیه رژیم ستمشاهی قرار داشتند، از مبارزه مسالمت آمیز و شیوه پارلمانی موجب شد تغییر و تحولاتی در جریان های سیاسی رخ دهد. لذا از درون نهضت آزادی سازمان مجاهدین خلق پیدا شد که برای سالیانی با نام سازمان آزادیبخش ایران و وابسته به نهضت آزادی معرفی می شد. از سوی دیگر به پیدایی سازمان چریک های فدایی خلق از درون حزب توده انجامید. همچنین در چنین شرایطی بود که گروه فرقان به عنوان یک جریان التقاطی چپ به

۱- نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران.

ظاهر اسلامی شکل گرفت.

مقدمه

گروه فرقان توسط فردی به نام اکبر گودرزی برای مقابله با روحانیت و مبتنی بر ایدئولوژی «اسلام منهای روحانیت» شکل گرفت. گودرزی متولد سال ۱۳۳۵ در روستای دوزان نزدیک الیگودرز بود که در اوایل دهه ۱۳۵۰ عازم خوانسار شد و مدتی در مدرسه علمیه آنجا تحصیل کرد. او یک سال را نیز در قم گذراند و سپس به تهران آمد. او در تهران مدتی را به تحصیل نامنظم دروس طلبگی گذراند و در نهایت در سال ۵۶ از لباس طلبگی خارج شد.

گودرزی ۲۱ ساله در همین سال، با وجود بضاعت اندک علمی، کلاس هایی را با عنوان «تفسیر قرآن» در مناطق مختلف تهران مانند نازی آباد، سلسبیل، قلهک، جوادیه و خزانه برپا می کند و نیروهایش را از همین جلسات جذب می کند. تفاسیر التقاطی و انحرافی وی از قرآن مبنای شکل گیری ایدئولوژی افراطی فرقه ای در محافل کوچک و منسجم مذکور می شود. این ایدئولوژی خود را وام دار میراث فکری سازمان مجاهدین خلق می دانست و تداوم جریان روشنفکری دینی را آرمان خویش معرفی می کرد.

اول. زمینه های شکل گیری ایدئولوژی گروه فرقان

بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق، در شرایط سیاسی، اجتماعی سال های آغازین دهه چهل، برای مبارزه به ادبیاتی روی آوردند که در محیط های روشنفکری وجه غالب یافته و آنان را از منظر مارکسیسم به گونه ای به بخشی از آیات قرآن که رنگ و بوی مبارزاتی داشت، پیوند می زد. نتیجه این نگاه – که در ماهیت، آغاز کژراهه و انحراف بود – آن شد که پس از ضربه خوردن تشکیلات و اعدام چند تن از اعضای کادر مرکزی و نفوذی که در آن صورت گرفت، در نهایت در سال ۱۳۵۴ شمسی اعلامیه ای به عنوان اعلام مواضع، از طرف سازمان منتشر شد که

ص:۱۷۴

با صراحت، پرده از ماهیت فکری و عملی اعضای اصلی برمی داشت. این حرکت، سرخوردگی های متعددی را به دنبال داشت و نیروهایی که به انگیزه مبارزه مبتنی بر اسلام به آنان گرویده بودند را در ابتدا برای مدت زمانی دچار سردرگمی و اضطراب کرد.

در همین زمان ها، جزوه هایی تحت عنوان «پیام قرآن» که محتوی تفسیر بعضی از سوره های قرآن بود، به صورت مخفیانه و با نام های مستعار و متفاوتی منتشر می شد و به دست مبارزین می رسید که حکایت از نگاهی نو به مبارزه از منظر قرآن داشت.

این جزوه ها در واقع همان تفسیرهایی بود که گودرزی در سن ۲۰ سالگی انجام می داد. در مقدمه این تفاسیر، که به نظر می رسد اولین آن تفسیر سوره مبارکه کهف باشد که به همین دلیل هم هواداران آن در ابتدا به «کهفی ها» شهره شدند(۱)، مطلب زیر به چشم می خورد: این مطالب «حاصل تلاش چند سالی است که نگارنده با استفاده از متون اصیل اسلامی که در اختیار داشته، فراهم آورده است.»(۲)

در واقع برای گودرزی که شیفته آموزه های چپ و ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق شده بود، بیش از آن که دست یافتن به مقصود قرآن و صاحب کلام وحی اهمیت داشته باشد، اصالت مبارزه و تفسیری ابزاری از قرآن اهمیت داشت. او تفسیری را می پسندید که لزوماً رادیکال باشد و به رفتارهای مبارزاتی جهت بخشد. بر این اساس، او بدون آن که بهره ای از علم تفسیر قرآن داشته باشد با گرته برداری از برخی آثار و ادبیات دکتر شریعتی به تأویل و یا به عبارت دیگر به «تفسیر به رأی» قرآن روی آورد. او بر اساس همین نگرش ابزاری به قرآن تفسیرهای مفسران عالم را نمی پسندید و درباره تفاسیری که توسط مفسران بزرگی چون علامه طباطبایی(ره)، از قرآن صورت گرفته بود، با هتاکی هر چه تمام تر می نوشت:

به رغم همه دگرگونی ها و غرض ورزی ها و خودخواهی های پوچ و تعصبات کور و تحمیل عقاید و دخالت قدرت های حاکم و

۱- پیش کسوت انقلاب – شهید حاج مهدی عراقی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۷۱، سندشماره ۷۵۴۰۷-۱۴۶۲/۳۸۱-۱۱/۲/۳۷.

۲- پیام قرآن، تفسیر سوره های دخان، جاثیه، احقاف، ص ۱، نجم الدین شکیب.

البنه بودن مفسران و کج اندیشی های ملایان، چگونه این کتاب در فراز و نشیب های تاریخ طولانی خود توانسته حقیقت خویش را ثابت کند.(۱)

جزوه های مذکور پس از آن که با این مقدمات، سعی داشت تا همه چیز و همه کس را تحت الشعاع این عبارات قرار دهد، منظور اصلی را در قالب عباراتی به شکل زیر، به خوانندگان القا می کرد:

اراده خداوند انقلابی است... و برای تحقق این اراده است که خداوند تشکیل حزب داده است... اکنون که این معانی را دریافتیم، باید بگوییم که: تنها با دید انقلابی و بر اساس ایدئولوژی و طرز تفکر خداوند است که می توان به قرآن نگریست و حقایق آن را دریافت.(۲)

پس از مدت زمانی که این جزوه های تفسیری پخش شد، یکی از محفل هایی که تحت تأثیر صاحب این تفاسیر قرار داشت و از سازمان یافتگی برتر و اعضای تشکیلاتی تری برخوردار و با محافل دیگری هم مرتبط بود، این جریان را به سمت و سوی تدوین مانیفست سازمانی سوق داد.

حاصل نشستهای محفل، کتاب هایی تحت عنوان: «توحید و ابعاد گوناگون آن» و «اصول تفکر قرآنی» بود، که به عنوان «مرحله تدوین ایدئولوژی» نام گرفت و در آن، توأم بودن هر حرکت انقلابی توحیدی با یک جریان فکری بنیادی (ایدئولوژیکی) مطرح شد.

جهت گیری در این کتاب ها، که برگرفته از همان مباحث تفسیری بود و قبلاً نیز به صورت پراکنده مورد بررسی قرار گرفته بود، همان جهت گیری ای بود که با تأکید بر بی نیازی از متخصصان علوم دینی، نوک پیکان حمله را متوجه روحانیت اسلام و مراجع تقلید کرده بود:

تدوین ایدئولوژی... در مرحله غیب انقلاب توحیدی، واحدهای انقلابی را... در جهت «تداوم ایدئولوژی» و «تحقق ایدئولوژی» قرارشان می دهد که ... تداوم ایدئولوژی، مستلزم اجرای اصل

۱- پیام قرآن، تفسیر سوره های دخان، جاثیه، احقاف، ص ۱، نجم الدین شکیب.

۲- پیام قرآن، تفسیر سوره های دخان، جاثیه، احقاف، ص ۱۱.

«اجتهاد در ایـدئولوژی» می باشـد... البته اجتهاد در ایدئولوژی یا بهتر بگوییم در «اصول»، غیر از «اجتهاد در فروع» است که در مذهب مسخ شده حاکم بر جامعه مطرح می باشد.»(۱)

به این ترتیب بـود که گروه از همـان ابتـدای اعلام موجـودیت، تبعیت پـذیری مردم از رهـبران دینی و مراجع تقلیـد را هـدف گرفت. البته روشن بود که با حضور امام خمینی(ره) در صحنه مبارزه سیاسی، در جریان لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی که منجر به قیـام خونین پـانزدهم خرداد و شـناخت دشـمنان دیرینه اسـلام از این ظرفیت شـد، تمام توان ها برای حـذف آن به کار گرفته شود و طبیعی بود که این حـذف، در شـکل هـا، تحلیـل هـا، تفکرات مختلف و متفـاوت و نـام و نشـان هـای گونـاگون صورت پذیرد. از این رو، این گروهک که به واسطه راه اندازی نشریه ای چند صفحه ای به نام فرقان به این نام مشهور شد، از در مقابله با روحانیت برآمد. فرقان قیام ۱۵ خرداد را فاقد کادر رهبری صحیح دانست و روحانیت را عامل شکست آن معرفی کرد (۲) و در پوشش پیروی از تفکرات دکتر علی شریعتی مقابله با روحانیت را هدف اصلی خود قرار داد.

بـدیهی اسـت که این شـیوه برخـورد و موضـع گیری، آن هم در زمـان اوج گیری انقلاب اسـلامی، نه تنهـا مـورد تأییـد رژیم شاهنشاهی پهلوی و اسـتعمارگران، که مورد حمایت و تقویت آنان، قرار داشت. در همین حال و هوا و فضای سیاسـی، که قیام خونین قم و تبریز، رژیم وابسته و استبدادی شاهنشاهی پهلوی را به سخره گرفته بود و سران حزب رستاخیز در جلسه اضطراری خود، «مقابله با روحانیت از طریق تظاهرات، یا راه های تبلیغاتی را زیانبار» توصیف کرده بودند(۳)، و به شیوه «ضربه از درون» می اندیشـیدند، گروهـک فرقـان به یاری آنان شـتافت و با سـنگرگیری در پشت اظهارنظرهای شـریعتی و به بهانه دفاع از او به میدان آمد:

پس از شـهادت مرگبـارت، یکباره معجزه ای رخ داد...در همین فضای باز سیاسـی بود که روحانیت حاکم و بلعم باعورها، که بیم مردگی شان می رفت و فریادهای حماسه زای تو ... مجال نفس

۱- داود قاسمی، اصول تفکر قرآنی، ص ۲.

۲- نشریه فرقان، شماره ۲، فروردین ۱۳۵۷.

۳- ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱۹.

کشیدن را هم از آنان گرفته بود... ناگهان زندگی دوباره یافتند... روحانیت مرتجع، بار دیگر زنده شد... و خلاصه، انقلاب را تبدیل به بلوا نمودند... روحانیت تجدید حیات یافته... و هنوز هم ملایان بزرگ و فقهای عظیم الشأن و مفسرین عالیقدر و وعاظ شهیر... از توده ناآگاه و تخدیرشده و صادق جامعه ما به عنوان وسیله ای... استفاده کردند... تا هر روز در گوشه ای از مملکت... خون پاکشان را به بهانه «فتوای ملایان» لوث سازند.(۱)

فرقان در این اوضاع و احوال، نه تنها به یاری استعمارگران و سران حکومت شاهنشاهی، که به حمایت از حکومت های مرتجع منطقه نیز اقدام کرد تا آنان را نسبت به پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره)، هشیار کند:

اگر درک این معنا برای روشنفکران ما ممکن نباشد...اما کشورهای حوزه خلیج و جهان سوم بدین معنا واقفند...و آن را خطرناک تر از اسرائیل برای خود تلقی می کنند.(۲)

شاید به واسطه تحریک کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و هم نوایی فکری است که در این نوشته، فرقان نیز از عبارت «خلیج فارس» استفاده نکرد و به واژه «خلیج» اکتفا کرد و در جایگاه دایه دلسوزتر از مادر و در مقام رهنمود به آنان می نویسد:

از این رو می کوشند تا با عربی خواندن خلیج، این بهانه را از دست نظام حاکم و اربابانش بگیرند. البته پیروزی آنها را در این راه، مبارزه پیگیرشان و جلوگیری از بروز اختلاف در میانشان، تعیین می کند.(۳)

سپس، تشویق و ترغیب به شرکت نکردن در تظاهرات و مقابله با رژیم پهلوی در دستور کار قرار می گیرد تا در نشریه اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ با صراحت بنویسد:

این، اندیشه فرد مبارز است که باید او را به بلوغ عملی برساند، نه اینکه صرفاً خودِ کار او را جلب نماید و از طرف دیگر، با توجه به

۱- نشریه فرقان، شماره ۲، فروردین ۱۳۵۷.

۲- نشریه فرقان، شماره ۲، فروردین ۱۳۵۷.

۳- نشریه فرقان، شماره ۲، فروردین ۱۳۵۷.

این شناخت، از هرگونه کمک ناآگاهانه به دشمن، در جهت اجرای سیاست های ضدمردمی اش اجتناب ورزد.(۱)

در نهایت، در شهریورماه ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی به لحظات پیروزی نزدیک می شود، برای اولین بار، زمزمه ترور رهبران انقلاب را مطرح می کند:

دیکتاتوری آخوندیسم که سالیان درازی است سایه شوم خود را بر افکار و اندیشه های مردم وطن ما افکنده است... با وسایلی که در اختیار دارد، می کوشد تا مانع شناخت آزادانه ایدئولوژی توحیدی و اتخاذ پایگاه ایدئولوژیکی گردد... جامعه را به «ورشکستگی ایدئولوژیکی» و بحران های عقیدتی می کشاند... انقلاب توحیدی را مسخ و خنثی می نماید و خود را در مقام رهبری جا زده و بر خر مراد سوار می شود و حقایق را فدای مصالح می کند... مخالفین خود را ... متهم ساخته... شناخت توحیدی و قرآنی آنها را، با چماق «تفسیر به رأی» تخطئه می کند و خود آنها را به عنوان «وهابی» و «کمونیست» و «مارکسیست» از صحنه به در می سازد... شریعتی بزرگ چهره بارز و مشخص آنهاست... دیکتاتوری آخوندیسم، از مردم صادق... عواملی در جهت اجرای مقاصد خویش ساخته است و با قید و بند «تقلید» آن هم به گونه مسخ شده اش، از ریختن خونشان هم برای تحقق خواسته هایشان ابائی ندارد... روشن است که تکامل انقلاب توحیدی خلق و رشد ایدئولوژیکی و سیاسی آنها و پایگاه مستقل فکری داشتنشان، مستلزم نفی آخوندیسم و مرگ آن می باشد؛ زیرا «قصاص» این آفت، به «زندگی اسلام» و «حیات ایدئولوژی اسلامی» منجر می شود.(۲)

این نوشته ها، که بیشتر شبیه شب نامه های بی مخاطب بود، در میان مردمی که به فرمان امام سراسر ایران را میدان مبارزه با رژیم پهلوی کرده بودند، پخش می شد. اما هیچ پایگاه و جایگاهی نیافت و انقلاب اسلامی

۱- نشریه فرقان، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۵۷.

۲- نشریه فرقان، شماره ۷، شهریور ۱۳۵۷.

به رهبری حضرت امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) به راه خود ادامه داد و در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.

دوم. پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز دشمنی گروه فرقان

پیروزی انقلاب اسلامی که قطع وابستگی های استعماری را به دنبال داشت و معادلات منطقه ای آنان را تحت الشعاع قرار داده بود، از صبح اولین روز پیروزی با توطئه های پنهان و آشکاری روبرو شد.

اولین حرکت های دشمن، در مناطقی از کشور آغاز شد که ضمن آنکه دارای شرایط ویژه ای به لحاظ ساختار سیاسی و اجتماعی بود، امید به موفقیت بیشتری را نیز برای آنان به دنبال داشت. در این جریان، مناطقی از استان پهناور کردستان در دستور کار قرار گرفت و نیروهای مختلف دشمن اعم از گروه های چپ مانند فدائیان خلق و سلطنت طلبان و منافقین نیز به آن مناطق گسیل و همه ظرفیت های رسانه ای دشمن و عوامل پیدا و پنهان آنان نیز با آن همراه شدند.

گروه فرقان که از آغازین روزهای فراگیر شدن انقلاب اسلامی اهدافی خاص را دنبال می کرد و در پیگیری همین اهداف، در اولین ماه برقراری نظام اسلامی، این نظام را از دیکتاتوری پهلوی ها خطرناك تر معرفی کرده و گفته بود:

دیکتاتوری آخوندیسم به مفهوم واقعی کلمه، حاکمیت خود را بازیافته است؛ که برای مردم ایران و انقلاب توحیدی خلق، خطرناکتر و انحراف زاتر از دیکتاتوری رژیم دست نشانده قبلی است... این هشداری است به تمامی فرزندان غیور... که مانع رشد هر چه بیشتر آخوندیسم گردیده و برای سرنگونی آن بکوشند... آخوندیسم هم، به حکم مفسدفی الارض، باید دیر یا زود محاکمه گردیده و نابود شود.(۱)

در این شرایط نیز به میدان آمد تا ضمن یاری رساندن به جریان توطئه، اغتشاشات کردستان را حرکتی مردمی و حق طلبانه جلوه دهد:

ص:۱۸۰

۱- نشریه فرقان، شماره ۱۳، اسفند ۱۳۵۷.

... لشکرکشی به کردستان و توطئه سرکوبی ناجوانمردانه خلق مسلمان مستضعف کرد... کوششی احمقانه برای نادیده گرفتن تضادها... و انحراف اذهان از واقعیات تلخ اجتماعی ... بود ... تنها بینش های رضاخانی و اندیشه های طغیانگرانه اند که به این شکل مسائل را ارزیابی کرده... خلق کرد که سال های سال تحت ستم بوده و اکنون برای احقاق حق خویش بپا خاسته... .(۱)

روشن بود که مردم مسلمان کردستان، خود از مدافعین سرسخت نظام اسلامی در مقابله با توطئه های استعماری و گروهک های سرسپرده بیگانه بودند. کسانی که در کردستان و دیگر مناطق کشور به اغتشاش و خرابکاری و حتی آتش زدن خرمن های مردم مشغول بودند، اعضای سرسپرده گروه های مختلفی بودند که به فرمان دشمن و برای مقابله با انقلاب اسلامی، بسیج شده بودند.

در این شرایط بود که گروه فرقان به عنوان پیشتاز حرکت های تروریستی در نظام اسلامی، دست به اسلحه برد و سلسله ترورهای به هم پیوسته خویش را آغاز کرد.

سوم. تأملی بر رفتارهای تروریستی گروه فرقان

اشاره

بررسی ترورهای صورت گرفته توسط گروه فرقان، در قالب موارد زیر قابل بررسی است:

۱. انتخاب یا اتفاق

یکی از مباحثی که پیرامون ترورهای صورت گرفته توسط گروهک فرقان مطرح است، چگونگی انتخاب افرادی است که در این جریان مورد حمله مسلحانه قرار گرفتند. هر چند گروه فرقان در اعلامیه های منتشره که به صورت نوبه ای و فوق العاده تهیه می کرد به صورت عام تمامی کسانی که به نوعی در نظام اسلامی دارای نقش بودند را تهدید به ترور می کرد، اما در لابلای ترورهای صورت گرفته برای اثبات خویش و

۱- نشریه فرقان، شماره ۲۰، مهر ۱۳۵۸.

انحراف اذهان، با استراتژی «زدن هدف های غیرمستقیم»، به سراغ افرادی چون احمد لاجوردی که از سرمایه داران بود نیز می رفت. ولی اگر به سلسله ترورهای انجام شده توسط این گروه دقت شود، به خوبی آشکار خواهد شد که انتخاب این افراد در شرایط زمانی خاص، با مطالعه ای دقیق و برنامه ای حساب شده صورت می گرفت.

نمونه های این انتخاب، به شرح زیر است:

۱. در شرایطی که آتش توطئه های دشمن در کردستان شعله ور شده بود و دامن زدن به آتش این اختلافات و کمک به جریان توطئه در کردستان وظیفه همگانی گروهک های ضدانقلاب بود، اولین حرکت تروریستی فرقان در تاریخ سوم اردیبهشت ۱۳۵۸، ترور سپهبد ولی الله قره نی بود که او را در مقابل خانه اش به شهادت رساند و در اعلامیه ای که به مناسبت این ترور منتشر کرد، چنین نوشت:

... عاملین شکنجه و کشتار توده های خلق و انقلابگران توحیدی، طبق فرمان آسمانی، باید در گیرودار پیکار انقلابی نابود گردند تا بساط شکنجه و سرکوب از روی زمین برداشته شود... نمونه گویای این جنایتکاران خدانشناش که عامل شکنجه و سرکوب و مایه فریب و نیرنگ و مانع تحقق اراده خداوند بود، تیمسار سرلشکر محمدولی قره نی است... او که این بار با مارک عوامفریبانه و انقلابی به میدان آمده بود در پشت سر آخوندیسم تبهکار قرار گرفت و دیگر بار ملت ایران را عزادار و امپریالیسم آمریکا را خشنود ساخت... قره نی کسانی را که به پادگان سنندج نزدیک شده بودند عواملی فرصت طلب و ضدانقلابی معرفی کرده... راستی آنها که به پادگان سنندج نزدیک شده بودند چه کسانی جز مردم محروم و مسلمان و مستضعف کردستان بودند؛ مردمی که برای احقاق حقوق غارت شده خویش به پیکاری قهرآلود با رژیم ضدخلقی حاکم و عمّال سرسپرده اش اقدام کردند.

ص:۱۸۲

۲. دومین انتخاب، آیت الله مرتضی مطهری بود. نقش ایشان در پاسداری از مرزهای عقیدتی انقلاب اسلامی و تدوین ایدئولوژی آن و سازش ناپذیری با تمامی افرادی که تحت تأثیر آموزه های مارکسیستی و ماتریالیستی به انحرافات فکری آلوده شده بودند، انکارناپذیر بود.

در روزهای پایانی عمر رژیم شاهنشاهی نیز این مطهری بود که با تلاشی شبانه روزی به سازماندهی و برنامه ریزی برای استقرار دولت اسلامی مشغول بود.

ایشان بود که به محض مشاهده تفاسیر انحرافی گروه فرقان از قرآن برای مبارزه با انحرافات اعتقادی موجود در آن، دست به قلم برد و در مقدمه چاپ ششم کتاب ارزشمند «علل گرایش به مادیگری» این نوع جریان انحرافی را «ماتریالیسم منافق» توصیف کرد.

نقش منحصر به فرد ایشان از یک سو و کینه ای که استعمارگران و گروه های مختلف وابسته به آنان از دیگر سو از او به دل داشتند، فرقان را به سوی این ترور ناجوانمردانه سوق داد. تروری که در یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸ صورت گرفت و بنابر نقل محمد عطریانفر از گودرزی، که پس از دستگیری در زندان با او دیدار کرده بود، وی این ترور را عجولانه تعبیر کرده است. فرقان در اعلامیه ای که به همین منظور پخش کرد، پس از بحث پیرامون زراندوزی و فریبکاری، چنین نوشت:

نمونه روشن این جنایتکاران مردم فریب «مرتضی مطهری» بود... او با استفاده از موقعیت خویش می کوشید تا مانع رشد جنبش های آزادی بخش خلقی و گسترش افکار و اندیشه های توحیدی و قرآنی گردد ... اصطلاح «ماتریالیسم منافق» را جعل کرد و از آن چماق تکفیری ساخت تا بهترین فرزندان اسلام و قرآن را در انزوا قرار داده و «نامسلمان» معرفی کند.

دیگر ترورهای موفق و ناموفق گروه فرقان نیز به همین سبک و سیاق بود. مجموع افراد ترور شده ۱۹ نفر بود که ۶ تن از آنان مجروح شدند و زنده ماندند. اما مهم ترین ترورهای این گروه به شرح زیر است:

۱. تیمسار محمدولی قره نی، سوم اردیبهشت ۱۳۵۸.

۲. آیت الله شیخ مرتضی مطهری، یازده اردیبهشت ۱۳۵۸.

۳. حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی، خرداد ۱۳۵۸.

۴. حاج تقی حاج طرخانی، تیر ۱۳۵۸.

۵. آیت الله رضی شیرازی، تیر ۱۳۵۸.

۶. حاج مهدی عراقی، شهریور ۱۳۵۸.

۷. حسام عراقی، شهریور ۱۳۵۸.

۸. آقای حاج حسین مهدیان، شهریور ۱۳۵۸.

۹. آیت الله شیخ محمد مفتح، آذر ۱۳۵۸.

۱۰. آیت الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، آذر ۱۳۵۸.

گروه فرقان در مدت زمانی که دست به اسلحه برد و تا زمان دستگیری اعضاء، طرح ها، شناسایی ها و ترورهای متعددی انجام داد. برخی از آنها حتی در بررسی ها و بازجویی ها هم مطرح نشد؛ که جهت پیشگیری از اطاله کلام از ذکر آن خودداری می شود. از بین ترورهای فوق الذکر، ترور ردیف های ۳، ۵ و ۸ ناموفق بود و تنها منجر به مجروحیت ایشان شد.

۲. شیوه های ترور

اعضای گروهک فرقان که در جریان انقلاب اسلامی به شیوه های مختلف، از جمله خرید و سرقت از پادگان ها خود را مسلح کرده بودند، در جریان عملیات های تروریستی از شیوه های تمرین شده و متفاوتی بهره می گرفتند.

اولین ترور آنها که جامعه و حتی تعدادی از اعضای گروه را تحت تأثیر قرار داد، به شیوه ای کاملاً پنهانی صورت گرفت. در این ترور، در هتلی که روبروی منزل مسکونی قره نی قرار داشت، اتاقی تهیه شد و به صورت شبانه روزی رفت و آمدهای داخل خانه مورد کنترل قرار گرفت. پس از مشخص شدن ساعات ورود و خروج شهید قره نی، تیم

ترور که متشکل از چهار نفر بود این عملیات را صورت داد.

یکی از اعضای این تیم محسن (ابوالقاسم) سیاهپوش بود، که عمل شناسایی از داخل هتل که از فروردین ماه آغاز شده بود، بر عهده او بود(۱)؛ که گفته در لحظه وقوع ترور، محل را ترک کرده است: «در ترور قره نی من لحظه وقوع آنجا را ترک کردم ولی رضا و حمید و جواد آنجا بودند».(۲)

در بررسی پرونده حمید نیکنام، موارد زیر معلوم شده است:

طبق مدارک به دست آمده از هتل جم، که در روی برگه ای، رفت و آمد در منزل تیمسار قره نی کنترل شده، دستخط، متعلق به حمید نیکنام است که با غلامرضا یوسفی نسب نوبری، به آن هتل رفته که غلامرضا، با نام رضا نوبر، اتاق گرفته است.(۳)

وی در چگونگی انجام این ترور، در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۵۸– ۲۳۷ روز بعد از ترور، در این باره گفته است:

رضا و محسن و سعید و احد و علی اسدی شناسایی کرده اند... روز آخر، من آمدم؛ قره نی در حیاط بود؛ محسن از هتل خارج شد؛ من و رضا بیرون آمدیم... در خانه اش باز بود؛ او را زدم... جواد (بهرام آذر تیموری) با موتور منتظر بود...(۴)

اظهارنظر برخی از اعضای فرقان، درباره این ترور به شرح زیر است:

۱. امرالله الهی: هنگامی که ترورهای گروه فرقان شروع شد، همزمان با همین جریان عینی اجتماعی بود. در ابتدا [ترور] تیمسار قره نی، برای من زیاد تعجب آور نبود؛ به خاطر برداشتی که از جریان کردستان داشتم.(۵)

۲. علی حاتمی: ترور قره نی نابجا بود؛ چون زمان، زمان خفقان نبود که به چنین عملی دست زنند.(۶)

۳. عبدالرضا رضوانی: روزی که خبر ترور قره نی را شنیدم، ابتدا باور نمی کردم؛ ولی بعد کاملاًـ متوجه شدم، کار فرقان است.(۷)

دومین ترور آنها ترور شهید مطهری بود. در اینجا آنها از شیوه تعقیب

۱- پرونده محسن سیاهپوش، ص ۰۱۴.

۲- پرونده محسن سیاهپوش، ص ۰۱۲.

۳- پرونده حمید نیکنام، ص ۰۲۰.

۴- پرونده حمید نیکنام، ص ۰۱۶.

۵- پرونده امرالله الهی، ص ۰۱۸.

۶- پرونده علی حاتمی، ص ۰۹۴.

۷- پرونده عبدالرضا رضوانی، ص ۱۱۳.

و مراقبت بهره بردنـد. به رغم آنکه در ترور شـهید قره نی معلوم شد که کار شـناسایی از فروردین ماه آغاز شده است، ولی در بـازجویی هـای مربوط به این ترور سـعی شـد تـا نه تنهـا این مسـئله، که حتی اصـل ترور نیز دسـتخوش اظهارنظرهـای متناقض اعضای فرقان قرار گیرد. برخی از این اظهارنظرها به شرح زیر است:

۱. حمید نیکنام، ۲۵/۸/۵۸: «... [در] ترور مطهری... دو نفر بودنـد، به نام کرباسـی و تهماسبی، که از قبل پیش من می آمدنـد، کتاب های معمولی می گرفتنـد و بعد، فرقان را به آنها معرفی کردم... تهماسبی، تلفن زد که، ما زدیم... فردایش که گودرزی آمد پیش ما، من به او گفتم، که اعلامیه کلی صادر شد...»(۱)

۲. اکبر گودرزی: «... بعـد از جریـان قره نی، مسـئله افراد و اعضـای شورای انقلاب مطرح شـد و چون از قرائن و شواهـد برمی آمـد که مطهری در شورای انقلاب شـرکت دارد، این موضوع با حمیـد و رضا و بهرام و محسن و سـعید و علی... مطرح شد... طبق روال قبلی بنا شد... اعلامیه پایانی را هم من بنویسم...»

وی همچنین در ۲۵ دی ۱۳۵۸، گفته است: «... ترور مطهری... در جلسه مشترك من و حمید نیکنام و سـعید واحد و غلامرضا یوسفی و بهرام تیموری و محسن سیاهپوش و علی اسدی موضوع مطرح شد.»(۲)

۳. امرالله الهی: «... هنگامی که مرحوم مرتضی مطهری ترور شد، من خودم این کار را قبول نداشتم و در مدت یك هفته، روی آن کار فکر می کردم؛ تا آنکه به این مطلب اسـتناد کردم که چون من در جریان نظامی نیسـتم و از لحاظ فکری ضـعیفم، لـذا نمی توانم آن را تجزیه و تحلیـل بکنم... هنگـام شـرکت در ترورهـا، به خـاطر اعتماد مطلقی که ما از همـدیگر داشتیم، درباره جـوانب امر، سئوالی نمی کردم و بـه ایـن امیـد کـه کسـانی کـه این ترورهـا را طرح ریزی کرده انـد، خودشـان تمـام جـوانب ایدئولوژیک آن را بررسی کرده اند.»(۳)

۴. عبدالرضا رضوانی: «من بعد از ترور آیت الله مطهری فهمیدم که

۱- پرونده حمید نیکنام، ص ۰۱۶.

۲- پرونده اکبر گودرزی، صص ۰۲۰۴ و ۰۳۶۹.

۳- پرونده امرالله الهی، ص ۰۱۸.

این حرکت، برخلاف حرکت توده های میلیونی است.»(۱)

۵. مصطفی شریفی: «... مطهری به نظر ما مظهر باطل بود».(۲)

۶. محمود متحدی: «تا زمان دستگیری من، چهار ترور شده بود (قره نی، مطهری، رفسنجانی، طرخانی). قره نی و طرخانی که جای بحث ندارد؛ با توجه به وقایع کردستان و سرمایه دار بودن طرخانی؛ و اما رفسنجانی را، پس از ترور با دیدن خانه آن، که کمتر از اشرافی ها نبود و همچنین با در نظر گرفتن باغ های پسته اش، برایم توجیه شد؛ ولی مطهری را هرگز نتوانستم توجیه کنم.»(۳)

حمید نیکنام که ظاهراً در این ترور نیز مانند ترور شهید قره نی، فرماندهی عملیات را به عهده داشته، درباره چگونگی انجام این عملیات، در تاریخ ۲۷ دی ۱۳۵۸، یعنی ۲۶۰ روز بعد از ترور گفته است: «... (در) ترور مطهری... من و رضا و محسن و جواد... گفتند خانه سحابی است... صدایش کردم؛ وقتی برگشت، او را زدم و اعلامیه ها را ریختم... به علی بصیری و وفا گفتم بروند مطهری را بزنند و آنها رفتند، کار را انجام دادند و تصمیم را ما گرفتیم... اعلامیه را ما نوشتیم دادیم.»(۴)

در گزارش دادگاه او که به تاریخ بهمن ماه ۱۳۵۸ است، یکی از اتهامات وی، به این شرح مطرح شده است: «... طرح قتل استاد مطهری، در گروهی که گودرزی و سعید واحد و رضا یوسفی و محسن سیاهپوش و علی اسدی در آن شرکت داشته[اند].»(۵)

در جای دیگری، اینگونه مطرح شده است که: «حمید نیکنام، مسئول گروه و اعضاء (یوسفی، محسن سیاهپوش، بهرام آذرتیموری، علی بصیری، وفا قاضی زاده) ضارب آیت الله مطهری، علی بصیری بوده و در این عملیات، وفا قاضی زاده راننده بوده است و دستور را حمید نیکنام به این دو داده است».(۶)

به حرمت و عظمت خون شهید مطهری(ره) که: «عمر شریف و ارزنده خود را در راه اهداف مقدس اسلام صرف و با کج روی ها و انحرافات مبارزه سرسختانه کرده و در اسلام شناسی و فنون مختلفه اسلام

۱- پرونده عبدالرضا رضوانی، ص ۰۰۹.

۲- پرونده مصطفی شریفی، ص ۰۱۰.

۳- پرونده محمود متحدی، ص ۰۱۴۷.

۴- پرونده حمید نیکنام، ص ۰۱۰.

۵- پرونده حمید نیکنام، ص ۰۰۵.

۶- پرونده کلاسه، ۵۶۷۴۰، ص ۰۰۰۵.

و قرآن کریم کم نظیر و در طهارت روح و قوت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود».(1) موجب شد تا در مدت زمانی که تصور آن نمی رفت، اعضـای اصـلی فرقان دسـتگیر شدنـد. پس از محاکمات علنی، برخی به اعـدام محکوم و برخی دیگر نیز، که به پوچی راه خود پی برده بودنـد، پس از طی دوران محکومیت هـای خود آزاد شدنـد و تعـدادی از آنـان نیز به سوی جبهه های نبرد حق علیه باطل شتافتند و در زمره شهدای عزیز اسلام جای گرفتند.

نتیجه گیری

گروهک فرقان که در پیش از انقلاب اسلامی در جریان انقلاب قرار نـداشت و حتی با اتخاذ رویکرد مقابله با روحانیت عملاً در نقطه مقابل قرار گرفت، از همان روزهای آغازین انقلاب به مبارزه علیه آن پرداخت.

فرقان علاوه بر حمایت از گروه های جدایی طلب در غرب کشور، به تروریسم به عنوان روشـی برای مبارزه با انقلاب اسـلامی روی آورد. گروهـک مـذکور در نـتیجه ایـن رویکرد، برخی مـدیران نظـام سیاسـی تـازه تأسـیس را به شـهادت رسانـد، امـا با دستگیری اعضای آن در مدتی کوتاه، ترورهای این گروه به پایان رسید.

۱- صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۷۹.

گفتار هفتم: تروریسم شورشگری حزب دمکرات کردستان ایران/نبی الله روحی

اشاره

نبی الله روحی(۱)

اشاره

این مقاله درصدد است با مروری بر چگونگی ظهور جریان قوم گرایی و شکل گیری حزب دمکرات کردستان رویارویی این حزب با انقلاب اسلامی و تروریسم شورشگری آن را مورد بررسی قرار دهد. به همین منظور، ابتدا ظهور گرایش های موسوم به ناسیونالیسم کردی و ورود آن به ایران مورد بحث قرار می گیرد. سپس درباره شکل گیری حزب دمکرات کردستان مطالبی بیان می شود. در ادامه عملکرد این حزب و رویارویی آن با جمهوری اسلامی که تروریسم یکی از پیامدهای آن بود، بررسی می شود. در نهایت نیز با تأکید بر نقش رژیم بعث عراق در افزایش خشونت های این حزب نتیجه بحث ارائه می شود. البته سخن گفتن درباره رفتار خشونت بار حزب دمکرات کردستان فرصتی بیش از یک مقاله می طلبد که امید است بتوان در آینده ای نزدیک به آن پرداخت.

مقدمه

تروریسم در ادبیات سیاسی بسیاری از کشورها همواره به عنوان یک

۱- پژوهشگر مسائل سیاسی و کارشناس حوزه کردستان.

موضوع مهم امنیتی مطرح بوده و در عصر حاضر به عاملی برای دخالت، ماجراجویی و تنش آفرینی در عرصه بین المللی تبدیل شده است. در این میان ایران به دلیل وجود گروه ها و جریان های خشونت محور، از جمله کشورهایی است که پدیده تروریسم از ابتدای پیروزی انقلاب با امنیت آن پیوند خورده است. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در شرایطی که فاقد یک سیستم اداری، سیاسی و انتظامی قوی بود، دچار این پدیده شد، نظیر شورش گروه های مخالف در کردستان، خوزستان، جنگل های شمال، آمل و ترکمن صحرا که با هدف تضعیف و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد شدند. این وقایع هنگامی حادث شدند که نظام جمهوری اسلامی در حال شکل گیری بنیادها و پایه های حاکمیت خویش بود و نیروهای انقلاب درگیر مسائل آن بودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مناطق کردنشین شمال غرب صحنه یکی از بحران هایی بود که نیروهای دولت نوپای ایران و گروه های جدایی خواه، دو مؤلفه اصلی این صحنه به شمار می آمدند. در یک سو دولت جهت برقراری امنیت می کوشید و از سوی دیگر گروه های شورشی با عملیات تروریستی علیه نظام مقابله می کردند، که برآیند این دو مؤلفه در این صحنه، بروز بحران و درگیری های نظامی و ایجاد ناامنی های پی درپی در طول ماه های اولیه پس از پیروزی انقلاب بود.

وقوع بحران هایی مانند آنچه که در کردستان رخ داد متعاقب پیروزی انقلاب به دلایل تئوریک بسیار محتمل و به لحاظ تجربه تاریخی اجتناب ناپذیر بوده است. با خلأ قدرت رخ داده در اثر سقوط رژیم پیشین و ضعف دولت مرکزی جدید به علل مختلف (نوپایی، از هم پاشیدگی سیستم های اطلاعاتی – امنیتی و حتی ارتش، عدم شکل گیری نهادهای جدید نظام تازه تأسیس، عدم استقرار کامل، هجوم عناصر وابسته به نظام پیشین و عوامل بیگانه به مناطق حاشیه ای دارای زمینه اختلافات قومی – مذهبی و...) وقوع این گونه بحران ها به میزان زیادی اجتناب ناپذیر به نظر می رسد.

ص:۱۹۲

سیاست جمهوری اسلامی ایران از آغاز این منازعه خدمت به مردم و دوری از جنگ و درگیری بود. حزب دمکرات کردستان به عنوان یکی از جریان های عمده در شکل گیری بحران کردستان ضمن جلوگیری از خدمت رسانی نهادهای دولتی، بر این باور بود که با توجه به محیط داخلی و محیط خارجی، نظام جمهوری اسلامی با بحران حاکمیت روبرو بوده و در آینده ای نه چندان دور سقوط خواهد کرد. بر اساس چنین تحلیلی کوشید پادگان های نظامی منطقه را خلع سلاح کند و با ایجاد تشکیلات سیاسی و نظامی خودخوانده، اجازه برقراری حاکمیت در مناطق کردنشین را به دولت ندهد. آنها با توسل به اقدامات تروریستی، تمامی تلاش های دولت و نمایندگان اعزامی حضرت امام خمینی(ره) را برای جلوگیری از برخورد نظامی با شکست مواجه ساختند.

اول. ظهور قوم گرایی کردی در آغاز قرن بیستم

اگر چه از برخی شورش های کردی مانند شورش شیخ عبیدالله شمزینان در سال های ۱۸۹۰ میلادی که هدف آن اتحاد کردهای امپراطوری عثمانی و کردهای ایران در قالب یک کشور واحد بود به عنوان آغاز ناسیونالیسم کردی تعبیر شده است، ولی تشکیل جدی این جریان در سال های نخست قرن بیستم و در خلال تحولات سیاسی صورت گرفت که به اقتدار ترک های جوان در ترکیه منجر شد.(۱) سازمان های کردی چون «جمعیت ترقی و تعاون کُرد» یا «هیوا» که در این مرحله تشکیل شدند، بیشتر اهداف فرهنگی را دنبال می کردند. شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و موج ناسیونالیستی گسترده ای که بخش های وسیعی از جهان را در آن شرایط فراگرفته بود و ایجاد کشورهای جدید که به تدریج با انگیزه های ناسیونالیستی در اروپای شرقی، خاورمیانه و شمال آفریقا که جزو قلمرو عثمانی محسوب می شدند، محافل و گروه های کرد امپراتوری عثمانی را بسیار تحت تأثیر قرار داد.

۱- Van Bruinessen, Martin, “Agha Sheikh and State”, London, Zad Books, ۱۹۹۲, pp.۲۷۸-۸۱.

یکی دیگر از عواملی که در گرایش سیاسی محافل کُرد قلمرو عثمانی کارساز واقع شد زمینه چینی های استعمار انگلیس بود که کوشید از دشمنی ترک و عرب و کُرد به سود خود بهره گیرد و کوشید از نیروی ناسیونالیسم برای منافع جنگی خود علیه امپراتوری عثمانی استفاده کند.(۱) چنانچه در مواد ۶۲ و ۶۳ پیمان سور که ۱ اوت ۱۹۲۰ بر عثمانی تحمیل شد، برای تأسیس یک حکومت خودمختار کُرد در بخش های شمالی بین النهرین تدابیری منظور شده بود.(۲)

در چنین فضای فکری – سیاسی بود که خواست کردهای امپراتوری عثمانی به منظور تشکیل دولتی مستقل و منطقه ای خودمختار مطرح شد و اساساً آن جریانی که به عنوان مسئله کردستان و خواست کردها مشهور شده است در چنین فضایی شکل گرفته است.

در این مقطع سازمان های کردی که در نقاط مختلف امپراتوری عثمانی تأسیس شدند، در مقایسه با گذشته وجهه سیاسی آشکاری به خود گرفته و مترصد بهره برداری از فضای جدید محیط بین الملل برای تحقق اندیشه استقلال کُرد بودند. با این حال تشکیل این سازمان ها و تشدید فعالیت های سیاسی کُردها ضرورتاً به معنای مقابله کامل با ترکها نبود. توده اصلی مردم کُرد، شامل بسیاری از ایلات و عشایر شرق ترکیه، نه تنها با گروه های مزبور ارتباط چندانی نداشتند بلکه مطابق با شرایط گذشته و پیوندهای معمول عمل می کردند. کمالیون نیز با مهارت بسیار از این زمینه بهره بردند و به رغم فضای سیاسی آن روز که در جهت اندیشه استقلال کُرد حرکت کرد، توانستند بخش مهم و تعیین کننده ای از نیروهای کُردها را در خدمت گیرند.(۳)

مسئله استقلال کردستان عثمانی بحث ها و مشاجرات شدیدی در درون گروه های سیاسی کرد برانگیخت. اختلاف بین مبارزان جوان بنیادگرا، شیوخ و اعیان و سرشناسانی بود که در رأس آنها شیخ عبدالقادر قرار داشت که علاوه بر ریاست «جمعیت تعالی کردستان» رئیس شورای حاکمیت عثمانی نیز بود. جوانان و گروه های وابسته به خاندان بدرخان

۱- حمید عنایت؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۵، ص ۱۳ .

۲- وانلی کندال و عصمت شریف، کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان، ۱۳۷۲، صص ۸۳-۷۹.

۳- Van Bruinessen, Ibid.

خواستار تأسیس کردستان مستقل و جدایی از ترکیه بودند. در حالی که شیخ از فکر تأسیس حکومتی خودمختار در چارچوب عثمانی دفاع می کرد.(۱)

مناقشه بین هواداران خودمختاری و استقلال سرانجام منجر به تجزیه جمعیت تعالی کردستان شد. گروه دوم در سازمانی به نام «تشکیلات اجتماعی کرد» شکل گرفت.(۲)

در این مرحله جریان های عمده شامل سه جریان بود؛ جریان خودمختارطلب که شیخ عبدالقادر نماینده این جریان محسوب می شد، جریان استقلال طلب که رهبری آن با امین علی بدرخان بود و جریان ترک – کرد و پان اسلامی که ناسیونالیست های ترک از آن در جنگ های استقلال ترکیه استفاده کردند.(۳)

قول استقلال داخلی که به دنبال شکست امپراتوری عثمانی داده شده بود امید اهالی غیر ترک عثمانی از جمله کردها را افزایش داد و با پیمان سور که در اوت ۱۹۲۰ به امضا رسید، این امیدها فزونی یافت. ولی بعداً در ۲۴ ژوئن ۱۹۲۳ قرارداد لوزان که کردها را نادیده می گرفت جایگزین آن شد، امیدها تبدیل به یأس شد.(۴)

با پیروزی کمالیون بر نیروهای یونانی که به تثبیت حاکمیت جدید منجر شد، نخستین نشانه های جدایی کردها و ترک ها پدیدار شد. هنگامی که کمالیون بر استانبول چیره شدند، بسیاری از سازمان های سیاسی کرد سرکوب شد و غالب رهبرانشان به سوریه تحت اشغال فرانسه گریختند. کردهایی که در خلال تحولات جنگ با کمالیون همکاری داشتند متوجه شدند، تمام وعده های مصطفی کمال در رعایت خواست کردها اساس چندانی نداشته است. الغای خلافت از سوی مصطفی کمال و اعلام جمهوری در مارس ۱۹۲۴ پرده ابهامی را که ناسیونالیست های ترک بر مقاصد خود کشیده بودند به کنار زد. از این مرحله به بعد کردستان ترکیه دستخوش شورش های بسیاری شد که می توان به شورش شیخ سعید (۱۹۲۵)، شورش آرارات (۱۹۳۰) و

۱- Mc Dowall, David, “A Modern History of the Kurds”, London, I.B. Tauris Publishers, ۲۰۰۱, pp. ۸۸-۹۰.

۲- وانلی کندال و عصمت شریف، کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان، ۱۳۷۲، صص ۷۷ و ۷۸.

۳- کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، ۱۳۷۳، ص ۳۸۱.

۴- واسیلی نیکیتین، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۵، صص ۴۱۸ و ۴۱۹.

شورش در سیم (۱۹۳۷) اشاره کرد.(۱)

بدین ترتیب مسئله خودمختاری کردهای ترکیه با فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول آغاز شد و با وقوع شورش های بسیار اوج گرفت و قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در کردستان ترکیه و عراق ادامه یافت. ولی مسئله خودمختاری و قوم گرایی کردی در ایران نه در جنگ جهانی اول، بلکه در جنگ جهانی دوم خود را نشان داد.

دوم. شکل گیری حزب دمکرات کردستان

جریان موسوم به خودمختاری خواهی در کردستان ایران به طور عمده به سال های ۱۳۲۴-۱۳۲۰ بازمی گردد. در این دوره، ایده سیاسی خودمختاری خواهی به عنوان اولین گام، ابتدا از کردستان ترکیه و عراق وارد کردستان ایران شد. خصوصاً در منطقه کردستان مکری، با مرکزیت مهاباد. این ایده و فعالیت برخی سران متنفذ محلی با شرایط سیاسی و بین المللی آن زمان ایران همراه شد و مسئله کردستان در ایران به جریان می افتد، تا جایی که با حمایت شوروی در سال ۱۳۲۴ به مدت یک سال جمهوری کردی در شهر مهاباد اعلام موجودیت می کند.

با شروع جنگ جهانی دوم، در سال ۱۳۲۰ قوای نظامی شوروی، شمال ایران و کردستان را اشغال کردند و تا پنج سال این مناطق را تحت نفوذ خود باقی نگه داشتند. شوروی مدتها بود که به دسترسی یافتن نفت شمال امید داشت، لذا با ورود نیروهای شوروی به بخش شمالی کشور، تصمیم گرفتند با استفاده از قدرت نظامی، ایران را به قبول پیشنهاد خود وادار سازند. شوروی با تصور اینکه با برانگیختن شورش در آذربایجان و کردستان، اعمال فشار به کابینه دولت ایران فراهم می شود، وارد کار شد.(۲)

در سال ۱۳۱۹ اولین تشکیلات سیاسی کردی با شعار کسب خودمختاری به نام کومله ژکاف (جمعیت رستاخیز کرد) به صورت مخفی در شهر مهاباد تشکیل شده بود.(۳)

۱- کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، ۱۳۷۳، ص ۹۹.

۲- احسان طبری، کژراهه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶، صص ۶۷ و ۶۸.

۳- ویلیام ایگلتون، جمهوری ۱۹۶۴ کردستان، ترجمه محمد صمدی، مهاباد: سیدیان، ۱۳۵۹، صص ۶۷ و ۶۸.

در طول تسلط ارتش اتحاد جماهیر شوروی بر کردستان، نمایندگان شوروی در ظرف چهار سال دو بار از سرشناسان کردستان و قاضـی محمد که از نفوذ خاصـی بهره مند بود، جهت بازدید از آذربایجان شوروی دعوت به عمل آوردند. بعد از سـفر دوم قاضـی محمـد و همراهـانش به شـوروی بـا توصـیه و حمـایت رئیس جمهور آذربایجـان شوروی زمینه تأسـیس حزب دمکرات کردسـتان فراهم آمد. در چنین شرایطی در سال ۱۳۲۴ قاضـی محمد تأسیس حزب دمکرات کردستان را به عنوان تنها سازمان سیاسی مناطق کردنشین اعلام کرد و کومله ژکاف را در آن ادغام کرد.

در شـرایط تسـلط ارتش شـوروی، قاضـی محمـد در روز ۲۵ آذرمـاه سـال ۱۳۲۴ در میـدان چهـارچراغ شـهر مهابـاد، با اعلام سپاسـگزاری از کمـک هـای مـادی و معنوی شوروی، برخلاف بنـد اول بیانیه تأسـیس حزب یعنی فعالیت در چارچوب ایران، جمهوری کردستان را اعلام کرد و پس از اتمام مراسم اعضای کابینه را معرفی کرد.(۱)

پس از تخلیه خـاک ایران از قـوای شـوروی، ارتش ایران در زمسـتان سـال ۱۳۲۵ بـدون درگیری و مقـاومتی از سوی نیروهای جمهوری خودخوانده کردسـتان وارد شـهر مهاباد شد. مردم واکنشـی علیه نیروهای دولت نشان ندادند و پس از سه روز قاضی محمـد و سـران حزب دمکرات دسـتگیر شدنـد. بـدین ترتیب جریـانی که بـا ورود نیروهـای نظامی کشورهای بیگانه در جنگ جهـانی دوم سـربرآورد، بـا خروج آنـان شـکست خورد. علاوه بر این، عـدم همکاری اکثریت عشایر با حکومت مورد حمایت شوروی موجب شـکست جمهوری کردسـتان شد. به گونه ای که وقتی پیغام فرسـتاد و از آنها خواست با ارتش ایران بجنگند، عشایر کرد از انجام این درخواست سر باز زدند.

پس از اعدام قاضـی محمد و فروپاشی حزب دمکرات کردستان، از سال ۱۳۲۶ تا آبان ماه ۱۳۵۷ (یعنی بیش از ۳۰ سال) اساساً شاهد بحران مهمی در کردستان نیستیم.

۱– حسن ارفع، کردها: یک بررسی تاریخی و سیاسی، بی جا: بی نا، بی تا، صص ۸۴ و ۸۵.

در این دوره، کردستان ایران فقط شاهد دو حرکت سیاسی و کوتاه مدت بود. اول در سال ۱۳۳۶، حزب دمکرات کردستان ایران مجدداً با کمک حزب توده تجدید حیات و شروع به فعالیت کرد و عبدالله اسحاقی با نام مستعار احمد توفیق سعی می کند در خارج از کشور به تشکیلات این حزب سروسامان بدهد ولی با حزب توده به اختلاف نظر می رسند و هیچ حرکت چشمگیری صورت نمی گیرد. دوم در سال ۱۳۴۶، چند تن از باقیماندگان کمیته ایالتی حزب توده در کردستان، به عنوان حزب دمکرات از حزب توده قطع رابطه می کنند و تعدادی از آنها مثل سلیمان معینی، عبدالله معینی، ملاحسین سلماسی (ملا آواره) و اسماعیل شریف زاده وارد کردستان ایران می شوند و شروع به عضوگیری می کنند و یکی از اقدامات قابل توجه آنها خلع سلاح یکی از پاسگاه های ژاندارمری پیرانشهر بود. این کمیته حدود ۲۰۰ نفر عضو داشتند و در ۹ دسته در شمال کردستان ایران فعالیت می کردند (در کردستان مکری و جنوب استان آذربایجان غربی) پس از ۱۸ ماه، در سال ۱۳۴۷ اویسی فرمانده ژاندارمری وقت دست به تعقیب آنان زد، ۱۰۴ نفر از آنها را دستگیر، ۲۳ نفر کشته و ۲۸ نفر تسلیم شدند و بحران ختم می شود. حمایت ملامصطفی بارزانی از دولت ایران یکی از عوامل اصلی شکست این جریان بود.(۱)

سوم. حزب دمکرات و پیروزی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم پهلوی و با تغییر شرایط داخلی و خارجی بار دیگر کردستان حالت بحرانی به خود گرفت. پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن سال ۱۳۵۷ محصول مشارکت همه طبقات و اقوام ایران بود که در حرکت یکپارچه و فشرده در مقابل رژیم پهلوی قرار گرفتند و موجب سقوط آن شدند. طیف وسیع نیروهای اجتماعی حاضر در انقلاب، گویای ائتلافی بین تمام طبقات جامعه بود که اجازه می داد تا انقلاب، مردمی یا مردم گرایانه معرفی شود.(۲)

۱- صالح نیکبخت، «۵۰ سال مبارزه کردها برای آزادی ملی»، روزنامه کیهان، ۲۴/۱۲/۱۳۵۷.

۲- حمیدرضا اخوان منفرد، ایدئولوژی انقلاب ایران، تهران: پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، ۱۳۸۱، ص ۱۳.

اهالی مناطق کردنشین نیز همچون دیگر آحاد مردم ایران در تظاهرات خود در شهرهای مهاباد، پاوه، کرمانشاه، مریوان، سنندج و دیگر شهرهای کردنشین سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار نظام اسلامی را طلب می کردند. کلر بریر محقق فرانسوی که به همراه پیر بلانشه در دوران پیروزی انقلاب در ایران حضور داشتند در گفتگو با میشل فوکو با اشاره به سنی مذهب بودن کردها از حضور آنان در صحنه های انقلاب می نویسند: «یکی از نمونه های بامعنی این جنبش [انقلاب اسلامی]، اتفاقی است که برای کردها روی داده، کردها که اکثر آنها سنی هستند... طرفداری از این قیام کرده اند. همه فکر می کردند که آنها مخالفت خواهند کرد، ولی کردها از جنبش طرفداری کرده اند و گفته اند: «درست است که ما سنی هستیم ولی قبل از هر چیز مسلمانیم... چه طور ما کُردیم! نه ابداً ما قبل از هر چیز ایرانی هستیم و در تمام مسائل ایران سهم داریم، ما می خواهیم شاه برود.» شعارها در کردستان دقیقاً همان شعارهای تهران یا مشهد بود.»(۱)

با وجود این، بی ثباتی برآمده از آغاز انقلاب، فرصت را برای برخی گروه های سیاسی فراهم آورد تا با توجه به فضای ایجاد شده، فعالیت خود را علنی کنند. در اثر این فعالیت ها تقریباً یک هفته پس از پیروزی انقلاب در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، نمایندگان دولت موقت در اجتماع گروهی از مردم در میدان شهرداری مهاباد حاضر شدند تا ضمن دیدار با مردم و گفتگو با افرادی چون عز الدین حسینی، قاسملو و غنی بلوریان درخواست های آنان را به اطلاع دولت برسانند.(۲)

بی تصمیمی دولت موقت برای حل و فصل مشکلات، موجب سوءاستفاده نیروهای درگیر در وقایع کردستان شد. این تعلل به گروه های ضدانقلاب فرصت داد تا شهرهای کردنشین را یکی پس از دیگری طعمه آتش افروزی خود سازند. از همان ابتدا، در تبلیغات آنها جمهوری اسلامی مخالف خواسته های خلق ایران معرفی شد و مقابله با آن به اشکال مختلف از جمله درگیری مسلحانه در برنامه گروه های

۱- کلر بریر و پیر بلانشه، ایران: انقلاب: به نام خدا، ترجمه قاسم صفوی، تهران: سحاب کتاب، ۱۳۵۸، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۲- روزنامه کیهان، ۱۲ اسفند ۱۳۵۷.

سیاسی مستقر در کردستان قرار گرفت. رویارویی نظامی در شکل حمله به پادگان مهاباد در روزهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. این حمله زمانی انجام شد که از سوی حضرت امام خمینی(ره) و دولت موقت هیأتی برای تشریح اهداف انقلاب اسلامی وارد مهاباد شده بود. در ادامه این اقدامات گروه های ضدانقلاب با حمله به پادگان های نظامی منطقه، در روز پنجم اسفند ۱۳۵۷ یعنی ۱۲ روز پس از پیروزی انقلاب پادگان های پسوه و پیرانشهر را به تصرف درآوردند.(۱)

بروز درگیری در نقده، مریوان، سنندج، پاوه و کامیاران موجب تشدید بحران شد. طرح مشترک موسوم به خودمختاری هیأت نمایندگی گروه های سیاسی مستقر در کردستان در تاریخ ۴ آذر ۱۳۵۸ به هیأت ویژه کردستان (نمایندگان دولت در مذاکرات صلح و آشتی) تسلیم شد. مواد این طرح مبتنی بر تقاضای تشکیل یک دولت فدرالی در مجموع چهار استان کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و ایلام بود که در واقع مقدمه تجزیه طلبی در آینده محسوب می شد.

در عرصه سیاسی اولین رویارویی در برگزاری رفراندوم تغییر نظام از پادشاهی به جمهوری اسلامی در ۱۱ و ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ ظاهر شد. حزب دمکرات این همه پرسی را تحریم کرد. در این رفراندوم ۲/۹۸ درصد رأی دهندگان به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. دومین رویارویی در عرصه سیاسی، موضوع تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی جهت تنظیم قانون اساسی نظام جدید بود. سومین رویارویی سیاسی در تصویب قانون اساسی، بروز کرد.(۲)

اختلافات سیاسی محدود به این موارد نمی شد و دامنه وسیعی را دربر می گرفت، از جمله شامل اختلاف بر سر حضور نمایندگان منسوب به خلق کُرد در مذاکرات، اختلاف درباره محدوده مناطق کردنشین و ایجاد کردستان بزرگ شامل استان های ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی، اعتراض گروه ها به طرح خودگردانی پیشنهادی دولت و اختلاف درباره مفهوم خودمختاری به عنوان مفهومی مبهم، کشدار و قابل

۱- روزنامه اطلاعات، ۱۵ اسفند ۱۳۵۷.

۲- Entessar, Nader, “Kurdish Ethnonationalism”, London, Lynne Rienner Publishers, ۱۹۹۲, PP. ۳۱-۳۳.

مناقشه می شد.(۱)

در واقع گروه های سیاسی هم نمی دانستند که چه چیزی می خواهند، لذا تعریفی که از سوی آنان در مورد خودمختاری ارائه می شد، گروه به گروه و حتی فرد به فرد متفاوت بود.(۲) در حالی که مسئولین نظام از کاربرد واژه خودمختاری ابا داشتند و از اصطلاح خودگردانی استفاده می کردند، برخی از سران گروه ها تغییر آن را نمی پذیرفتند. عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در آخرین مذاکرات خود با نمایندگان دولت، حق تعیین سرنوشت را در اشکال سه گانه، کسب استقلال، استقرار یک حکومت فدرال و یا خودمختاری متبلور می دید. ولی در شرایط آن زمان، خودمختاری را مناسب ترین شیوه می دانست.(۳) اصولاً طرح خودمختاری به مثابه ابزاری تاکتیکی برای اهداف استراتژیک یعنی تجزیه ایران و نهایتاً ایجاد کشور کردستان از طریق انفکاک سرزمینی کردهای ایران، ترکیه، عراق و سوریه می باشد. موضوعی که در رساله دکترای قاسملو از یک دانشگاه چکسلواکی با عنوان «کرد و کردستان» نیز مطرح و در دهه ۱۹۶۰ میلادی در لندن منتشر شد.(۴)

چهارم. رویارویی مسلحانه حزب دمکرات با دولت جمهوری اسلامی

بعد از سقوط پادگان مهاباد به دست عوامل حزب دمکرات کردستان و دیگر گروه های سیاسی در ۳ اسفند ۱۳۵۷ و به غارت رفتن توپخانه، تانک ها و سلاح های این پادگان، وضعیت کردستان تشدید شد و گویای این امر بود که گروه های مخالف از طریق راه های سیاسی در صدد دستیابی به خواسته های خود نیستند، بلکه از روش های مسلحانه و خشونت آمیز استفاده می کنند. به دنبال این حادثه پاسگاه های ژاندارمری و مراکز انتظامی برخی شهرها به دست شورشیان افتاد و شهرها و روستاهای کردستان جولانگاه آنان شد.(۵)

همزمان با اوج گیری ناآرامی ها در مناطق کردنشین، مقارن ایام نوروز ۱۳۵۸ شهر سنندج شاهد درگیری خونینی بود.(۶) شورشیان پس از اشغال

۱- Ibid.

۲- مجتبی مقصودی، تحولات قومی در ایران: علل و زمینه ها، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۲.

۳- کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، ۱۳۷۳، ص ۹۹.

۴- احسان طبری، کژراهه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۳۰۰.

۵- حمید مؤمنی، درباره مذاکرات کردستان، تهران: شباهنگ، بی تا، ص ۱۴.

۶- رضا خیری مطلق، نگاهی به کردستان مکری و جنبش های کردی در قبل و بعد از انقلاب، ص ۸۲.

ژاندارمری این شهر، خلع سلاح و تصرف پادگان سنندج را تدارک دیدند که در صورت موفقیت، بخش اعظمی از منطقه از کنترل دولت خارج می شد که با مداخله سرلشکر قرنی، رئیس ستاد ارتش و صدور دستور مقاومت، از سقوط نجات یافت.(۱) رهبر انقلاب حضرت امام خمینی(ره) پس از ارسال پیامی به مردم کردستان، هیأتی را به سرپرستی آیت الله طالقانی در اولین روز از فروردین ۱۳۵۸ به سنندج اعزام کردند. پس از دستیابی به توافقاتی با گروه های مسلح، در سنندج آتش بس برقرار شد.(۲)

به این ترتیب غائله اول سنندج به طور موقت پایان یافت، پایانی که گروه های شورشی توانستند درصد قابل توجهی از خواسته های خود را به دولت موقت تحمیل کنند. با وجود این، اقدامات حزب دمکرات در کردستان خاتمه نیافت. رژه نظامی حزب دمکرات در شهر نقده زمینه درگیری خونینی را در این شهر فراهم کرد. در ۲۳ تیر ۱۳۵۸ صدها نفر از افراد مسلح گروه های ضدانقلاب وارد مریوان شدند و در یکی از عملیات خود ۲۵ پاسدار کرد را با شکنجه و مثله کردن کشته و مجروح کردند.(۳) در این ایام شهرهای مریوان، بانه، بوکان، سردشت و سقز یکی پس از دیگری صحنه درگیری مسلحانه شد. پس از سلطه گروه های ضدانقلاب بر بسیاری از شهرهای کردنشین، احزاب و گروه های مسلح شورشی نیروهای خود را برای تصرف جنوبی ترین شهر منطقه کردستان، یعنی شهر پاوه اعزام کردند. در پی این هدف، حزب دمکرات کردستان در ۱۴ مرداد ۱۳۵۸ طی نامه سرگشاده ای خطاب به امام خمینی(ره) پاسداران انقلاب و ارتش را مورد حمله شدید قرار داد.(۴) در پی درخواست کمک از سوی پاسداران و نیروهای ژاندارمری محاصره شده در شهر پاوه که می رفت آخرین نقطه مقاومت در شهر سقوط کند، در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر اقدام دولت و حرکت نیروهای انقلاب به سوی پاوه، همه چیز را دگرگون کرد. با فرمان امام خمینی(ره) موجی از هیجان سراسر ایران را فراگرفت و داوطلبان مردمی خواستار اعزام به پاوه شدند. در صحنه درگیری، نیروهای ضدانقلاب با

۱- مصطفی چمران، کردستان، تهران: بنیاد شهید چمران، ۱۳۶۴، صص ۳۷ و ۳۸.

۲- بنگرید به: کیهان، ۶/۱/۱۳۵۸، اطلاعات، ۶/۱/۱۳۵۸.

۳- علی بهجت، انقلاب اسلامی و کردستان، بی جا: بی نا، بی تا، ص ۱۰۰.

۴- مصطفی چمران، کردستان، تهران: بنیاد شهید چمران، ۱۳۶۴، صص ۳۷ و ۳۸.

شنیدن پیام امام پا به فرار گذاشتند و مدافعان شهر به شورشیان مهاجم هجوم بردند. با رسیدن نیروهای کمکی، شهر پاوه در مدت چند ساعت پاکسازی و همه ارتفاعات به تصرف نیروهای دولتی و مردمی درآمد. ساعت ۱۰ صبح روز بعد، نوسود نیز آزاد شد و سپس به ترتیب مریوان، بسطام، بانه، سردشت و از محور دیگر مهاباد، بوکان، سقز و دیگر نقاط کردستان یکی پس از دیگری از اشغال نیروهای ضدانقلاب آزاد شد و در مدت ۱۰ روز سرتاسر کردستان آزاد شد.(۱) در نتیجه گروه های مسلح ضدانقلاب که در اوج قدرت خود کنترل بخش وسیعی از مناطق کردنشین را در اختیار داشتند، در مقابل سیل نیروهای داوطلب که از سوی بسیاری از کردهای بومی همراهی می شدند تاب مقاومت نیاوردند و نواحی تحت کنترل خود را یکی پس از دیگری از دست دادند و به خاک عراق گریختند و در آنجا مستقر شدند.(۲)

در پی این پاکسازی ها، ارتش دستور داد که سربازان به پادگان ها بازگردند و پاکسازی بقیه مناطق بر عهده ژاندارمری گذاشته شد، اما از آنجایی که ژاندارمری توانایی اجرای این مأموریت را نداشت، گروه های گریخته با مشاهده این وضعیت به مرور به بعضی شهرهای پاکسازی شده کردستان بازگشتند.

در اسفندماه ۱۳۵۸ جنگ و درگیری در منطقه کامیاران از سر گرفته شد و به مرور سایر مناطق کردنشین را دربرگرفت. سپس جنگ به مهاباد کشیده شد و مذاکراتی که بعد از پیام ۲۶ آبان ۱۳۵۹ به فرمان امام خمینی(ره) بین طرف های درگیر به مدت چهار ماه ادامه داشت بدون نتیجه خاتمه یافت.(۳)

تهاجم نظامی ارتش عراق به سرزمین جمهوری اسلامی ایران در آخرین روز شهریور ۱۳۵۹ موجب تقویت مواضع گروه های مسلح ضدانقلاب در کردستان شد. با توجه به همپیمانی حزب دمکرات با عراق، وضعیت گروه های مسلح مخالف در کردستان وابسته به وضعیت جبهه ها شد. با تشکیل قرارگاه حمزه سیدالشهدا در اواخر سال ۱۳۶۱،

۱- مصطفی چمران، کردستان، تهران: بنیاد شهید چمران، ۱۳۶۴، ص ۱۰۶.

۲- Izady Mehrdad, “The Kurds”, Gran Rusak, ۱۹۹۲.

۳- رضا خیری مطلق، نگاهی به کردستان مکری و جنبش های کردی در قبل و بعد از انقلاب، ص ۸۳.

همه مناطق کردنشین تحت هدایت و کنترل یک مرکز واحد قرار گرفته و با هماهنگ سازی نهادها و سازمان های لشکری و کشوری موفق شد ظرف سه سال ضمن پاکسازی مناطق کردنشین امنیت نسبی را در کردستان برقرار نماید.(۱) اگر چه برقراری کامل امنیت تا خاتمه جنگ عراق علیه ایران میسر نشد.

به دنبال آغاز ناآرامی ها در کردستان، دولت جمهوری اسلامی ایران در پی مذاکره و حل مسالمت آمیز بحران کردستان بود. اما به دلیل وابستگی حزب دمکرات به دولت بعث عراق و خشونت طلبی این حزب، مأموریت هیأت های اعزامی به کردستان با شکست روبه رو شد و گروه های ضدانقلاب در کردستان با ایستادگی بر مواضع خود، امکان برقراری نظم سیاسی را از ناحیه دولت سلب کردند. در حالی که دولت جمهوری اسلامی مدت هفت ماه مدارا کرده و همه حمله ها را با سکوت تحمل کرد.(۲)

جنگ طلبی احزاب و گروه های ضدانقلاب باعث تشدید بحران کردستان و حتی کشمکش داخلی و کناره گیری هفت تن از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات و انشعاب در حزب به رهبری غنی بلوریان شد. غنی بلوریان ضمن اعتراض به روش مسلحانه قاسملو، معتقد بود مبارزه کردها راه حل نظامی ندارد.(۳) غنی بلوریان با توجه به سیاست های جمهوری اسلامی ایران در کردستان در خاطرات خود می نویسد:

مهمترین اشتباه رهبری حزب دمکرات این بود که از موقعیت های مناسبی که برایشان پیش آمد استفاده خوبی نکرد و بهره برداری درستی از این فرصت ها برای حل مسئله کردستان صورت نگرفت.

غنی بلوریان در این خصوص در بخش دیگری از خاطرات خود می گوید:

وقتی آیت الله [حسین] کرمانی به عنوان نماینده تام الاختیار

ص:۲۰۴

۱- حمیدرضا جلایی پور، کردستان: علل تداوم بحران پس از انقلاب اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲، ص ۶۷.

۲- مصطفی چمران، کردستان، تهران: بنیاد شهید چمران، ۱۳۶۴، صص ۳۵ و ۳۶.

۳- لوموند، ۱۲/۱۲/۱۹۸۰.

آیت الله خمینی در پایان سال ۱۳۵۸ به کردستان آمد، هنگام مذاکره به قاسملو می گوید: «یکی از دلایلی که ما نمی توانیم به توافق برسیم این است که به هم بی اعتمادیم. از آنجا که من نماینده تام الاختیار آیت الله خمینی هستم هر چه بگویم سخن رهبر است.» وی خطاب به اعضای دفتر مرکزی حزب می گوید: «من بر این اعتقاد هستم که شما وابسته به رژیم عراق هستید و اسلحه و پول و حتی سوخت از عراق می گیرید. ما عکس قسمتی از وسایلی را که شما از عراق گرفته اید داریم. ما این عکس ها را با هواپیما گرفته ایم و غیر از آن اطلاعات دیگری داریم که نمی توانید آنها را حاشا کنید و خوب می دانیم که رژیم عراق شما را علیه جمهوری اسلامی تحریک می کند. به همین دلیل ما به شما اعتماد نداریم و فکر می کنیم شما خواسته های خود را مطرح نمی کنید، بلکه برنامه رژیم عراق را در کشور خودتان که ایران است اجرا می کنید. با توجه به این، ما چگونه می توانیم به حزب دمکرات اعتماد کنیم؟» آیت الله کرمانی پیشنهادی ارائه می دهد و می گوید: «عدم توافق ما برمی گردد به نداشتن اعتماد به شما، برای اینکه حکومت جمهوری اسلامی به شما اعتماد کند و بداند به راستی شما ایرانی هستید و خواسته های خاص خودتان را مطرح می کنید و تحت نفوذ رژیم عراق نیستید، پیشنهاد به شما می کنم، اگر شما این پیشنهاد ما را قبول کنید ما مطمئن می شویم که شما یک حزب مستقل هستید و خودتان تصمیم می گیرید و به بغداد وابسته نیستید. به شما پیشنهاد می کنم به مدت یک سال مسئولیت حفظ و حراست از مرزهای ایران که الآن در دست شماست به عهده بگیرید و این مرزها را از حمله بیگانگان و نفوذ دارودسته دشمن به داخل خاک ایران حفظ کنید و همه نیروهای مسلح خود را آماده دفاع از کشور خودتان کنید. حکومت جمهوری اسلامی نیازهای شما به اسلحه را تأمین

می کنـد و خواسـتهایتان را تعهد می کند. خودتان بگویید به چه چیزی نیاز دارید. هیچ نیروی ارتشـی به غیر از تعدادی که در منطقه است به اینجا اعزام نخواهد شد. آنها نیز اجازه نخواهند داشت که در مرز داخلی شـما دخالت کنند، پذیرش این پیشنهاد از جانب شـما موجب اطمینان ما به شـما خواهـد شـد. اگر پس از گذشت این یک سال، ما اکثریت خواسـته های شـما را اجرا نکردیـم و تعهـدات خودمـان را عملی نکردیم، شـما می توانیـد لـوله اسـلحه هـایی را که خودمـان به شـما داده ایم به طرف ما بگیرید. اگر پیشنهادهای مرا قبول نکنید، خیلی سخت است که به توافق برسیم.»

بلوریـان می گویـد: «البته من موافـق بودم.» در آن جلسه عبـدالله حسن زاده مخـالفت می کنـد و می گویـد اول بایـد جمهوری اسـلامی خواسته های ما را تأمین کند و می گوید: «اگر ما این پیشنهاد را قبول کنیم، مردم کردستان به ما می گویند "جاش"». بلوریان می نویسد:

با شـنیدن این حرف من عصـبانی شـدم و خواسـتم بگویم چرا با وابسـته شدن به رژیم بعث عراق و اسـلحه و پول گرفتن از این دشـمن خونخوار و دیکتـاتور کُرد "جاش" نمی شویم، ولی جلوی خود را گرفتم و به جای آن گفتم آقای ملاعبـدالله، مگر به گفته خودتان ۹۵ درصد مردم با ما نیستند. همان طور که خودمان می گوییم گوش به حرف ما می دهند. پس چطور به ما می گویند "جاش"؟ قاسملو از پیشنهاد مخالفت حسن زاده دفاع می کند...(۱)

حزب دمکرات بر اسـاس نظر دولت عراق بـا پیشـنهاد نماینـده امـام مخالفت می کنـد و جنگ مسـلحانه خود علیه دولت نوپای جمهوری اسلامی را تشدید می کند.

پس از پـذیرش درخـواست رژیـم بعـث عراق از سـوی دفتر سیاسـی حزب دمکرات، این حزب دچـار انشـعاب می شـود. غنی بلوریان در

۱- غنی بلوریان، برگ سبز، ترجمه رضا خیری، تهران: انتشارات رسا، ۱۳۸۲، صص ۴۰۸-۴۰۴.

مخالفت با این موضوع در دفتر سیاسی حزب می گوید: «پذیرفتن این مواد با هر یک از آنها به منزله خودفروشی به رژیم عراق است و من آن را خیانت می دانم. وی اضافه می کند آن مواردی که در جلب توافق با مسئولان تهران به توافق رسیدیم چه می شود؟»(۱) با وجود این، درخواست های رژیم بعث عراق در دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان به تصویب رسید.(۲)

پنجم. ابتنای رفتار تروریستی حزب دمکرات بر برداشت هایی از وضعیت موجود

حزب دمکرات کردستان به عنوان جریان اصلی در بحران کردستان، در تحلیل خود از وضعیت سیاسی کردستان و ایران در آن مقطع معتقد بود:

۱. مردم کردستان با شعار آنها همراهی دارند.

۲. دولت مرکزی فاقد قدرت سیاسی و نظامی لازم در کردستان است و اگر در منطقه قدرت پیدا کند و اقدامات توسعه ای خود را در منطقه شروع کند پایگاه ما در منطقه تضعیف می شود.

۳. اختلافات در دولت مرکزی زیاد است و دولت قادر نیست نظم سیاسی را برقرار کند.

۴. کشور عراق و ایران اختلافات تاریخی دارند، با تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، این اختلافات عمیق تر خواهد شد و دولت عراق حمایت کننده گروه های کردی مخالف دولت خواهد بود.

۵. سرانجام در فرصتی نه چندان دور، دولت جمهوری اسلامی سقوط خواهد کرد و ایران با بحران حاکمیت روبه رو خواهد شد.

بر اساس چنین تحلیلی بود که این حزب از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، با سیاست مذاکره دولت جمهوری اسلامی مخالفت کرد و کوشید پادگان های نظامی منطقه را خلع سلاح کند و ضمن سروسامان دادن به تشکیلات سیاسی و نظامی خود به دولت اجازه برقراری حاکمیت در منطقه را نداد و در مقابل سیاست مسالمت آمیز دولت به

۱- غنی بلوریان، برگ سبز، ترجمه رضا خیری، تهران: انتشارات رسا، ۱۳۸۲، ص ۴۱۵.

۲- غنی بلوریان، برگ سبز، ترجمه رضا خیری، تهران: انتشارات رسا، ۱۳۸۲، صص ۴۱۱-۴۰۹.

اقدامات نظامی و تروریستی متوسل شد.(۱) از جمله اقدامات تروریستی حزب دمکرات می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حمله به تأسیسات عمومی (تأسیسات نفت، گاز، آب، مخابرات، برق و...)

- مین گذاری در معابر و جاده های عمومی که منجر به شهادت بسیاری از مردم بی گناه کردستان شد. (بیش از ۸۹۱ مورد مین گذاری که منجر به شهادت ۷۸۴ نفر و مجروحیت ۱۶۸۹ نفر شده است).

- آدم ربایی (۴۴۷۱ مورد در طی سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۴).

- حمله به مراکز دولتی.

- راهزنی در جاده ها.

- اجرای کمین در معابر و جاده ها.

- غارت روستاها و منازل مردم.

- بمب گذاری و پرتاب مواد منفجره.

- حمله نظامی به مراکز جمعیتی (شهر و روستا).

- ترور شخصیت های سیاسی، فرهنگی و نظامی (۳۹۷ عملیات تروریستی).(۲)

ششم. حزب دمکرات کردستان و رژیم بعث عراق

بعد از استقرار جمهوری اسلامی، رژیم های مخالف انقلاب اسلامی و به ویژه آمریکا به طرق مختلف برای شکست انقلاب اسلامی دست به تلاش زدند و پس از ترغیب و حمایت از گروه های مسلح، تشویق تجزیه طلبی و حمله نظامی مستقیم، حمله عراق به ایران به نظر بسیاری از تحلیلگران تیر خلاص به انقلاب اسلامی بود. آنها تصور می کردند که توطئه های پی درپی از یک سو و همدستی گروه های چپ و راست از سوی دیگر، انقلاب اسلامی را از درون به حد کافی فرسوده کرده است و با حمله نظامی در مرزها، همه چیز طی مدت کوتاهی فروخواهد ریخت.(۳) در نشست سران عرب در طائف، به توصیه آمریکا،

۱- حمیدرضا جلایی پور، کردستان: علل تداوم بحران پس از انقلاب اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲، صص ۶۳ و ۶۴.

۲- مصطفی ایزدی، اقدامات ضدانقلاب در شمال غرب، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۶، صص ۲۸۳-۱۷۴.

۳- جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، صص ۲۱۷ و ۲۱۸.

سعودی ها برای مقابله با انقلاب اسلامی و جلوگیری از آن طرحی را پیشنهاد کردند که اساس آن ایجاد شورش در نقاطی از ایران بود که ساکنان آن را بیشتر از اهل سنت تشکیل می دادند.(۱)

محمل اجرای سیاست عقب راندن تحولات مترقیانه در جهان سوم و تشدید جنگ در این مناطق، آموزه ای موسوم به دکترین ریگان بود. این سیاست می کوشید با تجهیز و مسلح کردن گروه های ضدانقلابی و مشغول کردن کشورهایی که به هر دلیل مخالف جدی آمریکا قلمداد می شدند، با ایجاد بحران های داخلی، از دستیابی به الگوهای موردنظر خود بازدارد. به این ترتیب آمریکا می کوشید با مجروح نگه داشتن انقلاب آن را از توسعه و بازسازی بازدارد.(۲) بحران کردستان و تحمیل جنگ به ایران در این راستا قابل ارزیابی است.

علاوه بر آمریکا، مقابله عراق با ایران در حمایت از گروه های سیاسی مخالف کردستان نیز متجلی شد. گروه های ضدانقلاب از جمله حزب دمکرات کردستان با جلب حمایت دولت عراق، مبارزه نظامی گسترده ای علیه دولت جمهوری اسلامی ایران به راه انداخت. از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، دخالت های دولت عراق در امور داخلی ایران آغاز شد. به تدریج جنگ تبلیغاتی شدیدی از سوی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. کشمکش های تازه ای بین دو کشور ایران و عراق شروع شد. بغداد درصدد تقویت گروه های ضدانقلاب کردستان ایران که زمزمه جدایی خواهی را آغاز کرده بودند، برآمد و با ارسال اسلحه و پول کمک های قابل ملاحظه ای در اختیار آنها قرار داد.(۳) صدام در تیرماه ۱۳۵۹ به مناسبت دوازدهمین سالگرد به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق اظهار داشت: «ما به مبارزات خلق های ایران علیه دیدگاه های عقب افتاده و خودکامه... درود می فرستیم». وی همچنین در مصاحبه ای در مرداد ۱۳۵۹ در مورد روابط با ایران اعلام داشت: «ما با رژیم ایران روابط بدی داریم و بنابراین انتظار نداشته باشید که اگر یکی از معارضان یا مخالفان این رژیم اعلام دارد که در مخالفت با آن است، به او جواب

۱- جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲- علی معرفت جو، «منطق جنگ خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره ۴۱ و ۴۲، اسفند ۱۳۶۹، ص ۳۹.

۳- جودیت میلر و لوری میلروی، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه احمد قاضی، تهران: زرین، ۱۳۷۰، ص ۱۴۴.

منفی بدهیم».(۱)

اظهارات مقامات رسمی عراق پس از آغاز جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران با صراحت بیشتری بیان شد.صدام در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ اعلام داشت: «به تمامی ملت های کُرد، بلوچ، آذربایجان و اعراب ایران درود می فرستم، پشتیبانی و حمایت خود را از آنان در مبارزاتشان علیه ظلم و ستم اعلام می کنیم، از خواست ها، آرزوها و حقوق مشروعشان دفاع می کنیم».(۲) صدام در سخنان دیگری در اسفند ۱۳۵۹ اظهار داشت: «به تمامی ملت های ایران و در رأس آنها ملت کُرد، بلوچستان و آذربایجان، کلیه وطن دوستان واقعی و شریف ایران می گویم که ما برای ایجاد روابط مستحکم به قصد دستیابی آنان به حقوق ملی و میهنی خود... آماده ایم. همچنین آماده ایم تا در این راه هرگونه کمکی را از اسلحه گرفته تا مسائل دیگر، در اختیارشان بگذاریم. این تنها حرف و سخن نیست، این یک تصمیم است.»(۳)

طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق در اردیبهشت ۱۳۶۰ اظهار داشت که وجود پنج ایران کوچک بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود. وی گفت: «ما از شورش ملت های ایران پشتیبانی خواهیم کرد و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم کرد»(۴) صدام نیز سخنان مشابهی بر زبان رانده بود: «ما آرزوی تجزیه و ویرانی ایران را که با امت عربی دشمنی می ورزد، در سر داریم.» این سخنان را صدام پس از آنکه تقریباً دو ماه از هجوم او به ایران می گذشت و سربازانش نتوانسته بودند مقاومت سپاه ایران را در هم شکنند و کار چشمگیری انجام دهند بر زبان راند.(۵)

در میان احزاب و گروه های ضدانقلاب، حزب دمکرات کردستان از حمایت و پشتیبانی بیشتری از سوی دولت عراق برخوردار بود. در شرایطی که حزب دمکرات به سبب شکست از نیروهای دولتی موفق به حفظ پایگاه های عملیاتی خود در عمق کوهستان های مرزی کردستان ایران نشد، با حمایت دولت عراق، پایگاه های خود را به خاک عراق و در جوار مرزهای ایران منتقل کرد و پایگاه هایی که بدون وجود آنها

۱- تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل امور حقوقی وزارت خارجه، ۱۳۶۷، ص ۵۲۵.

۲- اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۷۲، ص ۵۲۶.

۳- اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، ۱۳۷۲، صص ۵۲۶ و ۵۲۷.

۴- تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰۲.

۵- الیویه دلاژ و ژرار کزیرک، طوفان خلیج، ترجمه اسدالله مبشری و حسین قدیری، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۱، ص ۲۲۷.

شورشگران قادر به ادامه مبارزه با جمهوری اسلامی ایران نبودند.

در طول سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ دولت عراق از حزب دمکرات حمایت کرد و این گروه در سایه این حمایت توانست:

- در خاک عراق مرکزیت سیاسی و نظامی خود را مستقر کند؛

- کادرهای خود را در خاک عراق آموزش و سازماندهی کند؛

- اسلحه، مهمات و امکانات مالی دریافت کند؛

- ایستگاه رادیویی خود را مستقر سازد؛

- مجروحین خود را که در درگیری های کردستان ایران زخمی می شدند، در داخل عراق مداوا کند؛

- از امکانات تبلیغی دولت عراق (مانند رادیو عراق) سود جوید.

- کادر مرکزی و سایر عناصر سیاسی آنها از امکانات فرودگاهی عراق برای سفر به اروپا استفاده کند و همچنین برای انتقال مجروحین خود به اروپا از این امکانات بهره مند شود.(۱)

قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان در مرداد ۱۳۶۵ در پاسخ به این سئوال خبرنگار بی.بی.سی که آیا فکر نمی کنید که شما با رژیم عراق به هر حال رابطه دارید و این در طرز فکر کردها نسبت به شما اثر می گذارد، گفت: «رابطه ما با دولت عراق بسیار روشن است، ما الآن علیه دشمن مشترک می جنگیم،(۲) حزب دمکرات در قبال دریافت پشتیبانی از عراق متعهد شده بود ضمن درگیر کردن نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و جاسوسی علیه ایران، جلوی کردهای شمالی عراق (حزب دمکرات کردستان عراق) را بگیرد و اجازه ندهد که آنها به مرز عراق نزدیک شوند و با حکومت عراق بجنگند.(۳) پذیرش درخواست های رژیم بعث عراق و وابستگی شدید حزب دمکرات کردستان ایران به رژیم بعث عراق، این حزب را دچار انشعاب کرد به طوری که غنی بلوریان در مخالفت با این وابستگی اعلام داشت: «پذیرفتن خواسته های دولت عراق به منزله خودفروشی به رژیم عراق است و من آن را خیانت می دانم.»(۴)

۱- حمیدرضا جلایی پور، کردستان: علل تداوم بحران پس از انقلاب اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲، صص ۱۲۵-۱۲۳.

۲- حمیدرضا جلایی پور، کردستان: علل تداوم بحران پس از انقلاب اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۸.

۳- غنی بلوریان، برگ سبز، ترجمه رضا خیری، تهران: انتشارات رسا، ۱۳۸۲، صص ۴۱۱-۴۰۹.

۴- غنی بلوریان، برگ سبز، ترجمه رضا خیری، تهران: انتشارات رسا، ۱۳۸۲، ص ۴۱۵.

بر اساس خاطرات غنی بلوریان فهرست اولین خواسته های عراق از حزب دمکرات کردستان عبارت بود از:

۱- باید دو تن از افسران عراقی برای رساندن کمک و تحویل پول و لوازم جنگی در نزد حزب دمکرات باشند؛

۲- باید دو تن از اعضای دفتر سیاسی حزب در نزد دولت عراق باشند تا در موقع لزوم مورد مشورت قرار گیرند؛

۳- حزب دمکرات لازم است اطلاعاتش را درباره نیروهای ارتش ایران که به مرزهای ما نزدیک می شوند و یا به پادگان های مرزی منتقل می شوند به دولت بعث عراق ارائه نماید و آمار سرباز و نوع سلاح و تعداد آنها را برای عراق مشخص سازد؛

۴- لازم است حزب دمکرات، عراق را از مختصات هواپیما و هلی کوپترهای ارتش ایران مطلع سازد و اعلام نماید منبع تأمین تجهیزات ارتش ایران از کجاست؛

۵- حزب دمکرات باید شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران را اعلام کند؛

۶- حزب دمکرات باید جلوی کردهای شمال عراق را بگیرد و اجازه ندهد آنها به مرز عراق نزدیک شوند و از خاک ایران استفاده کرده با حکومت عراق بجنگند؛

۷- حزب دمکرات باید چگونگی رابطه رژیم ایران را با کشورهای دیگر برای ما روشن کند.

طرح هفت ماده ای رژیم بعث عراق در دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران به تصویب رسید.(۱)

دبیرکل حزب دمکرات کردستان در همراهی با جنایات رژیم بعث عراق، حمله شیمیایی ارتش عراق به شهر سردشت و بعدها حمله شیمیایی به شهر حلبچه را در مصاحبه با بی.بی.سی تکذیب می کند. وی می گوید: بنده این خبر را تکذیب کرده ام، هنگامی که از من درباره کاربرد سلاح های شیمیایی سئوال شد، پاسخ دادم کاربرد سلاح های

۱- غنی بلوریان، برگ سبز، ترجمه رضا خیری، تهران: انتشارات رسا، ۱۳۸۲، صص ۴۱۱-۴۰۹.

شیمیایی را به طور کامل مطالعه می نمایم و بعد از مطالعه گزارش ها، هیچ گونه نشانه ای دال بر استفاده از سلاح های شیمیایی مشاهده نکردم و نظر به اینکه ما فاصله بسیار نزدیکی با منطقه درگیری داریم، اثری از این سلاح مشاهده نکردم. (۱۷/۳/۱۹۸۸)

در واقع پشتیبانی و حمایت عراق یکی از علل اصلی ایجاد و تداوم تروریسم در کردستان ایران بود. قبل از سقوط صدام، پس از ایجاد منطقه امن در شمال عراق در مدار ۳۶ درجه و کنترل این مناطق توسط احزاب کُرد عراقی، رهبران کُرد عراقی، نگرانی های امنیتی ایران را پذیرفتند و تعهد خود را نسبت به امنیت مرزی ایران ابراز داشتند. لذا پس از سالها کنترل مناطق کردستان عراق توسط احزاب کُرد، می توان گفت ناآرامی ها در مرزهای ایران (از طریق کردستان عراق) ناچیز بوده اند. می توان گفت سیاست کردهای عراق در اطمینان دادن به ایران در حدود حفظ مرزهای ایران تا حدود زیادی موفقیت آمیز بوده است.(۱)

نتیجه گیری

بحران کردستان در ایران ابتدا در جنگ جهانی دوم خود را نشان داد. با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم پهلوی و با تغییر شرایط داخلی و خارجی، بار دیگر کردستان ایران پس از سی سال حالت بحرانی به خود گرفت. سیاست جمهوری اسلامی از آغاز این مسئله، مذاکره و احتراز از جنگ و درگیری بود. ولی به دلیل جنگ طلبی و وابستگی حزب دمکرات به دولت بعث عراق، تمامی تلاش های نظام اسلامی برای جلوگیری از جنگ در کردستان با شکست روبرو شد و گروه های ضدانقلاب جنگ را به نظام و مردم منطقه تحمیل کردند.

برقراری و تثبیت امنیت در کردستان از طریق مردم و برای مردم یکی از ارکان مهم سیاست دولت جمهوری اسلامی در مدیریت بحران کردستان بود. این اعتقاد و عمل به آن موجب شد تا مردم کردستان مشارکتی گسترده در عملیات مقابله با تروریسم شورشی گروه های

۱- صالح ملاعمر عیسی، بحران آفرینی قدرت های بزرگ در کردستان عراق، تهران: انتشارات توکلی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷.

ضدانقلاب داشته باشند.

بی اعتمادی و عدم حمایت مردم کردستان، ناتوانی نیروهای حزب در رویارویی با جمهوری اسلامی، پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فروپاشی رژیم بعث عراق، ضربه پذیر شدن پایگاه های حزب در خاک عراق توسط نیروهای نظامی ایران، و تشدید شکاف ها و چند دستگی، وضعیت روانی مأیوس کننده ای در بین نیروهای حزب دمکرات کردستان ایجاد کرد و در نتیجه حزب با پذیرش شکست از فاز نظامی به فاز سیاسی عقب نشینی کرد.

به عبارت دیگر، تغییر رفتار حزب دمکرات از رفتاری مسلحانه و تروریستی به رفتاری سیاسی بیش از آن که ریشه های درونی داشته باشد، منشأ بیرونی داشت و به تغییر شرایط داخلی ایران و مسائل بین المللی بازمی گشت.

ص:۲۱۴

گفتار هشتم: فراز و نشیب رفتار تروریستی کومله در طول سه دهه/میثم صفائیان

اشاره

میثم صفائیان(۱)

اشاره

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و به وجود آمدن خلأ قدرت و امنیت در مرزهای سیاسی ایران، گروه کومله با ایدئولوژی مائوئیستی در کردستان به مقابله با حکومت مرکزی برخاست. این گروه با مشی مسلحانه و با داشتن پشتیبانان بیگانه، اعم از قدرت های بین المللی و منطقه ای، در دورانی که دولت جدید به طور کامل مستقر نشده بود مقابله با آن را آغاز کردند.

آنها به ترور مسئولان محلی و شهروندانی که به مخالفت با آنان برمی خواستند اقدام می کردند. با آغاز جنگ تحمیلی، کومله به همکاری با رژیم بعثی عراق پرداخت و به لحاظ اطلاعاتی و عملیاتی به یاری آنان برآمد.

با پایان جنگ و فروپاشی نظام های کمونیستی کومله بر آن شد تا خود را دچار دگرگونی از «کمونیسم» به «سوسیال دمکراسی» نشان دهد. این گروه مدعی است که دیگر به ارزش های دمکراتیک و حقوق بشر بها می دهد و گرچه از رفتارهای گذشته خویش پشیمان نیست اما دیگر آن

۱- کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مسائل ایران.

روش را پاسخگو نمی دانـد. با وجود این، کومله پس از سه دهه فعالیت مسلحانه و سیاسـی هنوز از ماهیت تروریستی خویش رها نشده و در فرصت هایی که دست می دهد، کم و بیش به این ابزار متوسل می شود.

مقدمه

در آغـاز پیروزی انقلاب اسلامی منـاطق کردنشـین در غرب کشور صـحنه یکی از بحران هـای نظـامی و اجتماعی بود که دو گروه سیاسی مخالف یعنی حزب دمکرات و حزب کومله دو بازیگر اصلی آن به شمار می آمدند.

منظور از «مسئله کردستان»، یعنی عبارتی که در برخی متون به کار رفته، در واقع جریانی جـدایی خواه در کردسـتان است که ظاهراً خواهان خودمختاری است و تلاش دارد برای کردستان یک هویت سیاسی مجزّا در نظر بگیرد. این خواست تجزیه طلبی که در طول حیـات خود در پیونـد با دولت های بیگانه به وجود آمـد به شـکل برخورد نظامی و تروریستی ظاهر شـد و صـحنه سیاسـی مناطق کردنشـین را به طور جـدی ناامن کرد. البته برخی ویژگی های کردسـتان ماننـد موقعیت کوهسـتانی، محرومیت مضاعف در دوران همجواری مرزی با عراق و تحریکات قـدیمی دولت بعثی نیز باعث شـده تا زمینه برای برخی گروه ها برای مطرح ساختن مطالباتی همچون خودمختاری، تجزیه طلبی، مبارزه با دولت مرکزی و جنگ های چریکی مهیا باشد.

بـا مقـایسه منـاطق کردنشـین ایران بـا سـایر منـاطق مرزی ایران بـه ایـن نـتیجه روشن می رسـیم که گرچه در اوایـل انقلاب در بلوچسـتان، ترکمن صـحرا، خوزسـتان و... مسئله خلق بلوچ، ترکمن و عرب مطرح شـد ولی مـا شاهـد تـداوم بحران به سـبک کردسـتان نبودیم. این در حالی است که آن مناطق هم ماننـد کردسـتان ویژگی مرزی بودن و تکه شـدن یک قوم در دو طرف مرز، تفاوت های فرهنگی و قومی و محرومیت اقتصادی و تحریک بیگانگان را دارا بودند.

در این مقاله تلاش شده است به چگونگی شکل گیری، تاریخچه، فعالیت های سیاسی، دیدگاه های ایدئولوژیک و نیز فعالیت های نظامی و تروریستی حزب کومله به عنوان یکی از ستون های حرکت های تجزیه طلبانه، سیاسی و تروریستی در منطقه کردستان اشاره شود.

اول. شکل گیری کومله

شکل گیری رسمی حزب کومله اساساً به بعد از انقلاب اسلامی بازمی گردد. قبل از انقلاب گروهی از دانشجویان کرد با گرویدن به مائوئیسم اعتقاد داشتند که باید دهقانان کشور را در چهارچوب یک سانترالیزم یا مرکزیت سیاسی سازمان داد و حرکت قهری خود را از مناطق کردنشین ایران آغاز کرد. این دانشجویان تا قبل از انقلاب فعالیت چشمگیری نداشتند اما پس از انقلاب به تدریج در کردستان نضج گرفتند و معتقد بودند انقلاب اسلامی یک انقلاب سرمایه داری است و انقلاب واقعی همان انقلاب دهقانی است. این عده هسته اصلی حزب کومله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران) را تشکیل دادند. «کومله» در زبان کردی به معنای «گروه و جمعیت» است.

در مارکسیسم، موتور تحول جامعه در تضاد «طبقه کارگر صنعتی» با «طبقه سرمایه دار» است ولی در اندیشه مائو «طبقه دهقان» آن نقش را بازی می کند. بنابراین، تشکیلات کومله با شعار دفاع از دهقانان اعلام موجودیت کرد و تحت عنوان مطالبه خودمختاری در کردستان، مشی مقابله مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی را پیش گرفت. این گروه با حمایت رژیم بعثی عراق و سلاحی که از پادگان های منطقه غارت کرده بود، اقدامات تروریستی بی شماری را انجام داد.

با وجود این، گروه مذکور در سال ۵۷ زمانی که تحت عنوان «سازمان انقلابی زحمتکشان کومله» فعالیت خود را آغاز کرد مدعی شد: این سازمان از ۱۰ سال پیش در ایران وجود داشته و فعال بوده است. کومله در اولین شماره نشریه خود به نام «شورش» که در آبان ۱۳۵۸ منتشر شد

ص:۲۲۱

تاریخچه خود را چنین بیان کرد:

۱۰ سال پیش توسط رفقا، گروهی پایه ریزی شد که پس از طی فراز و نشیب ها و رونق و رکودها سرانجام در بهمن ۵۷ با نام سازمان زحمتکشان کردستان ایران اعلام موجودیت کرد.(۱)

چنین ادعایی، فاقد هرگونه سند و مدرک بود. لذا سعی کردند با تکیه بر زندگی سیاسی دو تن از کشته شدگان برای خود سوابق مبارزاتی به وجود آورند و از این طریق به عنوان مبارزین علیه ستمشاهی، برای خود کسب اصالت کنند. یکی از این کشته شدگان محمدحسین کریمی بود که در بهمن ۵۷ به هنگام تسخیر شهربانی سقز مورد اصابت گلوله مأموران قرار گرفت و دیگری فؤاد مصطفی سلطانی بود که در زمان بسیج عمومی از سوی امام خمینی(ره) نسبت به پاکسازی کردستان در درگیری با پاسداران انقلاب اسلامی در مریوان کشته شد. سران کومله ضمن اذعان به اینکه «آگاهی ما از مارکسیسم – لنینیسم و همچنین تجارب انقلاب کشورهای دیگر بسیار ناقص است»(۲) همچنین مدعی هستند در این دوره محور فعالیتشان در زمینه ترویج ایدئولوژی مارکسیسم – لنینیسم و تئوری مبارزه طبقه کارگر و افشاگری و مبارزه علیه رژیم شاه بوده است، اما در طول سالهای پیش از انقلاب حتی یک اعلامیه از آنها وجود ندارد.

لذا به نظر می رسد کومله در بیان واقعیت تاریخی سازمان صداقت نداشته و بنابراین بایستی نقطه شروع حرکت این سازمان را پس از انقلاب اسلامی دانست.

در نهایت باید گفت، آنچه تحت عنوان کومله در سال ۵۷ شکل گرفت از ادغام سه گروه کوچک ایجاد شد که عبارتند از:

۱. گروه انقلابی زحمتکشان کردستان ایران که سلیمان معینی، از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران و نماینده جناحی تندرو در آن حزب، در سال ۱۳۴۸، به همراه سه نفر دیگر از اعضای خانواده های فئودال شهر بوکان، این گروه را تشکیل داد.

۱– نشریه شورش، متعلق به سازمان کومله، شماره ۱.

۲– نشریه شورش، شماره ۱، ص ۲.

۲. گروه شیرین بهاره که چاوه (فرزند امام جمعه مریوان)، فؤاد مصطفی سلطانی (فرزند خان روستای آلمانه) و صدیق کمانگر (یک مالک کامیارانی) از مهم ترین و مشهورترین اعضای این گروه بودند.

۳. اتحادیه کشاورزان که محمدحسین کریمی، که رابطه خوبی با شیوخ داشت، در سقز، این اتحادیه را تأسیس کرد. پس از کشته شدن وی در بهمن ۱۳۵۷، شیخ عزالدین حسینی (امام جمعه مهاباد) رهبری این گروه را بر عهده گرفت.

دوم. مسئله موسوم به خودمختاری

با پیروزی انقلاب اسلامی گروه کومله در کنار حزب دمکرات خواستار خودمختاری کردستان شدند و درصدد برآمدند کردستان را در کنترل نظامی خود بگیرند. این گروه ها در یک برنامه هشت ماده ای خواستار شناسایی رسمی خودمختاری کردستان در قانون اساسی جدید شدند و همچنین تأکید شده بود علاوه بر استان کردستان، سه استان دیگر یعنی آذربایجان غربی، ایلام و کرمانشاه هم بخشی از کردستان خودمختار محسوب شود. شورشیان مسلح با تصرف سنندج و تشکیل شورای موقت انقلابی و شورش در مریوان، نقده، بوکان، پاوه و سقز و دست زدن به جنایات و اقدامات خشونت آمیز، دولت را به واکنش واداشتند به نحوی که ارتش و نیروهای مردمی و پاسداران با هجوم به این شهرها به تنش آفرینی کردهای مسلح پایان دادند.(۱)

کومله معتقد بود تمام امور از قانو ن گذاری، اجرائیات، امور انتظامی و فرهنگی باید به طور کامل خارج از دسترس و کنترل جمهوری اسلامی باشد. شوراهای قانونگذاری و اجرایی را که کومله مطرح می کرد اساساً شوراهایی بود که باید تحت رهبری کمونیست ها باشد و تسلیح عمومی هم فقط تحت رهبری کمونیست ها قابل قبول است.

عبارات ذیل در روزنامه کومله در رابطه با خودمختاری، اهداف این گروه را به خوبی نشان می دهد:

۱- برای مطالعه بیشتر درباره این شورش بنگرید به: محدحسین الیاسی، «عملیات روانی در شورش: نمونه کردستان»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۲.

الف. کلیه امور قانونگذاری، قضایی، اداری و فرهنگی کردستان به عهده حکومت خودمختار کردستان ایران است.

ب. انتظامات داخلی کردستان به عهده حکومت خودمختار کردستان است و هرگونه نقل و انتقال نظامی نیروهای مسلح مرکزی در سرزمین خودمختار کردستان تنها با تأیید و نظارت عالی ترین مرجع حکومت خودمختار صورت خواهد گرفت.

ج. شوراها از نظر کومله، هم قانونگذار و هم مجری قانون خواهند بود.

د. در کردستان خودمختار، ارتش و سپاه پاسداران و دیگر نیروهای مسلح حرفه ای برچیده شده و نیروهای پیشمرگ ضامن امنیت کردستان می باشند.

ه . انتصاب مقامات از سوی دولت مرکزی ملغی می شود.

در واقع هدف اصلی کومله خلع ید جمهوری اسلامی از کردستان و تجزیه آن از ایران و استقرار نظام سوسیالیستی بود.

سوم. اهداف ایدئولوژیک و سیاسی کومله

کومله با داشتن گرایش مائوئیستی معتقد بود جمهوری اسلامی قطاری است که در همان ریل رژیم گذشته قرار دارد و جهت آن منطبق با جهتی است که دستگاه ضدخلقی رژیم شاه دارا بود. آنها در اطلاعیه ۲۲ مرداد ۵۸ خود می نویسند: «ما معتقدیم که رژیم جدید ایران در کلیت خود دولتی است ضدکارگری، ضددهقانی، ضدخلقی و ضددمکراتیک و پا در جای پای کسانی می گذارد که به حکم تاریخ، سیلی سهمگین خشم توده را خورده اند.»(۱)

هدف آرمانی کومله تأسیس حکومت مارکسیستی در سراسر ایران، البته از طریق قیام مسلحانه دهقانان بود و در راه رسیدن به این هدف امیدوار بود ابتدا از شورش دهقانان کردستان آغاز کند و سپس با بهره گیری از اختلافات و خصوصیات قومی، شورشی در تمام کشور برپا کند. لذا شعار «خودمختاری» کومله در سال ۵۸ مطالبه ای نخستین بود که

۱- اطلاعیه کومله، ۲۲/۵/۵۸.

پیامدی پسین را موجب می شد. به عبارت دیگر:

سازمان کومله بدین مطلب اذعان می دارد که خودمختاری موردنظرشان با وجود برقراری رژیمی همچون جمهوری اسلامی قابل حصول نیست و نمی توان چنین انتظارات بلندبالایی از آن داشت، بلکه طلب نمودن یک حکومت خودمختار محتاج به وجود حکومتی به رهبری طبقه کارگر است و با پیدایش یک نظام کمونیستی است که این خواست امری منطقی می شود. بنابراین طبیعی است که برقراری جمهوری اسلامی خود به خود مانعی است بر سر راه محقق شدن حقوق حقه خلق کرد و باید به هر ترتیب ممکن بساط این جمهوری را جمع کرد، زیرا به دست آوردن خودمختاری با آن شکل و شمایل مطلوب فقط و فقط در گرو تحقق بخشیدن به حکومت پرولتاریا و جمهوری دمکراتیک خلقی است و آن هم نیز به نوبه خود به انهدام نظام فعلی و از هم گسستن شیرازه آن است.(۱)

کومله با ذهن گرایی و خیال پردازی بر اساس پندارهای بیگانه با روند انقلاب، فکر می کرد که زمان موعود برای نتایج مطلوب آنها فرارسیده است. لذا در این پندارهای ایدئولوژیک و در پی تحریض نیروهای خود مدعی بود که: «کردستان را موج های انقلاب به آنچنان حرکتی واداشته که پایه های رژیم می لرزد»(۲)؛ «ارتش نیز در آستانه انقلاب است و دیر یا زود به ما خواهند پیوست».(۳)

اما به فاصله یک ماه بعد به نتیجه ای کاملاً مغایر می رسند و آنچنان به تناقض گویی و تضاداندیشی می افتند که ارتش را دشمن نهایی خود به حساب می آورند و پیروزی تعیین کننده را موکول به انهدام ارتش می دانند. در اطلاعیه هفتم مهر ۵۸ کومله آمده است: «ارتش دشمن استراتژیک ماست، تا زمانی که ماشین دولتی و از آن جمله ارتش متلاشی نشود سخن از پیروزی نمی توان بر زبان آورد.»(۴)

کومله در همین راستا به فراخوانی دیگر نیروهای همسو و هم هدف

۱- مصاحبه شورای همبستگی خلق های ایران با کومله، ص ۲.

۲- اعلامیه کومله، ۷/۶/۵۸.

۳- اعلامیه کومله، ۳/۶/۵۸.

۴- اعلامیه کومله، ۷/۷/۵۸.

مبنی بر قیام در جهت متلاشی کردن جمهوری اسلامی پرداخت. اما این ساده اندیشی آنها از جانب متحدانش نیز مورد انتقاد قرار گرفت: «کومله فکر می کرد انقلاب دمکراتیک را شروع کرده و با کردستان می توان همه جا را گرفت.»(۱)

چهارم. اقدام مسلحانه و تروریستی

گروه کومله نیز مانند بسیاری از گروه های چپ گرای هم دوره خویش دست به سلاح می برد و به رفتارهای تروریستی روی می آورد. هر چند که پایگاه اصلی این گروه از سال ۱۳۶۰ به بعد و در اثر کنترل اوضاع توسط دولت به خاک عراق منتقل می شود، اما رفتار تروریستی آنها همچنان ادامه می یابد.

کاشتن مین بر سر راه پایگاه های نیروهای نظامی، اجرای کمین بر سر راه کاروان های نظامی، حمله شبانه به پایگاه های قوای انتظامی و نظامی، حمله به تأسیسات دولتی در شهرها و روستاها، نفوذ به شهرها و درگیر شدن با نیروهای امنیت شهری از تاکتیک های نظامی این حزب بود. به طور کلی کومله استراتژی خود را حمله چریکی و نامنظم تعریف کرده بود.(۲)

اسناد به دست آمده از خانه های تیمی این سازمان پس از آزادسازی سنندج نشان می دهد که کومله مردم بیگناه را به اتهام موهوم شرکت در جلسات ضدخلقی دستگیر کرده و بعضاً به قتل رسانده است.(۳)

برخی گزارش ها و اسناد دیگر نشان می دهد که این گروه در اوایل انقلاب تلفن های مردم را کنترل می کردند، تلگراف مردم کردستان را ضبط کرده و از ارسال آن جلوگیری می کردند. اتومبیل های شخصی ودولتی را مصادره کرده(۴) و حتی نیمه شب به خانه مردم یورش برده و آنها را دستگیر می کردند.(۵)

کومله می کوشید امنیت مردم عادی شهر و روستا را سلب کرده و با تهدید و ارعاب و دستگیری و شکنجه و بازجویی ایشان را تحت انقیاد خود قرار دهد. تبلیغات ضداسلامی این سازمان مخصوصاً موضع گیری های

۱- تحلیل درون گروهی سازمان چریک های فدایی خلق، روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۲۴۰.

۲- حمیدرضا جلایی پور، کردستان؛ علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، چاپ اول، سال ۱۳۷۲، صص ۱۱۵-۱۱۱.

۳- کردستان، امپریالیسم و گروه های وابسته، سپاه پاسداران، ص ۹۳، سند شماره ۱۱.

۴- کردستان، امپریالیسم و گروه های وابسته، سپاه پاسداران، ص ۹۱، سند شماره ۱۰.

۵- کردستان، امپریالیسم و گروه های وابسته، سپاه پاسداران، ص ۹۴، سند شماره ۱۲.

شرم آور آنها نسبت به اخلاقیات دینی موجب انزجار مردم می شد. آنها حتی در مساجد با برگزاری سخنرانی و نشست های سیاسی سعی در نفی مفاهیم دینی می کردند.

گرچه کومله برخی از این اسناد و مدارک را غیرواقعی و ساخته و پرداخته نهادهای امنیتی ایران می داند، اما اسناد منتشره سیا مربوط به ۱۹۸۶-۱۹۸۰ نیز گوشه ای از فعالیت های تروریستی گروهک کومله را به تصویر می کشد. در آن اسناد می توان نشانه هایی از موارد زیر را مشاهده کرد: بمب گذاری در نقاط پراکنده شهرها یا روستاهای ایران، حمله به مساجد و نصب تیربار و اجرای رقص مختلط (نمونه آن شهریور ۱۳۶۲ در سردشت)، حمله به مدارس و ترور معلم ها در کردستان به اتهام وابستگی به رژیم به علت دریافت حقوق، ترور و انفجار در جهاد سازندگی و سپاه (بیش از نوزده مورد)، جنگ افروزی در سنندج و کمک به مهندسی اطلاعاتی استخبارات عراق. البته حافظه تاریخی و شفاهی مردم کردستان و از جمله اسرای این گروه خود بهترین شاهد و گواه بر این گونه رفتارهاست.

از جمله منابعی که درباره رفتار خشونت آمیز و تروریستی کومله انتشار یافته کتاب «شنام» است. این کتاب مشاهدات عینی و تجربی کیانوش گلزار راغب را به روایتی داستانی و در دوره زمانی ۱۸ ماه توصیف می کند. گلزار که در سال های ۶۰ و ۶۱ در اسارت کومله به سر می برد گوشه ای از جنایات کومله در مناطق عملیاتی و نیز بدرفتاری با اسرای ایرانی را به تصویر کشیده است.(۱)

به طور کلی، حرکت های مسلحانه گروه ها در کردستان طی دهه نخست پس از پیروزی انقلاب را می توان به چهار مقطع زمانی تقسیم کرد:

مقطع نخست، وقایع سال ۱۳۵۸ را شامل می شود که عمده ترین آنها سقوط پادگان و هنگ ژاندارمری مهاباد و پاسگاه های ژاندارمری، جنگ نقده، فرمان امام(ره) در شکستن محاصره پاوه و سپس آزادسازی شهرهایی مانند بانه، سردشت، مریوان و... بود.

مقطع دوم، وقایع سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ را دربرمی گیرد که با تجاوز

۱- بنگرید به: کیانوش گلزار راغب، شنام، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۹.

ارتش عراق و همزمان با آن تشدید اقدامات نیروهای حزب دمکرات و حزب کومله همراه بود. این گروه ها کوشیدند تا جبهه کردستان را فعال نگه دارند و بدین ترتیب، بخشی از نیروهایی را که باید برای مقابله با ارتش عراق به کار گرفته می شد، در منطقه مشغول کنند.

مقطع سوم، وقایع سال های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ را شامل می شود. طی این سال ها، قرارگاه حمزه سیدالشهداء متشکل از نیروهای سپاه و ارتش و ژاندارمری شکل گرفت و با استقرار در منطقه توانست امنیت را در شهرها، روستاها، جاده های اصلی و مرزهای کردستان ایران با عراق تأمین کند و با پاکسازی نیروهای کرد آنها را از ایران به کردستان عراق براند.

مقطع چهارم، از سال ۱۳۶۴ تا پایان جنگ را دربر می گیرد. که در این دوره تنش ها کاهش یافت.(۱)

پنجم. پاندولیسم ایدئولوژیک و تشکیلاتی در کومله

تشکیلات و ایدئولوژی کومله از سال ۱۳۶۰ و پس از کنگره دوم با دگرگونی هایی مواجه بود که حاصل آن فعالیت این جریان تحت نام هایی مانند «اتحاد مبارزان کمونیست» و «حزب کمونیست ایران» طی دو دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ بود. البته در پایان دهه ۱۳۷۰ عبدالله مهتدی تلاش کرد با احیای دوباره نام کومله، این حزب را بازسازی کند.

پس از کنگره دوم، کومله در فروردین ۱۳۶۰ در ائتلاف با گروه سهند «اتحاد مبارزان کمونیست» را تشکیل داد. تشکیلاتی که خود را ارائه دهنده نظریه «مارکسیسم انقلابی» می دانستند. در پاییز ۶۱ اتحادیه مبارزان کمونیست کنگره اول خود را تشکیل داد و حزب کمونیست ایران در شهریور ۱۳۶۲ تشکیل شد و حزب کومله، شاخه کردستان حزب کمونیست ایران را بر عهده گرفت.

تغییر مواضع، ایدئولوژی ها و عقاید در کومله نشانه ای از سردرگمی رهبران این حزب و به تعبیر برخی اعضای سابق آن پاندولیسم ایدئولوژیک است. معلق زدن های سیاسی و تئوریک همیشه تحت عنوان

۱- تحلیل وقایع کردستان، آرشیو مرکز اسناد، کد ۶۳۷.

تغییرات شـرایط زمـانی و مکانی توجیه شـده انـد. در حالی که کاملاً مشـخص است که این سـیر بی پایان تغییر مواضع و معلق زدن ها صرفاً پوششی برای شکست های تئوریک و پراتیک و گرفتن چهره مقبولانه تری می باشد.(۱)

لـذا گرچه حزب کمـونیست ایران در آن مقطع شـکل گرفت امـا گرایشـات ناسـیونالیسم قوم گرا همچنـان در درون برخی از اعضـای آن به حیـات خـود ادامه داد تـا اینکه در زمـان حمله آمریکـا به عراق و پس از قـدرت گیری احزاب ناسـیونالیست در کردستان عراق خود را به صورت انشقاق در حزب و احیای مجدد نام گروه کومله، نشان داد.

ششم. خشونت ایدئولوژیک و سازمان یافته

گرچه بخشی از رفتارهای خشونت آمیز گروه هایی مانند کومله و حزب دمکراتیک کردستان به تروریسم می انجامید، اما همه اش این نبود. در واقع دایره رفتارهای خشونت آمیز آنها فراتر از ترور بود. ماهیت ایـدئولوژیک این جریانها هر نوع خشونتی را روا می دانست و به آن مشـروعیت می بخشـید. در واقع مشـروعیت بخشی ایدئولوژی این جریان های چپ به خشونت، هر نوع خشونتی را توصـیه می کرد و هر نوع خشونتی، خشونت بعـدی را تولید می کرد. لذا درباره سازمان هایی مانند کومله و حزب دمکرات باید اینگونه گفت که آنها سازمان تروریستی صرف نبودند، بلکه سازمان هایی مسلح بودند که به هر نوع خشونتی از جمله ترور دست می زدند.

دامنه گسترش این خشونت ها در نهایت به جایی انجامیـد که موجب شد دو سازمان کرد، یعنی کومله و حزب دمکرات رو در روی یکـدیگر ایسـتاده و به جنگ با یکدیگر بپردازند. این درگیری ها که به انحای مختلف پیش رفت از ۲۵ آبان ۱۳۶۳ آغاز شد و تا سال ۱۳۶۷ که حزب کومله یـک طرفه اعلام آتش بس کرد، ادامه یـافت. یک مقطع پس از ۵ ماه جنگ و خونریزی بین طرفین، از سوی کمیته مرکزی کومله مورد تفسیر ایدئولوژیک قرار

۱- «پانـدولیسم ایـدئولوژیک در کـومله: صـلاح الـدین رجـبی از اعضـای سـابق کومله و مسـئول کمیته نـاحیه سـقز»، روزنـامه اطلاعات، ۳۰/۶/۱۳۶۷.

می گیرد و در آن هنگام جنگ مزبور را بر سر «هژمونی در کردستان» ارزیابی می کند. در بخش هایی از این سند آمده بود: «مبارزه برای تأمین هژمونی در کردستان و همچنین بر جنبش انقلابی خلق کرد، بین حدکا (حزب دمکرات) به عنوان یک حزب بورژوایی و کومله به عنوان نماینده آگاه پرولتاریا در کردستان حاد شده است.»(۱)

سازمان چریکهای فدایی خلق که خود نیز دچار انشقاق های ایدئولوژیک و ساختاری بود و به درد هم ایدئولوژی های خویش مبتلا بود به آنها هشدار می دهد که از جنگ دست بردارند:

این گونه تهاجمات وحشیانه نه «مبارزه برای دمکراسی» و نه «مبارزه پرولتاریا بر علیه بورژوازی» بلکه نمایشگر یک بینش عقب مانده، بقایای تفکر خانخانی و قبیله ای، برخورد کینه توزانه و انتقام جویانه با مسائل سیاسی و اجتماعی است... بحث ما در اینجا حتی درباره تاکتیک غلط «مبارزه مسلحانه» دو نیروی سیاسی مخالف رژیم اسلامی علیه یکدیگر در کردستان نیست، فاجعه بسیار عمیق تر از محکوم کردن این «مبارزه» است، بلکه شیوه های ضدانسانی است که هر دو سازمان در این «مبارزه» به کار برده اند... از حزب دمکرات و عملکرد غالباً قدرت منشانه آن که بگذریم، در اینجا خطاب ما به رفقای کومله است که خود را کمونیست می دانند و «حزب کمونیست ایران» را تشکیل داده اند. رفقا! آیا یک لحظه فکر کرده اید که با اعمال وحشیانه ۶ بهمن، چه تصویری از کمونیسم در ذهن همان زحمتکشان کُرد، که در میانشان مبارزه می کنید و می خواهید ایده ها و ارزش های کمونیستی را تبلیغ کنید، به دست داده اید؟(۲)

هفتم. چرخش ایدئولوژیک؛ از کمونیسم به سوسیال دمکراسی

پایان جنگ در سال ۶۷؛ افزایش امنیت و ثبات سیاسی کشور؛ تشکیل دولت جدیدی که در پی گسترش روابط با دولت های منطقه و حتی

ص:

۱- آذرماجدی، در گفتگو با رحیم رشیدی: «ناسیونالیسم یک جریان خطرناک است، یک سم یا ویروس اجتماعی است»، وبلاگ رحیم رشیدی، دوشنبه ۲۴ ژانویه ۲۰۱۱. ۲۶. سند کمیته مرکزی کومله با عنوان «جمع بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات».

۲- بهمن آذری، «درگیری های مسلحانه حزب دمکرات و کومله به نفع کیست؟»، اندیشه رهایی، اسفند ۱۳۶۳، ش ۳ و ۴.

غربی بود و به ویژه فروپاشی شوروی و اقمار کمونیستی آن همگی از اتفاقاتی بودند که در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل ۱۳۷۰ به وقوع پیوستند و به نحو چشمگیری در کاهش فعالیت گروه هایی مانند کومله تأثیر گذاشتند. در این میان گرچه برخی افراد همچنان از پای بندی شان به کمونیسم سخن می گفتند اما بسیاری از کمونیست های گذشته پی به واقعیت های موجود بردند و تلاش کردند ایدئولوژی خود را تغییر دهند. لذا از آنجا که تغییر ایدئولوژی از کمونیسم به لیبرالیسم، عملاً بسیار دشوار به نظر می رسید، بسیاری از نیروهای کومله ترجیح دادند از پیروی خود از ایدئولوژی «سوسیال دمکراسی» سخن بگویند که حد واسط دو ایدئولوژی به شمار می آمد.

لذا بر اثر تغییرات بیرونی و محیطی، کار به جایی رسید که کومله با وجود سابقه طولانی در ترور و جنگ مسلحانه، مدعی شد که خود را معتقد به مرام سوسیال دمکراسی می داند و دمکراسی برای این گروه اهمیت محوری و درجه اولی دارد. بر این اساس، عبدالله مهتدی در اظهارات سال های اخیر خود بیان می کند که:

ما خود را به عنوان سوسیالیست می شناسیم. ... کارنامه «سوسیالیسم های» استبدادی، تحمیلی، اشغالگرانه و استالینیستی دیگر در پیش چشم همه هست. دمکراسی پیش شرط، زمینه و بستر سوسیالیسم است و سوسیالیسم بدون دمکراسی نیز دروغی بیش نیست.(۱)

به هر حال کومله و سپس حزب کمونیست ایران از جمله احزابی بودند که تحول در نظام بین الملل به شدت و از لحاظ ساختاری و ایدئولوژیک بر آن تأثیر می گذاشت. لذا حزب کمونیست که عملاً ـ و به لحاظ ایدئولوژیک به ایدئولوژی مارکسیست – لنینیستی (پرولتری) شوروی نزدیک بود و از ایدئولوژی مائوئیستی کومله در قبل از سال ۱۳۶۱ فاصله گرفته بود با سقوط اتحاد شوروی و از دست دادن حامی و کانون اردوگاه کمونیستی دچار اختلاف درونی شد و در همان اوایل و

ص:۲۳۱

۱- گفتگو با عبدالله مهتدی، دبیرکل حزب کومله، گویانیوز، ۲۱ مرداد ۱۳۸۷.

همزمان با تحولات ابتدایی در نظام بین الملل به دو شاخه تبدیل شد؛ در حدود سال ۱۹۹۰ (۷۰-۱۳۶۹) جریان کمونیست کارگری به رهبری منصور حکمت از حزب کمونیست ایران جدا شد.

اما علاوه بر این، رشد ناسیونالیسم با توجه به مسئله کردستان عراق، بخشی دیگر را تحت تأثیر قرار داد و بالاخره تحت عنوان کومله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران) از حزب کمونیست جدا شد و در ماده اول اساسنامه این سازمان در ۱۳۸۰ خود را یک «حزب سوسیالیستی کارگران در کردستان» معرفی می کند.(۱)

هشتم. انشعاب در کومله زحمتکشان

در تابستان ۱۳۸۶ و در آستانه کنگره دوازدهم حزب کومله گروهی از اعضای این حزب در اعتراض به شیوه رهبری عبدالله مهتدی از آن جدا شدند. مهتدی، در اردوگاه کومله (واقع در کردستان عراق) حکومت نظامی برپا کرد، مخالفین خود را که بیش از ۳۰ نفر بودند محاصره اقتصادی کرد و یاران گذشته خود را تهدید به راه انداختن «حمام خون» کرد. نمود ظاهری بحران در رهبری کومله، اوج گرفتن اختلافات حول مسائل تشکیلاتی و مالی بود. اما سرچشمه بحران را باید در جای دیگر جستجو کرد؛ در وابستگی و سیاست پشتیبانی این سازمان که از طرح حمله نظامی آمریکا به ایران دفاع کرد. رهبران کومله امید داشتند پس از حمله امریکا به ایران و «تغییر رژیم» از قدرت سیاسی آینده سهمی هم به آنان برسد. اما با شکست سیاست های آمریکا و پیش آمدن موانع جدی در راه رسیدن به «خاورمیانه بزرگ» این انتظار طولانی شد و بحرانی که در اساس ناشی از تغییرات بزرگ در ماهیت سیاسی کومله است، تبدیل به بحران درون رهبری و اختلافات تشکیلاتی شد. بنا به گفته رضا کعبی یکی از رهبران سابق کومله و یکی از مخالفین کنونی:

در رابطه با مسئله آمریکا، اختلاف بر سر سیاست انتظار بود، منتظر شویم که آمریکا حمله کند... مهتدی در تحلیل هایش حول

۱- اساسنامه کومله، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، مصوب کنگره نهم کومله، تیر، مرداد ۱۳۸۰، ژوئیه ۲۰۰۱.

جمهوری اسلامی می گفت، با نابودی جمهوری اسلامی، بنیادگرایی اسلامی از بین می رود و این فقط از عهده آمریکا برمی آید... همه چیز روی حمله آمریکا شرط بندی شده بود.

البته ممکن است طولانی شدن «انتظار»، برخی رهبران کومله را به فکر چاره جویی و جدا شدن از مهتدی انداخته باشد، اما اعتقاد به وجود فساد اقتصادی، فساد اخلاقی و شیوه مدیریتی مستبد از دیگر دلایل جدایی این افراد از مهتدی بود.(۱)

نهم. همکاری کومله با «امپریالیسم جهانی» در مواجهه با موضوع هسته ای ایران

پس از آن که نظام سلطه تلاش کرد در آغاز دهه ۲۰۰۰ میلادی موضوع هسته ای ایران را به مسئله ای بین المللی تبدیل کند، کومله (تشکیلات عبدالله مهتدی) نیز در این زمینه همگام با سازمان هایی مانند سازمان مجاهدین خلق همسو با سیاست ها و منافع دولت هایی اقدام کرد که زمانی آنان را «امپریالیسم» می خواند. مهتدی با متهم کردن جمهوری اسلامی به تلاش برای دستیابی به فناوری هسته ای، این مسئله را تهدیدی بزرگ برای اپوزیسیون داخلی و دشمنان خارجی جمهوری اسلامی معرفی کرد و مدعی شد دستیابی ایران به سلاح اتمی نه تنها ضامن حیات این نظام است، بلکه موجب خواهد شد نظام در رسیدن به اهداف منطقه ای و جهانی خود دست بالا را داشته باشد.(۲)

دهم. کومله و وابستگی سیاسی به آمریکا و اروپا

کومله با اینکه آشکارا معتقد به مرام مارکسیستی بود اما چون در برابر نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته بود از همان سال های آغازین پیروزی انقلاب از حمایت های بی دریغ کشورهای غربی و لیبرالیسم برخوردار بود. کومله با اینکه نظام جمهوری اسلامی را متهم به وابستگی می کرد و حتی به رغم شعار «مبارزه با امپریالیسم» تصرف لانه جاسوسی آمریکا را

۱- نشریه حقیقت، شماره ۲۶، آبان ۱۳۸۶.

۲- عبدالله مهتدی، دبیرکل حزب کومله، گویانیوز، ۲۱ مرداد ۱۳۸۷.

«عوامفریبی» و حادثه طبس را «جنگ زرگری» خواند.(۱) اما همواره در طول حیات خود وابستگی و رابطه مناسبی با دولت های غربی داشته است.

وابستگی کومله به دولت های غربی هر سال گسترش یافته است، به طوری که برخی اعضای این سازمان در سال ۱۳۸۴ با سفر به آمریکا و درخواست از پنتاگون، تلاش می کنند گوی سبقت را از رقیب خود یعنی حزب دمکرات بربایند. مهتدی دیدار با مقامات ارشد سیاسی و امنیتی آمریکا و اروپا را جزو برنامه های حزب کومله می داند و از برملا شدن آن ابایی ندارد:

... اینکه به طور کلی کومله با دولت آمریکا رابطه دارد یا نه، جواب مثبت است و ما تا به حال چندین بار با مقامات گوناگون دولت و نیز کنگره و سنای آمریکا و همچنین شخصیت ها و تحلیلگران این کشور تماس و ملاقات داشته ایم و این را کتمان نکرده بلکه قبلاً هم اعلام نموده ایم و نه فقط ایرادی در آن نمی بینیم بلکه برقراری این نوع روابط با آمریکا و اروپا را یکی از وظایف خودمان می دانیم که به حکم موقعیت و مسئولیتمان در جنبش کردستان و در دفاع از آن و به طور کلی در دفاع از جنبش دمکراسی خواهی سراسر کشور به آن اقدام می کنیم.(۲)

از سوی دیگر، دولت آمریکا نیز به حمایت مالی رسمی از کومله پرداخته است. گرچه حمایت آمریکا از گروه های ایرانی مخالف جمهوری اسلامی امر جدیدی نیست، «ریس الریش» نویسنده کتاب «هدف گیری عراق»(۳) پس از سفری به مناطق کردنشین شمال عراق در گفتگویی از حمایت مالی رسمی ایالات متحده از کومله سخن گفته است:

من دریافتم که ایالات متحده و اسرائیل از حزب دمکرات ایران و گروه کومله مهتدی – ایلخانی زاده پشتیبانی می کند. رهبران

۱- علی اشرف چهارلنگ از اعضای کمیته مرکزی تهران کومله میزگرد اعضای مرکزیت و مسئولین گروهک کومله، روزنامه اطلاعات، ۲۹/۲/۱۳۶۲.

۲- عبدالله مهتدی، دبیرکل حزب کومله، گویانیوز، ۲۱ مرداد ۱۳۸۷.

۳- Target-Iraq.

کومله و حزب دمکرات از سرویس جاسوسی آمریکا درخواست کمک می کنند؛ به آنها برای عملیات در داخل خاک ایران، آموزش داده می شود. من گمان می کنم حمایت های مالی آمریکا تندروترین بخش های گروه های اقلیت قومی مانند حزب دمکرات و کومله را دربر می گیرد، و آنها را برای درگیر شدن در خشونت تشویق می کند.

به گفته الریش گروه کومله نیز واقعاً به جنون تقلید از طرز تفکری خاص و فردپرستی مبتلاست و توسط سران پنهان کار، مرموز و اقتدارگرا رهبری می شود. الریش از این نکته هم اظهار تعجب می کند که در حالیکه هر دو این گروه ها خودشان را سوسیال دمکرات می نامند، اما طعنه آمیز است که بیشترین حمایت های خود را از دست راستی ترین گروه های آمریکا دریافت می کنند. عبدالله مهتدی و دیگر رهبران حزب کومله کردستان ایران، دریافت کمک های مالی از آمریکا را رد نمی کنند و در عین حال تصریح می کنند که اگر چیزی بیشتر از کمک های مالی به این حزب پیشنهاد شود، آن را نیز قبول می کنند.(۱)

الریش همچنین در مصاحبه با خبرگزاری آی. پی. اس می گوید مقامات رسمی نظامی آمریکایی نیز که من با آنها صحبت کردم، حمایت از گروه های کُرد مخالف رژیم مانند حزب دمکرات و کومله را انکار نکردند.

در سال ۲۰۰۶ رهبران اصلی کومله و حزب دمکرات کردستان ایران به آمریکا آمدند و با مقامات سطح میانی وزارت خارجه و مأموران امنیتی نیز، دیدار کردند. این دیدارها رسمی بود و در همان زمان توسط برخی از رسانه ها نیز، پوشش خبری داده شد. آنها در خصوص محتویات جلسات برگزار شده، با من صحبتی نکردند و تنها گفتند که این دیدارها بسیار دوستانه بوده است...

در همان سال عبدالله مهتدی و مصطفی هجری برای دیدار با مقامات وزارت خارجه، به واشنگتن سفر کردند. آنها به من گفتند: «ما برای مدتی طولانی، با مقامات آمریکایی در تماس

۱- http://mothergones.com/Politics/۲۰۰۷/۰۳/brad-pitt-and-girl-guerrillas

بوده ایم»... مرتضی اسفندیاری نماینده حزب دمکرات کردستان ایران و حمید بهرامی نماینده کومله در آمریکا و کانادا، به من گفتند که برای بخشی از ۸۵ میلیون دلار اقدام کرده اند. پولی که برای «ترویج دمکراسی» و تجهیز شبکه های تلویزیونی در ایران، خرج می شود. آن ها به من گفتند: «ما با آمریکا دوست هستیم. زیرا نمی توانیم در جهان دوستی بهتر از آمریکا پیدا کنیم».(۱)

یازدهم. کمک های مالی و حمایت رژیم صدام

این موضوع که برخی همسایگان و حکومت های منطقه ای سعی در دخالت در موضوعات داخلی ایران داشته اند و تلاش کرده اند از برخی موضوعات مانند مسائل قومیتی در جهت منافع خود بهره ببرند مسئله ای امروزی نیست. در دوران صدام و رژیم بعثی نیز یکی از مسائل مرزی کشور در منطقه غرب محسوب می شد. در این میانه، کومله نیز که در روزهای آغازین جنگ تحمیلی، این جنگ را جنگ بین دو رژیم ارتجاعی ایران و عراق می دانست، در ابتدا با ظاهری وطن دوستانه برای ارتش رژیم بعث عراق خط و نشان می کشد که:

خلق قهرمان کرد می داند که رژیم کثیف بعثی عراق که هر روز دستش به خون جوانان انقلابی آنجا رنگین می شود نمی تواند دوست خلق کرد باشد. رژیمی که دهها هزار نفر را آواره کرده، رژیمی که سالهاست هدیه اش به سرزمین کردستان عراق ناپالم و اردوگاه اجباری است نمی تواند طرفدار خودمختاری کردهای ایران باشد. خلق کرد دشمن خود را می شناسد و بر علیه هر تجاوز بعثی به خاک ایران با تمام وجود مقابله می کند.(۲)

در واقع از آنجا که کومله تصور نمی کرد این جنگ به درازا بینجامد برای حفظ ظاهر و تظاهر همراهی با مردم علیه عراق موضع گرفت ولی اندکی بعد آشکارا آلت دست رژیم صدام شد و از ارتش بعث اسلحه و مهمات گرفت. در جریان عملیات والفجر ده ها تن از اعضاء این گروهک

۱- مصاحبه با خبرگزاری ips:http://ipsnews.net/news.asp?idnews=۳۶۹۶۱

۲- جزوه «توطئه جنگ افروزانه هیأت های حاکمه ارتجاعی ایران و عراق را که در جهت سرکوب زحمتکشان و خلق های هر دو کشور است خنثی کنیم»، ص ۷.

همراه با نظامیان عراقی به محاصره رزمندگان اسلام درآمده و مانند آنها کشته، مجروح و اسیر شدند.(۱)

در پاییز سال شصت در کنفرانس ششم کومله مسئله کمک مالی و تسلیحاتی گرفتن از رژیم عراق مطرح و به دنبال آن کنفرانس، کمیته مرکزی کومله تصمیم گرفت از دولت بعث عراق درخواست کمک های مالی، تسلیحاتی و تدارکاتی بکند. هیأتی از کمیته مرکزی کومله به بغداد رفت و با مقامات عراقی وارد مذاکره شد. درخواست کومله دریافت صدمیلیون تومان کمک مالی، اسلحه های سنگین مثل خمپاره ۱۲۰، توپ ۱۰۵، موشک تاو، آر پی جی و مقدار زیادی اسلحه سبک بود که مقامات عراقی با بخشی از آنها موافقت کردند. بدین ترتیب قرار شد رژیم صدام مبلغ هفت و نیم میلیون تومان به کومله بپردازد و بعد از آن سالی دو و نیم میلیون تومان به طور دائم به کومله کمک مالی بکند.(۲)

کومله در کنگره سوم خود که در اردیبهشت سال ۶۱ برگزار شد قطعنامه ای در خصوص جنگ ایران و عراق صادر و در آن اعلام می کند که ما در قبال جنگ ایران و عراق خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم.(۳)

اسناد بعث هم به خوبی نشان می دهد که هر دو گروه کومله و دمکرات مأموریت بر هم زدن امنیت نوار مرزی را در استراتژی خود داشته اند تا قبل از حمله عراق به خاک ایران، حکومت مرکزی ایران را با چالشی جدی روبرو کنند. اما نقطه اوج وابستگی کومله به رژیم صدام در ماجرای قتل عام سال ۱۹۸۸ حلبچه با بمب شیمیایی رخ می نمایاند که هزاران کرد در کمتر از چند دقیقه جان باختند و کومله هرگز اعتراضی به این جنایت سبعانه نکرد. آنها مدعی اند که در آن سال به طور خصوصی نامه ای به اداره امنیت و استخبارات نوشته اند اما در آرشیو بعث فقط تقاضای ایشان برای مداوای نیروهای زخمی شان موجود است که آن هم توسط بعث، اهمال شد. از آن سو نیز رحمان قاسملو، دبیر کل حزب دمکرات، در روزنامه لوموند به کلی منکر قضیه بمباران شیمیایی شد!

۱- صلاح الدین رجبی، پیشین.

۲- سعید یزدیان عضو کمیته مرکزی تشکیلات گروهک کومله، میزگرد اعضای مرکزیت و مسئولین گروهک کومله، روزنامه اطلاعات، ۲۴/۲/۱۳۶۲.

۳- مهدی حقیقت پناه عضو کمیته تهران گروهک کومله، میزگرد اعضای مرکزیت و مسئولین گروهک کومله، روزنامه اطلاعات، ۱۳/۲/۱۳۶۲.

در دوران جنگ ایران و عراق، در بین حکومت عراق و کومله، تنها در سطح مقامات اداره امنیت رابطه ای وجود داشت و مسئول امنیتی سفارت آمریکا در عراق در سال ۱۹۸۴ اذعان می کند که «بنا به دستور سیا، عراق از آنان به عنوان نیروهای اپوزیسیون ضدایرانی حمایت می کرد اما جمع آوری اطلاعات از نیروهای ایرانی اصلی ترین مأموریت کومله بود.»

دوازدهم. تروریسم رویکرد پایدار کومله در طول سه دهه

گروه کومله با وجود ادعای تغییر گفتمان همچنان بر رفتارهای خشونت آمیز و از جمله ترور به عنوان شیوه اصلی خود در برابر حکومت ایران پافشاری می کند. تأسی به این رفتار در زمانی که قرار است اختلاف های تحمیلی میان اقوام و مذاهب کاسته شود، عینیت بیشتری به خود می گیرد.

بر همین اساس، زمانی که پس از سفر رهبر انقلاب به منطقه کردستان در آغاز سال ۱۳۸۸ اتحاد و یکپارچگی به وجود آمده میان شیعه و سنی موجب خشم و کینه دشمنان خارجی و ضدانقلاب داخلی شد، کومله با کمک سرویس های اطلاعاتی اشغالگران عراق تلاش کرد ضمن القای ناامنی در استان های مرزی، دسیسه نخ نما شده تفرقه میان شیعه و سنی را با اقدامات تروریستی به اجرا گذارد.

لذا سه عضو گروهک کومله در ۱۴ تیرماه ۱۳۸۸ با پشتیبانی سرویس اطلاعاتی انگلیس اقدام به شناسایی، تعقیب و ترور سه شهروند مریوانی و از جمله فرزند امام جمعه مریوان کردند. اما دو نفر از تروریست های مذکور در حین عبور از مرز شناسایی و دستگیر شدند. این دو تروریست ضمن اعتراف موارد فوق در تاریخ اول دی ماه ۱۳۸۹ محاکمه و محکوم شدند.(۱)

سیزدهم. کومله؛ از تحریم انتخابات تا حمایت از رادیکالیسم سبز

گروه کومله در انتخابات دهم ریاست جمهوری مانند دوره های قبل، بر همان مشی تحریم انتخابات تأکید کرد. در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ کومله

۱- کیهان، پنجشنبه ۲ دی ۱۳۸۹، ش ۱۹۸۲۱.

با همراهی حزب دمکرات کردستان ایران در بیانیه ای مشترک خطاب به مردم ایران نوشتند:

از مردم ایران اعم از کلیه اقشار و همه ملیت های ایران و به ویژه ملت حق طلب و هشیار کرد خواستاریم که با تحریم نمایش انتخابات و با عدم حضور در پای صندوق های رأی... راه موفقیت توطئه های رژیم را سد کنند... تحریم نمایش انتخابات، یک وظیفه میهنی و یک گام دمکراتیک مهم در راستای نیل به آزادی می باشد.(۱)

اما پس از انتخابات چهل میلیونی ۲۲ خرداد ۸۸ و از فردای انتخابات، حزب دمکرات کردستان ایران به ریاست مصطفی هجری ابتدا سکوت را در قبال رویدادهای پس از انتخابات برگزید و از قول برخی سران خود در مصاحبه هایی تلویزیونی اعلام کرد که «جنبش به پا خاسته در تهران هیچ ارتباطی به کردها و مطالبات آنها ندارد» و در ادامه نیز اعلام کردند که این جنبش حاصل «اختلافات درون جناحی خود حاکمیت» است. مدتی بعد مواضع خود را تغییر دادند و همسو با دیگر جریان های اپوزیسیون علیه جمهوری اسلامی بیانیه دادند. این گروه سپس در اطلاعیه ای اعلام کرد که «دوشادوش آزادیخواهان در سراسر ایران با گام های استوار و در راستای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تا نیل به پیروزی نهایی به تلاش بی وقفه خود ادامه خواهد داد».(۲)

اما حزب کومله کردستان به ریاست عبدالله مهتدی، از همان روزهای آغازین، در پیامی برای مردم ایران که از تلویزیون «روژه لات» ارگان رسمی آن پخش شد، حمایت قاطع خود از رادیکالیسم سبز را اعلام کرد.

علاوه بر این پیام، حزب کومله کردستان از طریق انتشار بیانیه، پوشش رسانه ای و همچنین فراخوان اعتصاب و اغتشاش به حمایت از شورشگری پس از انتخابات سال ۸۸ پرداخت.(۳) دیگر حزب موجود در این گروه یعنی کومله زحمتکشان کردستان نیز برخلاف موضعگیری قبل از انتخابات خود، از طریق فعالیت های رسانه ای و همچنین انتشار بیانیه به مناسبت های

۱- بیانیه مشترک کومله انقلابی زحمتکشان کردستان ایران و حزب دمکرات کردستان ایران درباره تحریم دوره دهم انتخابات ریاست جمهوری ایران؛ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ سایت مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران؛ :http Kurdistanmedia.com/farsi/nws/file/۳۷۶۵.php

۲- «کردها، انتخابات دهم و پس از آن»، پایگاه اینترنتی روز آنلاین، دوشنبه ۲۱ دی ۱۳۸۸.

۳- به طور نمونه در اتفاقات ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ نیز کومله از آن حمایت کرد: بنگرید به: «همراهی ایرانیان مقیم اروپا با مردم داخل ایران»، دویچه وله، ۲۰۱۱/۰۴/۲۴.

مختلف، حمایت نمادین خود را از رادیکالیسم سبز اعلام کرد.

همچنین به دنبال حمایت علنی سران رادیکالیسم سبز از تروریست های وابسته به گروهک های منافقین، پژاک و تندر، دبیرکل کومله با این جریان ابراز همبستگی کرد. عبدالله مهتدی در گفت وگو با شبکه سعودی العربیه و دویچه وله از موضع موسوی و کروبی در حمایت از تروریست های اعدام شده قدردانی کرد و گفت احزاب و سازمان های مخالف باید به هم نزدیک شوند:

اگر این طور نبود آن تظاهرات ها که در روز عاشورا به اوج خود رسید، نمی توانست اتفاق بیفتد. حوادث روز عاشورا محصول چه بود؟ اگر یک نوع اجماع بین گروه ها و سازمان ها و هم صدایی و همکاری وجود نداشت، پس چطور این چیزها اتفاق افتاد؟ من به وجود آمدن یک همکاری بزرگ سیاسی را ضروری می دانم و فکر می کنم حتی خشت های اولیه اش را هم بشود در خارج از کشور گذاشت؛ نه به عنوان بدیلی برای کنار زدن داخل بلکه به عنوان مکمل و موازی حرکت داخل.(۱)

وی موضع موسوی و کروبی علیه اعدام تروریست ها را «ناکافی اما گامی به جا و در مسیری درست» ارزیابی کرد.

چهاردهم. فرجامی نامعلوم

در آخرین روزهای فروردین ۱۳۹۰ ده ها تن از مردم شهرک «زرگویز» از توابع استان سلیمانیه عراق در اعتراض به غصب زمین های کشاورزی خود از سوی گروه کومله، اردوگاه و دفتر سیاسی این گروه را محاصره کردند. تظاهرکنندگان اعلام می کردند که این گروه کمونیستی چندین سال است زمین های کشاورزی مردم روستا را غصب کرده است و بر روی زمین آنها ساختمان سازی کرده اند و اکنون باید به طور کامل این منطقه را ترک کنند.

گرچه به دلیل رابطه برخی مقامات اقلیم کردستان عراق با کومله

۱- «رمزگشایی از یک پیوند»؛ جوان؛ ۱ خرداد ۱۳۸۹.

نمی توان برآیند روشنی از آینده این گروه در اطراف مرزهای ایران داشت، اما به نظر می رسد که پس از قطعی شدن اخراج اعضای سازمان مجاهدین خلق از خاک عراق، چشم انداز بیرون راندن این گروه تروریستی از منطقه کردستان بیش از گذشته روشن شده باشد.(۱)

نتیجه گیری

فعالیت تروریستی گروه هایی مانند کومله و حزب دمکرات کردستان ایران را بیش از آن که فعالیتی قوم مدارانه بدانیم باید رفتاری قدرت طلبانه ارزیابی کنیم که برای مشروعیت بخشی به خویش از مطالبات قومی بهره می برند. این واقعیت را به ویژه می توانیم در جنگ قدرتی که آنها با یکدیگر داشته اند نیز مشاهده کنیم.

سران این گروه ها به طور پیوسته بر سر کسب قدرت در کشمکش مداوم با یکدیگر بوده اند. گرچه این برخوردها غالباً در سطح و هیمنه ایدئولوژیک ظاهر شده اما واقعیت آن است که قدرت طلبی و تمایل به توسعه حوزه های نفوذ نظامی و سرزمینی در این میان نقش عمده ای ایفا کرده است. سابقه کشمکش های سیاسی و نظامی میان کومله و حزب دمکرات نمونه آشکار شکاف های موجود میان آنان است. هر دو گروه با دولت مرکزی مبارزه می کردند و مدعی بودند که نماینده واقعی کردها هستند، اما در واقع درگیر یک جنگ قدرت با یکدیگر بودند. هر گروه دیگری را به همکاری با دولت و عوامل آن متهم می کرد، (اما در عین حال از همکاری با بیگانه نیز ابایی نداشت). این کشمکش ها در چند دوره حتی به برخوردهای مسلحانه منجر شد که شدیدترین آنها در سال ۱۳۶۴ رخ داد. تنها در نتیجه درگیری های کومله و حزب دمکرات طی سال های ۵۸ تا ۶۵ حدود هشتصد نفر از طرفین کشته شد.(۲)

البته پس از تثبیت نظام جمهوری اسلامی و تغییر شرایط بین المللی و منطقه ای اغلب گروه های تروریستی نیز به این واقعیت دست یافته اند که خشونت و تروریسم روش مناسبی برای پیگیری اهداف آنها نیست. لذا

۱- «اخراج گروهک «کومله» از خاک کردستان عراق کلید خورد»؛ خبرگزاری فارس؛ ۲۷/۱/۱۳۹۰، ش ۹۰۰۱۲۷۱۲۵۹.
۲- حمید احمدی، قومیت و قوم گرایی در ایران؛ افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۵.

در این شـرایط جدیـد، آنها گرچه به طور کامل از اقـدامات تروریستی خود دست نشسـته اند، اما به دلیل واقعیت و جبر فضای جدید، تلاش می کنند چهره خشن و تروریست خود را پنهان سازند و با چهره ای ظاهراً دمکراتیک سخن بگویند.

گفتار نهم: گروه جندالله نماد افراط گرایی مذهبی در ایران/خدایار صالحی

اشاره

خدایار صالحی(۱)

اشاره

مقاله حاضر که توسط یکی از کارشناسان و پژوهشگران مسائل شرق کشور به نگارش درآمده است، از جذاب ترین گفتارهای کتاب به شمار می آید. این گفتار مبتنی بر مشاهدات تجربی نویسنده در دوران سوابق اجرایی است که به صورتی روش مند روایت شده است. در این مقاله ابتدا عوامل و زمینه های متفاوت پیدایش گروه تروریستی جندالله مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان به عوامل جغرافیایی، ژئوپلیتیک مواد مخدر، عامل ایدئولوژیک، عوامل بیرونی (بیگانه) و در نهایت به مسائل قومی- مذهبی اشاره می شود. در ادامه، فرآیند و تحولات پیش از شکل گیری گروه و مسائل مربوط به آن با محوریت زندگی عبدالمالك ریگی بحث شده است و سپس اقدامات و فعالیت های تروریستی گروه بیان شده است و درباره تاکتیک های تروریستی مختلف آن سخن به میان آمده است.

مقدمه

استان سیستان و بلوچستان در جنوب شرق کشور با مساحت ۱۸۷

۱- پژوهشگر و کارشناس مسائل شرق ایران.

هزار کیلومتر مربع، حدود ۱۱ درصد خاک ایران را دربر می گیرد. این استان از دو بخش شمالی به نام سیستان که مردمان ساکن آن به نام قوم سیستان مشهور هستند و بخش مرکزی بلوچستان که تا ساحل دریای عمان پیش رفته و مردم آن را به نام بلوچ می شناسند، تشکیل شده است. این تقسیم بندی قومی به نوعی تقسیم بندی مذهبی را هم دربر می گیرد، به طوری که عموم مردم سیستان شیعه مذهب و اکثریت بلوچستان از مردم اهل سنت حنفی هستند. مرکز استان، شهر زاهدان، قدمت یکصد ساله دارد و جمعیت آن از نظر مذهبی پنجاه درصد شیعه و بقیه اهل سنت هستند. به غیر از دو قوم بومی، جمعیتی از استان های خراسان جنوبی (مشهور به بیرجندی ها)، یزد، کرمان و مشهد نیز در این استان حضور دارند. به همین سبب مرکز استان محل اتصال شمال و جنوب، سیستانی و بلوچستانی و شیعه و سنی می باشد. وجه تمایز دو منطقه سیستان و بلوچستان تقریباً همان بحث قومیت و مذهب است ولی اشتراکات فراوان آنها باعث شده که وجوه افتراق کمتر نمایان شود. اشتراکاتی مانند: اعتقاد راسخ به دین مبین اسلام، وطن دوستی و دفاع از میهن در مقابل اجنبی در طول تاریخ، دفاع از نظام و انقلاب اسلامی در صحنه های مختلف، همزیستی توأم با عشق و محبت، میهمان نوازی، حفظ ارزش ها و فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی، حفظ قالب عشیره ای و طایفه گی در کنار هم و وصلت های فامیلی بدون تعصبات قومی و مذهبی.

در همسایگی این استان دو کشور افغانستان و پاکستان قرار دارد به گونه ای که صرفاً مرزهای سیاسی دو کشور مردمان دو سوی مرز را از هم جدا کرده است. به خصوص در منطقه بلوچستان که بیش از ۹۰۰ کیلومتر با کشور پاکستان هم مرز می باشد، آن سوی مرز را ایالت بلوچستان پاکستان تشکیل می دهد که از نظر قومی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی با مردم بلوچستان ایران سنخیت دارند. از طرف دیگر، پراکندگی طوایف در دو سوی مرز باعث شده است که مراودات مردم مانند جمعیت داخل یک مرز سیاسی صورت گیرد. وصلت های فامیلی

بـدون ثبت قـانونی، تجـارت رسـمی و غیررسـمی، حل مسائل و مشـکلات طایفه گی و دیـد و بازدیـدهای بـدون مجوز تردد، مرزهای سیاسی و جغرافیایی را دچار شرایطی خاص کرده است.

به علت های فوق، باید دوری استان از مرکز کشور و استان های هم جوار، جهت دریافت خدمات و نیز سهولت تردد مرزی به دلیل عدم کنترل مناسب مرز توسط مرزبانان را اضافه کرد. البته به رغم این تردد و مراودات، به دلیل توسعه نیافتگی بلوچستان پاکسـتان و اختلاف طبقاتی شدید مردم این منطقه با سایر مناطق پاکسـتان و درگیری گروه های معارض با حکومت مرکزی و عـدم امنیـت منـاسب در ایـالت بلوچسـتان پاکسـتان و از طرفی حس وطـن دوسـتی مردم بلوچسـتان ایران سـبب شـده است که همگرایی سیاسی با مردم بلوچستان پاکستان به وجود نیاید.

ترددها و مراوده ها بیشتر جنبه فامیلی و طایفه گی دارد ولی به هم ریختگی بلوچستان پاکستان و بی ثباتی افغانستان محل امنی برای قاچاقچیان مواد مخدر، اشـرار و معارضـین بلوچ ایرانی ایجاد کرده است و این شـرایط بهترین فرصت را در اختیار عناصـر متواری ایرانی قرار داده است.

اول. عوامل پیدایش گروه تروریستی جندالله

۱. عامل جغرافیایی و ژئوپلتیک مواد مخدر؛ بسترهایی برای بروز تروریسم

منطقه موسوم به هلال طلائی که قسـمت اعظم افغانسـتان و بخشـی از پاکسـتان را شامل می شود، از دیرباز تأمین کننـده بخش عمـده ای از مواد مخدر جهان بوده و هست. به طوری که کارشـناسان بر این باورند که بیش از ۹۰ درصد مواد مخدر اروپا از این منطقه تأمین می شود. تولید مواد مخدر در این منطقه در گذشته تابع شرایط و مسائل خاص بود. ولی طی سی سال گذشته به دلیـل اشـغال دو مرحله ای توسـط شوروی سابق و آمریکا و «ناتو»، جنگ های داخلی و عـدم ثبات سیاسـی و نبود حاکمیتی مقتدر و توانمند همواره بر افزایش تولید این مواد افیونی افزوده شده

است. به دنبـال حـاکمیت طالبـان در سال ۱۹۹۶م بـا هـدف جلـب نظر مجـامع بیـن المللی و دولـت هـا از جمله ایران جهت به رسـمیت شـناخته شـدن حکومت طالبان، حاکمان طالبان اقدام به مبارزه گسترده با کشت و برداشت مواد مخدر کردند. سالیانه نیز تعـدادی از کشاورزانی که اصـرار به کاشت خشـخاش داشـتند با برخورد خشن طالبان روبه رو می شدند و بعضاً به قتل می رسیدند. این روند مبارزه به جایی رسید که پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر و ورود آمریکایی ها و دیگر اعضای ناتو به افغانستان، بر اسـاس گزارش دفتر برنـامه کنترل مواد مخـدر سازمـان ملـل متحد(۱) برداشت مـواد مخـدر در آن سـال (۲۰۰۱م) بـه ۱۸۰ تن کاهش یافت. ولی به رغم اینکه آمریکا با دو شـعار مبارزه با تروریسم و مواد مخدر وارد افغانستان شد، در هر دو زمینه ناموفق بود.

در موضوع مواد مخـدر به علت اینکه نیروهـای نظـامی آمریکـا و نـاتو عموماً در مراکز شـهرها مسـتقر بودنـد و به دلیل آسـیب پـذیری، جرأت گسترش عملیـاتی را نداشـتند این فرصت را فراهم کرد که هر سـال به حجم کاشت و برداشت مواد مخـدر در افغانسـتان افزوده شود. به طوری که این میزان در سـال ۲۰۰۸ به بالاترین میزان آن در طول تاریخ افغانسـتان رسـید و با کشـت بیش از ۱۸۰ هزار هکتار به مرز تولید ۸۲۰۰ تن رسـید، یعنی تولید مواد مخدر در افغانستان با ورود اشغالگران ۴۵ برابر افزایش یافت. هر چنـد در برخی سال ها و از جمله سال زراعی ۲۰۱۰ به دلایل خشـکسالی یا آفت زدگی از حجم تولید به نسبت سال ۲۰۰۸ کاسـته شد، ولی حضور ناتو در افغانسـتان مانع از تولید مواد مخدر نشده است. زیرا اولاً اشـغالگران قادر به کنترل حوزه سرزمینی افغانسـتان نبوده و نیستند، به طوری که پس از حضور ده سال و با حجم گسترده نیروی نظامی و امکانات تسلیحاتی و ساماندهی نیروهای دولتی افغانستان، صرفاً ۳۰ درصد از خاک افغانستان را در اختیار دارند و ۱۰ درصد دیگر در اختیار طالبان و بقیه آن یعنی ۶۰

۱- UNDCP.

درصد سرزمین افغانستان بدون حضور هیچ نیروی نظامی، به صورت ملوک الطوایفی اداره می شود. موضوع دیگر این است که حدود ۳ درصد از مواد مخدر تولیدی افغانستان به سمت آمریکا می رود و لذا برای مبارزه انگیزه ای ندارد. به همین سبب آنها محور مبارزه را به نیروهای نظامی انگلیس سپرده اند و نیروهای انگلیس نیز ظاهراً چون قادر به مبارزه نبوده، برنامه ریزی آنها در جهت افزایش مصرف مواد تولیدی در منطقه خلیج فارس از جمله کشورهای همسایه افغانستان صورت گرفته است.

نکته حائز اهمیت در بحث مواد مخدر این است که به رغم مبارزه جمهوری اسلامی با مواد مخدر، به لحاظ ژئوپلتیک هنوز بهترین و کم هزینه ترین مسیر ترانزیت، خاک ایران است. همچنین با توجه به مبارزه گسترده نیروهای انتظامی و امنیتی ایران با این پدیده، قاچاقچیان در پی حمل مسلحانه محموله های خود بوده اند. آنها در این راستا به تهیه سلاح و مهمات، آموزش چریک های کاروان ها، درگیری مسلحانه با نیروهای مبارزه کننده، گروگان گیری، قتل مسلحانه و راهبندی مسلحانه (طی سال های گذشته) روی آورده اند که زمینه را برای حضور برخی گروه های مسلح ضدانقلاب و تشکیل گروه های تروریستی معارض جمهوری اسلامی فراهم آورده است.

بنابراین، در عوامل شکل گیری گروه های تروریستی سلفی شرق کشور عامل ژئوپلتیک منطقه جنوب شرق که به آن اشاره شد نقش مهمی در شکل گیری گروه های مسلح و تروریستی داشته است. لذا شکل گیری گروه های تروریستی خاستگاه و منشأ برون مرزی دارد و از طریق به هم پیوستگی قومی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی دو سوی مرز و نیز آموزه های عقیدتی و نظامی برون مرزی به داخل کشور منتقل شده است.

۲. افراط گرایی مذهبی؛ عامل ایدئولوژیک

بروز و ظهور ایدئولوژی سلفی جهادی (تکفیری) در بین برخی جوامع اهل سنت و تندروی های خشونت آمیز آنها که در دو دهه گذشته چهره

خشونت آمیزی از اسلام در سطح جهان به نمایش گذاشت، زمینه های ایدئولوژیک تروریسم گروه جندالله در ایران را فراهم ساخت. گرایش سلفی ریشه تاریخی دارد. هر چند شکل گیری اولیه این فرقه ریشه در عقاید برخی پیروان مذهب حنبلی (از مذاهب چهارگانه اهل سنت) دارد، ولی به دلیل اینکه با خیلی از باورهای دینی و مذهبی اهل سنت اختلاف دارند، در تقابل با مذاهب اهل سنت قرار گرفته و اکثر علمای اهل سنت نیز سلفی گری را یک جریان انحرافی می دانند. سلفی ها که خود را اهل حدیث می نامند و از منابع معتبر اهل سنت صرفاً بعضی از احادیث را معتبر و اکثر آن را غیرمعتبر می دانند و به نوعی سندیت منابع فقهی اهل سنت از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم را زیر سئوال می برند، موجب موضع گیری علمای اهل سنت نسبت به آنها شده اند.

سلفی ها با استناد انحرافی به احادیثی از منابع فقهی اهل سنت شالوده عقاید خود را شکل داده، بخش های جهادی آن را برجسته کرده، افکار مقابل خود را کفر دانسته و مقابله با آن را جهاد می دانند. آنها با گسترش این دیدگاه، اقدام عملیاتی گسترده ای در جهان و به خصوص در منطقه خاورمیانه علیه مخالفین خود - حتی مسلمانانی که آنها را قبول ندارند- انجام داده اند. آنها چهره زیبای جهاد و شهادت را که همواره مسلمانان به عنوان ارزش از آن بهره جسته اند تبدیل به ابزاری برای ترسیم چهره خشن از اسلام کرده اند. اقدامات سلفی ها موجب شده است مردم غیرمسلمان دنیا و به خصوص صاحبان قدرت های امپریالیستی اقدامات انحرافی سلفی را به اسلام و عموم مسلمانان نسبت دهند.

به هر حال، این گرایش انحرافی در برخی نقاط به عنوان فرقه پنجم اهل سنت مطرح شده و ترویج آن در سه دهه گذشته در مدارس دینی عربستان و پاکستان رونق یافته است. در ایران هم حضور بعضی از طلاب اهل سنت شرق کشور در این مدارس و به خصوص مدرسه دینی فاروقیه کراچی پاکستان، موجب نشر این عقاید انحرافی در بین بخشی از اهل سنت شرق کشور شده است.

۳. حضور گروه های تروریستی در کشورهای همسایه شرقی

حضور گروه القاعده در افغانستان ابتدا برای دفاع از مردم افغانستان در مقابله با کشور اشغالگر شوروی به عنوان جهاد با کفر بود که موجب شد افراد زیادی از کشورهای اسلامی به افغانستان و القاعده جذب شوند. حضور این گروه و دیگر افراد مسلمان از جهان اسلام و نیز تبلیغ فرهنگ جهاد و شهادت باعث تقویت این فرهنگ در منطقه شد و سپس گروه های جدید مانند طالبان در افغانستان و پاکستان با بهره گیری از این تبلیغات به وجود آمدند.

هرج و مرج در منطقه و نداشتن حکومتی مقتدر جهت کنترل پدیده های سوء امنیتی، اجتماعی و فرهنگی باعث شد گروه هایی مانند القاعده و طالبان بدون کمترین مزاحمت به رشد خود ادامه دهند. از سوی دیگر، اشغال در دو مرحله توسط شوروی و آمریکا فرصت مناسبی در اختیار القاعده قرار داد تا تحت عنوان مبارزه با کفر تشکیلات خود را گسترش دهد و تحت عنوان جهاد، افراد زیادی از کشورهای اسلامی را جذب نماید. به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا به بهانه تحت تعقیب قرار دادن القاعده که خود در پیدایش و رشد اولیه آن نقش جدی داشت، به افغانستان لشکرکشی کرد و هر چند طی مدت ۱۰ سال حضور آمریکا و ناتو در افغانستان ضرباتی به تشکیلات القاعده و طالبان وارد کرد ولی این فرصت برای این گروه ها نیز فراهم شد که هم ایدئولوژی خود را در برخی نقاط مستعد جهان اسلام و به خصوص اهل سنت انتشار دهند و هم اقدام به جذب نیرو نمایند و خلأ های از دست دادن نیرو در اثر هجوم آمریکا را از این طریق جبران کنند.

عناصری از اهل سنت و به خصوص در شرق کشور به دلیل درهم آمیختگی ژئوپلتیکی، با هدف مبارزه با آمریکا به القاعده و طالبان پیوستند و ضمن فراگیری آموزش های عقیدتی از آموزش های نظامی و به خصوص چریکی بهره جستند. به طوری که همه گروه ها و عناصر معارض جمهوری اسلامی در این منطقه حداقل یک مرحله در القاعده عضویت داشته اند و اکثراً نیز آموزش های عقیدتی و نظامی از این گروه

ص:۲۵۳

آموخته اند و حتی شیوه شکل دادن به گروه خود را از القاعده و طالبان فراگرفته اند.

۴. احساس تبعیض قومی و مذهبی

جغرافیای منطقه سیستان و بلوچستان نمایه دو قوم سیستانی و بلوچ و دو مذهب شیعه و سنی است. وجود آب رود هیرمند و هامون های سه گانه و دشت حاصلخیز سیستان باعث توسعه بیشتر اقتصادی و به دنبال آن توسعه فرهنگی، اجتماعی منطقه سیستان به نسبت منطقه بلوچستان شده است. البته این اختلاف جغرافیایی و توسعه ای ریشه تاریخی دارد ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رغم تلاش فراوان در جهت اقدامات عمرانی و توسعه ای و رفع محرومیت در منطقه بلوچستان، هنوز تعادل در بین دو بخش ایجاد نشده است و آن معلول عواملی است؛ از جمله مسئله امنیت که گروه های تروریست و اشرار پس از پیروزی انقلاب با ربایش و قتل پیمانکاران و جهادگران، گسترش صنایع و راه سازی و عمران را با مشکل مواجه کرده اند. البته خشکسالی های دهه گذشته و کاهش ورود آب هیرمند به سیستان لطمات اقتصادی فراوانی به این منطقه نیز وارد آورد ولی توسعه یافتگی فرهنگی، اجتماعی و به خصوص در بخش نیروی انسانی اجازه نداد لطمات اقتصادی چندان بروز و ظهور کند.

بخشی از نسل جوان بلوچستان مزیت های نسبی منطقه سیستان و مردم آن را تحت تأثیر تبلیغات دروغین تروریست ها، حمایت تبعیض آمیز نظام از مردم این منطقه تلقی می کنند ولی نسل گذشته آنها که شرایط قبل از انقلاب را به خوبی درک کرده اند معتقدند تلاش نظام جمهوری اسلامی جهت رفع محرومیت از منطقه بلوچستان و ایجاد تعادل منطقه ای قابل تحسین است. تداوم وجود بعضی مظاهر عدم تعادل باعث تشدید احساس تبعیض در مردم بلوچستان و به خصوص نسل جوان آنان شد و باعث دل زدگی و واگرایی در بین بخشی از آنها شد و بستر مناسبی جهت جذب گروه های تروریستی که اتفاقاً مبنای تبلیغات و جذب نیروی خود را روی القای

تبعیض قومی و مذهبی متمرکز کرده اند، شد.

شرایط به وجود آمده از این احساس تبعیض به گونه ای است که گروه ها مشکل زیادی در جذب هوادار و نیرو نداشته باشند. احساس تبعیض در مواقعی تبدیل به تعارض بین دو قوم به خصوص در انتخاب مدیریت های بومی شد. هر چند هدف استفاده از پتانسیل و ظرفیت های نیروی انسانی بومی بود و مدیریت انتخاب شده هم تلاش کرد از این حساسیت بکاهد، ولی به هر دلیل ذهنیت طرفین اجازه نداد از این ظرفیت به درستی استفاده شود.

دوم. فرآیند و تحولات شکل گیری گروه تروریستی جندالله

اشاره

عبدالمجید ریگی سرکرده گروهک تروریستی جندالله که در بدو فعالیت، نام مستعار عبدالمالک را برای خود اختیار کرد در سال ۱۳۶۱ در خانواده ای کارگری و پرجمعیت به دنیا آمد. وی دارای ۶ برادر بود که برادر بزرگش به نام عزیز در پی اختلاف پیش آمده بر سر مطالبات مواد مخدر طی یک درگیری مسلحانه با رقبای خود در سال ۸۱ در شهر زاهدان به قتل رسید. برادر دیگرش به نام حمید ریگی نیز از قاچاقچیان مواد مخدر بود که یک بار به دلیل حمل مواد مخدر دستگیر و زندانی شد. او پس از آزادی به همراه برادرش عبدالمالک و چند نفر دیگر گروه جندالله را تشکیل دادند. برادر دیگر عبدالمالک به نام عبدالرئوف که از مولوی های سلفی است، از ابتدای شکل گیری گروه در آموزش عقیدتی سلفی عناصر گروه نقش اصلی را ایفا کرد و در ادامه نیز به همراه عناصر دیگری، شورای «علمای جندالله» را مدیریت کرد. دیگر برادران عبدالمالک به نام های ستار، غنی و غفور به همراه دیگر اعضاء خانواده از جمله پدر و مادر، گروه را همراهی کردند.

شاید بتوان شخصیت عبدالمالک را از سال ۱۳۷۴ که در مقطع دوم راهنمایی در شهر زاهدان مشغول به تحصیل بود بیان کرد. وی در این سال به دلیل بی نظمی و دعوای مکرر با هم کلاسی هایش بارها مورد تذکر اولیاء

مدرسه قرار می گیرد و پدر و مادرش نیز جهت بررسـی مسائل روحی و درسی او به مدرسه دعوت می شوند. ولی عبدالمالک به دلیل ترس از تنبیه، از دادن دعوت نامه به والدین خودداری می کند و از رفتن به مدرسه امتناع می ورزد. او در بازار موسوم به چهارراه رسولی شـهر زاهـدان به اتفاق چنـد نفر از دوسـتانش اقـدام به دست فروشـی اقلامی از جمله سـی دی های مبتـذل، پاسور، عکس خواننـده ها و هنرپیشه های قبل از انقلاب می کنـد. پس از مـدتی خانواده اش از این موضوع مطلع می شونـد و قصد برگرداندن او به مدرسه را می کنند. ولی با مراجعه به مدرسه به دلیل غیبت دو ماهه، مدیر مدرسه از پذیرش او امتناع می ورزد. عبدالمالک مجدد به بازار چهارراه رسولی مراجعه می کند و این بار با ایجاد دکه ای در پوشـش خرده فروشی، خرید و فروش اقلام ممنوعه را به مدت ۶ ماه ادامه می دهد. او سـرانجام به دلیل چند بار تذکر و بازرسی نیروی انتظامی شرایط کار را برای خود دشوار می بیند و آن را رها می کند.

۱. دوران طلبه گی عبدالمالک ریگی

پس از ترک دستفروشـی، عبـدالمالک برای مـدتی در قـالب گروه های جماعت تبلیغ به مناطق روسـتایی عزیمت می کنـد. او علاقه خود را برای امیری جمـاعت تبلیغ بروز می دهـد، ولی به دلیل سن کم و نداشـتن سواد دینی با اسـتقبال اعضای جماعت تبلیغ روبرو نمی شود که همین موجب سـرخوردگی او می شود. او در سـال ۱۳۷۵ در سن ۱۴ سالگی تصمیم به تحصیل علوم دینی می گیرد و ابتـدا به مـدت یک ماه در یکی از مـدارس دینی اهل سـنت زاهـدان مشـغول به تحصـیل می شود و سـپس به مدرسه دینی گُشت سـراوان عزیمت می کند. (این مدرسه از مدارس مشـهور اسـتان سیستان و بلوچستان است). در این مدرسه به دلیـل بی نظمی، دعوا با طلاب و اساتیـد، طرح مباحث خارج از عرف مـدرسه تبـدیل به یک فرد شاخص می شود و پس از چندین بار تذکر از سوی مدیران و اساتید مدرسه و عدم توجه به تذکرات و بی اعتنایی به مقررات، پس از ۶ ماه از

مـدرسه اخراج می شود و به مـدت سه ماه خانه نشـین می شود. پس از آن و بنابر اصـرار مادرش مجدد قصد ادامه تحصـیل در علوم دینی را می کنـد و این بار مـدرسه دینی مکی در شـهر زاهدان را انتخاب می کند. وی در مدرسه جدید نیز پس از مدت کمی دوباره به همان رفتارهایی که به دلیل آن از مـدرسه قبلی اخراج شـده بود ادامه می دهد و پس از چند بار تذکر در پایان ماه سوم تحصیل از آن اخراج می شود.

اخراج پیاپی عبـدالمالک از مـدارس دینی از نظر روحی بر او و خانواده اش تأثیر زیادی گذاشت، ولی همچنان اصـرار به ادامه تحصیل در علوم دینی را در سر می پروراند. برادر بزرگترش عبدالرئوف ریگی در یکی از مدارس دینی سطح پائین به نام جام جم مشـغول بود و به واسـطه او، عبـدالمالک جهت ادامه تحصـیل به این مـدرسه می رود و پس از دو مـاه به بهـانه پائین بودن سطح تحصیل، مدرسه را ترک می کند.

۲. شروع فعالیت های سیاسی عبدالمالک ریگی

در سال ۱۳۷۵ طالبان بر قسـمت اعظم افغانسـتان سیطره پیدا می کند و عقاید آنها در افغانستان و پاکستان و منطقه جنوب شرق ایران و به خصوص بلوچسـتان ایران رواج می یابـد. لـذا در سال ۱۳۷۶ عبدالمالک تصـمیم به پیوسـتن به طالبان می گیرد و از طریق مرز زابـل به صورت غیرقانونی وارد خاک افغانسـتان شـده و در شـهر زرنـج مرکز ایالت نیمروز با یکی از عناصر محلی طالبان به نام شیخک آشنا می شود. او پیشنهاد می دهد که ریگی به گروه سپاه محمد رسول الله(ص) بپیوندد.

این سـپاه توسـط یکی از قاچاقچیان بین المللی به نام ملابخش درخشان شـکل گرفت. وی اهل سـرباز بلوچسـتان بود و از چند سال قبل اقـدام به قاچاق مواد مخـدر می نمود. به دلیل ضـربات پیاپی به محموله های مواد مخدر، او ضـمن حفظ کاروان مواد مخدر اقدام به مبارزه سیاسـی و مسلحانه علیه نیروهای نظامی و انتظامی کشور کرد و برای سوءاستفاده از علائق مردم نام گروه را سپاه محمد رسول الله(ص) گذاشت. این گروه در

سه جهت فعالیت خود را ادامه داد که ضـمن قاچاق مواد مخـدر، فعالیت چریکی و تروریستی را در داخل کشور رواج داد و با شکـل گیری طالبـان به جهت حفظ موقعیت خود در افغانسـتان و گرفتن امکانات به حمایت طالبان پرداخت و در عملیات های متعدد با طالبان علیه جبهه متحد افغانستان جنگید.

با واسـطه شـیخک، عبدالمالک ریگی به گروه وی می پیوندد و برای مدت کوتاهی به اتفاق چند نفر دیگر از دوستانش با این گروه فعـالیت می نماینـد. پس از سه مـاه فعالیت به علت جاه طلبی عبـدالمالک و تمایل وی به افزایش فعالیت های تروریستی، اختلاف شدیـدی بین او و ملابخش درخشان و دیگر اعضا به وجود می آیـد. به همین دلیل عبـدالمالک و دوسـتانش از گروه سپاه محمد رسول الله(ص) جدا و به گروه الفرقان می پیوندند.

گروه الفرقان با گرایش های سـلفی گری توسط مولوی عبـدالجلیل قنبرزهی با نام مسـتعار صـلاح الدین در سال ۱۳۷۴ تشکیل شـد. این گروه هـدف از فعـالیت خود را مبـارزه مـذهبی بـا جمهوری اسـلامی عنوان کرد. گروه مـذکور یک سلسـله عملیات تروریستی و بمب گذاری در داخل شهر زاهدان انجام داد که مورد تنفر مردم بلوچستان و اهل سنت و مدارس دینی اهل سنت قرار گرفت و بـا شـکل گیری طالبـان و تسـلط آنان بر مناطقی از افغانسـتان به حمایت طالبان پرداخت. الفرقان نیز فعالیت مالی خود را به ترانزیت مواد مخدر و گروگان گیری اختصاص داده بود.

عبدالمالک ریگی کمتر از سه هفته بعد، از الفرقان جدا می شود. وی علت جدا شدن از این گروه را نیز کم تحرکی در مسائل سیاسی و نظامی عنوان می کند.

۳. تحصیل در مدارس دینی پاکستان

عبـدالمالک ریگی بـا راهنمـایی بعضـی از نزدیکان و به خصوص برادرش مولوی عبـدالرئوف ریگی که در پاکستان مشـغول تحصیل بود،

تصمیم گرفت به اتفاق چند تن از دوستانش جهت ادامه تحصیل به پاکستان بروند. او به اتفاق محمدجان ناروئی، حسین شنبه زهی معروف بـه یاسر، احمـد وفـائی معروف به محمـود، نـادر چـاکرزهی معروف به حافظ عـامر و چنـد نفر دیگر به کراچی پاکستان رفته و به واسطه عبـدالرئوف ریگی در مدرسه معروف فاروقیه مشغول به تحصـیل می شوند. این مدرسه دینی مرکز اصلی پرورش افراد با دیدگاه سلفی است و بیشتر مولوی ها و طلبه هایی که طالبان افغانستان و پاکستان را تشکیل داده اند در این مدرسه درس خوانده اند.

از جمله مباحثی که در این مـدارس به آن پرداخته می شود تقابل شدیـد با مذاهب اسلامی است و در مقطع زمانی دوساله ای که عبدالمالک ریگی و دوستانش در این مدرسه بوده اند طی ۶ ماه فقط به مباحث تقابل شیعه و سنی پرداخته اند. هدف آنها از طرح این مباحث ایجاد تنفر از مـذهب شیعه و تربیت طلاب با تفکر سلفی تکفیری می باشـد. به گونه ای که عبـدالمالک ریگی و دوستانش طی مدت دو سال تحصیل در این مدرسه به عقیده کفر شیعه رسیده بودند.

تحصـیل در مـدرسه دینی فـاروقیه از چنـد جهـت در شـکل گیری شخصـیت عبـدالمالک ریگی و دوسـتانش جهـت فعـالیت تروریستی حائز اهمیت بود: اول آنکه دو سال تحصـیل در علوم دینی از جهت کسب وجهه اجتماعی در نزد اقوام و دوستان مهم بود، دوم آن که بیشتر مباحثی که در این دو سال به فراگیری آن مشغول بود مباحث تنـد و افراطی سلفی و تقابل با سایر فرق اسلامی و به خصوص شیعه بود و سوم آن که رفت و آمد عناصر تند و افراطی سیاسی و مذهبی از جمله عناصر القاعده، طالبان و لشکر جنگوی در این مـدرسه و ارتباط گیری عبدالمالک با آنها باعث فراگیری آموزش های سیاسی، تشکیلاتی و مـذهبی افراطی او شـد و بـه همین دلیـل شخصـیت تروریستی عبـدالمالک و دوسـتانش در این دوره دو سـاله تحصـیل در این مدرسه کاملاً شکل گرفت.

وی پس از دو سال تحصیل در مدرسه فاروقیه مجدداً به زاهدان

بازمی گردد و بنابر خواست مادرش تن به ازدواج ناخواسته با دختر دائی اش می دهد. او در این مقطع، و به مدت ۶ ماه و به صورت نامرتب در قالب جماعت تبلیغ به شهرهای استان می رفته است.

۴. پیوستن به القاعده و طالبان

در بهار سال ۱۳۸۰ عبدالمالك ریگی به اتفاق چند نفر از دوستان هم دوره ای اش تصمیم به پیوستن به القاعده می گیرند و به منطقه بگران افغانستان می روند. آنها در پایگاه آموزشی القاعده به مدت دو ماه با انواع سلاح های نیمه سنگین و سنگین آشنا می شوند و آموزش های چریکی را فرامی گیرند و رسماً به عضویت القاعده درمی آیند. سپس با هماهنگی مسئولین پایگاه القاعده جهت ادامه تحصیل به شهر کویته پاکستان می روند و به صورت متفرقه بعضی از دروس دینی را آموزش می بینند. آنها به مدت سه ماه مرتب بین پایگاه القاعده در افغانستان و مدارس دینی کویته پاکستان در رفت و آمد بوده اند.

در حادثه ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان توسط آمریکا و ناتو آنها در شهر کویته بودند و با شنیدن خبر حمله نظامی آمریکا، به زاهدان می آیند و همه عناصر مرتبط و آموزش دیده و بعضی از اعضای خانواده را جمع کرده و با هدف کمك به طالبان و القاعده در مقابل حملات آمریکا به افغانستان می روند. مسئولیت افراد جمع شده که ۳۷ نفر بودند به عبدالمالك سپرده می شود و از طریق مرزهای غیررسمی وارد افغانستان می شوند و در منطقه قندوز به القاعده و طالبان می پیوندند. آنها به مدت ۲ ماه در قالب یکی از تیم های طالبان می جنگند و پس از شکست طالبان، در منطقه قندوز به اسارت نیروهای جبهه متحد شمال درمی آیند. در زمستان ۱۳۸۰ در یکی از پایگاه های اسراء، هویت ایرانی این افراد برای جبهه متحد آشکار می شود و پس از ابراز ندامت و دادن قول مبنی بر عدم حمایت از طالبان و القاعده در بهار ۱۳۸۱ آزاد می شوند و به ایران بازمی گردند. شکست طالبان و همچنین شکست در همکاری با طالبان و

اسارت سه ماهه در افغانستان باعث فروریختن همه آرمان ها و آرزوهای عبدالمالک می شود و به همین دلیل در شهر زاهدان پس از بـاز گشت از افغانســتان دچـار بیمـاری روحی و روانی می شـود و تحـت درمـان قرار می گیرد. بنـابر پیشـنهاد خـانواده، عبدالمالک و دوسـتانش جهت رهایی از این شـرایط تصمیم به ادامه تحصیل در علوم دینی می گیرند و با همین هدف به یکی از روستاهای شهرستان سرباز مهاجرت می کنند و مشغول مطالعه دروس دینی می شوند.

در این زمان بود که برادر بزرگ عبدالمالک بنام عزیز در درگیری مسـلحانه با افراد طرف حساب مواد مخدر کشته می شود و این مسـئله بیمـاری روحی و روانی عبـدالمالک را افزایش می دهـد و سـبب می شود جهت پر کردن خلأـ نبود برادر، در کنـار خانواده و به خصوص پدر و مادرش قرار گیرد و مجدداً به شهر زاهدان بازگردد.

سوم. فعالیت ها و اقدامات گروه جندالله

اشاره

ماجراجویی، روحیه تندرو و پرخاشـگرانه عبدالمالک ریگی، سابقه تحصـیل در مدرسه فاروقیه پاکستان، حضور در گروه های تروریستی و صـدمات روحی و روانی ناشـی از عـدم موفقیت ها، همگـی سـبب شـد ایده تشـکیل گروهی جهت ضـربه زدن به نیروهای انتظامی مسـتقر در اسـتان در ذهن عبدالمالک و دوسـتانش شکل گیرد. البته آنها هدف خود را ظاهراً مقابله با تبعیض قومی و مذهبی در سیستان و بلوچستان عنوان می کردند.

ادامه ارتباط وی با حـدود ۱۵ نفر از دوسـتانش که طی چنـد سـال قبـل از آن در همه مراحـل با هم بوده انـد و در دور جـدید زندگی جمعی به بهانه مطالعه علوم دینی در شهرسـتان سرباز دور هم جمع شده بودند، سبب شکل گیری هسته اولیه گروه که بعد آن را جندالله نام نهادند، شد.

در مردادماه سال ۱۳۸۲ یک سلسـله عملیات در شهر زاهدان به وقوع می پیوندد که حکایت از شکل گیری یک هسته عملیاتی دارد. اولین اقدام این گروه سرقت مسلحانه یک خودرو استاد دانشگاه جهت استفاده از آن در

اقدامات بعدی بود. آنها از این طریق اقدام به سرقت مسلحانه ناموفق بانکی در شهر زاهدان می نمایند و بلافاصله هفته بعد از آن در تاریخ ۱۰/۵/۸۲ دو نفر از هندی های مقیم شهر زاهدان را به صورت مسلحانه به گروگان می برند و ضمن بریدن گوش یکی از آنان و فرستادن برای خانواده اش تهدید می کنند در صورت عدم پرداخت ۲۵ میلیون تومان هر دو گروگان را خواهند کشت. خانواده گروگان ها نیز خواسته گروگان گیرها را اجابت کرده و با پرداختن ۲۵ میلیون تومان، گروگان ها آزاد می شوند.

مدتی بعد در یک اقدام تروریستی سرنشینان یک دستگاه موتورسیکلت، گشت نیروی انتظامی را در شهر زاهدان مورد حمله مسلحانه قرار می دهند که هر دو راکب مجروح می شوند. در شهریورماه نیز در شهر زاهدان یک خودرو گشت انتظامی را مورد حمله قرار می دهند که سه نفر سرنشین آن را به همراه یک رهگذر دانشجو به شهادت می رسانند.

با توصیه القاعده، افراد گروه مذکور در پاییز سال ۸۲ اقدام به گروگانگیری سه توریست اهل کشورهای آلمان و ایرلند در مسیر بم- زاهدان می نمایند و قصد داشته اند آنها را به افغانستان برده و تحویل القاعده دهند که با اقدامات نیروهای امنیتی از خروج آنها از کشور جلوگیری می شود و پس از چند روز توریست ها آزاد می شوند.

با این سلسله اقدامات تروریستی هویت گروه تازه تأسیس موسوم به جندالله برای نیروهای امنیتی آشکار می شود و طراحی اطلاعاتی و عملیاتی جهت شناسایی و ضربه زدن به این گروه نوپا صورت می پذیرد. این گروه در فروردین سال ۸۳ ضمن انفجار یک بمب صوتی در میدان آزادی شهر زاهدان در مقابل استانداری، بیش از گذشته موجودیت خود را اعلام می کند. پس از آن هم با طراحی چند عملیات از جمله گروگانگیری افراد متمول و سفرای کشورهای اروپایی و نیز بمب گذاری در مترو، یک تیم از گروه عازم تهران می شود. در این زمان اکثریت اعضاء مورد شناسایی نیروهای امنیتی قرار گرفته و با یک سلسله عملیات تعدادی از عناصر عملیاتی و پشتیبانی گروه شناسایی و دستگیر می شوند. این افراد پس از

دستگیری به عملیات های فوق الذکر و عملیات های طراحی شده برای آینده اعتراف می کنند.

۱. ایجاد پایگاه در خارج از کشور

شناسایی و دستگیری تعدادی از عناصر گروه و اعتراف به جرائم و برنامه های آینده باعث آسیب پذیری گروه شد و عناصر باقی مانده از جمله عبدالمالک ریگی به کشورهای همسایه یعنی افغانستان و پاکستان می گریزند و در مناطق کوهستانی با ایجاد پایگاه و طرح دوستی با اشرار متواری و باندهای مواد مخدر جایگاه خود را در آن سوی مرز مستحکم می کنند. البته دستگیری تعدادی از عناصر عملیاتی و پشتیبانان و خانه های امن آنها در داخل استان، موقعیت گروه را به شدت تضعیف کرد و این مسئله باعث شد تا از توان عملیاتی آنها کاسته شود و حتی تا مدتی از انجام عملیات باز بمانند.

هم نشینی با اشرار متواری و باندهای مواد مخدر باعث شد با استفاده از ظرفیت آنها چند عملیات مرزی عموماً ناموفق علیه نیروی انتظامی انجام دهند. همچنین نیاز شدید مالی گروه در آن مقطع، باعث شد چند عملیات گروگانگیری از افراد متمول در شهر زاهدان انجام دهند و با گرفتن پول از خانواده های آنها بنیه مالی گروه را تقویت کنند. آنها چند دستگاه خودرو مجهز نیز از مردم منطقه سرقت کردند و از این طریق نیاز خودرویی خود را برطرف کردند.

۲. معرفی گروه در سطح منطقه و جهان

عبدالحمید ریگی، برادر عبدالمالک، که از عناصر شاخص گروه بود در هنگام فرار، زن و فرزندانش را به همراه خود به پاکستان می برد. برادر همسرش به نام شهاب منصوری به توصیه پدر و مادرش جهت بازگرداندن خواهر به پاکستان سفر می کند و ضمن پیدا کردن وی قصد بازگرداندن او را می کند که با مقاومت شوهرش، عبدالحمید، روبه رو

می شود. شهاب منصوری به امید بازگرداندن خواهر در پاکستان می ماند و همین مسئله باعث شک عبدالمالک به او می شود و با ربایش و بردن او به پایگاه کوهستان و شکنجه اش از او می خواهد اعتراف کند که با هدف جاسوسی گروه به پاکستان رفته است. لذا با بریدن سر او و گرفتن فیلم و پخش آن در شبکه الجزیره و سایر شبکه ها سبب معرفی پدیده جدیدی در شرق کشور می شود.

پخش مستمر این فیلم و گفتگوی رسانه های بیگانه با عبدالمالک باعث معرفی گروه و اهداف آن می شود. این مسئله به نوعی تشویق و تحریک گروه جهت انجام عملیات های تروریستی بعدی با شیوه ای دیگر بود. این تجربه همچنین زمینه ای شد تا هم رسانه های بیگانه تمایل بیشتری جهت ارتباط با گروه داشته باشند و هم عبدالمالک علاقه مند به ارتباط گیری جهت طرح خواسته ها و معرفی بیشتر گروه شود.

پوشش خبری گروه باعث تقویت روحی و روانی آنان و تمایل افراد جدید جهت جذب به گروه شد. در نتیجه اقدام به یک سلسله عملیات های جدید کرد تا بازتاب رسانه ای منطقه ای داشته باشد. این بار گروه اقدامات عملیاتی خود را از طریق شبکه های ماهواره ای مانند الجزیره پوشش خبری می دهد و در همین چارچوب، عملیات خلع سلاح پاسگاه موقت ایست و بازرسی در سراوان و پوشش خبری آن توسط شبکه های ماهواره ای و گروگانگیری سه توریست ترکیه در مسیر زاهدان- میرجاوه با هدف فشار آوردن به نیروهای امنیتی جهت آزادسازی زندانیان گروه انجام می گیرد که البته با بی اعتنایی نیروهای امنیتی نسبت به درخواست گروه و پیگیری از طریق معتمدین و ریش سفیدان، گروگان ها آزاد می شوند.

۳. جنایت تاسوکی

خروج عناصر گروه از کشور و ائتلاف با تعدادی از باندهای شرارت و مواد مخدر از دو طایفه شه بخش و نارویی و اجیر کردن افراد مسلحی از

پاکستان و افغانستان، گروه را بر آن داشت دور جدیدی از عملیات های خود را آغاز نماید که تا آن زمان در سیستان و بلوچستان بی سابقه بوده است. تا پیش از آن، نوع شرارت های اتفاق افتاده توسط اشرار عموماً درگیر شدن با مأمورین دولتی، گروگانگیری افراد متمول با هدف اخاذی و سرقت مسلحانه بوده است و غالباً نسبت به کشتن افراد غیرمسلح و بی دفاع احتیاط می کردند. ولی گروه جندالله با اهداف تبلیغات گسترده جهت معرفی بیشتر گروه و جذب نیرو، دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی در سطح استان، ایجاد رعب و وحشت در بین قوم سیستان و شیعیان با هدف کوچ دادن آنها، اقدام به طراحی و اجرای عملیاتی کرد که در منطقه بی سابقه بود. گروه ریگی به دلیل کمبود نیرو و امکانات از اشرار متواری و مستقر در پاکستان و افغانستان تقاضا کرد در این عملیات گروه را یاری دهند. تعداد اعضای گروه در آن زمان ۱۵ نفر بود که ۲۰ نفر از اشرار مسلح را نیز همراه داشت. آنها در تاریخ ۲۷/۱۲/۱۳۸۴ اقدام به راهبندی مسلحانه در مسیر زاهدان زابل در نقطه ای موسوم به تاسوکی می نمایند و با پوشش نیروی انتظامی جاده اصلی را بسته و همه سرنشینان خودروها را پیاده کرده و ضمن جداسازی افراد بلوچ و زن های سیستانی بقیه افراد را قتل عام می کنند و خودروهای آنها را به آتش می کشند. در این جنایت ۲۲ نفر از مردم شهید و ۶ نفر مجروح می شوند و ۷ نفر را گروگان می گیرند که بعد نیز تعدادی از اسراء را با دریافت مبالغ سنگین از خانواده هایشان آزاد می کنند و چند نفر که حاضر به پرداخت پول نشدند را به قتل می رسانند.

بازتاب این جنایت در سطح منطقه و جهان متفاوت بود. در داخل استان مردم بلوچستان و اهل سنت که گروه جندالله خود را مدافع آنان می دانست از این جنایت بسیار ناراحت و خشمگین شدند و ضمن ابراز همدردی با بازماندگان و مسئولین، این جنایت را محکوم کردند. مردم سیستان و شیعه نیز این واقعیت را به خوبی درک کردند که هیچ گاه اقدامات گروهی تروریستی را به مردم بلوچستان و اهل سنت نسبت ندهند. زیرا این دو قوم و مذهب سالها با هم زندگی کرده و با درک

متقابل حقوق یکدیگر را مراعات کرده اند و لذا طراحی گروه در این عملیات جهت ایجاد اختلاف و شکاف قومی و مذهبی مؤثر واقع نشد. ولی رسانه های بیگانه ضمن پرداختن گسترده به این مسئله، از باز کردن نوع و عمق جنایت خودداری کردند و یا کمتر به آن پرداختند و بیشتر معرفی گروه، خواسته ها و اهداف آنها و ادعای وجود تبعیض های قومی و مذهبی و ناامنی در شرق کشور را در صدر تبلیغات خود قرار دادند. آنها علاوه بر حمایت ضمنی از عبدالمالک ریگی، به طور غیرمستقیم او را در تداوم اقدامات تروریستی تشویق کردند.

لذا دو ماه بعد عملیاتی شبیه به عملیات تاسوکی در مسیر جاده بم- کرمان موسوم به دوراهی دارزین توسط گروه صورت گرفت و ضمن تکرار جنایت تاسوکی تعداد دیگری از مردم رهگذر و بی دفاع به شهادت می رسند و خودروهای آنها را نیز به آتش می کشند. اما این بار به دلیل بُعد مسافت محل حادثه با مرز، این فرصت برای نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی فراهم شد تا ضمن شناسایی، محاصره و درگیری با عاملان این جنایت تروریستی، ۵ نفر از آنها را به هلاکت برسانند و دو نفر دیگر را دستگیر کنند.

بازتاب این اقدام تروریستی در داخل و خارج کشور، مانند بازتاب اقدام تروریستی تاسوکی بود. در این مرحله گروهک جندالله برای افکار عمومی داخل کشور و منطقه کاملاً شناخته شد و آنچه مهم بود اینکه به دلیل نوع اقدامات تروریستی این گروه، اعضای آن مورد تنفر مردم و به خصوص مردم بلوچستان و اهل سنت قرار گرفت. زیرا آنها جنایات خود را تحت عنوان دفاع از قوم بلوچ و اهل سنت انجام می دادند، در حالی که این اقوام بنا بر اعتقادات دینی و ملی خود همواره مخالف این نوع رفتارها بوده و هستند. این نوع اقدامات تروریستی گروه، باعث شد که مردم سیستان و بلوچستان نام گروه را «جندالشیطان» گذاشتند.

محکوم کردن این اقدامات تروریستی توسط علمای اهل سنت، ریش سفیدان، معتمدین و تحصیل کردگان قوم بلوچ موجب عکس العمل عبدالمالک نسبت به آنان شد. وی در صحبت های خود با رسانه های

بیگـانه علـل موضـع گیری آنـان علیه گروه تروریسـتی جنـدالله را مزدوری و ترس از نظـام جمهوری اسـلامی خوانـد. البته این اظهارات باعث عصـبانیت بیشتر بزرگان منطقه شد و همچنان مواضع بعدی آنان علیه گروه ریگی را در پی داشت. این مواضـع اثر مطلوبی در جلوگیری از نشـر و گسترش گرایشـات تروریستی با نگاه «سـلفی تکفیری» داشت و به نوعی باعث انزوا و عقب نشینی گروه جندالله شد، به گونه ای که باعث تغییر تاکتیک گروه در انجام عملیات های بعدی شد.

معذلک انجام اقدامات تروریستی تاسوکی و دارزین و پوشش رسانه ای شبکه های خارجی و پخش سی دی های این جنایات در منطقه باعث جـذب تعـدادی از افراد سـرخورده و ماجراجو به گروه شـد و گروه نیز جهت تأمین منابع مالی و ایجاد رعب و وحشت، بـا اعزام تیم هـا از خـارج به داخـل اسـتان اقـدام به گروگـان گیری افراد متمول و اخـذ مبـالغی از خانواده آنها جهت آزادسازی کرد. گروه ریگی با ایجاد پایگاه های جدید به دنبال گسترش عملیات در داخل شهرها بود که با اقدامات اطلاعاتی نیروهای امنیتی اکثر آنها شـناسایی و بانـدهای اعزامی و پشتیبان های آنها در داخل اسـتان در بهار سال ۸۵ شناسایی و متلاشی شدند. بر این اساس، ۱۷ نفر از اعضای قدیم و جدید در یک سلسـله عملیات دسـتگیر شدند و این اقدامات باعث شد گروه به مدت ۶ ماه عملیات مؤثری در سطح منطقه نداشته باشد.

۴. تغییر تاکتیک گروه در عملیات های تروریستی

دور جدیـد عملیات های گروه با رویکرد جدید در داخل شـهر زاهدان در زمسـتان سال ۸۵ آغاز شد. در این رویکرد، عناصـر آموزش دیده گروه توسط القاعده حجم زیادی مواد منفجره به داخل کشور وارد کردند. آنها با ربایش افراد مسافرکش شـیعه، کشـتن آنها و گذاشـتن جسد داخل خودرو سرقتی، محموله ای سـنگین از مواد منفجره داخل خودرو سـرقتی تعبیه کرده و در محل هایی منفجر می کردند.

در این راستا سه بمب گذاری طراحی شد. اولی در مقابل استانداری منفجر شد که خسارت جانی نداشت. بمب دوم در مسیر سرویس پادگان انتظامی کار گذاشته شد که قبل از انفجار کشف و خنثی شد. بمب سوم هم در مسیر اتوبوس سرویس سپاه کار گذاشته شد که منجر به تخریب اتوبوس و شهادت و مجروح شدن سرنشینان آن شد. البته مواد منفجره وارده بیش از اینها بوده و برای یک سلسله عملیات های دیگری از این نوع تهیه شده بود که با تلاش اطلاعاتی نیروهای امنیتی و همکاری مردم، ۸ نفر از عناصر تیم شناسایی و دستگیر شدند. در خانه تیمی آنها مقادیر زیادی سلاح و مهمات از جمله ۵۰۰ پوند تی.ان.تی کشف شد. البته این دور عملیات از جهت تبلیغاتی و جذب نیرو برای گروه مؤثر بود و گروه نیز با رضایتی که از اقدام تروریستی خود داشت قصد ادامه آن را در ذهن می پروراند.

۵. دوران فترت گروه ریگی

از ابتدای اسفند ۱۳۸۵ تا خرداد ۱۳۸۷ به مدت ۱۶ ماه گروه اقدام به اعزام ۱۵ تیم عملیاتی جهت گروگان گیری، بمب گذاری و ترور مسئولین کرد. همه تیم های اعزامی توسط نیروهای امنیتی ضربه خوردند و بدون عملیات موفقی همگی آنان دستگیر و یا در عملیات ها معدوم شدند.

سرآمد این اقدامات تروریستی اعزام تیمی متشکل از ده نفر به سرکردگی جانشین گروه به نام حسین شنبه زهی معروف به یاسر جهت انجام یک سلسله عملیات تروریستی در استان سیستان و بلوچستان از جمله ترور نماینده ولی فقیه در استان، انفجار مسجد جامع شیعیان ایرانشهر در حین برپایی نماز جمعه و ترور دیگر مسئولین بود. اما همه اعضای تیم شناسایی شدند و مورد ضربه قرار گرفتند که ۴ نفر از اعضاء به همراه سرتیم به هلاکت رسیدند و ۶ نفر دیگر از جمله مولوی عبدالقدوس ملازهی و مولوی یوسف دستگیر و به دار مجازات آویخته شدند. دو خانه تیمی به همراه مقدار زیادی سلاح و مهمات و از جمله

۱۰۰۰ پوند مواد منفجره نیز کشف و ضبط شد.

ضربات پیاپی به تیم های اعزامی گروه در سال های ۸۵ و ۸۶ و ابتدای سال ۸۷، هم از نظر روحی و روانی روی اعضاء گروه تأثیر منفی گذاشت و هم از نظر رسانه ای و افکار عمومی برای گروه هزینه بر شد. از سوی دیگر، چون نیروهای امنیتی اقدامات صورت گرفته بر روی تیم های تروریستی اعزامی و خنثی کردن عملیات های طراحی شده آنها را رسانه ای نکردند نام گروه کم کم در ذهن مردم کم رنگ شد و این مسئله باعث کاهش جذب نیرو در گروه شد. به گونه ای که در محافل خصوصی و عمومی استان که از اعزام تیم ها و ضربات وارده به آنها بی اطلاع بودند از زوال و انحلال گروه بحث می کردند.

ضربات پیاپی به تیم های اعزامی از سوی نیروهای امنیتی و زمین گیر شدن آنها باعث تغییر مجدد تاکتیک گروه در عملیات ها شد. با طراحی عملیاتی و حمایت سرویس اطلاعاتی و پلیس پاکستان، اعضای گروه ریگی یکی از پاسگاه های مرزی انتظامی در مرز سراوان به نام پاسگاه شمسر را خلع سلاح کردند و کلیه پرسنل آن را گروگان برده و به شهادت رساندند. ولی این عملیات به دلیل برد تبلیغاتی محدود نتوانست در احیای گروه و جذب نیرو مؤثر واقع گردد. با وجود این، آنها چند عملیات محدود دیگر در مناطق مرزی سراوان علیه گشت های انتظامی انجام دادند که منافع تبلیغاتی مؤثری برای آنان دربر نداشت. هر چند عملیات های مرزی گروه در بهار و تابستان سال ۸۷ از نظر عملیاتی برای آنها منافعی دربر داشت ولی به دلیل بسته بودن و شرایط خاص مرزی، و رسانه ای نشدن از نظر عملیات روانی برای گروه مؤثر واقع نشد و به نظر می رسید گروه باید در انجام عملیات های خود تغییر تاکتیک دهد.

۶. تروریسم در پوشش گفتمان دمکراتیک

عملیات های تروریستی گروه از جمله تاسوکی، دارزین و بمب گذاری های شهر زاهدان و همچنین گروگان گیری های افراد بازاری شهر

زاهـدان، چهره تروریستی و خشونت بـار گروه را نزد افکـار عمومی برجسـته کرد. در نزد افکـار عمومی اسـتان اعم از شـیعه و سنی، بلوچ و سیستانی و سراسر ایران و منطقه از عملکرد خشونت بار گروه تنفر ایجاد شد. این موضوع و از سوی دیگر ارتباط گیری و مصاحبه مسـتمر عبـدالمالك ریگی با رسانه های بیگانه باعث شـد که گرداننـدگان این رسانه ها ضـمن تأیید گروه، به دلیل اینکه ادعای دمکراسـی داشـتند عبدالمالك و گروه او را به سمت افزایش پوشش سیاسی هدایت کنند. البته فضای حاکم بر جوامع بین المللی به دلیـل عملیـات هـای تروریستی گروه هـای افراطی و در رأس آنها القاعـده و محکومیت های پیاپی این اقـدامات از سوی افکار عمومی و کشورها و مجامع بین المللی نیز باعث شد که گروهک جندالله در این فضا در حرف و نه در رفتار تغییر تاکتیك داده و جهت تصویرسازی مثبت خویش در افکار عمومی ژست دمکراسی بگیرد.

در این فضا گروه با یکی از جریانات تند قومی داخل استان به سرکردگی فردی به نام یعقوب مهرنهاد ارتباط برقرار می کند و او نیز که از قلم قوی برخوردار بود ضـمن توصـیه به تداوم عملیات های تروریستی، پیشنهاد می کند مصاحبه ها و اطلاعیه های منتشـره از سوی گروه رنـگ و بوی دمکراتیـک داشـته باشـد. مجموع این شـرایط بـاعث شـد که گروه نام دیگری در کنار نام جندالله به نام «جنبش مقاومت مردم ایران» برای خود انتخاب نماید و در سال ۸۷ لحن مصاحبه و اطلاعیه های خود را نسبت به گذشـته ملایـم کنـد. ولی بـه دلایـل مختلـف از جملـه اینکه حیـات گروه در تـداوم عملیـات هـای تروریسـتی بـود و اقـدامات تروریستی با لطافت در کلام و اطلاعیه سازگاری نـداشت، این تضاد در کردار و رفتار و گفتار باعث تعارض در گروه شـد. از سوی دیگر، سـطح سواد و تحصـیلات در نزد اعضـای گروه بسـیار پـایین بود، به طوری که بالاترین سـطح سواد اعضاء در حد سیکـل بود و انجام عملیـات روانی نرم برای گروه بسـیار دشوار بود. لـذا گروه پس از آن که چنـد اطلاعیه سیاسـی اما تنـد به کمك یعقوب مهرنهاد منتشر ساخت، ظاهراً در جمع بندی درون تشکیلاتی به

این نتیجه رسید همان رفتار تند تروریستی برای گروه کارآمدتر است. اما استفاده از نام «جنبش مقاومت مردم ایران» هر چند تناسبی با ماهیت و رفتار گروه نداشت، همچنان روی گروه باقی ماند و تداوم یافت.

۷. تاکتیک جدید؛ راهبرد گذشته

در رویکرد جدید، عملیات های تروریستی بر مبنای همان عملیات های ترور و بمب گذاری سال ۸۵ بود که رعب و وحشت عمومی را در پی داشت. بر همین اساس، گروه تیم عملیاتی خود را به سرپرستی احمد وفائی، جانشین و مسئول عملیات گروه، به همراه تعدادی از عناصر شاخص به همراه محموله سنگین مواد منفجره جهت عملیات های تروریستی و انفجاری در شهر زاهدان به داخل کشور فرستاد و در منطقه کوهستانی پیرسوران واقع در غرب زاهدان که محل استقرار اشرار شه بخش می باشد مستقر شدند. ولی به مانند سایر اقدامات طراحی شده گروه، توسط نیروهای امنیتی شناسایی و طی یک اقدام عملیاتی مشترک نیروهای امنیتی و انتظامی محاصره و همگی آنها به هلاکت رسیدند.

متلاشی شدن این تیم و ناکام ماندن عملیات های تروریستی طراحی شده، گروه را سردرگم کرد و جهت حفظ روحیه و انگیزه اعضای خود اقدام به تبلیغات گسترده کرد، به طوری که ادعا کردند در درگیری این تیم با نیروهای دولتی بیش از یکصد و پنجاه نفر از نیروهای نظامی و انتظامی کشته و سه فروند بالگرد سقوط کرده است. این در حالی بود که حتی یک نفر از نیروهای عمل کننده مجروح نیز نشده بود.

عدم موفقیت در عملیات های طراحی شده از یک سو و به هلاکت رسیدن بهترین نیروهای عملیاتی گروه و از جمله جانشین آن، ضربه سنگینی از نظر روحی و عملیاتی به آنها وارد ساخت و مانند گذشته آنها را به فکر جبران و انتقام انداخت. لذا چند تیم دیگر به همین ترتیب ولی با مقیاس کوچک تر جهت عملیات گروگانگیری و ترور به زاهدان اعزام شدند که آنها نیز ناکام ماندند.

ص:۲۷۱

۸. عملیات انتحاری؛ آخرین تاکتیک

گروه تروریستی ریگی که بـا اعزام تیم هـای متعـدد همچنـان به عملیـات هـای شـهری از نوع انفجـاری اصـرار می ورزیـد و با ضربات پیاپی و عـدم موفقیت در عملیات ها مواجه می شـد، رویکرد جدیـدی در اقدامات تروریستی بر گزید. این بار با تجهیز یک دسـتگاه خودرو و راننـد گی برادر کوچک عبدالمالک ریگی به نام عبدالغفور، قصد عملیات انتحاری در میدان صبحگاه نیروی انتظامی منطقه انتظامی سـراوان را داشت. ولی به دلیل اطلاعات ضـعیف، عملیات مذکور در یکی از اماکن دیگر نیروی انتظامی به غیر از میـدان صـبحگاه اجرا می شود که در این عملیات دو نفر از پرسـنل انتظامی به شـهادت رسـیدند. هر چنـد در تبلیغات بعـدی، گروه اعلام کرد دویست نفر از نیروهای انتظامی در این عملیات کشـته شدنـد. البته اگر این عملیات به واقع در میدان صبح گاه صورت می گرفت شاید همین تعداد تلفات می گرفت.

بـا وجود این، شایـد دسـتاوردهای دیگر عملیات انتحاری که ریگی بعـدها از آن اسـتفاده کرد با اهمیت تر از تعـداد تلفات آن باشد. اول اینکه عبدالمالک ریگی از نظر افکار عمومی و به خصوص خانواده کشته شدگان گروه به شدت تحت فشار بود که چرا فرزنـدان مردم را برای عملیـات به داخل کشور می فرسـتد و آنها را به کشـتن می دهـد، اما اعضای خانواده خودش از این مسـئله اسـتثناء هستند. لذا با انجام عملیات انتحاری توسط برادرش از این فشار رهایی یافت. دوم اینکه طی سال های قبل از آن ده هـا تیم عملیـاتی گروه جهت عملیـات تروریستی به داخـل کشور اعزام می شدنـد که اکثر آنهـا بـدون موفقیت یا کشـته می شدند و یا دسـتگیر و مجازات می شدند. اما با عملیات انتحاری، طلسم طرح های ناموفق شـکست. سوم اینکه عملیات انتحاری بیش از سـایر عملیات های تروریستی خسارت جانی وارد می کنـد و موجب رعب و وحشت می شود، به خصوص که طراحی عملیـات های بعـدی در اماکن مـذهبی و در ایام خاص تأییـدات این انگیزه را نشان داد. اما چهارم و مهم تر اینکه نوع عملیات های انتحاری چون نیاز به پشتیبانی کمتر دارد معمولاً کمتر

کشف می شوند و احتمال موفقیت آن نیز بیش از سایر عملیات های تروریستی است.

بنابراین بعدها معلوم شد که کم هزینه ترین عملیات تروریستی برای گروه عملیات انتحاری است و پرهزینه ترین عملیات نیز برای نظام این گونه عملیات است. گرچه گروه برای تبلیغ روی این نوع عملیات و آماده سازی اعضای خود به منظور انجام آن نیاز به زمان داشت. ولی به نظر می رسید اغفال عناصر ساده لوح و هدایت آنها به سوی عملیات انتحاری در مجموع چندان دشوار نبود. البته در کنار عملیات انتحاری، گروه همچنان اصرار به سایر اقدامات تروریستی از جمله عملیات انفجاری داشت. مثلاًـ وقتی عملیات انتحاری سراوان در ۱۰ بهمن ۸۷ صورت پذیرفت، اندکی بعد و در روز ۲۲ بهمن در مسیر راهپیمایی زاهدان بمب گذاری کردند که البته با هوشیاری نیروهای امنیتی و انتظامی کشف شد.

۹. عملیات ناموفق تاسوکی دوم

گروه ریگی با هدف عملیات روانی مجدد و جلب افکار عمومی به سوی خود و با هدف جذب نیرو که در این شرایط طی دو سال گذشته اکثر نیروهای خود را از دست داده بود، اقدام به طراحی عملیاتی مشابه اقدام تروریستی تاسوکی در همان منطقه کرد. این بار نیز مانند سال ۸۴ به دلیل کمبود نیرو با اشرار متواری خارج از کشور از جمله شه بخشی ها و نارویی ها ائتلاف کرد و با آماده سازی حدود ۴۰ نفر از پایگاه خود در خاک پاکستان به سوی مرزهای ایران حرکت کرد. ولی چند روز قبل از حرکت آنها، نیروهای امنیتی از تحرک و اقدام تروریستی آنها آگاه شدند و با اطلاع رسانی به نیروهای نظامی و انتظامی و آماده باش یگان های فوق در مناطق مرزی و به خصوص منطقه عملیاتی موردنظر گروه، آمادگی لازم جهت مقابله به وجود آمد.

در تاریخ ۱۶/۱۲/۸۷ عناصر گروه به همراه اشرار به سرکردگی عبدالمالک ریگی به سمت مرز جهت عملیات در منطقه تاسوکی حرکت

کردنـد. نکته حـائز اهمیت این است که عبـدالمالک از جنایت تاسوکی در ۸۴ تـا این عملیات، یعنی به مـدت سه سال در هیچ عملیاتی شرکت نکرده بود. گروه پس از رسیدن به نزدیکی مرز از آمادگی نیروهای مسلح آگاه شد و طی یک تغییر تاکتیکی چند کیلومتر عقب نشـینی کرد و مسـیر خود را از خاک افغانستان به سمت پاکستان تغییر داد و پس از ۲۴ ساعت در ۱۷ اسفند ۸۷ از مناطق کوهسـتانی مرزی منطقه لار وارد کشور شد و به کمین نیروهای نظامی و انتظامی نشست. آنها پس از چند ساعت درگیری و دادن ۴ نفر تلفات و ۹ نفر مجروح از جمله عبدالمالک، به سمت پایگاه خود در خاک پاکستان عقب نشینی کردند.

۱۰. نقش مراکز اطلاعاتی بیگانه در هدایت گروه ریگی

شکل گیری و تـداوم اولیه گروه به صورت خودجوش و با هدف شـرارت، باج خواهی و کینه توزی نسبت به نظام و بر اساس تنفر فرقه ای نسبت به قوم سیستانی و شیعه به وجود آمد. اما پس از چند عملیات و رسانه ای شدن اقدامات تروریستی و معرفی چهره گروه، طمع سرویس های اطلاعاتی همسایه و آمریکا را تحریک کرد تا با جذب گروه، منافع و اهداف موردنظر خود را از طریق آن دنبال کنند.

پس از عملیات تروریستی تاسوکی در سال ۸۴ و بازتاب این اقدام، حساسـیت سازمان های اطلاعاتی نسبت به وجود این گروه در خـاک پاکسـتان و افغانسـتان بالاـ رفت. اولین سازمانی که نسـبت به گروه حساسـیت نشان داد سـرویس اطلاعاتی پاکسـتان موسـوم به ISI بود. این سازمـان بـا ارتبـاطـاتی که از قبـل با اشـرار متواری ایرانی مسـتقر در پاکسـتان داشت از جمله ملاکمال صلاح زهی، حسن صـلاح زهی و ملابخش درخشان موفق به برقراری ارتباط با عبـدالمالک ریگی شد و پس از اولین ملاقات و حذف واسـطه ها موفق به جذب، هدایت و مدیریت گروه شد و با دادن سـرویس هایی از جمله کارت های شـناسایی متعدد پاکستانی، حکم تردد و مجوز سلاح و رفع نیازمندی های گروه جهت حضور در

شهرها و تردد در مناطق مرزی و جاده ای و بعضاً حمایت فکری و اطلاعاتی در عملیات ها، آرامش خاطر بالایی جهت حضور عناصر گروه در پاکستان را به وجود آورد. پس از آن افسر اطلاعاتی CIA مستقر در سفارت آمریکا در پاکستان با واسطه ISI با گروه ارتباط برقرار کرد و طی ملاقات های منظم و مستمر موارد موردنظر خود را به عبدالمالک ریگی دیکته می کرد و البته با حمایت های مالی و اطلاعاتی خود نیز گروه را مدیریت می کردند. در نیمه راه نیز یک تیم ۶ نفره طی چندین جلسه در کشورهای ثالث از جمله مراکش تحت عنوان افسرهای اطلاعاتی عضو ناتو با عبدالمالک ملاقات می کنند و با دادن پول، سلاح و سیستم های ارتباطی مدرن و امن به او مأموریت عملیات در تهران را محول می کنند که با اعزام چند تیم جهت عملیات در تهران توسط نیروهای امنیتی قبل از انجام مأموریت دستگیر می شوند.

عبدالمالک ریگی در اعترافات خود پس از دستگیری معتقد بود این عناصر که تحت پوشش ناتو با او ملاقات کرده بودند و ارتباط خود را استمرار بخشیدند همه یا بعضی از آنها اسرائیلی بودند. به اعتقاد او، نوع مذاکرات، نحوه آموزش، درخواست عملیات در پایتخت علیه عناصر شاخص و نخبه، عدم حضور در پاکستان و... همگی حکایت از اسرائیلی بودن آنها داشت. نکته حائز اهمیت آن است که این عناصر همیشه تأکید داشته اند از ملاقات با آنها، به سایر سرویس های مرتبط از جمله ISI و CIA مطلبی بازگو نشود.

۱۱. عملیات انتحاری، ادامه حیات گروه

گروه برای بقای خود نیاز داشت حداقل در هر فصل یک عملیات پر سر و صدا انجام دهد. در عملیات انتحاری ۱۰ بهمن ۸۷ به رغم عدم موفقیت در اهداف، اما نوع طراحی و انجام عملیات موفقیت آمیز بود. در نتیجه، این فرصت برای گروه فراهم شد که عناصر جوان و ناآگاه و سرخورده را برای این نوع عملیات ها جذب و آماده نماید.

ص:۲۷۵

با همین هـدف در خرداد سال ۸۸ یـک جوان افغـانی طرد شـده از کشور که ظاهراً بغض و کینه طرد از ایران به کشور خود را داشت بـا پیوسـتن به گروه و فراگیری آموزش هـای عقیـدتی و عملیـاتی، آمادگی خود را جهت عملیات تروریستی و انتحاری اعلام می کنـد. البته چون گروه هنوز در این نوع عملیات هـا تجربه کـافی نـداشت و از طرفی نگران جـا زدن و پشـیمانی فرد انتحـاری در حین عملیـات بود جهت اطمینـان از نـتیجه، فرد انتحـاری را در قـالب یـک تیم به سـرپرستی یکی از عناصـر زبـده عملیـاتی خـود اعزام کرد. گرچه بخشـی از تیم که وظیفه آوردن مهمـات را به عهـده داشـته ۴۸ سـاعت بعـد از ورود به کشور توسط نیروهـای امنیتی شـناسایی و دسـتگیر و بخشـی از سـلاح و مهمات انفجاری کشف و ضـبط شـد، ولی قبل از دسـتگیری مهمات مورد نیاز عملیات انتحاری را تحویل سرتیم عملیاتی داده بود که ۲۴ ساعت پس از دستگیری این افراد نفر انتحاری در تاریخ ۶ خرداد ۸۸ اقدام به عملیات تروریستی در مسجد علی ابن ابیطالب شهر زاهدان کرد. البته هدف اولیه عملیات انتحاری مسجد جامع و نماینده ولی فقیه بود ولی از ترس لو رفتن عملیات به واسطه دستگیری افراد، مکان عملیات را تغییر دادند.

جنـایت تروریستی مسـجد علی ابن ابیطـالب از نظر برد تبلیغـاتی و محبوبیت گروه در بین مردم اهل سـنت نه تنها اثرگـذار نبود بلکه با محکوم کردن این اقدام توسط علما، ریش سـفیدان، صاحبان رسانه و تحصیل کردگان نوعی تنفر عمومی در بین مردم علیه گروه ایجـاد کرد. بـا وجود این، در تحلیـل درون سازمـانی که در شورای مرکزی گروه صورت گرفت، آنهـا به این جمع بندی رسیدند که به رغم تبعات آن به دلیل کم هزینه بودن این گونه عملیات ها برای گروه و ایجاد خشم و عصبانیت مسئولین و مردم و ایجاد اختلافات قومی و مذهبی باید این گونه عملیات ها را ادامه داد.

دو هفته بعـد از این جنایت با هدف تحت الشعاع قرار دادن انتخابات ریاست جمهوری، گروه، تیمی ۸ نفره را با یک محموله انفجاری سنگین

در پوشش یک محموله مواد مخدر وارد کشور کرد و بنا داشت تونل راه آهن زاهدان- بم و تونل جاده زاهدان – بم را منفجر کند و در شب انتخابات نیز در چند شهر از جمله شهر زاهدان و در چند نقطه بمب گذاری کند. اما با شناسایی تیم فوق توسط نیروهای امنیتی و یک اقدام عملیاتی مشترک نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی در تاریخ ۱۹ خرداد ۸۸ تیم موردنظر ضربه خورد و چند نفر از اعضا کشته و بقیه دستگیر شدند. مهمات مربوطه نیز که حدود ۱۰۰۰ پوند مواد انفجاری به همراه پانزده دستگاه کنترل ریموت بمب بود، کشف و ضبط شد.

به نظر می رسد این ضربه در رویکرد دوباره گروه برای تداوم عملیات انتحاری مؤثر بود. لذا آنها با اعزام سه تیم انتحاری در تیر، مرداد و شهریور ۸۸ این روش را دوباره آزمودند. اما با ضربه خوردن آنها توسط نیروهای امنیتی و کشف و شناسایی عملیات، گروه اهداف جدیدی، از جمله عملیات علیه فرماندهان سپاه را برای اقدام تروریستی برگزید. در نتیجه دستگاه امنیتی ضمن اعلام هشدار به مراکز مورد تهدید و بالا بردن حفاظت آن مراکز، تعدادی از عملیات های طراحی شده گروه را خنثی کرد. ولی متأسفانه گروه از فضای مردمی و انقلابی حاکم بین نیروهای مسلح و بویژه سپاه پاسداران با مردم و علمای اهل سنت استفاده کرد و در ۲۶ مهر ۸۸ عملیات انتحاری خود را در «پیشین» در جمع فرماندهان سپاه و جلسه طوایف به اجراء گذاشت که منجر به شهادت جمعی از مردم و فرمانده قرارگاه قدس سپاه سردار شهید شوشتری و فرمانده سپاه سلمان سردار شهید محمدزاده شد. برخلاف اهداف و انتظار گروه درآمیختن خون نیروهای سپاه با بلوچ و علمای اهل سنت، الهام بخش وحدت میان مردم و مسئولان شد و طوفانی از نفرت علیه تروریست ها ایجاد کرد.

چهارم. دستگیری عبدالمالک ریگی و ابهام در سرنوشت گروه

دستگیری عبدالمالک ریگی توسط دستگاه امنیتی طی یک عملیات استثنایی و منحصر به فرد که در تاریخ مبارزه با تروریسم در صحنه

بین المللی بی نظیر است همه معادلات گروه و سازمان های اطلاعاتی بیگانه که از آنها حمایت می کردند را به هم ریخت. نوع عملیات سریع و پیچیده از یک سو، اعترافات و افشاگری های او علیه عوامل اطلاعاتی بیگانه و حمایت آنها از اقدامات تروریستی گروه از سوی دیگر باعث سردرگمی اعضای باقیمانده گروه و حامیان آنها شد. زیرا آنها تصور نمی کردند روزی عبدالمالک ریگی بدین شکل گرفتار شود و لب به آنچه نباید، بگشاید.

رسانه های بیگانه با سکوت معنادار از کنار ضربه وارده به گروه و اعترافات عبدالمالک گذشتند و بیشتر به گمانه زنی درباره چگونگی دستگیری و نوع عملیات اشاره داشتند. به نظر می رسید آنها در پی این بودند که مسئولان اطلاعاتی ایران را تحریک کنند چگونگی عملیات را بازگو کنند تا ضمن کشف یک شیوه اطلاعاتی پیچیده، به نقطه ضعف خود و گروه پی ببرند و آن را ترمیم نمایند.

گروه در عکس العمل به این دستگیری، نفر دوم تشکیلات خود را به نام محمدظاهر نارویی با نام مستعار بلوچ به جانشینی گروه انتخاب کرد و بلافاصله دست به یک سری عملیات ها به عنوان فشار جهت جلوگیری از افشاگری های عبدالمالک و احیاناً آزادسازی او زد. از جمله این عملیات ها اعزام یک تیم جهت گروگان گیری نماینده ولی فقیه استان سیستان و بلوچستان بود که با هوشیاری نیروهای امنیتی این تیم سه نفره دستگیر شدند. سپس یک تیم جهت عملیات تروریستی در تهران در ایام سوگواری رحلت حضرت امام(ره) اعزام شد که قبل از اقدام توسط نیروهای امنیتی شناسایی و دستگیر شدند. همچنین یک تیم ده نفره به همراه یک محموله انفجاری در پوشش یک محموله ۶ تنی مواد مخدر وارد استان شد که این تیم هم توسط نیروهای امنیتی ضربه خورد.

از زمان دستگیری عبدالمالک در اسفند ۸۸ تا اعدام او در ۳۰ خرداد ۸۹ مجموعاً ۶ تیم از سوی گروه جهت عملیات تروریستی وارد کشور شد که خوشبختانه قبل از عملیات همگی آنها شناسایی و متلاشی شدند. ولی پس

از آن، رویکرد سابق گروه در عملیات های انتحاری قوت گرفت و با انجام عملیات انتحاری ۲۴/۴/۸۹ مسجد جامع زاهدان و روز تاسوعای حسینی چابهار تحت عنوان «انتقام»، به رفتارهای شیطانی خود ادامه داد. البته علت اساسی رویکرد گروه به سمت عملیات انتحاری یکی به دلیل بازتاب این گونه اقدامات است، دوم فشار بر نیروهای سیاسی، امنیتی و نظامی است و سوم به دلیل ضربات پیاپی به گروه و از دست دادن نیروهای مؤثر و عملیاتی است که قادر به انجام انواع عملیات های دیگر نیست. به نظر می رسد گروه فعلاً این روش عملیاتی را در آینده و در مناسبت ها انجام خواهد داد تا شاید بتواند از این طریق به حیات خود ادامه دهد.

نتیجه گیری

رفتارهای گروه تروریستی جندالله از ابتدای شکل گیری و در طول فعالیت از چشم نیروهای امنیتی پنهان نبود و می توان شاهد مثال آن را ضربات پیاپی به این گروه دانست. در مدت فعالیت این گروه تعدادی از اعضاء در قالب ۷۵ تیم عملیاتی دستگیر و یا در عملیات ها به هلاکت رسیدند و تیم های اعزامی نیز متلاشی شده اند. در این راستا ۸۵ بمب کشف و حدود ۸۰ عملیات طراحی شده گروه به واسطه دستگیری اعضاء و متلاشی شدن تیم ها خنثی شده است. شاهد دیگر، دستگیری بی نقص سرکرده گروه عبدالمالك ریگی بود که حاکی از اشراف اطلاعاتی هوشمندانه دستگاه اطلاعاتی و دیگر نیروهای نظامی و انتظامی مستقر در منطقه است.

در عین حال به دلایل اشاره شده در متن و به ویژه بروز تفکرات سلفی تکفیری در منطقه و مناطق شرقی مرز ایران، یکی از تهدیدات امنیتی آینده کشور اقدامات تروریستی بی قاعده از سوی گروه های تروریستی سلفی است. لذا باید با استفاده از همه ظرفیت های فرهنگی موجود در منطقه با گرایش های افراطی ایجاد شده مبارزه فکری کرد و گروه های تروریستی برگرفته از این گرایش ها را با اقدامات امنیتی و نظامی و انتظامی مهار و متلاشی ساخت.

گفتار دهم: واکاوی ابعاد تهدیدات سایبرتروریسم علیه امنیت ملی ایران/دکتر مرتضی نورمحمدی

اشاره

دکتر مرتضی نورمحمدی(۱)

اشاره

گسترش فناوری های اطلاعات و ارتباطات، دامنه ملاحظات دفاعی جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی را گسترش داده، و با تغییر بنیادین ماهیت، ابزار و روش های نوین جنگی موجب تحول در گونه های مختلف تهدیدهای نظامی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شده است.

با توجه به توجه نظام سلطه بر بهره گیری از ظرفیت ها و قابلیت های فضای مجازی به منظور تنش سازی متراکم و گسترده قومی، فرقه ای، اجتماعی و ایجاد بی اعتمادی میان جامعه و حاکمیت و تهاجم شبکه ای تاکتیکی با هدف مختل سازی مدیریت امور جاری کشور؛ سایبرتروریسم یکی از مهم ترین تهدیداتی است که می تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی را با چالشی جدی مواجه سازد. این امر ایجاب می کند تا دستگاه های سیاستگذار با رویکردی آفندی و پدافندی، بسترهای ستادی و استراتژیک به منظور بهره گیری از قابلیت های فضای مجازی برای خنثی سازی تهدیدات و شناخت آسیب پذیری ها را فراهم کنند.

۱- استادیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

فناوری های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، از جمله اینترنت، این امکان را فراهم می کند تا کنشگران در بستر و محیط جدیدی به تعامل بپردازند که فضای مجازی(۱)

نامیده می شود. نخستین بار، ویلیام گیبسون(۲)

نویسنده داستان های علمی - تخیلی، در اثر خود با عنوان نورومنسر(۳)

در سال ۱۹۸۲ واژه فضای مجازی را به کار برد.(۴) فضای مجازی عبارت است از مجموعه ای از ارتباطات بین انسان ها از طریق رایانه و وسائل مخابراتی بدون در نظر گرفتن جغرافیای فیزیکی.(۵) به عبارت دیگر، فضای مجازی، محیط الکترونیکی واقعی است که ارتباطات انسانی به شیوه ای سریع، فراتر از مرزهای جغرافیایی و با ابزار خاص، در آن به طور زنده و مستقیم روی می دهد. فناوری اطلاعات و ارتباطات این امکان را فراهم می کند که کنشگر همزمان در هر دو جهان واقعی و مجازی حضور داشته باشد و فراتر از حدود مکانی - زمانی محل استقرار خود به تعامل با سایر کنشگران، و تاثیرگذاری بر کنش های اجتماعی و سیاسی بپردازد.

در نتیجه، محیط عملیاتی دولت ها در زمینه ها و ابعاد مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دیگر محدود به جهان واقعی نخواهد بود، بلکه جهان مجازی که حاصل تعاملات و ارتباطات الکترونیکی کنشگران (اعم از دولتی و غیر دولتی هم چون، افراد و گروه ها) از طریق اینترنت، ماهواره و تلفن همراه است، فرصت ها و تهدیدات نوینی را فراروی دولت ها قرار داده است. نقش فزاینده فناوری های بنیادین فضای مجازی در فرهنگ و حیات اجتماعی و تأثیر گذاری آن بر کیفیت و الگوهای تعاملی میان دولت ها و ماهیت تهدیدات (اهمیت یافتن تهدیدات نرم در مقابل تهدیدات سخت و امنیت نرم در مقابل امنیت سخت) بیانگر آن

۱- cyberspace.

۲- William Gibson.

۳- Neuromancer.

۴- www.en.wikipedia.org/wiki/Cyberspace.

۵- Marc A. Smith and Peter Kollock, Communities in Cyberspace, London: Routledge, ۱۹۹۹.p.۵.

است که محیط تهدیدآفرین علیه امنیت ملی دولت ها دیگر محدود به جهان واقعی نیست؛ بلکه جهان مجازی نیز همپای جهان واقعی، محیطی تهدیدزا برای دولت ها است که می تواند به وسیله کنشگران دولتی و غیر دولتی مورد بهره برداری قرار گیرد.

در این میان یکی از مهم ترین تهدیـدات نوظهور، سایبرتروریسم است که به واسطه کاربست فزاینـده فناوری های اطلاعات و ارتباطات به وسیله دولت ها برای تسریع، افزایش کارائی و کاهش هزینه ها در خدمت رسانی به شهروندان، اهمیت فزاینده ای یافته است؛ به گونه ای که حتی دولت ها نیز از سایبر تروریسم به عنوان ابزاری در الگوهای تنازعی خود استفاده می کنند. در این میان، مهم ترین کنشگران تهدیـدزای فضای مجازی در بعـد تروریسم در دو گروه عمـده طبقه بنـدی می شوند؛ تهدید از نـاحیه کنشگرانی که به یـک کشور خـارجی وابسته انـد، از قبیـل بخش هـای نظامی، سازمان های امنیتی و شـرکت هایی که وابستگی زیـادی بـه یـك دولـت دارنـد؛ و تهدیـد دوم، تروریسـت هـا و گروه هـای افراطی که ممکن است به دولت خاصـی وابستگی نداشته باشند، ولی در راستای اهداف خود به خرابکاری مبادرت می ورزند. با توجه به تراکم گروه های تروریستی معانـد نظـام در محیط پیرامونی جمهوری اسـلامی ایران و افزایش نقش کنشـگران غیردولتی در تهدیـدآفرینی با بهره گیری از ظرفیت محیـط مجـازی؛ این احتمـال وجود دارد که بخشـی از دورنمـای فعـالیت های ایـذایی این گروهك ها در فضای سایبر سازماندهی شود. به همین منظور بایسته است ابعاد سایبرتروریسم و سناریوهای احتمالی آن از منظر امنیت ملی مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد.

اول. مبانی نظری

فناوری های نظامی و اقتصادیِ غالب هر عصـری بر مولفه های ثبات بخش و بی ثبات کننـده نظام بین الملل تأثیر می گذارنـد. بر همین اساس، تمرکز پژوهشـگران عمـدتاً بر فناوری های خاص و تأثیرات آنها بر برآینـدهای داخلی یا بین المللی مانند تأثیر تسلیحات هسته ای بر اتحادها

ص:۲۸۳

و به کارگیری زور(۱)، دورنمای همکاری های بین المللی(۲)، و تأثیر فناوری های اطلاعات و ارتباطات بر ظرفیت تعاملی نظام بین الملل(۳) بوده است. تعاملات انسانی و روابط میان کنشگران عضو نظام بین الملل همواره در یک بستر و بافتی حادث می شود. ویژگی ها و مولفه های بنیادین هر بافتی، نقش مهمی را در شکل دهی و جهت دهی به رفتارها و نحوه تعامل میان واحدهای در حال تعامل اعم از فرد یا دولت ایفا می کند. در همین چارچوب، والتز نظام بین المللی آنارشیک را بافتار مفروضی در نظر می گیرد که دولت ها در بستر آن به تعامل با یکدیگر می پردازند و رفتار دولت ها، از جمله تلاش برای افزایش قدرت از طریق خودیاری و یا اتحاد با دولت های همسو، در نتیجه آنارشیک بودن نظام بین المللی است.

برخی از نظریه پردازان روابط بین الملل و علوم ارتباطات، روندها و تحولات جامعه انسانی، از جمله امور نظامی و ارتباطات میان افراد را به گونه ای نظریه پردازی کرده اند که نقش مستقلی برای فناوری قائل شده اند و در همین راستا کوشیده اند نقش فناوری را در تحولات حوزه های خاصی از قلمرو فعالیت بشری مورد مطالعه قرار دهند. مارشال مک لوهان(۴) استدلال می کند که رسانه های هر عصر ماهیت جامعه آن عصر را تعیین می کنند. از دید مک لوهان پیشرفت هر جامعه ای همزمان با رشد فناوری ها بوده است. جوامع انسانی از رسانه ها (فناوری) – از حروف الفبا تا اینترنت – تأثیر پذیرفته و بر آنها تأثیر نهاده اند.

بری بوزان(۵) در کتاب « مقدمه ای بر مطالعات استراتژیک» استدلال می کند که آنارشی بین المللی و فناوری های غالب، دو شرط اساسی هستند که دولت ها در بستر آنها استراتژی را تدوین می کنند.(۶) وی معتقد است که فناوری، یک ساختار ژرف و جهان گستر شبیه آنارشی است، ولی جدا از

۱- Waltz, K. (۱۹۷۹) Theory of International politics. New York: Random housep.p ۱۸۰-۱۹۳.

۲- Jervis, R.(۱۹۷۸) "Cooperation Under the Security Dilemma".World Politics.Vol.۳۰, No.۲ pp.۱۶۷-۲۱۴.

۳- Buzan Little, R. (۲۰۰۰), International Systems in World History: Remaking the Study of International Relations. London: Oxford University Press,p.p ۶۹-۷۰.

۴- Marshall McLuhan.

۵- Barry Buzan.

۶- Buzan, B. (۱۹۸۷) An Introduction to Strategic Studies: Military Technology and International Relations. New York: St. Martin Press,p.p ۶-۷.

آن است. این ساختار نه یک بافتار سیاسی بلکه یک بافتار فناورانه را ایجاد می کند که سیاست داخلی و بین المللی در درون آن عمل می کنند. از نظر بوزان، ساختار این بافتار، الزام فناورانه- فرایند عام پیشرفت کیفی در فناوری- است(۱) که بر گستره عملیات نظامی، سرشت تهدیدهای نظامی، و پیامدهای توسل به زور تأثیر می نهد و دولت ها را مجبور می سازد به گونه ای رفتار کنند که به مسابقه تسلیحاتی شباهت دارد.

روش ها، مهارت ها و ابزارهایی که کنشگران برای بقاء، امنیت و یا تحقق هر هدف دیگری به کار می برند، زیربنای بافت فناورانه سیاست داخلی و بین المللی را تشکیل می دهند.

از آن جایی که ما به تهدیدات سایبر تروریستی علیه امنیت ملی توجه داریم، باید مباحث خود را بر فناوری های مرتبط با ظهور تهدیدات نوین یعنی روش ها، ابزارها و مهارت هایی متمرکز سازیم که فرصت ها و محدودیت هایی را برای کنشگرانی از قبیل دولت ها و بازیگران غیردولتی ایجاد می کنند. روش ها و ابزارهایی که کنشگران برای اعمال تهدید علیه یکدیگر و الگو های منازعه در سطوح مختلف به کار می برند. علاوه بر این، ظهور فناوری های نوین که از سطح واحدها شروع می شود و به تدریج جهان گستر می شود، بر ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نظام سیاسی داخلی و بین المللی تأثیر می نهد. از دیدگاه واقع گرایی ساختاری، اهداف دولت ها و نیاز آنها به توانمندی های نظامی، سیاسی و اقتصادی برای تحقق این اهداف کم وبیش تغییرناپذیرند. مادامی که آنارشی بین المللی وجود دارد، دولت ها به دنبال این توانمندی ها هستند. اما توانمندی های اقتصادی، سیاسی و نظامی خاصی که دولت ها برای تحقق اهداف از جمله امنیت در دوره های خاص به آنها نیاز دارند، به مرور زمان تغییر می کنند.

نوآوری های فناورانه بر آنارشی بین المللی یا موجودیت و کارویژه های بنیادین دولت ها غلبه نکرده اند، اما برخی از نوآوری های فناورانه تأثیرات ژرفی بر برآیندهای سیاسی داخلی و بین المللی داشته اند.

۱- Ibid, p.p ۷۴.

از سال ۱۹۴۵ به بعد تسلیحات هسته ای سهم بسزایی در جلوگیری از جنگ میان قدرت های بزرگ داشته اند. در همین راستا، گیلپین استدلال می کند که قوام و افول هژمون با تغییرات فناوری های نظامی و اقتصادی درهم تنیده شده است، چرا که اقتصادی که بتواند از رکود فناورانه رهایی یابد، قدرت جهانی آینده خواهد بود.(۱)

ظهور فناوری تسلیحات هسته ای در دهه ۱۹۴۰ در ایالات متحده آمریکا و متعاقب آن، دست یابی اتحاد جماهیر شوروی به این فناوری، محیط بین المللی را متحول ساخت و موجب تغییر نظام بین الملل از چند قطبی به دوقطبی و تحول استراتژی های نظامی از تهاجمی به بازدارندگی گردید.

در واقع، نوآوری های فناورانه تمامی قلمرو حیات بشری را دگرگون می سازند، هر چند که بسته به نوع فناوری، سرعت تحولات، اشاعه و گستره تأثیرگذاری یک فناوری متفاوت خواهد بود. اما در این میان انقلاب اطلاعات در دهه ۱۹۷۰ که گردآوری، ذخیره و پردازش اطلاعات را به طور چشمگیری متحول ساخت؛ به سرعت فعالیت های انسانی را در تمامی حوزه ها متحول ساخت. گستره و عمق تأثیرگذاری انقلاب اطلاعات با ظهور اینترنت و رایانه های شخصی تشدید شد. این دو تحول، کاربست فناوری های اطلاعات و ارتباطات را در حوزه های نظامی، سیاسی و اقتصادی به وسیله کنشگران دولتی و غیردولتی امکان پذیر ساخت. روند شتابان گسترش و پراکندگی فناوری های اطلاعات و ارتباطات، جهان را در بستر بافت پسابین المللی یا پساوستفالیائی قرار داده است. این وضعیت بر تمامی ابعاد حیات بین المللی سایه افکنده و تمامی سطوح فردی، فروملی، ملی، منطقه ای و بین المللی را درنوردیده است.

بر همین اساس، گسترش فناوری های اطلاعات و ارتباطات و کاربست آن در تمامی قلمرو حیات بشری، جایگاه فناوری را در حوزه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برجسته ساخته است. به گونه ای که بافت فناورانه ای را پدید آورده است که روندها و پویش های عرصه

۱- Gilpin R(۱۹۸۱) War and Change in World Politics. New York: Cambridge University Press,p.۱۸۰.

داخلی و بین المللی از آن تاثیر چشمگیری می پذیرند. از آن جایی که هستی شناسی نظریه های متعارف روابط بین الملل بر مبنای جهان واقعی شکل می گیرد، در نتیجه بافت فناورانه به عنوان بستر پویش امنیت مورد بی توجهی قرار می گیرد. محیط بین المللی به جای بافت فناورانه می نشیند و دوکارویژه ای می شود: نخست این که عرصه بین المللی بستر امنیت است و دوم این که در برابر عرصه داخلی قرار داده می شود.

پایه استدلال پژوهش حاضر این است که نه نوع تعامل عرصه داخلی و بین المللی، بلکه این بافت فناورانه است که پویش های امنیتی را شکل می دهد و هر چه فناوری در سطح وسیع تری گسترش یابد، بیشتر امنیت را دستخوش دگرگونی می سازد. این مدعا به ویژه درباره گسترش فناوری های اطلاعات و ارتباطات صادق است؛ چرا که فناوری های اطلاعات و ارتباطات با گسترش خود، جهان واقعی را درنوردیده اند و فضای مجازی را پدید آورده اند. البته به بیان صحیح تر، فضای مجازی را برجسته ساخته اند و بر تأثیرگذاری آن افزوده اند. ویژگی بارز فضای مجازی بر خلاف جهان واقعی، نامتناهی بودن، گمنام سازی، سیالیت و کنترل ناپذیری یا به بیان دقیق تر، سخت کنترل ناپذیری آن است.

گسترش فناوری های اطلاعات و ارتباطات و تمایل فزاینده دولت ها برای بهره گیری از این فناوری ها به منظور انجام کارویژه های امنیتی، سیاسی و اقتصادی، جایگاه فضای مجازی را در دنیای امروزین بسیار برجسته ساخته است؛ به گونه ای که فضای مجازی اهمیتی همپای جهان واقعی یافته است.

بنابراین، امنیت را دیگر نمی توان با ویژگی های سنتی که بیشتر مبتنی بر ویژگی های جهان فیزیکی است، تعریف کرد. چرا که فناوری های اطلاعات و ارتباطات، قوام بخش بافت فناورانه ای هستند که پویش های امنیتی در آن متفاوت با ویژگی های جهان فیزیکی است. در این بافت فناورانه، مرزهای متصلب عرصه داخلی و عرصه بین المللی بسیار کم رنگ می شود، به طوری که کنترل دولت ها بر جریان اطلاعات، ارز و

کالاـ در طول مرزهای سرزمینی از بین می رود؛ چرا که بخش قابل توجهی از فعالیت های نظامی، اقتصادی و فرهنگی کنشگران غیردولتی در فضای مجازی و با بهره گیری از امکانات فناوری های اطلاعات و ارتباطات انجام می گیرد. در این چارچوب، یکی از مهم ترین تهدیداتی که در بافت فضای مجازی ظهور کرده، سایبر تروریسم است که نه تنها به وسیله بازیگران غیر دولتی، بلکه دولت ها نیز از آن به عنوان ابزاری برای دست یابی به اهداف استفاده می کنند.

دوم. فضای مجازی به عنوان بافت عملیاتی تروریست ها

ویژگی های بی همتای فناوری های اطلاعات و ارتباطات، تحولات بنیادینی را در قلمرو حیات بشری پدید آورده است. نخستین ویژگی بی همتای فناوری های اطلاعات و ارتباطات، جهان گیریِ گسترش این فناوری ها است. این ویژگی باعث گردیده است که فناوری های اطلاعات و ارتباطات نفوذ جهان گسترانه ای به دست آورند و در یک گستره جغرافیاییِ خاص و محدود نگنجند. به عبارت بهتر، فناوری های اطلاعات و ارتباطات تمامی مرزها را در می نوردند و از جهان مرززدایی می کنند. این مرززدایی و کم رنگ کردن مرزهای سنتی، زمینه تسهیل حرکت هرچه آزادانه تر کالا، سرمایه و افراد را فراهم می کند.(۱) دومین ویژگی مهم و چشمگیرِ فناوری های اطلاعات و ارتباطات، کنترل ناپذیری و لجام گسیختگیِ آن است. گسترش فناوری های اطلاعات و ارتباطات به گونه ای است که در بسیاری از موارد حتی عاملان گسترش و زمینه سازان آن نیز نمی توانند آن را در کنترل خود درآورند.(۲) ویژگی سوم که پیوند تنگاتنگی با ویژگی دوم دارد و البته سایر ویژگی های فناوری های اطلاعات و ارتباطات را تحت الشعاع قرار می دهد، قاعده گریزی در این پدیده است. این ویژگی به علت ماهیت شبکه ای فناوری های اطلاعات و ارتباطات است که نوعی وضعیت غیرسلسله مراتبی و شبکه ای در عرصه ای که حضور می یابد، می آفریند. این وضعیت غیرسلسله مراتبی، محیط سنتی و پویش های امنیتی آن را که نظام مند

۱- Everard, J. (۲۰۰۰) Virtual states: the Internet and the boundaries of the nation-state. New York: Routledge,p.۶۲.

۲- Cavelty, M. D. (۲۰۰۸) Cyber-Security and Threat Politics;US efforts to secure the information age. New York: Routledge,p.۶۷.

است نه شبکه ای، تحت تأثیر قرار می دهد.(۱) چهارمین ویژگی فناوری های اطلاعات و ارتباطات، که خصوصیتی بدیع و بدعت زا نیز به شمار می آید، ایجاد و گسترش جهان مجازی است. این ویژگی عرصه امنیت را دوجهانی ساخته است: جهان واقعی و جهان مجازی. جهان واقعی همان عرصه سنتی امنیت است و جهان مجازی عرصه ای است که گسترش فناوری های اطلاعات و ارتباطات هر روز بر اهمیت و تأثیرگذاری آن می افزاید، به گونه ای که در حال حاضر رویدادهای جهان مجازی بر جهان واقعی سایه می افکند. به دنبال افزایش اهمیت و تأثیرگذاریِ جهان مجازی، تهدیدهای مجازی نیز ظهور کرده و شدت گرفته اند. ظهور و شدت گیری تهدیدهای مجازی به وضعیتی شکل داده است که کنشگران موجود نمی توانند به طور کامل با آنها مقابله کنند و در نتیجه، کنشگران غیردولتی هم چون گروه های تروریستی از این قابلیت و توانمندی برخوردار شده اند که ثبات و نظم بین المللی و امنیت ملی دولت ها را مورد تهدید قرار دهند.(۲) بهره گیری گروه های تروریستی از امکانات فضای مجازی، نوع جدیدی از تهدید را پدید می آورد که سایبرتروریسم نامیده می شود.

سایبر تروریسم هرگونه اقدام تروریستی است که در آن، از سیستم های اطلاعاتی و فناوری های دیجیتالی به عنوان ابزار حمله و آماج حمله استفاده می شود. این حملات باید به اعمال خشونت بر ضد اشخاص یا دارایی ها بیانجامد، به گونه ای که ایجاد رعب و وحشت نماید. دوروثی دنینگ(۳) سایبر تروریسم را این گونه تعریف می کند:

سایبر تروریسم حاصل همگرایی تروریسم و فضای مجازی است. سایبر تروریسم به معنای تهاجم و تهدید به تهاجم غیرقانونی به رایانه ها، شبکه ها و اطلاعات ذخیره شده در آنها است که به منظور ارعاب یا وادار کردن یک دولت یا مردم آن به پیشبرد اهداف سیاسی یا اجتماعی خاص صورت می گیرد.(۴)

ص:۲۸۹

۱- Mesko, G. (۲۰۰۶) "Perceptions of Security: Local Safety Councils in Slovenia". in: U. Gori, I. Paparela. Invisible Threats; Financial and Information Technology Crimes Against National Security. Netherlands: IOS Press,p.۸۱.

۲- Cavelty, M. D. (۲۰۰۸) Cyber-Security and Threat Politics;US efforts to secure the information age. New York: Routledge,p.۱۰.

۳- Dorothy Denning.

۴- Hancock, B.(۲۰۰۱) "Cyber-Tracking, Cyber-terrorism". Computers and Security. Vol. ۲۰, No ۷,p.۵۵۳.

اداره اطلاعات ملی آمریکا(۱)، که وظیفه هماهنگی ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا را بر عهده دارد، در گزارش فوریه ۲۰۱۰ که به بررسی تهدیدهای امنیت ملی آمریکا می پردازد؛ تهدیدهای سایبری را از مهم ترین تهدیدهای فراروی امنیت ملی آمریکا ذکر کرده است. در بخشی از این گزارش آمده است:

هر چند تهدیدها و فناوری های مرتبط با فضای مجازی مدام در حال تغییر است، اما موازنه موجود به نفع کنشگران مخرب است. کنشگران مخربی که شامل دولت- ملت ها، شبکه های تروریستی، گروه های جنائی سازمان یافته و افراد است، از توانمندی ایجاد اختلال در فعالیت زیرساخت ها و دزدی اطلاعات محرمانه بخش های دولتی و خصوصی و تهدید امنیت ملی آمریکا برخوردار هستند. (۲)

فضای مجازی، ویژگی ها و مزایایی دارد که آن را برای تروریست ها جذاب می کند. برخی از مهم ترین ویژگی های فضای مجازی که توجه تروریست ها چه از جانب بازیگران دولتی و چه غیر دولتی را به خود جلب کرده و موجب شده است تا کنشگران دولتی و غیر دولتی، خط مشی های خود را تغییر دهند و از دنیای فیزیکی به فضای مجازی روی آورند، عبارتند از:

۱. سیالیت مرز: ویژگی فرامرزی فضای مجازی این امکان را فراهم می کند تا کنشگران فارغ از موانع و مرزهای موجود در دنیای فیزیکی، مقاصد و اهداف خود را پیگیری کنند. سیّالیت مرز و عدم توانایی دولت ها برای تسلط و کنترل کامل بر فضای مجازی، محیط مطلوبی را برای فعالیت گروه های تروریستی فراهم می کند.

۲. کاهش هزینه جرم: فضای مجازی هزینه جرائم ارتکابی را برای تروریست ها از لحاظ نتایج اقدامات و احتمال دستگیری و مجازات

۱- .Director of National Intelligence

۲ - Director of National Intelligence.(۲۰۱۰,February) Annual Threat Assessment of the US Intelligence Community for the Senate Select Committee on Intelligence. United State of America.

به نحو قابـل ملاحظه ای کـاهش داده است. بـا توجه به اهمیت مسئله هزینه جرم برای تروریست هـا، مـاهیت فرامرزی فضـای مجازی فرصت بسیار مغتنمی برای اقدامات تروریست ها در گستره جهانی است؛ چرا که با وجود دست یابی به اهداف مخرّب پیش بینی شده، امکان به دام افتادنِ آنها به حداقل ممکن می رسد.

۳. امکان وارد آوردن خسارات مالی، بدون رساندن آسـیب های جسـمی: بیشتر اقدامات تروریستی در دنیای فیزیکی با آسیب دیدگی جسـمانی افراد همراه است که این، خود، سازگاری چندانی با هدف جلب افکار عمومی و هم نواسازی آنها با اهداف تروریستی ندارد؛ چرا که آسـیب های جانی، حساسیت ها و واکنش های زیادی را علیه تروریست ها برمی انگیزند. بدین سان، اگر تروریست هـا بتواننـد بـدون جریحه دار کردن احساسـات مردم، لطمات مالی بسـیاری به کشورها وارد آورنـد، به موفقیت بزرگی دست یافته انـد. بدیهی است با وجود انواع اطلاعات ارزشـمند مالی و دولتی در فضای مجازی و وابسـتگی فزاینده زیر سـاخت هـای حیـاتی به فناوری های اطلاعات، فرصت بی نظیری برای اقـدامات تروریستی بـدون تحریک افکار عمومی فراهم می شود.

۴. سهولت تدارک امکانات و عوامل موردِ نیاز برای اقدامات تروریستی: ماهیت اقدامات تروریستی در جهان فیزیکی به گونه ای است که برای ارتکاب آنها باید به ابزارهایی متوسل شد که تدارک آنها با مشـکلات زیادی همراه است. اما فضای مجازی تمـامی ابزارهـای مورد نیـاز برای انواع اقـدامات تروریستی مجـازی را به صورت روزآمـد و با کمترین هزینه در اختیار همگان قرار داده است. در فضـای مجـازی، یـک فرد قـادر است بـا اسـتفاده از یـک رایانه و اتصال به اینترنت و برخورداری از مهارت کافی، خسارت های سنگینی را به هدف وارد کند.

۵. امکـان همـاهنگی لحظه ای عملیـات: یکی از ابزارهای مورد نیاز و حیاتی تروریست ها، وسایل ارتباطی پیشـرفته است که از طریق آن، می توانند در کوتاه ترین زمان و با کمترین مشکل از وضعیت یکدیگر آگاه

شونـد. فضـای مجـازی تروریست هـا را قـادر سـاخته است بـا بهره گیری از انواع ابزارهای ارتباطات الکترونیکی،ماننـد پسـت الکترونیکی و تالارهای گفت و گو به شکل مکتوب، صوتی و ویدیویی و به صورت زنده با یکدیگر ارتباط داشته باشند. البته مزیت برجسته این ابزارهـا که امکـان به کـارگیری بهینه را برای گروه هـای تروریستی فراهم می آورد، امکان رمزگـذاری(۱) محتوای ارتباطات الکترونیکی با ابزارهای بسیار پیشـرفته است که احتمال رمزگشایی(۲) آنها را بسـیار ضعیف می گرداند. در نـتیجه، تروریست هـا می تواننـد بـدون نگرانی از دست یـابی مجریـان قـانون به محتوای نـامفهوم ارتباطـات شـان، به راحتی به هماهنگی امور بپردازند.(۳)

۶. انجـام بهینه فعالیت های پولی و بانکی: یکی از حوزه هایی که تقریباً به طور کامل تحت تأثیر فضای مجازی قرار می گیرند و رونـد توسعه و تکامـل الکـترونیکی شـدن آن هم چنـان ادامه دارد، پول و بانکـداری الکـترونیکی است که شـرایط را برای سوءاستفاده از خدمات پولی و بانکی فراهم کرده است.

برای مثـال، گروه هـای جنایتکـار سازمان یافته و تروریست ها که نیازمنـد مبادلات مالی انـد و در عین حال با محـدودیت های مالی بسیاری مواجه می باشند، مجبورند درآمدهای مالی خود را شست وشو(۴)

کنند تا بتوانند از آنها استفاده کنند.

گرایش فزاینـده جوامع به بهره گیری از فناوری های اطلاعات و ارتباطات در امور اقتصادی و بانکـداری، بستر مناسبی را برای اقـدامات پـول شـویی در فضـای مجـازی فراهم کرده است؛ به گـونه ای که پـول شـویی فیزیکی جـای خـود را به پـول شـویی مجازی(۵) داده است. هم چنین امکان جذب کمک های مالی از سوی هواداران و حامیان نیز بسیار آسان شده

۱- Cryptography.

۲- Decryption.

۳- Ibid, p.۵۵۵.

۴- money laundering.

۵- cyber laundering.

است و امکان ارسال کمک های نقدی از هر جای دنیا در کمترین زمان ممکن فراهم گردیده است.

پس از حوادث تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، بوش با هدف مقابله با «سایبر تروریسم»؛ اصلاحیه «قانون بدون مجوز شنود تلفنی»(۱) را امضاء کرد که براساس آن شرکت هایی که در حوزه «جاسوسی داخلی»(۲) و یا زیر نظر آژانس امنیت ملی فعالیت می کردند، دیگر برای شنود تلفنی نیازی به اجازه دادگاه نداشته و از مصونیت قضایی برخوردار می شوند. فعالان حقوق بشر به دلیل این که اجرای این قانون برخی آزادی های مصرح در «اصلاحیه چهارم قانون اساسی آمریکا»(۳) را نقض می کند؛ با آن مخالفند. تنوع، پیچیدگی و لزوم مقابله با تهدیدها در فضای مجازی به حدی اهمیت یافته که رئیس جمهور ایالات متحده دفتر ویژه ای را در کاخ سفید با عنوان «ناظر و هماهنگ کننده کاخ سفید در امنیت فضای سایبر»(۴) برای خنثی سازی آسیب های ناشی از تهاجم هکرها به شبکه سایبر نهادهای فدرال ایجاد کرده است.(۵)

جدول۱: تهدیدهای سایبرتروریستی علیه زیرساخت های حیاتی

تهدید

توصیف

گروه های جنایی

گروه های جنایی با هدف کسب پول به سیستم ها

حمله می کنند.

سرویس های اطلاعاتی

خارجی

سرویس های اطلاعاتی خارجی که از ابزارهای

سایبر برای جمع آوری اطلاعات و فعالیت های جاسوسی استفاده می کنند.

هکرها

هکرها گاهی اوقات با هدف ایجاد چالش یا به دست

آوردن حقوق در اجتماع هکرها به شبکه نفوذ می کنند.

ص:۲۹۳

١- Warrantless Wire–tapping Program.

٢- .Domestic Spying.

٣- .Fourth Amendment to the U.S. Constitution.

٤- .White House Coordinator to Oversee Cyber security.

٥- Obama to create White House cyber security post, http://www. reuters. com, May ٢٩, ٢٠٠٩.

جنگ اطلاعاتی

تعداد بسیاری از دولت ها برای توسعه

دکترین، برنامه ها و قابلیت های جنگ اطلاعاتی تلاش می کنند تا از این طریق به

توانایی اختلال در ارتباطات و زیرساخت های اقتصادی که از قدرت نظامی حمایت می کنند،

دست یابند.

تهدید داخلی

سازمان های ناراضی داخلی، منبع اصلی جرایم

رایانه ای هستند

نویسندگان ویروس

نویسندگان ویروس ها تهدیدهای جدی را برای

شبکه های رایانه ای ایجاد می کنند.

میزان تهدیدآفرینی سایبرتروریسم علیه امنیت ملی کشورها به حدی است که ریچارد کلارک(۱) مشاور عالی ضدتروریسم آمریکا در دوره جرج بوش و بیل کلینتون طی اظهاراتی در می ۲۰۱۰ اظهار داشت که آمریکا توانایی لازم برای مقابله با تلاش تروریست ها جهت دست یابی به سیستم رایانه ای ایالات متحده را ندارد و این موضوع ممکن است به فاجعه "پرل هاربر الکترونیکی"(۲) در ایالات متحده منجر شود.

سوم. تهدیدات سایبر تروریسم علیه امنیت ملی ایران

اشاره

یکی از شاخص های محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تعدد و تکثر گروه های تروریستی و منازعات قومی – فرقه ای است. از مهم ترین گروه های تروریستی فعال در محیط امنیتی ایران می توان به القاعده، حزب کارگران کردستان ترکیه(پ.ک.ک) و شاخه ضدایرانی آن یعنی پژاک، انصارالاسلام، جندالله، لشگر طیبه، سپاه صحابه و سازمان مجاهدین خلق اشاره کرد. گروه های تروریستی با بهره گیری از ابزارها و شیوه هایی هم چون قتل، گروگان گیری، بمب گذاری و عملیات انتحاری در صدر بی ثباتی سازی و ایجاد اخلال در نظم و امنیت عمومی جامعه هستند.

١- Richard Clarke.

٢- Electronic Pearl Harbor.

اما ویژگی مهم فعالیت های تروریستی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران آن است که این گروه ها به وسیله بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای مخالف ایران از جمله ایالات متحده آمریکا مورد حمایت مالی، سازمانی و تسلیحاتی قرار می گیرند و از این منظر تهدید جدی برای امنیت ملی محسوب می شوند. تحول چشمگیر در فعالیت گروه های تروریستی در سال های اخیر بهره گیری از قابلیت ها و امکانات فضای سایبر (مانند پخش تصاویر بریدن سر گروگان ها در شبکه های اجتماعی هم چون تویتر) و هم چنین تلاش نظام سلطه برای حمایت از این گروه ها از طریق تقویت توان اطلاعاتی و ارتباطی با بستر سازی برای استفاده از فضای سایبر است. برخی از مهم ترین شاخص های تهدیدات سایبرتروریستی در مختصات محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

۱. ظرفیت سازی گروهک های ضدانقلاب در محیط سایبر

یکی از برنامه های گروهک های تروریستی مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران بهره گیری از فضای مجازی با هدف تنش افزایی، بحران زایی و شکاف زایی میان سطوح جامعه و حاکمیت است که از مصادیق آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بهره گیری منافقین از پیامک های تلفن همراه یا بلوتوث در جهت ناامن سازی فضای جامعه و یا شایعه سازی.

- ارتباط تلفنی و اینترنتی با برخی مسئولان رده میانی و تلاش برای تخلیه اطلاعاتی آنان در فضای سایبر.

- رخنه در وبلاگ شخصی خبرنگاران و اعلام تمایل برای جذب هدفمند خبرنگار آزاد در محیط های مجازی (به عنوان مثال گروهک منافقین با نفوذ در وبلاگ خبرنگاران، ارتباط دهی و ابراز تمایل برای همکاری با آنان بدون افشای هویت خود تلاش می کند از آنها در راستای جمع آوری اطلاعات بهره برداری ابزاری نماید.)

ص:۲۹۵

۲. رخنه و نفوذ به ساختارهای استراتژیک نظام

رصـد و جمع آوری اطلاعات یکی از مهم ترین شاخص های سایبرتروریسم است که در ایالات متحـده این وظایف در «فرمان اجرایی(۱)» مشخـص شـده که بر اسـاس آن جمع آوری و ارزیـابی اطلاعـات و سـیگنال هـای جاسوسـی، رمزگشـایی، ارسـال پارازیت های ماهواره ای، حفاظت از اطلاعات طبقه بندی شده، مقابله با نفوذ هکرها به شبکه اطلاعات دولت فدرال، «استراق سمع»(۲) امواج رادیویی، شـنود مکالمـات تلفنی و رخنه در شـبکه هـای وب مخالف ایالات متحـده از مهم ترین کارویژه های آژانس امنیـت ملی است.(۳) بر همین اسـاس، مهم ترین روش هـا و مجاری جاسوسـی گروه های تروریستی برای رصـد، جمع آوری و تحلیـل اطلاعـات در محیط سایبر که به عنوان یکی از مهم ترین شیوه های سایبر تروریسم محسوب می شود، عبارتند از:

– شـنود مکالمات تلفن همراه: به عنوان مثال محمد البرادعی در بندهای ۳۵ تا ۴۲ گزارش ۲۲ فوریه ۲۰۰۸ به اتهام هایی اشاره کرد که توسط غربی ها و براساس دست یابی به یک سری اسناد و شنود مکالمات تلفنی تهیه شده بود.

– روزنامه وال استریت ژورنال در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۹ (۲۷ دی ۱۳۸۷) مدعی شد که ایالات متحده به مدارک جدیدی دست یافته که بیـانگر تلاش جمهوری اسـلامی ایران برای «دور زدن تحریم ها»(۴) و دست یـابی به فلزاتی در چین است که در تسـلیحات نظامی پیشرفته مانند موشک های هسته ای دوربرد کاربرد دارد. نهادهای اطلاعاتی آمریکا مدعی بودند که این اطلاعات را از بررسـی یکسـری ایمیل ها و نامه های مکاتبه شـده بین شـرکت ایرانی و عرضه کنندگان این فلزات استراتژیک به دست آورده اند.(۵)

۱- این فرمان در سال ۱۹۸۱ از سوی رونالد ریگان و تحت عنوان «فعالیت های اطلاعاتی ایالات متحده» صادر شد.

۲- Earsdropping.

۳- The Provisions of Executive Order ۱۲۳۳۳ of Dec. ۴, ۱۹۸۱, United States Intelligence activities, http://www. archives. gov/.

۴- Evade Sanction.

۵ - Glene R Simpson, Fresh Clues of Iranian Nuclear Intrigue, available at: http:// online.wsj.com/article/۱۶ jan ۲۰۰۹.

- اقدام گروهک ضد انقلاب تندر یا انجمن پادشاهی ایران در آموزش استراق سمع و جاسوسی از ساختارهای استراتژیک نظام با بهره گیری از شبکه های ماهواره ای و ارسال گسترده پست های الکترونیک به اعضای خود؛ از مهم ترین اقدامات تروریستی منتسب به این گروه، می توان به بمب گذاری تروریستی کانون رهپویان وصال شیراز در ۲۴ فروردین ۱۳۸۷ اشاره کرد.

۳. حمله به زیرساخت های اطلاعاتی و امنیتی کشور

در نتیجه وابستگی بخش های امنیتی، نظامی، اقتصادی و زیرساخت های حیاتی کشور به فناوری های نوین ارتباطی، حمله و تخریب شبکه های رایانه ای و اطلاعاتی تبدیل به یکی از مهم ترین اهداف دشمنان شده است. در این چارچوب، سایبر تروریسم به مفهوم استفاده از شبکه های الکترونیکی برای تخریب و یا از کار انداختن اطلاعات دیجیتالی و غیر عملیاتی کردن زیر ساخت های اطلاعاتی است که می تواند علیه یک جامعه یا نیروی نظامی باشد.(۱) در عصر اطلاعات، دولتی که به لحاظ "موازنه نیروهای نظامی"(۲) در موقعیت ضعیف تری قرار دارد، ممکن است به لحاظ "موازنه اطلاعات و دانش"(۳) موقعیت برتری نسبت به دشمن خود داشته باشد. این وضعیت از طریق تخریب یا اختلال سیستم های اطلاعاتی دشمن و دست یابی به اطلاعات، ایجاد تغییر در فرهنگ نظامی- استراتژیک دشمن و بازداشتن رقیب از دست یابی به اطلاعات به دست می آید.(۴) به واسطه فناوری های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، بستر و محیط عملیاتی نبرد میان دولت ها متحول شده است.

برای مثال از اکتبر ۲۰۰۰ با شروع انتفاضه دوم و تشدید منازعه و

۱- Peter W. Wilson and others, Strategic Information Warfare Rising, New York: Rand corporation, ۱۹۹۸. p.۲۳.

۲- balance of forces.

۳- balance of information and knowledge.

۴- Ibid. p.۳۰.

درگیری میان فلسطینی ها و رژیم صهیونیستی، هر دو طرف بیش از ۲۵۰ وب سایت یکدیگر را مورد حمله قرار دادند و این امر به فراتر از منطقه و وب سایت های شرکت های خارجی حامی رژیم صهیونیستی تسری یافت.(۱) نبردها در فضای مجازی، به شکل مجازی و با هدف حمله به زیرساخت های حیاتی، نفوذ به شبکه های رایانه ای مراکز حساس نظامی و امنیتی و تحمیل زیان های سنگین مالی و اطلاعاتی است. هک وب سایت مرکز فرماندهی ناوگان سوم آمریکا، هک ۴۵۰ سایت رژیم صهیونیستی توسط یک گروه اینترنتی ایرانی به نام جهادگران مجازی، حمله هکرهای چینی به ده هزار سایت آمریکائی در سال ۲۰۰۱، نفوذ هکرها به سامانه شرکت سازنده موشک های هدایت شونده کره جنوبی، تلاش های گسترده اسرائیل برای مسدود سازی برنامه هسته ای تهران با حمله در محیط های سایبر و نفوذ در شبکه رایانه ای مراکز حساس ایران با هدف کسب اطلاعات درباره وضعیت برنامه هسته ای و هم چنین امکان سنجی حمله به تأسیسات هسته ای نمونه های بارزی از سایبر تروریسم است.(۲)

یکی از مصادیق تهدید سایبرتروریسم ایالات متحده و اسرائیل برای حمله به تأسیسات استراتژیک نظام، حمله ویروس استاکس نت(۳) به نیروگاه اتمی بوشهر با هدف از کارانداختن یا حداقل تأخیر در راه اندازی این نیروگاه است.(۴) در اوایل مردادماه ۱۳۸۹، شرکت فناوری سیمانتک به عنوان بزرگ ترین تولید کننده نرم افزارهای امنیتی رایانه های شخصی اعلام کرده بود یک کرم رایانه ای به نام استاکس نت، رایانه های شخصی را در ایران مورد هدف قرار داده است. هر چند این کرم رایانه ای در کشورهای اندونزی و هند نیز مشاهده شد، ولی ۶۰ درصد کانون تهاجم این ویروس در فضای امنیت مجازی جمهوری اسلامی ایران و با تمرکز بر تأسیسات استراتژیک مانند نیروگاه اتمی بوشهر متمرکز شده است.

در همین رابطه، شان مک گورک – مدیر مرکز ملی امنیت فضای

ص:۲۹۸

۱- James Adame, Virtual Defence, Foreign Affairs, Vol. ۸۰, No. ۳, pp. ۹۸-۱۱۱.

۲- www.tahlilerooz.ir/detail.php?selnid-۸۴۳۹۸ selectnp-id-۲۹۲.

۳- Stuxnet Worm.

۴- Factbox: Implications of apparent Stuxnet Iran Cyber Attack, available at: http://www.reuters.com, ۲۷ September,۲۰۱۰.

مجازی آمریکا- اعلام کرد که ویروس استاکس نت علاوه بر قدرت قابلیت تأثیرگذاری بر سامانه اطلاعات دیجیتال تأسیسات تولید برق هسته ای، این توانایی را دارد که بر شبکه رایانه ای تأسیسات تصفیه آب و کارخانه های شیمیایی نیز رخنه کند.

دولت های غربی و به ویژه آمریکا برای مقابله با پیشرفت های هسته ای ایران علاوه بر فروش نرم افزارها و یا قطعات آلوده و ارسال امواج و فرکانس ها توسط ماهواره، از طریق اینترنت و سایبرتروریسم نیز اقدام می کنند که در مواردی سبب خساراتی شده است. پس از رسانه ای شدن مسئله ویروس استاکس نت، دیمیتری روگوزین نماینده روسیه در ناتو آن را خطرناک ارزیابی کرد و خواستار تحقیق ناتو درباره این ویروس شد.

جدول ۲: اشکال تهدید ساختارهای اطلاعات راهبردی

هدف فنی

هدف حمله

محور امنیت اطلاعات

سرقت

یا استفاده غیرقانونی از اطلاعات ارزشمند

سوء استفاده از سیستم های اطلاعاتی رقیب

محرمانه

بودن

منحرف

کردن یا تغییر دادن اطلاعات رقیب یا سیستم های اطلاعاتی

پخش و

توزیع اطلاعات غلط یا گمراه کننده

انسجام

و یکپارچگی

تخریب

اطلاعات مهم و کلیدی، فلج کردن سیستم های اطلاعاتی دشمن

تخریب

کردن یا از کار انداختن سیستم های اطلاعاتی دشمن

دست یابی

Source:Bill Hutchinson, Information Warefare: Using the Visible System Models as a Framework to attack Organisations, available at: www. systemdynamics. Org/ conference/ ۱۹۹۹/ papers/plen۱.

۴. نقش وبلاگ ها در جهت جنجال سازی و فضا سازی رسانه ای

وبلاگ این امکان را فراهم می کند تا فرد با بهره گیری از روابط شبکه ای، گستره وسیع و متنوعی از تعاملات را فارغ از محدودیت های مکانی، زمانی و فرهنگی ایجاد کند. در جریان انتخابات دهم

ص:۲۹۹

ریـاست جمهوری، وبلاـگ هـا یکی از راه های برقراری ارتباط میان برخی معترضان داخلی با عناصـر معانـد نظام در خارج از کشور بود. در همین زمینه نقش برخی از مراکز پژوهشـی نیز حائز اهمیت است. برای مثال، دانشگاه کلمبیای آمریکا در چهارم و پنجم دسامبر ۲۰۰۸(۱۴و۱۵ آذرماه ۱۳۷۸) سـمیناری دو روزه بـا عنوان نقش بلاگرها در هماهنگی، ایجاد و گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضـی در وبلاگ ها، برگزار کرد. هـدف اصـلی این سـمینار آشـنایی وبلاگ نویسان با آخرین روش ها و فنون وبلاگ نویسـی برای هماهنگی و رهبری اعتراضات خیابانی بود. به طوری که بخشـی از تحرکات براندازانه مخالفان نظام در فضـای مجـازی پس از دهمین انتخابـات ریـاست جمهـوری از راهکارهـای ارائه شـده در این کنفرانس کـپی برداری شـده بود.(۱)

در واقع، یکی از شاخص های مهم تروریسم سایبر، گسترش هدفمند و روزافزون وبلاگ نویسی توسط برخی افراد، گروه ها یا سازمان های مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران است.

وبلاگ یکی از مهم ترین ابزارهای نرم افزارگرایانه است که می توانـد در راسـتای ایجاد ناامنی توسط گروه های تروریستی به ویژه در سطح منازعات قومی و فرقه ای به کار گرفته شود.

۵. بهره گیری از ظرفیت شبکه های اجتماعی برای ایجاد و گسترش تنش های اجتماعی متراکم و گسترده

شبکه اجتماعی، سایت یا مجموعه سایتی است که به کاربران اجازه می دهـد تا علاقه منـدی ها، افکار و فعالیت های خودشان را بـا دیگران به اشتراک بگذارنـد و دیگران هم بـا آنان به اشتراک بگذارنـد. حجم وسـیعی از اطلاعات از اقصـی نقاط جهان شامل کوچک ترین حوادث تا وقایع مهم در این سایت ها جمع آوری می شود و به تدریـج تبـدیل به منبع مهم اطلاعاتی برای انجـام عملیـات جاسوسـی و کسب اطلاعـات از وضـعیت سیاسـی و اجتمـاعی کشورهـا می شـود. در واقع طـبیعت شـبکه هـای اجتماعی

۱- information-literacy.blogspot.con/۲۰۱۰/۰۵/training-large-groups.html.

به گونه ای است که باعث ایجاد حملات وسیع و سوء استفاده هایی می شود که اطلاعات را برای دشمنان آشکار می سازد و مسیری ساده برای خروج اطلاعات ایجاد می کند.

هرچند ایالات متحده با عنوان دیپلماسی عمومی فعالیت گسترده ای را برای ترویج استفاده از شبکه های اجتماعی در کشورهای مخالف آمریکا انجام می دهد، اما به دلیل ویژگی فوق شبکه های اجتماعی، نظامیان نیروی دریایی آمریکا که با استفاده از شبکه های اجتماعی نظیر "فیس بوک" و "تویتر" با خانواده و دوستان خود ارتباط برقرار می کردند؛ با ممنوعیت استفاده از شبکه های اجتماعی مواجه شده اند. برخی از معروف ترین و پرکاربردترین شبکه های اجتماعی فضای مجازی عبارتند از: مای اسپیس(۱)، فیس بوک(۲)، یوتیوب(۳)، تویتر(۴)، دیلی کاس(۵)، اَور اِستوری.(۶)

۱- .Myspace - در سال ۲۰۰۳ با شعار مکانی برای دوستان راه اندازی شد و ۲۹۰ میلیون کاربر دارد. کاربر می تواند با فضایی اختصاصی که در اختیار دارد عکس ها، ژورنال ها و سلایق خود را با شبکه ای در حال گسترش از دوستان به اشتراک بگذارد.
۲- .Facebook - سال ۲۰۰۴ در دانشگاه هاروارد راه اندازی شد که به افراد اجازه می دهد تا اطلاعات خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند.
۳- .YouTube - شرکتی رسانه ای که توسط استفاده کنندگانش اداره می شود. در این سایت افراد تصاویر ویدئویی حقیقی خود را با دیگران به اشتراک می گذارند و موارد ارائه شده توسط دیگران را از سرتاسر جهان روی شبکه اینترنت مشاهده می کنند.
۴- .Twitter - در سال ۲۰۰۶ با سه هدف راه اندازی شد: ۱. ایجاد روش ارزان تر و آسان تر برای فرستادن پیامک به تعداد زیادی از افراد به منظور استفاده در تبلیغات و ارتباطات اجتماعی. ۲. استفاده از فرهنگ دنبال کردن دیوانه وار افراد معروف (Celebrity Obession) که در کشورهای غربی به صورت هدفمند تبلیغ می شود. ۳- عادت دادن مردم به این که کارهای روزمره و معمولی خود را لحظه به لحظه گزارش دهند. بدین ترتیب اطلاعات وسیع و غیر قابل دسترس از راه های معمولی در این سایت جمع آوری می شود و در اختیار سازمان های اطلاعاتی غربی قرار می گیرد.
۵- Dailykos - فضای اینترنتی که امکان تفسیرهای سیاسی و به تحرک وا داشتن آراء و عقاید کاربران را فراهم می کند.
۶- .Ourstory - این امکان را فراهم می سازد تا افراد بتوانند داستان ها و خاطرات خود را نگهداری و با هم به اشتراک بگذارند و هم چنین روابط بین خود را از راه یادآوری، نوشتن و به اشتراک گذاشتن خاطرات مهم، توسعه دهند.

یکی از مهم ترین مختصات سایبرتروریسم تمرکز بر «تنش زایی چند بعدی»(۱)

در سطح قومی، فرقه ای و اجتماعی است که از مصادیق آن می توان به نقش شبکه های اینترنتی اجتماعی مانند «فیس بوک» و «تویتر» در ایجاد، گسترش و انعکاس ناآرامی ها پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ اشاره کرد و حتی دولت آمریکا با هدف تنش سازی های متراکم و گسترده از مدیریت سایت های اجتماعی مانند تویتر، فیس بوک و یوتیوب درخواست کرد خدمات خود را بدون وقفه با تمرکز بر تحولات ایران ادامه دهند که خود بیانگر ارتباط تنگاتنگ محیط سایبر با امنیت ملی است.

از طرفی شرکت جستجوگر گوگل نیز برای تقویت ضریب نفوذ آفندهای شبکه ای، یک نرم افزار ترجمه انگلیسی به فارسی و بالعکس با هدف تسریع و تسهیل تبادل اطلاعات در وب سایت ها، وبلاگ ها و پیام های پست الکترونیک ایجاد و اقدام خود را با عنوان حمایت از دست یابی ایرانیان به اطلاعات در شرایط افزایش محدودیت های رسانه ای توجیه کرده است. همسو با آفندهای شبکه ای، مجلس سنای آمریکا در ۲۳ جولای ۲۰۰۹ (اول مرداد ۱۳۸۸) «قانون قربانیان سانسور در ایران»(۲) را به تصویب رساند که به موجب آن مبلغ ۵۵ میلیون دلار به منظور شکستن فضای فیلترینگ و گسترش فضای اطلاع رسانی در ایران اختصاص یافته است. از مبلغ ۵۰ میلیون دلار، ۳۰ میلیون دلار، برای

۱- Multi Dimensional Tension Maximizing.

۲- Victims of Iranian Censorship (Voice) Act.

مقابله با بسته شدن پیامك های شبکه تلفن همراه، افزایش وب سایت ها، گسترش برنامه و افزایش کارمندان رادیو اروپای آزاد، «شبکه خبری فارسی صدای امریکا»،(۱) حمایت از «برنامه های فارسی بی بی سی»،(۲) خنثی سازی «پارازیت های ماهواره ای»،(۳) و حمایت از سایت های اجتماعی مانند فیس بوك و تویتر و مبلغ ۲۰ میلیون دلار نیز برای رفع فیلترینگ در فضای سایبر اختصاص یافته است.(۴)

بن رومه سخنگوی «شرکت مخابراتی نوکیا – زیمنس»(۵) اعلام کرد بخش «راهکارهای اطلاعاتی»(۶) که تا ماه مارس ۲۰۰۹ بخشی از این شرکت بود، نسخه محدود شده محصولی با نام «مرکز نظارت»(۷) را در نیمه دوم سال ۲۰۰۸ به جمهوری اسلامی ایران فروخته که تنها امکان شنود مکالمات تلفن همراه را دارد و قابلیت نظارت بر ترافیك اینترنتی را ندارد. امکانات «مرکز نظارت» این فرصت را به کاربران می دهد تا روی ایمیل، تماس های تلفنی، پیام های متنی و پیام های ارسال شده توسط ابزارهایی مانند «یاهو مسنجر» و یا شبکه های اجتماعی مانند «فیس بوك» را شنود نمایند.(۸)

۶. نقش نهادهای تقنینی و اجرایی آمریکا در حمایت و فعال سازی سایبرتروریسم علیه ایران

کنگره آمریکا در راستای تسریع و تسهیل ایجاد و گسترش تهدیدات سایبری علیه جمهوری اسلامی ایران، حمایت های تقنینی و نظارتی را مورد توجه قرار داده که از مصادیق آن می توان به اختصاص پنجاه میلیون دلار

۱- Voice of America's Persian News Network.

۲- British Broadcasting Corporation (BBC) Farsi Language Programming.

۳- Satellite Jam.

۴- Casey Robert, Senate Adopts victims of Iranian Censorship Act, available at: http:// casey.senate.gov, ۲۴ july ۲۰۰۹.

۵- Nokia Siemens Networks (NSN).

۶- Intelligence Solutions.

۷- Monitoring Center.

۸- NSN Senies Selling DPI to Iran, http://www.lightreading.com, June ۲۲, ۲۰۰۹.

برای مقابله با فیلترینگ در ایران و راه اندازی سایت های ضدپراکسی برای سازمان دهی عملیات روانی نامتقارن علیه جمهوری اسلامی ایران در فضای سایبر اشاره کرد. تشکیل کمیته آزادی جهانی اینترنت(۱) در مجلس سنا با ادعای حمایت از آزادی های اینترنتی در ایران و چین را می توان در همین راستا ارزیابی کرد. سناتور باب کیسی(۲)، جو لیبرمن(۳)، جان مک کین(۴)، تد کافمن(۵)، سام براون بک(۶) و جیم ریچ(۷) از چهره های شاخص این کمیته هستند.(۸) سناتور تد کافمن هدف از شکل گیری این کمیته را حمایت از آزادی بیان، حقوق اقلیت های قومی- فرقه ای و معترضان در فضای سایبر می داند. در واقع، یکی از مهمترین اهداف این کمیته، حمایت از گروه های قومی و فرقه ای فعال علیه ایران با امکانات فضای مجازی است؛ چرا که حمایت و تقویت اعتراضات قومی و فرقه ای در محیط امنیتی و فعال سازی آنها علیه ثبات داخلی کشور می تواند فرصت های زیادی را برای آمریکا در تشدید فشارها علیه جمهوری اسلامی ایران و تقویت گستره و دامنه گروه های تروریستی مبتنی بر گرایشات قومی- فرقه ای فراهم کند.

در سال ۲۰۰۶، دور جدیدی از جنگ سایبری بنا به پیشنهاد سازمان سیا در دستور کار آمریکا قرار گرفت که هدف از آن اجرای طرح بی ثبات سازی در ایران بود. تاسیس شبکه ایران پراکسی یکی از مهم ترین اقداماتی بود که در این سال با بودجه ای بالغ بر پنجاه میلیون دلار توسط سازمان سیا فعال شد.(۹) نکته مهم و اساسی در این طرح آن بود که بخش مهمی از عوامل اجرایی این طرح را گروه های تروریستی مخالف نظام از

۱- Global Internet Freedom Committee.

۲- Bob Casey.

۳- Joe Lieberman.

۴- Jihn McCain.

۵- Ted Kaufman.

۶- Sam Brownback.

۷- Jim Rich.

۸- http://www.fas.org/sgp/crs/mis/R۴۱۱۲۰.pdf.

۹- http:// www. timesonline. co. uk/ tol/ news/ world/ middle-east/ article ۳۵۱۲۰۱۴. ece.

جمله منافقین تشکیل می دادند. نفوذ و خرابکاری در سایت های اینترنتی، بسترسازی برای ارتباط امن تلفنی با شبکه های تلویزیونی فعال علیه ایران، انتشار گسترده فیلترشکن ها و تخلیه بانک های اطلاعاتی کشور از جمله ماموریت های ایران پراکسی بود.

وزارت امور خارجه آمریکا نیز با هدف سازمان دهی و ارائه راهکار برای ارتباط دهی با گروه های مخالف نظام در خارج کشور، دفتری را به عنوان دفتر امور ایرانیان تأسیس کرده که مدیریت آن بر عهده دیوید دنی(۱) از پژوهشگران ارشد مؤسسه جمهوری خواه بین الملل(۲) است. ریاست این مؤسسه را الیزابت چنی، دختر دیک چنی معاون رئیس جمهور سابق آمریکا بر عهده دارد. این دفتر هم چنین نقش مهمی را در تصویب بودجه برای حمایت از رسانه های صوتی و تصویری گروه های مخالف نظام در خارج از کشور ایفا می کند.(۳)

در این باره همچنین می توان به نقش نهادهای اطلاعاتی غربی به ویژه سیا و موساد در فضای مجازی با هدف نشان کردن افراد مستعد و به دام انداختن آنها اشاره کرد. این اهداف تحت عنوان سایت های کاریابی، خدمات ویزایی، دعوت به کنفرانس های علمی، فرصت های مطالعاتی، اعطای گرین کارت، تحصیل در آمریکا و یا شرکت های دروغین صورت می گیرد که هدف آنها کسب اطلاعات و جاسوسی بدون اطلاع و آگاهی فرد است، بدون این که این افراد بدانند اطلاعات ارزشمند کشورشان را در اختیار چه کسانی می گذارند. این اطلاعات در برنامه ها و عملیات های مختلف حتی خرابکاری به کار می روند. قابل توجه اینکه پس از مدتی این افراد به اتهام جاسوسی بازداشت می شوند.

عده ای دیگر که با اهداف کاریابی و یا سفر به غرب با این سایت ها تماس می گیرند پس از چند ملاقات به لحاظ ذهنی شستشوی مغزی

ص:۳۰۵

۱- David Denehy.

۲- International Republican Institute.

۳- Loura Rozen, U.S. Moves to Weaken Iran, available at: http://articles. Latimes.com, ۱۹ May ۲۰۰۶.

شـده و ابتـدا با تطمیع و سـپس تهدید ناچار به همکاری با واحدهای عملیاتی آنها در مباشـرت یا معاونت در جاسوسـی، ترور، انفجار و دیگر اقدامات ضدامنیتی می شوند.

به هر طریق اطلاعاتی که امروز شاهد جمع آوری آنها توسط این سـرویس ها از سیستم های کامپیوتری سازمان ها و تأسیسات مهم کشور هستیم نشان از اهداف آنها در جهت هک، ایجاد اختلال و خرابکاری و ایجاد شرایط بحرانی دارد.

نتیجه گیری

گسترش فزاینـده کاربست فناوری اطلاعات و ارتباطات در زیرساخت های حیاتی هم چون انرژی، حمل و نقل و بانکـداری از یک طرف و دسترسی نامحدود و غیر قابل کنترل افراد به ابزارهای ارتباطی مانند اینترنت، ماهواره از طرف دیگر منجر به شکل گیری فضای مجازی در کنار فضای واقعی در تعاملات بین دولت ها شـده است. طبیعی است که در چنین فضائی مفهوم امنیت ملی، چـالش هـا و تهدیـدات متحول شـده و بـازیگران جدیـدی ماننـد افراد، گروه های تروریستی و گروه های جنائی سازمان یافته، نقش و جایگاه مهمی را در پویش های امنیتی درون منطقه ای و بین المللی ایفا می کنند.

در همین راسـتا، به نظر می رسـد که با توجه به رشـد فزاینده اسـتفاده از اینترنت و حرکت شـتابان دولت به سـمت الکترونیکی کردن خدمات اجتماعی، اقتصادی و تأثیر انقلاب اطلاعاتی بر بهبود فناوری های نظامی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سالهای آتی با تهدیـدات و چالش های نوینی مواجه خواهـد شد. یکی از تهدیدات نوین، تهدیدات سایبرتروریسم است که با توجه به تنوع و تعدد گروه های تروریستی در محیط امنیتی جمهوری اسـلامی ایران و برنامه ریزی نظام سـلطه برای بهره گیری از ظرفیت های گروه های تروریستی به منظور بی ثبات سازی و ایجاد اخلال در نظام و امنیت عمومی، یکی از مهمترین چالش های فراروی نظام است.

علاوه بر این، بهره گیری گروه های تروریستی از ویژگی ها و مزایای فضای مجازی و تلاش نهادهای تقنینی و اجرایی ایالات متحده برای حمایت از فعالیت گروه های تروریستی از یک طرف و حرکت شتابان کشور در جهت کاربست فناوری های اطلاعات و ارتباطات در زیرساخت های حیاتی و شبکه های اطلاعاتی و امنیتی کشور موجب شده است تا سایبرتروریسم تبدیل به یک تهدید جدی علیه امنیت ملی کشور شود.

در همین راستا، بدیهی است که کاهش آسیب پذیری ها و تقویت امنیت ملی در مقابل تهدیدات سایبرتروریستی، مستلزم انجام مطالعات آینده پژوهی در خصوص تأثیر انقلاب اطلاعاتی بر امنیت ملی، تهدیدات فضای سایبر، ارتقا قابلیت های نهادهای دفاعی و امنیتی در بهره گیری از دانش و اطلاعات به عنوان سلاح استراتژیک در نبردها است.

راهکارها و تدابیری که می تواند آسیب ناپذیری امنیت ملی جمهوری اسلامی را در برابر تهدیدات سایبرتروریسم تقویت کند، عبارتند از:

– بومی سازی دانش امنیت شبکه و قطع وابستگی اطلاعاتی و فناورانه به دشمنان نظام جمهوری اسلامی.

– بهره گیری از فناوری های نوین در جهت هوشمند سازی زیر ساخت ها، تاسیسات نظامی و تربیت نیروهای متخصص و کارآزموده برای بهره گیری از فناوری های نوین در نبردها.

– تلاش نهادهای تقنینی و اجرائی برای فراهم سازی شرایط لازم و مطلوب عملی با هدف تامین امنیت سیستم های اطلاعاتی و ارتباطی.

– تأسیس موسسات پژوهشی تخصصی در زمینه امنیت فضای سایبر و گسترش مبادلات علمی با مراکز تخصصی.

ص:۳۰۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹